چاپ هفتم

آیین میترا

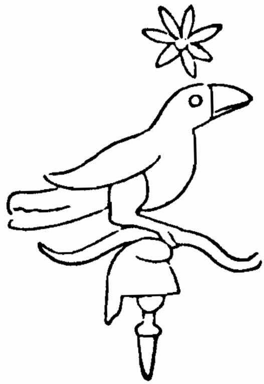
مارتین وِرمازِرن

ترجمهٔ بزرگ نادرزاد



آئین میترا

مارتین ورمازرن



نماد میترا:

ستاره (خورشید)، کلاغ (پیک)، کمان، کلاه فریجی. خنجر.

نقش بازیافته در پتوژ (یوگسلاوی)

ترجمهٔ **بزرگ نادرزاد**

نشرچشمه

تهران، ۱۳۸۷

ورمازرن، مارتین — Vermaseren, Martin

آیین میترا / مارتین ورمازرن؛ ترجمه بزرگ نادرزاد. ـ تهران: نشرچشمه، ۱۳۷۵

۲۵۵ ص. مصور، نقشه. ـ (اسطوره:۴)

ISBN: 964 – 362 – 025 – 5

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: Mitra, Ce dieu mystérieux

کتابنامه: ص. ۲۵۴ ـ ۲۵۵.   چاپ سوم: ۱۳۸۰

۱. مهر پرستی. الف. نادرزاد بزرگ، مترجم. ب. عنوان.

۹آ۴و/ ۱۵۸۵ BL   ۲۹۹/۱۵

۱۳۷۵

کتابخانه ملی ایران   ۱۰۱۷۸۲۲۲ ـ ۷۶م

MITHRA

Ce Dieu Mystérieux

Par

Martin Vermaseren

EDITIONS SEQUOIA.PARIRIS – BRUXELLES, 1966

نشرچشمه

آیین میترا

مارتین ورمازرن

ترجمهٔ بزرگ نادرزاد

ویراستار: ابوالقاسم اسماعیل پور

لیتوگرافی: بهار

چاپ: حیدری

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ اول نشر چشمه، تابستان ۱۳۷۲، تهران. (چاپ اول توسط دهخدا ۱۳۴۵)

چاپ هفتم(چاپ ششم نشرچشمه)، بهار ۱۳۸۷، تهران.

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

info@cheshmeh.ir

شابک ۵ ـ ۰۲۵ ـ ۳۶۲ ـ ۹۶۴

دفتر مرکزی و فروش نشرچشمه: تهران ، انقلاب، خیابان ابوریحان بیرونی، خیابان وحید نظری، شماره ۷۱

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴، ۹ـ ۶۶۹۵۷۵۷۷ دورنگار: ۶۶۴۶۱۴۵۵

فروشگاه نشر چشمه: تهران ،خیابان کریم خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۱ تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

فهرست

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان
مهر بفزای ای نگار ماه چهر مهربان
مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر
مهربانی به بروز مهر و جشن مهرگان

مسعود سعدسلمان

یادداشت مترجم

این کتاب از زبان فرانسه، ترجمه شده ولی اصل آن به هلندی بوده است.[۱] متن فارسی موجود چاپ ششم کتاب مذکور است.[۲]

بنای این تالیف بر توصیف و تشریح بقایای معابد و آثار و اطلال آئین مهری در اروپا گذاشته شده و نویسنده صرفاً به ذکر مشاهدات خویش و یا نقل کشفیات پژوهندگان پیش از خود اکتفا کرده و از تفسیر و تأویل و نظریه‌پردازی و فرضیه‌سازی تا حد امکان پرهیز کرده است. بهمین جهت خواندن آن ممکن است خشک و بی‌جان جلوه کند. ولی چاره‌ای جز این نبوده که مطالب با حفظ امانت به‌فارسی منتقل شود.

درخلال تدارک چاپ جدید این کتاب مترجم متوجه شد که در جلد دوم (بخش دوم) دائرةالمعارف فارسی مرحوم غلامحسین مصاحب، مقاله فشرده و دقیق و روشن و استواری دربارهٔ مهرپرستی درج شده‌است وچون آن را مقدمه کلّی مفیدی برای معرفی آیین میترا تلقی کرد ، عین آن را در صدر این کتاب به‌چاپ رسانید:

«مهرپرستی (mehr-parasti) **یا میترائیسم** (mitraism)»، آیین پرستش مهر یا میثره (سانسکریت میترا) یکی از خدایان هند وایرانی. این آیین در آسیای صغیر شکل خاص و سرّی به خود گرفت و از آن‌جا به روم و اروپا رفت، و مخصوصاً در میان سربازان رومی رواج و انتشار یافت و مدتی از رقیبان سرسخت مسیحیت شد، ولی سرانجام با پیروزی قطعی مسیحیت در اواخر

---

۱. تصویر شماره ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ از کتاب زیرگرفته شده است:

A. Schütze, *Mithras, Mysterien und Urchristentum.* Stuttgart, 1960

۲. چاپ اوّل این ترجمه توسط دهخدا منتشر شد. تهران. ۱۳۴۵.

قرن ۴ م. از میان رفت. میترا در ودا به معنی دوست و پیمان است، و مهر در فارسی به‌معنی دوستی و محبت و به‌معنی خورشید و به‌معنی ماه هفتم از ماه‌های سال است (← مهر یا میثره). چون مهر به‌معنی پیمان و عهد بوده است میثرود رُوج [- دروغ گوینده به مهر]، در یشتها، به‌معنی پیمانشکنی و دروغ‌گوینده به مهر به‌کار رفته است. مهر خداوند روشنی بوده است و از پیمان‌ها و مردم وفادار به پیمان‌ها حمایت می‌کرده است. در یشت دهم از مهر خدای جنگجویان و خداوند پیروزی‌بخش و شفابخش یاد شده است. مهر به یاری کسانی‌که اورا می‌خوانند می‌شتابد و پیمان‌شکنان را کیفر می‌دهد. مهر در زمان هخامنشیان مورد ستایش و احترام بوده است و در کتیبهٔ اردشیر *II* هخامنشی، اهورامزدا و میترا و اناهیته باهم ستایش شده است.

اما مهرپرستی به‌عنوان آیین سرّی با تشریفات و آداب مخصوص در آسیای صغیر ظاهر شده است. درمیان شاهانی که پس از اسکندر در متصرفات او پونتوس و ارمنستان و کوماگنه (kommägene)؛ (ناحیه‌ای قدیمی در سوریه) حکومت می‌کردند نام میتریدات (مهرداد) زیاد دیده می‌شود، و این نشانهٔ آن است که پرستش مهر در این نواحی معمول بوده. همین معنی را در بارهٔ پادشاهان اشکانی، که بعضی از ایشان نام مهرداد را داشتند، نیز می‌توان گفت. اما دلیل این‌که مهرپرستی در آسیای صغیر ظاهر شده است کتیبهٔ معروفی است از آنتیوخوس *I*، پادشاه (۶۹-۳۸ ق.م.) کوماگنه، که در نمرود داغ است و در آن نام‌های آپولون، میثره، هلیوس و هرمس ذکر شده است. مقصود از این چهار نام یکی است، یعنی آپولون همان میثره و هرمس است زیرا این‌نام‌ها برای تصویر خدائی است که دست راست پادشاه را به‌عنوان حامی و متحد او می‌فشارد. هرمس خداوند و فرشتهٔ راهبر ارواح، و واسطهٔ میان خدایان علوی و خدایان سفلی بوده است. بنابراین میثره نیز چنین بوده است و ظاهراً واسطهٔ میان اورمزد و اهریمن بوده است. پلوتارک می‌گوید که در ۶۷ ق.م. آیین سرّی مهرپرستی وارد ایتالیا شد. دزدان دریایی کیلیکیا، که متحدان مهرداد پادشاه پونتوس بودند، آیین و اعمال سرّی خاصی انجام می‌دادند که پس از درآمدن به اسارت پومپیوس سردار رومی این آیین را باخود به ایتالیا بردند. معلوم می‌شودکه کیلیکیا همواره از مراکز مهم مهرپرستی بوده است، زیرا درقرن ۳م. در زمان گوردیانوس *III* سکه‌هایی که روی آن مهر در حال کشتن گاو نر ترسیم شده است درکیلیکیا درشهر طرسوس ضرب شده. درشهر عین‌زربه واقع در نزدیکی طرسوس درکیلیکیا یک محراب مهرپرستی پیدا شده است. در کاپادوکیا که درشمال شرقی کیلیکیا است قدیم‌ترین کتیبهٔ مهرپرستی که حاکی از وقف به مهر و تقدیس شخصی (روحانی یا سرّی) به مهر است به دست آمده. ظاهراً در برابر استعمار رومیان یک نوع مقاومت سرّی، که افراد آن خودرا با تشریفات و مراسم سرّی خاصی متحد و متعهد می‌کردند، پیدا شده بوده است. این اجتماعات سرّی خاص مردان بوده وصفت لشکری و نظامی داشته است. راهزنان دریایی کیلیکیا برای اجرای مراسم آیین سرّی خود غارهایی در زمین می‌کندند. پس از آن‌که مهرپرستی به ایتالیا رفت معابد مهرپرستی به‌صورت غار بنا می‌شد. برندگان مهرپرستی به روم، سربازان رومی بودند. درسال ۷۱ وسپاسیانوس کوماگنه را به امپراطوری روم ملحق ساخت و از این‌جا دسته‌های کماندار برای پیاده‌نظام رومی

می‌گرفتند. این یکی از عوامل ورود مهرپرستی به‌روم بود. لژیون پانزدهم آپولیناریس (äppolinaris) که در کارنونتوم(kärnuntum؛ در سواحل جنوبی دانوب) مستقر شد، و از مشرق به آن‌جا برده شده بود، نیز در انتشار مهرپرستی در مغرب زمین مؤثر افتاد. ستاتیوس شاعر رومی در دهۀ ۸۰ می‌گوید: «مهر در زیر تخته‌سنگ‌های غار ایران برشاخ‌های گاو نر سرسخت مسلط شد». از این دوره است که مهر به‌عنوان کشندۀ گاو نر معروف و نقش آن در معابد دیده می‌شود. در قرن ۲م. مهرپرستی در روم و بعضی از بنادرمدیترانۀ غربی و مستعمرات نظامی و پادگان‌های رومی در افریقا و برتانی و گل و سواحل رودخانه‌های راین و دانوب و در دورا واقع در ساحل فرات منتشر می‌شود. در این زمان در آسیای صغیر دیگر معابد مهرپرستی دیده نمی‌شود، ولی یک معبد مهر پرستی در ممفیس دایر بوده است. در بعضی از جاها مهر با خدایان محلی یکی می‌شود. کومودوس امپراطور (۱۸۰-۱۹۲) روم برای خوشامد سربازان از مهرپرستی حمایت کرد و خودبه این آیین درآمد. معبد مهر معروف که در زیر کلیسای سانتاپریسکا بر روی تپۀ آونتیوس (از تپه‌های هفتگانۀ رم) پیدا شده است در آن زمان دایر بود. در قرن ۳م. در میان نظامیان رومی رقابت مسیحیت با مهرپرستی آغاز می‌شود. آورلیانوس در ۲۷۴ خواست که یک آیین دولتی برای پرستش «مهر شکست‌ناپذیر» تأسیس کند. دیوکلسین، امپراطور روم، بنیادی برای «مهرشکست‌ناپذیر» درست کرد و اورا پشتیبان و حامی امپراطوری خواند، اما پیشرفت مسیحیت به سرعت و استحکام انجام می‌گرفت و، با همۀ حمایت یولیانوس امپراطور روم و سناتورهای روم، مهرپرستی در برابر مسیحیت شکست خورد و پس از سال ۴۰۰ رو به فراموشی رفت.

مهرپرستی از همان آغاز آیینی برای گروه‌ها و دسته‌های کوچک بود، و این امر از معابد کوچک مهر که اکنون در اروپا پیدا شده است معلوم می‌شود و، چنان‌که گفته شد، در اصل هم معابد مهر در غارها بود. آن‌جا که خاک زمین برای بنای معابد غاری و زیرزمینی مساعد نبود معابد مهر را بر روی زمین بنا می‌کردند. درون معبد راهروی بود که در دوسوی آن سکوهایی برای نشستن مهرپرستان بنا شده بود. در انتهای راهرو محراب مهر بود که نقش مهر را درحال کشتن گاو نر نشان می‌داد، و دردوسوی آن نقش، دومشعلدار دیده می‌شد. دراین نقش تصاویر ماری که از خون مهر می‌نوشد، سگی که به‌سوی زخم گاو درحال جستن است، عقرب، و کلاغ که ظاهراً پیام‌آور مهر بود نیز وجود داشت. تصاویر شیر و درخت و منطقة‌البروج نیز در نقش‌های مهر وجود داشت. از روی این تصاویر، به‌کمک آنچه در کتب باستانی راجع به مهر آمده است، سعی شده که اصول آیین مهرپرستی را معلوم کنند. ظاهراً«مهر» تابع اهورامزدا و زَرْوانْ اَکَرانَه [ـ زمان نامتناهی] (یا زروان بی‌کران؛ ← زروانیه) بوده است و خود به‌عنوان آفریننده و واسطۀ میان انسان و خدایان برتر پرستش می‌شده. تصویر حیوان عجیب‌الخلقه‌ای که سر آن شبیه سر شیر و بدن آن مانند بدن انسان است و ماری به دور آن پیچیده به عقیدۀ بعضی همان زروان اکرانه و به عقیدۀ بعضی همان اهریمن است. حوادثی که به مهر نسبت داده شده است عبارت است از تولد او از سنگ و تیراندازی او به تخته‌سنگی برای بیرون آوردن آب و تعقیب گاو نر وکشتن او از روی اکراه و اتحاد او با

خداوندگار خورشید و شرکت با او در ضیافت و عروج به آسمان در گردونهٔ خورشید. در منابع دینی ایرانی مرگ گاو موجب زایش موجودات زنده است و بدین ترتیب مهر با کشتن گاو نر آفرینندهٔ موجودات زنده محسوب می‌شود. درآیین مهرپرستی انقلابین (صیفی وشتوی) و اعتدالین (خریفی و ربیعی) موجب جشن و سرور وبرگزاری تشریفات باشکوه بوده است. معابد مهر را در اروپا چنان می‌ساختند که هنگام اعتدال ربیعی و اعتدال خریفی آفتاب به‌هنگام طلوع برنقش مهر بتابد. دومشعلدار او یکی به‌نام کاوتی (käti) یا کاوتس käte) و دیگری به‌نام کاوتوپاتی (kätopäti) یا کاوتوپاتس (kätopätes) بود. کاوتی مشعل خودرا در نقش مهر سربالا نگاه داشته است و کاوتوپاتی مشعل خودرا سرپایین. به‌همین جهت ظاهراً کاوتی نمایندهٔ آفتاب فروردین و کاوتوپاتی نمایندهٔ آفتاب مهرگان بوده است. درمعابد مهر پرستندگان باهم غذا می‌خورند. قدیس یوستینوس شهید گفته است که در این مهمانی عمومی نان و آب صرف و اورادی خوانده می‌شد. اما قرائنی در دست است که در این مهمانی‌ها شراب نیز می‌نوشیدند. درصورت حساب‌هایی که از معبد مهر دورا به دست آمده‌است مخارج نان وشراب درآغاز نوشته شده. درنقش معبد مهر در هِدِرْن‌هایْم آفتاب خوشهٔ انگور بزرگی به‌مهر تقدیم می‌کند. شیرانی‌که در نقش معبد مهر سانتاپریسکا دیده می‌شوندصراحی‌های شراب به‌دست دارند. ظاهراًدر مهمانی‌هایی که به یاد اتحاد مهر با خورشید ترتیب می‌دادند گوشت گاو صرف می‌شد. اگر گوشت گاو نبود از گوشت گوسفند یا بز یا مرغ استفاده می‌کردند. پرستندگان در مراسم صبح وظهر و غروب دور هم گرد میآمدند   روز هفتم هفته را مقدس می‌شمردند. بیست و پنجم دسامبرروز «تولد خورشید شکست ناپذیر» و روز تولد مهر از سنگ بود، مهرپرستان دارای هفت پایه یا درجه بودند که ظاهراً از سیارات هفت‌گانه گرفته شده بود، کلاغ، داماد، سرباز، شیر، ایرانی، پیک مهر، و پدر. کلاغ از طرف عطارد، داماد از طرف زهره، سرباز از طرف مریخ، شیر از طرف مشتری، ایرانی ازطرف ماه، پیک مهر از طرف خورشید، و پدر از طرف زحل حمایت می‌شد. کلاغ‌ها ساقی‌گری می‌کردند و شیران بخور می‌سوزاندند و با آتش تازه واردان را تصفیه می‌کردند. سربازان بانوعی غسل تعمید تقدیس می‌شدند، و با آهن سرخ برپیشانی ایشان داغ زده می‌شد تا به عنوان سرباز مهر شناخته شوند. تنها مردان و پسران می‌توانستند در این آیین سرّی وارد شوند و زنان حق ورود نداشتند. «پدر» ریاست هرگروه را به عهده داشت و اورا ساکردوس یا آنتیستس می‌گفتند. در مراکز مهم یک «پدر پدران» نیز بود که به منزلهٔ ناظر کل یا اسقف بود. ادارهٔ هرجمعیت یاگروه با رئیس آن بود، ومخارج جمعیت از طرف افراد تأمین می‌شد. در آیین مهرپرستان طبقات و تعیّنات اجتماعی وجود نداشت، و به‌اصطلاح شاه و گدا در برابر هم می‌نشستند. در این آیین، مهر به‌عنوان آفریننده و نجات دهندهٔ انسان در روز بازپسین نظم نوینی برقرار می‌کند که در آن مؤمنان واقعی در نعیم حاودانی خواهند بود. شکست مهرپرستی را دربرابر مسیحیت نتیجهٔ این می‌دانند که در مهرپرستی تعدد خدایان تأکید شده بود درحالی‌که روح عصر بتدریج به سوی توحید متمایل بود، و نیز طرد زنان از جوامع دینی مهرپرستی را یکی از علل شکست قطعی آن در برابر مسیحیت می‌دانند.»

مقدمه

نیتی خیر مدیریت چاپخانهٔ سکویا[1] را بر آن داشته است تا با مراجعه به دکتر ورمازرن[2] کتاب او را که حاوی تاریخچه و بحثی مختصر در بارهٔ دین میتراست به چاپ برسانند. این محقق که مجموعهٔ نوشته‌ها و آثار مربوط به دین مهری را چاپ و تحقیقات چندی هم در همین زمینه کرده است، در حال حاضر بهترین متخصص کیش مهری و در واقع جانشین شادروان فرانتز کومون[3] است. اما مراد از کتاب حاضر عوام فهم کردن مطالب نیست، بلکه غرض خلاصه کردن تمام پژوهش‌ها و اکتشافاتی است که اخیراً در باب میترا و آئین او شده است. ناگفته نماند که اگر علم در زمینهٔ مهرشناسی پیشرفت‌هائی کرده، نخست مدیون فرانتز کومون و تحقیقات او در کتاب متون و آثار مهری[4] و بعد تا حد زیادی وامدار نوشته‌های ورمازرن است. در امر تتبع در آئین میترا ـ چون اسناد و مدارک موجود ناقض یکدیگرند ـ توفیق در استخراج حقیقت از دل این تناقضات، معرف شایستگی ورمازرن است. اسناد و نوشته‌های یافته شده در مشرق و ایران و هند ابهام فراوان دارند وگویای اهمیت و اقتدار دوهزارسالهٔ مهر دراین مناطق‌اند و او را همچون خدائی در جوار اهورامزدا نمایان می‌دارند ولی در عین حال در بارهٔ جزئیات دین و خصوصیات شخصیت وی سخن نمی‌گویند.

---

1. Sequoia 2. Vermaseren 3. F. Cumont

4. *Textes et Documents relatifs aux Mystères de Mithra*

اما به منابع اطلاع شرقی، منبع دیگری افزوده می‌شود و آن متشکل از عمارات و ابنیه و سنگ‌نوشته‌ها و خلاصه مدارک مربوط به باستان‌شناسی است و محدود به امپراتوری روم و سوریه و آلمان باستان و انگلستان می‌شود و حد زمانی آن میان قرن اول تا پنجم مسیحی است.

این دسته از آثار عاری از هرگونه نوشته ادبی و تاریخی هستند و هرگاه همه این بازمانده‌های غربی در کتابی جمع شوند، آن کتاب صرفاً شامل یک سلسله تصاویر خواهد شد، ولی میترای جدیدی را به ما نشان خواهد داد که مُنجی بشر و در مرکز یک جهان‌بینی دینی و فلسفی قرار گرفته است.

در منابع شرقی و هندی و ایرانی اگرچه میترا همچون خدائی بزرگ نموده می‌شود، ولی به هیچ روی در مرکز دین قرار نگرفته و به عبارت دیگر محور اصلی نیست. میان میترای هند و میترای ایران دسته‌ای از دین‌مردان[1] قرار دارند که به مغان معروفند.

از کارهای اینان چیزی بر ما روشن نیست، اما آن چیزی را که خلق کرده‌اند در دسترس ما است. تا زمانی که نوشته‌های این مغان کشف نشده است ناگزیر باید به حدس و گمان اعمال آنان را تعبیر کنیم و البته این اعمال ملهم از مشرب فلسفی ایرانی و یونانی‌اند.

چند قرن قبل از ظهور مسیح، در آن دوره از تاریخ یونان که عهد هلنیستیک[2] گفته می‌شود، بنیادگذاران دین مهری توانسته‌اند به خواسته‌های معاصران خویش پاسخ مثبت گویند. در تمام ادیان شکوفان در این دوره از تاریخ یونان، این تمایل سازگار کردن دین با محیط دیده می‌شود. ولی هیچ کدام مثل دین مهری موفق نشده‌اند آرزوی طرفداران خود را برآورند. اما برای این که بتوانیم در چگونگی تکوین دین میترا داوری کنیم، مجبوریم ماهیت افکار مذهبی جاری در این دوره را روشن نمائیم. چنین تحقیقی ما را به

---

۱. به جای کلمهٔ prêtre دین مرد را به کار برده‌ام، به معنی مطلق روحانی - م.

۲. Héllenistique صفتی است که اطلاق می‌شود به زبان و تمدن یونان از آغاز قرن سوم پیش از مسیح تا تسخیر آن به دست لشکر روم - م.

پژوهش در روابط میان دین مهری و دین مسیحی می‌کشاند. چون یک سلسله علل اخلاقی و روحی باعث شده است که هر دو دین با موفقیت انتشار یابند و تمنیّات معنوی مردمان دوران خویش را ارضا کنند. قبل از ظهور مسیح فکر بشر آمادهٔ پذیرش دینی نو بود و به همین علت سه قرن پس از دعـوت او مسیحیت دین رسمی اروپا شد و این نکته می‌بایست صفحه‌ای از تاریخ عالم[1] بوسوئه[2] می‌شد، ولی این حکیم بدبختانه به‌آن پی نبرد و این جای تأسف است. فیلسوفان هند و ایران و مصر و یونان راه مسیح را در انتشار دین خویش بیش از پیامبران اسرائیل بازکردند. فلسفه مغان همچون عطیه‌ای گرانقدرتر از زر برای دین مسیح نوخاسته بود. اما «تمنیات دینی» که لحظه‌ای پیش بدان اشارت رفت، متوقف بر سه مسئله بود: اندیشه اعتقاد به خدا؛ نیاز به یک میانجی بین خدا و انسان؛ نجات اخروی و داوری در روز قیامت.

۱. در دیدهٔ بت‌پرستان خدایان خواجگانی مقتدر و دشوارپسند بودند و به صرفهٔ انسان بود که موجب رضایت آنان را فراهم کند. این عقیده ساده و در خورانسان به سایر افکار مبتنی بر اعتقاد به اجحاف‌گری خدایان اضافه شد و البته چندان جدی نبود.

در دین مهری خدای واحد و جاودانی سرور عالم شد و قادر مطلق جهان بی‌انتها گشت. تنها خصیصه انسانی ئی که در او وجود داشت عقل بود که به حد کمال در او موجود بود. «در آغاز و در بن هر شیئی عقل هست و عقل خداست، اما عقل خدا سوای عقل انسان‌هاست که همیشه در معرض تهاجم نیروهای تخیل و احساسات است.»

تمام مذاهب مبتنی بر سنّت مدعی معرفت بر چنین خدائی شده‌اند. این خدا در یونان زئوس[3]، در اسکندریه سراپیس[4] در سوریه هداد و بعل[5] و در

---

1. *L´Histoire Universelle*

۲. Bossuet: حکیم و خطیب و نویسنده مذهبی فرانسه (۱۷۰۴-۱۶۲۷).

3. Zéus 4. Sérapis 5. Bél Hadad

پالمیر بعل شمیم[1] نامیده شد. مغان خدا را در اهورامزدا یافتند و از او مفهوم کرنوس[2] را ساختند که سرور زمان بود. حتی زئوس که با فرشتگان بدکار در جدال است، به ظاهر خادم او است. میترا پسر و قاصد او است. در اطراف این خدای یگانه موجودات فوق‌طبیعتی قرار دارند که در حقیقت مخلوقات او هستند (حتی مخلوقات بدکار)، و از این رو روحانیان برآن شدند تا ارج و قرب خدایان باستان خویش را که به درجات پست نزول کرده بودند، دوباره به آنان بازگردانند.

۲. چنین دگرگونی در زمینهٔ دین باعث پدید شدن فاصله‌ای میان خدا و انسان شد و دوباره ضرورت وجود یک موجود میانجی که هم کمال و قدرت خدا را بدارد و هم حیات و تقوی و تجربه انسان را، احساس شد.

از این جهت تمام ادیانی که مایل به ادامهٔ حیات بودند، بر آن شدند تا بین خدا و انسان میانجی‌ای پیشنهادکنند. این شد که دریونان ارفه[3] یا دیونیزوس[4]، در سوریه هلیوس[5] و در پالمیر ملک بعل[6] وجود یافتند. گاهی اوقات هم نقش میانجی به الهه‌هائی نظیر ایزیس[7] واگذار شد.

تنها یک مذهب سمت میانجیگری را به زمان (به عبارت دیگر تغییر وتحول = شدن) می‌سپارد و آن دین یهود است که مسی[8] یا مبّشر در آن اهمیت روزافزون پیدا می‌کند. اما در دیدهٔ مغان نقش میترا درست نظیر نقش مسی است. میترا در روی زمین حیات می‌یابد و با صعود به آسمان زندگیش انجام می‌پذیرد.

میترا در دوران زندگی خویش از مراحلی نظیر «مراحلی که ما انسان‌ها طی می‌کنیم» می‌گذرد و نمونه‌ای از تقوی و پارسائی است، خیر بشریت غرض نهائی او است و برای برآوردن این منظور قدرتی الهی در دست دارد و بعد از صعود به آسمان نیز میانجی بین مؤمنان به خویش است.

---

1. Bêl Shamim
2. Kronos = زروان
3. Orphée
4. Dionysos
5. Hélios
6. Malakbêl
7. Isis
8. Messie

۳. مسئله سوم مربوط به نجات اخروی بشر است. منشأ اعتقاد به ابدیت روح در تاریکی های تاریخ گم می شود. نخست عقیدهٔ بشر به این بود که روح پس از مرگ در گور و حوالی آن به حیات خود ادامه می دهد و در زیر سنگ گور استراحت می کند. بعدها ایمان بر این جاری شد که جای روح در اعماق زمین است و سپس بر آن شد که روح در زمین، در آن طرف کره خاکی که شب هنگام خورشید روشنش می نماید زندگی می کند. این سنخ تفکر سومین در مصر معاصرِ ساختمان اهرام و در سوریهٔ دو هزارسال قبل از مسیح جریان داشت. اگرچه عقیده به روز قیامت نزد مصریان بسیار قدیم است، ولی اینان به رابطهٔ روشنی میان اعمال خیر و شر زندگان و سرنوشت آن‌ها در دنیای باقی قائل نبودند. در عقایدی که بعد از اعتقادات مصری و سوریه‌ای باب شد، مسئله جزای روز قیامت اهمیتی فراوان یافت.

از طرفی نیکوکاران پاداش خواهند یافت و در آسمان زندگی خواهند کرد و از سوی دیگر بدکاران به جهنمی خواهند رفت که یونانیان محل آن را در پست ترین نقطهٔ کرهٔ آسمان می دانند. بدین طریق تمام ادیان فقط به معتقدان خویش مژدهٔ نجات اخروی و داوری روز پسین می دهند، بدون این که سرنوشت همهٔ بشریت را در نظر بگیرند.

ضامن عدالت پروردگار میانجی است. بر این سیاق، غالب اعمال دینی به این منظور انجام می گیرند که به مؤمن زندگی جاودانی عطا کنند و یا لااقل زندگی این جهانی او را توفیق بخشند.

در بارهٔ بهشت موعود میترا چیزی نمی‌دانیم، ولی شکی هم نداریم که میترا وعدهٔ چنین بهشتی را به گروندگانش می داد و این به تحقیق علت اساسی موفقیت عظیمش بود. این مختصر ما را مجاز به این نتیجه گیری می کند که دین مهری و دین مسیح را ناشی از یک جریان واحد فکری بدانیم و آن را مرحله‌ای از تحول فکر بشر بیانگاریم؛ تحولی که جای بحث آن در تاریخ جهان است. همان طور که در آغاز این مقدمه گفتیم، این تحول راز تاریخ جهان است که

بوسوئه آن را به فراست دریافته بود. امروز این عقیده مورد قبول است که تکامل در طبیعت، طریق معقول خلق موجودات زنده توسط پروردگار است، و به عبارت دیگر تحول جاری در طبیعت همان آفرینش خداوندی است. آیا در تحول فکر بشر نمی‌توان دست «عقل کل» را دید؟

میترا در ایران و هند

در سال ۱۹۰۷ در ناحیهٔ بغازکوی پایتخت سرزمین هیتی‌ها[1] که در شمال غربی آسیای صغیر واقع شده است، لوح‌هائی از جنس خاک رس به دست آمد که روی آن‌ها نخستین بار نام میترا (به همین املاء) دیده می‌شود. این لوح‌های گلی محتوی بر پیمانی است که میان هیتی‌ها و همسایه‌شان میتانی‌ها[2] بسته شده و از میترا و خدای آسمان برای پایداری این پیمان استعانت شده است. بر سر تاریخ این پیمان موافقت پیدا شده است و انعقاد آن را در چهارده قرن پیش از مسیح دانسته‌اند. اما آخرین مدرکی که محتوی بر نام میترا است و در غرب یافته شده مربوط به پنج قرن پس از مسیح است. پس قرون متمادی ناظر احترام مؤمنان نسبت به این خدا بوده است.

مهرپرستی از میان رفته ولی نام او بر سر زبان پژوهندگان است. علوم گوناگون همچون باستان‌شناسی، تاریخ ادیان، الهیات و زبان‌شناسی، به شناخت این خدا علاقه می‌ورزند و می‌خواهند راز آن را از پرده استتار بیرون بکشند. اگر دین مهری خوب شناخته نشود، تاریخ آغاز دین مسیح در زمانی که تازه در حال نضج گرفتن بود، تاریک می‌ماند.

تحقیق در باب دین میترا گاهی اوقات با اشکالات بزرگ روبه‌رو می‌شود. در کشورهای شرق اسناد و مدارک مربوط به مهر فقط از نوع مکتوب است و حال آن که در غرب تنها مدرک بازمانده، آثار تاریخی است. همان

---

1. Hittites　　2. Mitanniens

طور که محقق بزرگ فرانتز کومون (در ۱۹۴۷ به بخشایش ایزدی پیوست) توضیح کرده، دانشمندی که می‌خواهد در بارهٔ دین مهر تحقیق کند درست وضع کسی را دارد که می‌خواهد در مسیحیت پژوهش کند و تنها مدرکش کتاب «عهد عتیق» و کلیساهای قرون وسطی است. نتیجهٔ این نقصان مدارک این می‌شود که معلومات ما در مورد میترا ناقص و دست وپا شکسته است. به این دلیل است که کاوش‌ها و اکتشافات جدید بسیار سودمند هستند و مورد استفاده قرار می‌گیرند.

معاهده‌نامهٔ باستانی میان هیتی‌ها و میتانی‌ها گویای این امر است که نیاکان هند و اروپائی ما میترا را در آن عهد می‌شناخته‌اند. بنابراین، جای شگفتی نیست اگر نام او را میان مردمان هند و ایران می‌یابیم. در کتاب مقدس ودا متعلق به هندیان باستان نام مهر به صورت میترا چندین بار تکرار می‌شود و معنای «پیمان» می‌دهد. در کتاب اوستا نامهٔ دینی ایرانیان باستان نام میترا می‌آید و سرودی به نام «مهریشت» در ستایش او آمده است. چه در ودا و چه در اوستا نام میترا با نام وارونا و اهورمزدا خدای بزرگ همراه است. با این حال باید چند مرحلهٔ متوالی در این دو کتاب تشخیص داد. این دو کتاب در عین حال که بخش‌های بسیار قدیم دارند، فصل‌هائی از آن بسیار جدیدترند و به این علت است که نام میترا همیشه اهمیت سابق را ندارد و عقایدی که در باره‌اش ابراز می‌شود به کرّات تغییر می‌یابند. خاورشناسان بر این عقیده‌اند که در اعصار باستان، رقابتی میان مهرپرستان و پرستندگان خدای آسمان وجود داشته است. اگر بخواهیم به دین مهر بهتر پی ببریم، هیچگاه نباید دوگانه‌پرستی‌ائی راکه در ادیان ایرانی وجود داشته است، فراموش کنیم. اهورامزدا خداوند فرزانگی است و فرمانروای جهان روشنائی است و گروهی از ایزدان گرداگرد او را فرا گرفته‌اند. در برابر او نیروهای بدکار هستند که در حول وحوش خدای تاریکی قرار گرفته‌اند. این دو گروه مدام در جدالند، اما روزی خواهد آمد که نیروی نیکی بدی را از زمین پاک خواهد کرد. در این جدال، میترا حکم ایزدی «یزت»

را دارد که دستیار اهورامزدا است و در صف مبارزان خیر و راستی نبرد می‌کند. کاملاً واضح است که میترا همان خدای روشنائی است که در هند به خورشید تشبیه شده است. نظیر او را نزد الهه هلیوس در حماسهٔ هومر می‌بینیم که در جهان می‌گردد و انتقام ظلم ستمکار را از ستم دیده می‌کشد و راستی را دوباره در کائنات مستقر می‌کند.

از طرفی میترا خدای روشنائی است و از سوی دیگر در خدمت اهورامزدا نبرد می‌کند. پس در واقع میترا فیضانی از اورمزداست و از او الهام می‌گیرد. اورمزد یارانی دارد که به امشاسپندان معروفند و از ذات او تراوش یافته‌اند. درست نظیر آنچه در هند می‌گذرد. در اطراف میترا ایزدان کهتری نظیر آریامن (ایزد محافظ آریاها) و بهاگا (خدای سرنوشت) که مقدرّات مردمان به دست اوست و میان آنان هدایای خیرآفرین تقسیم می‌کند، قرار گرفته‌اند. در هند این دو ایزد بهم پیوسته سرائوسا[1] و آسی نام می‌گیرند و عملاً وجوه مشخصی از میترا هستند. چنان‌که بعدها در مورد کوتس[2] و کوتوپاتش[3] (بخش ملازمان میترا را ببینید) ضمن نمایشنامه‌های مذهبی قرون وسطای مسیحی دیده می‌شود.

شخصیت و اشتهار زرتشت از اهمیت و اعتبار میترا به شدت کاست.

زرتشت دین خود را اساساً در بخش شرقی ایران منتشر کرد. با این وصف در باب تاریخ زمان زندگی او عقاید گوناگون وجود دارد حیات او را معمولاً در حدود سال‌های هزار تا ششصد قبل از مسیح تصور می‌کنند، اما فعلاً تاریخ زندگی او در حوالی سال ششصد قبل از عیسی تثبیت شده است. متأسفانه تنها مدرکی که می‌توان از خلال آن به شخصیت زرتشت پی‌برد، بخش گات‌های اوستا است که محتوی بر سرودهای مقدس است و زبان آن یک لهجهٔ شرقی ایرانی است که ترجمه آن هم البته بسیار مشکل و پیچیده است. اما در این تردید نیست که زرتشت مصلح بزرگی بود و قصد داشت شرک

---

1. Sraosa 2. Cautes 3. Cautopates

را براندازد و یکتاپرستی را جانشین آن کند و اهورامزدا را خدای یگانه دین زرتشتی بنماید. به عزم تحقّق بخشیدن این مقصود، زرتشت مجبور شد که از اهمیت میترا در نزد مؤمنان به او بکاهد و با مراسم مذهب مهری‌ها مخالفت ورزد و خونریزی و فدیه‌کردن گاو و استعمال گیاه مستی‌بخش هوم راکه ایجاد خلسه می‌کرد، ممنوع سازد. از امتزاج خون گاو قربانی شده و شیرهٔ گیاه هوما نوشابه‌ای به دست می‌آمد که نیروی جاودانی به نوشندهٔ آن می‌داد و زرتشت چون این رسم را برانداخت ضربه بزرگی به دین مهری وارد آورد.

در این باب که داریوش و کورش پادشاهان هخامنشی، زرتشتی بودند یا نه، سخن نمی‌رانیم. آنچه روشن است، این است که دین مهری محبوبیت بسیار در میان عامه داشت و زرتشت موفق به از میان بردن کامل آن نشد و در آغاز تبلیغ دینش با مخالفت شدید مهرپرستان مواجه شد و بالاخره هم به دست آنان در پرستشگاهی به قتل رسید.

در مهریشت که متعلق به بخش‌های متأخر اوستا و نموداری از کثرت انتشار دین مهری میان مردمان است، مهر با شکوهی بسیار جلوه‌گر می‌گردد. و آن جا که اهورامزدا به زرتشت می‌گوید: «وقتی مهر را آفریدم و به مردمان دستور دادم که بر او قربانی کنند و فدیه دهند و نماز گزارند. مقام او را به اندازهٔ آنِ خودم بالا آوردم» اهمیت مهر بیشتر معلوم می‌شود.

در یشت دهم اوستا باز صحبت از مهر می‌شود: «تو از مردمانی که حسن نیت نسبت به مهر دارند، حمایت می‌کنی. انسانی راکه قصد صدمه زدن به او داشته باشد، منهدم می‌کنی. مهر دارنده زمین‌های فراخ است. آرزو می‌کنیم که مهر پیروز، پادشاه شکوهمند مردمان روی زمین، مهر زورمند، مهری که بر او نماز می‌گزارند، به کمک ما بشتابد.»

«مهر نیکوکار، نیرومند، آسمانی، عالیقدر و بخشنده است. در قلل رفیع زندگی می‌کند، جنگجوئی است نیرومند و دلیر، پیروزگری است که سلاحی کارساز در دست دارد و راهنمای آدمیان در تاریکی است و فریب نمی‌خورد.

مهر باهوش‌ترین موجودات است، فاتح است و افتخار همراه اوست. هزار گوش، ده‌هزار چشم، ده هزار جاسوس دارد.» «او خدائی است قادر و به خطا نمی‌رود. بر این خدای من می‌خواهم فدیه دهم.» در سر تاسر این یشت صحبت از نیروی میترا و بزرگی و جنگجوئی اوست. خصایص اخلاقی فوق‌الذکر باعث می‌شود که مهر را مردمان دوست بدارند و در مناسک عبادی مهرپرستان هم منعکس گردند. در قرون بعدی این نیروی فوق‌العاده منسوب به میترا عامل جنب و جوش و تحرک پیروان وی در اعمال مذهبی بوده است. مفهوم و شخص وارونا چنان با مفاهیم نور و خورشید درآمیخته است که می‌گویند: «چشم مهر و وارونا». می‌توان گفت که ودا بیش از اوستا رابطهٔ میان مهر و رسم فدیه‌گاو راکه بعدها در مرکز مراسم دینی مهری قرارگرفت، روشن می‌کند. افتخار تحقیق و جمع‌آوری متون ودائی مربوط به میترا (در حالی که مشغول قربانی کردن گاو است) از آن پروفسور لُمل[1] است. نقطهٔ آغاز عقیدهٔ آقای لمل، لفظ سوما (با هوما مقایسه شود) است که به نظر ایشان خدای زندگی است. این خدا در واقع تجسد باران است که از ماه به زمین می‌ریزد و باعث رشد گیاهان می‌شود، و غذای انسان و حیوان را فراهم می‌آورد. نزد موجودات نرینه شیره نباتات تبدیل به دانه می‌شود و نزد موجودات مادینه تبدیل به شیر. با مرگ موجود زنده، جوهر حیات به ماه برمی‌گردد، وقتی ماه پر می‌شود، سوما همچون شرابی که در ساغر ریزند، در ماه ریخته می‌شود. پس سوما آب زندگانی است و خدایان هر ماه از آن می‌نوشند، در این داستان، سوما که باران است، در عین حال تخم گاو آسمانی است که زمین را زایا می‌کند و شیر گاو آسمانی است که به مردمان غذا می‌رساند. اما چون خدایان می‌خواهند به قطره‌ای از آب زندگی دست یابند. تصمیم می‌گیرند که سوما را بکشند. وایو[2] خدای باد، حاضر به انجام دادن این کار می‌شود و از میترا هم خواهش می‌کند تا در توطئه شرکت کند. خدایان به میترا گفتند: «ما قصد داریم سوما را بکشیم.»

---

1. Lommel　　2. Vâyu

میترا پاسخ داد: «به چنین کاری تن درنمی‌دهم، از این رو که دوستار همگان هستم.» خدایان دیگر گفتند: «با وجود این ما می‌خواهیم او را بکشیم.» سرانجام میترا به‌این شرط در قتل شرکت کرد که بهره‌ای‌از قربانی نیز به او رسد، چون کشتن سوما منجر به از دست دادن گاو و گوسفندانش می‌شد و چهارپایان از او رَوی گردانده می‌گفتند: «با وجود این که میترا (دوستار و مهربان) در راه دوستی گام می‌زند، جرم قبیحی از او سر زده است.» حتی وارونا هم در قتل سوما شرکت می‌کند. قتل به این نحو صورت گرفت که موافق مراسم دینی سوما را میان دو سنگ خرد کردند و شیرهٔ ساقه گیاه را بیرون کشیدند. سوما گیاهی است نیروبخش و خدایان و دینمردان و مؤمنان از آن می‌آشامند. مردمان از آشامیدن آن روان جاودانی می‌یابند و دیگر نمی‌میرند. البته سوما انسان را از مرگ جسمانی رها نمی‌کند، فقط خدایان از این نوع مرگ هم معاف هستند. مقایسه میان بخش‌هائی از ودا و اوستا و بخصوص کتاب بندهشن [1] که می‌گوید از کشتن گاو مخصوص، گیاهانی می‌روید، جالب توجه است. (فصل نامدارترین فتوحات میترا را ببینید.) بعدها در آئین میترا موقعی که خدای سوما (هااوما) از میان رفت، مسئله تجدید حیات که وابسته به کشتن گاو است، باقی ماند. به این ترتیب رابطه میان مراسم میترای هند و ایران و مناسک میترای گاو اوژن در غرب حفظ شده است.

---

1. Bundahishn

زرتشت و موبدان

از منابع جدیدتر چنین برمی‌آید، موقعی که زرتشت در آتشکده بلخ کشته شد، به قاتل خود گفت: «همان طور که من بخشودم، امیدوارم اورمزد نیز شما را ببخشاید.» منبع مذکور چه ارزش تاریخی داشته باشد و چه عاری از اعتبار باشد، گویای احترام سرشار آن نسبت به پیغمبر است. ناگفته نماند که این دفعهٔ منحصربه فرد نیست که در زمان‌های بعدی شخصیت زرتشت راباآنِ مسیح مقایسه کرده‌اند و قرابت‌هائی میان آن دو یافته‌اند. (به فصل «افسانه میترا» رجوع شود.)

اگرچه که از جمیع جهات عقاید زرتشت در ایران عمیقاً ریشه نگرفته ولی به هر حال تأثیر این عقاید بارز است و در نوشته‌ها از نام او با احترام یاد شده است. حتی می‌توان گفت که نام زرتشت و اقتدار او باعث شده است که این نوشته‌ها محترم و مقدس شمرده شوند.

زرتشت یک مغ بود.

برخی نویسندگان مانند پلی‌نیوس[1] موبدان را متهم به جادوگری واعمال مرموز کرده‌اند، ولی واژه مغ‌نباید به‌ذهن خواننده مفهوم جادوگران‌نهانکار را القا کند.

موافق نظر مسینا[2] عالم ایران‌شناس، مقصود از واژهٔ ماگوکسی است که در مراسم «داد و دهش» (ماگا) یعنی اصول دین زرتشت شرکت می‌کند و به

1. Plinius
2. Messina

مراسم آن عمل می‌کند. بنابراین واژهٔ موبد اساساً چیزی جز پرستندهٔ اهورامزدا نیست. زرتشت اولین موبد است. از این رو که اهورامزدا اصول مکتب خود را به او آموخته است.

به قول دیوکریزستوم[1] زرتشت در قلهٔ کوهی سوزان با اورمزد صحبت داشته و از او تعالیمی را فراگرفته است. بنابر آنچه گذشت، زرتشت دینمرد و سخن‌سرائی بود که مصلح شد و پیامبری یافت.



شکل ۱: مغان دست‌اندرکار نیایش. نقش بازیافته در داسکی‌لیوم (پنج قرن قبل از میلاد مسیح)

کم‌کم معنای واژهٔ مغ گسترش یافت و به روحانیان یا دینمردان به طور اعم اطلاق شد، بدون این‌که این روحانیان الزاماً مزداپرست قشری و سخت‌گیر باشند. موبدان در واقع مردان وارسته و فرزانه‌ای بودند که شاهنشاهی‌های ایران

1. Dio Chrysostome

را شدیداً تحت تأثیر خود قرار دادند و معمولاً تربیت شاهزادگان به عهدهٔ آنان واگذار می‌شد. اما این که سیسرون در این خصوص ادعاکرده است که احدی نمی‌توانست پادشاه پارس‌ها شود، مگر این که تربیت شده موبدان بوده باشد گزافه است.

مقام بلند اجتماعی مغان گاهی سبب مداخله اینان در برخی حوادث، نظیر داستان اسمردیس غاصب می‌شد که هرودت به طرزی دلپذیر وصف کرده است. مسینا معتقد است که مراد از غصب تخت سلطنت توسط اسمردیس و شورش بردیای غاصب در قصر پادشاه که در غیاب کمبوجیه به ظهور پیوست، در واقع بذل مساعی موبدان در راه تصرف قطعی قدرت و انتشار آسان‌تر و سریع‌تر دین زرتشت بود.

اما به نظر هرودت مغان یکی از شش قبیله مادی هستند. اگر این فرض را قبول کنیم، مسئله قبضه کردن قدرت به دست مغان، صرفاً انگیزه سیاسی پیدا خواهدکرد و مبتنی بر همین نظریه است که استاد بنونیست[1] انتقام وحشت‌انگیز داریوش جانشین کمبوجیه را از موبدان و کشتهٔ شدن آنان را توجیه می‌کند.

توجه زیادی هم که داریوش در سنگ‌نوشتهٔ رسمی بیستون به توصیف این حادثه نشان داده، روشنگر نظر مذکور است. گمان می‌رود که دینمردان از میان اعضای قبیلهٔ مغان برگزیده می‌شده‌اند. ولی صرف تعلق به طایفه موبدان، همه اینان را الزاماً به‌مرتبه پیشوائی‌دین نمی‌رسانید. شاید از این روست‌که مغان بنابر سنت متعارف از دفن مردگان خود ابا می‌کردند و آنان را جلو جانوران و مرغان وحشی می‌انداختند و این عرف و عادت خاص مغانی بود که در شمال ایران می‌زیستند. با همه این حوادثی که گذشت، حیثیت این طایفه در چشم مردم دست نخورده باقی ماند و مورد تکریم عام بودند. در دیدهٔ هرودت هرگونه فدیه در حضور مغان می‌بایست انجام بگیرد و اینان به هنگام انجام دادن مناسک قربانی، سرودهای دینی که مشتمل بر افسانهٔ ولادت خدایان بود،

1. E. Benveniste

می‌خواندند. نقشی که در ناحیهٔ داسکی‌لیوم[1] در غرب آسیای صغیر یافته شده و مربوط به پنج قرن پیش از عیسی است به طرزی زنده فعالیت و کار مغان را برای ما توصیف می‌کند. (به شکل ۱ نگاه کنید.)

تکه پارچه‌ای را جلوِ دهان می‌بندند به اسم پنام تا نفسشان آتش را آلوده نکند. و دسته‌ای از شاخه‌های گیاه موسوم به برسم در دست می‌گیرند و جلوی مذبح و یا نمازگاه راست می‌ایستند. از اطراف این قربانیگاه سرقوچ و گاوی آویزان است و قوچ و گاو دیگری هم در پس دیوار آن قرار داده شده است.

چون شاهنشاهی هخامنشی گسترش یافت موبدان با طبقات روحانی سایر ملل و بخصوص کلدانیان مربوط شدند. پیوندهای سرراست‌تری میان این مغان و فرهنگ یونانی برقرار شد. در سنّت آمده است که موبدی استانس[2] نام، اندیشه‌های دینی ایرانی را در یونان رواج داده است.

بر اساس همین قول است که محققان در جستجوی روابطی میان موبدان و فلسفه یونان‌اند.

افلاطون در کتاب آلسی‌بیاد[3] لفظ ماگیا[4] را مترادف با نیایش ایزدان[5] می‌داند. اما سوفوکل[6] که بازگوی عقاید عامیانه‌تری است، لفظ ماگوس[7] (= مغ) را معادل با گنس[8] به معنای «جادوگر» می‌داند.

دینمردان کلدانی در علم ستاره‌شناسی به حذاقت مشهور بودند و تحول معنای واژهٔ موبد نشان می‌دهد تا چه اندازه رابطهٔ مغان با کلدانیان در انتشار اعتقادات نجومی مؤثر بوده است.

همین مغان «یونانی مآب» آسیای صغیر بودند که مراسم آئین پر رمز و راز مهرپرستی را خلق کردند و خدای مورد ستایش قاطبه مردم را محور مناسک سری و باطنی جلوه دادند.

در تمام آسیای صغیر جشن‌هائی که به افتخار خداوند می‌گرفتند،

---

1. Dascylium
2. Ostanes
3. Alcibiade
4. Magéia
5. Théon Therapéia
6. Sophocle
7. Magos
8. Gnos

معروف بود. به هنگام جشن موسوم به میترا کانا یا مهرگان قربانی‌های مجلل می‌کردند و شاه به رقص مقدس می‌پرداخت و به افتخار خدا به افراط باده می‌نوشید. از این مراسم کتزیاس[1] (۳۹۰ قبل از میلاد مسیح) نام می‌برد و سایر منابع آن را تأیید می‌کنند. جشن مهر در روز مهر از ماه مهر که مصادف با دوّم اکتبر (ماه فرنگی) و آغاز زمستان بود، گرفته می‌شد.

. موبدان میترا را در صف مقدم می‌گذاردند و از او همچون خدای خورشید نام می‌بردند و تصور می‌کردند که زروان در رأس دو نیروی متضاد خوبی و بدی قرار گرفته است. مقام پیشوائی دین در نزد مغان موروثاً از پدر به پسر و منطبق با سنّتی قدیمی منتقل می‌شد.

در خصوص نحوهٔ انتشار و ازدیاد مغان، سنگ نوشته‌ای به دو زبان یونانی و آرامی یافته شده که حائز اهمیت فراوان است. این کتیبه در شهر کاپادوس[2] و در ناحیهٔ فرشا[3] یا رودواندوس[4] کشف شده که روی آن جملهٔ زیر حک شده است: «ساگاریوس[5] پسر ماگافارنس[6] یا مای‌فارنس[7] (در صحت قرائت این نام تردید است) سردار آریارامنا موبد مهری شد و یا (به عبارت بهتر) مراسمی را به افتخار میترا انجام داد». متأسفانه تعیین تاریخ این کتیبه مشکل است. برخی آن را متعلق به سه قرن پیش از مسیح می‌دانند و بعضی معتقدند که این نوشته مربوط به ابتدای انتشار دین مسیح است. در هر صورت، موبدان قرون متمادی در آسیای صغیر ماندند و استرابون[8] مورّخ که از سال ٦٦قبل از مسیح تا سال ۲۳ بعداز مسیح زیسته اینان را به چشم خویش دیده است. وصفی که استرابون از موبدان می‌کند. در واقع روشنگر کتیبهٔ داسکی‌لیوم است که مذکور افتاد و مربوط به قرن پنجم پیش از عیسی است (شکل ۱ را ببینید). استرابون می‌نویسد که مغان «شاخه‌هائی از تمر هندی در دست می‌گیرند و دیرگاهی به خواندن اوراد می‌پردازند.»

---

1. Ctèsias
2. Cappadoce
3. Farasha
4. Rhodandos
5. Sagarios
6. Magapharnés
7. Maipharnès
8. Strabon

بعدها خواهیم دید که در قرن اول پس از مسیح، دریازنان سیلیسی به اسرار دین میترا واقف شده بودند، ولی در همان هنگام در جنب مجامع سرّی مهری، نیایش و پرستش مهر به صورت عمومی نیز انجام می‌گرفت. آن طور که از ظواهر امر برمی‌آید، تبدیل پرستش عمومی و آشکارای مهر به مجامع سرّی در قرون اول و دوم پیش از مسیح متحقق شده است.

بعد از اکتشافات دوراارو‌پوس [1] در سوریه، تردیدکردن، ـ آن طور که ویکاندر [2] دانشمند سوئدی کرده ـ در تأثیر عمیقی که موبدان آسیای صغیر در تکوین مناسک و آئین مهری داشته‌اند اصلاً جایز نیست. در دو طرف محراب پرستشگاه دوراارو‌پوس (تصویر شمارهٔ ۸) روی دیوار تصویر دو موبد دیده می‌شود که لباس مخصوصی بر تن دارند و به طرزی مجلل بر تختی نشسته‌اند. جامه‌شان مرکب از روپوش و شلوار و شبکلاه فریجی است. یکی از موبدان عصائی چوبین در دست راست و کتابی در دست چپ دارد. با وقار به سوی مقابل خود می‌نگرد و فرزانه‌ای است که راه وصول به اسرار را نشان می‌دهد. مردی هژمونیوس [3] نام در ۳۵۰ بعداز مسیح به این سیاق مانی موبد و پیامبر (۲۱۶-۲۷۶ بعد از مسیح) را توصیف می‌کند: «مانی روپوشی بر تن داشت با زمینهٔ آبی فام و مزّین به رنگ‌های گوناگون، عصائی سخت از جنس آبنوس به دست داشت، و کتابی بابلی در دست چپ گرفته بود.» جامهٔ مانی به لباس دینمردان مهری شباهت بسیار دارد.

در مهرکده سنت‌پریسک رم پیشوا یا رئیس جماعت مذهبی، فرزانه‌وار بر تختی نشسته و جامه‌ای سرخ نظیر جامهٔ میترا به تن دارد و بر سر شبکلاه فریجی به رنگ سرخ گذاشته است و در دست راست انگشتری دارد.

روی یک کاشی که در شهر اُستی [4] به دست آمده عصا و کلاه و خاتم ارشاد همچون علائم مشخص مرشد (پیر) نقاشی شده است. (به بخش «مراحل

---

1. Doura Europos 2. Wikander 3. Hègémonius
4. Ostie

هفتگانه تشرف» مراجعه کنید.) اضافه بر این‌ها در سنگ‌نوشتهٔ دورا از مردی ماکزیموس نام سخن می‌رود که موبد است. زمانی فرا رسید که این موبدان در خاک رم نفوذ کردند. در سال ٦٦ مسیحی تیرداد اول پادشاه ارمنستان چون به پادشاهی برگزیده شد، تصمیم گرفت تاج سلطنت را از دست نرون بگیرد. به این منظور از تراس[1] و ایلیری[2] و پیسنوم[3] عبور کرد و در این سفر پای خویش را به آب نیالود، چراکه او موبد بود و نمی‌خواست عنصر مقدس آب را بیالاید. پس از نُه ماه سفر پیروزمندانه به ناپل رسید و سپس به رم رفت. ورود تیرداد با آن همه شکوه و جلال خاص پادشاهان شرق، همچون منظره‌ای با عظمت در دیدهٔ رومیان جلوه کرد. همراه تیرداد سه‌هزار سوار پارتی در جولان بود و جزء موکب وی موبدان بودند.

چون موقع تاجگذاری فرا رسید، تیرداد به این منوال با نرون سخن گفت: «من پادشاهم. از تخمه ارشک، از دودمان پادشاهانی چون بلاش و برادرش پاکروس[4]. اما من بندهٔ شما هستم و شما خداوند منید. به درگاهتان آمده‌ام تا همچون میترا پرستشتان کنم.» (به فصل «متون تازه‌یافته در سنت پریسک رم» مراجعه بفرمائید.) هرچه گوئید همان خواهم شد، زیراکه در دیدهٔ من شما، هم موایرا[5] و هم تیشه[6] هستید.

تیرداد سخن به انجام نرسانده بود که نرون تاج کیانی خاص پادشاهان ایران را از سر او برگرفت و دیهیم مخصوص امپراتوران رم را بر جای آن گذاشت. فرانتز کومون این گونه تاج‌بخشی را با نیّت تیرداد دائر بر متشرف کردن نرون به آئین مهرپرستی مربوط می‌داند. پلی‌نیوس مورّخ رومی به این مراسم اشاره می‌کند و می‌گوید: «تیرداد نرون را از مراسم سحرآمیز شرکت در طعام دسته‌جمعی آگاه کرد و این تشریفات همان سفره منذور و اهدائی به میتراست.»

---

1. Thrace
2. Illyrie
3. Picenum
4. Pakoros
5. Moira
6. Tyché

اگر چنین قولی درست باشد، نرون اولین امپراتوری است که معرفتی بر دین مهری یافته است. نرون به علم مغیبات علاقهٔ وافر نشان می‌داد و شاید اقبالی که به دین مهری می‌نمود، به این امید بود که رموز این علم را از موبدان بیاموزد. اضافه بر این، نرون میل داشت رعایایش او را همچون ایزد خورشید نیایش کنند و در خانهٔ زرّینی که برای خود برساخته بود، به راستی خود را ایزد خورشید تصور می‌کرد ودر باغ قصرش تندیس عظیمی از او برپا بودکه همچون خدای خورشیدش می‌نمود. نرون در جشن‌هائی که به افتخار تیرداد برپا کرد، دستور داد تا روی نمایشخانه پمپئی که در میدان مارس قرار داشت، چادری به رنگ ارغوان بکشند. روی این چادر تصویری از نرون نقاشی شده بود که در ارابهٔ خورشید نشسته و ستاره‌های زرّین دور و برش را گرفته‌اند. در هر حال، مسلّم این است که ده سال بعد از این واقعه، دین میترا در رم حق اهلیت یافت و معروف همگان گشت. (بخش «ورود میترا به اروپا» را ببینید.)

در همین اوان دین عیسی نیز کم‌کم شروع به نشر یافتن می‌کند. این دین در برگیرندهٔ گفته‌های عیسی منجی و مبّشری بود که مردم مدت‌ها انتظارش را می‌کشیدند؛ عیسائی که بر زمین نازل شد و به قالب انسانی درآمد. در انجیل متی آمده است که چون عیسی تولد یافت، دسته‌ای از مغان به هدایت یکی از ستارگان به بیت‌اللحم رسیدند، او را پرستیدند و زرناب وکندر و لبان و مرمکی پیشکش کردند. مسینا این نکته را به اثبات رسانیده که یهودان زرتشت را به دیدهٔ احترام نگریسته‌اند و حتی او را به مثابه حزقیل[1] و یا شاگرد الیا[2] دانسته‌اند. موبدان نیز به سهم خویش به دین یهودان اقبال کرده‌اند. ترسایان چون بخوبی می‌دانستند که زرتشت یهودی نیست، تصور می‌کردند که او پیامبری است که خداوند برای اعلام بشارت عیسی فرستاده است. و این نکته روشنگر روایتی در ترجمهٔ عربی انجیل است که می‌گوید: «نگاه کنید همان طور که زرتشت پیشگویی کرده بود، موبدان از شرق به اورشلیم آمدند.» اگر قول نویسندگان

1. Ezéchiel 2. Elie

مسیحی را باور کنیم، مبّشر مورد بحث در واقع عیسی است. اما موافق نوشته‌های اوستا مراد سوشیانس است که بعد از چندین هزاره و در انتهای زمان ظهور خواهد کرد و حقیقت و خیر را بر نیروهای تاریکی‌زا پیروز خواهد گردانید. سوشیانس منجی پیروزمند است و چون روز رستاخیز رسید و مردگان زنده شدند او به آنان زندگی درخشان و حیات جاودانی خواهد بخشید (زامیادیشت ۱۹ و ۸۹). بر حسب یکی دیگر از سرودهای اوستا، بهمن‌یشت، میترا مهم‌ترین هماورد و رقیب نیروهای شر است. پشوتن کافران را نابود خواهد کرد و اهورامزدا به یاران خود فرمان خواهد داد تا به آن منظور او را یاری دهند. میترا در رأس لشکریان قرار دارد و از همین جا بعثت تازهٔ او ایزد خورشید آغاز می‌شود و در بندهشن (XXX,25) آمده است که: «آنگاه که مردگان به‌پا خاستند، سوشیانس گاوی را خواهد کشت و از آمیزهٔ چربی آن با گیاه هوما، مشروبی درست خواهد کرد که عمر جاودانی به مردمان خواهد داد.»

در مناسک دینی رازآمیز غربی این منجی کس دیگری جز میترا ایزد خورشید نبود. به همین علت است که در رم روی کتیبه‌ای به زبان لاتین نوشته شده: «درود بر سوشیانس»[1]. در یک نوشتهٔ مانوی بازیافته در ترکستان نکتهٔ خاصی علاوه شده و آن این است که: در مقابل میترای راستین، میترائی دروغین تصور شده که سوار بر گاو است و خود را «پسر حقیقی خدا» معرفی می‌کند و به مردمان فرمان می‌دهد تا او را بپرسند.

مطابق نوشته‌های بندهشن (XXX,10) بهدینان (زرتشتیان) از بددینان (کفار) جدا خواهند شد. در اوستا آمده است که بعد از جنگی نهائی، میترا یکی از سه‌داوری خواهد بود که موظف به‌قضاوت در باب ارواحی هستند که خواهان عبور از پل چینودند (پل صراط زرتشتیان). میترا سرانجام ارواح را از میان رودی از آتش به ساحل دیگر آن راهبری خواهد کرد و به هنگام عبور فقط ارواح کافر در آتش خواهند سوخت. بنابراین، نباید تعجب کرد از این که

1. Nama Sebesio

مسیحیان، بعد از این که دیرزمانی در بشارت موبدان تأیید بشارت مسیح را دیدند و بعد از حصول اطمینان از این که موبدان، عیسای نجات‌بخش آنان را می‌پرستند، بعد از چند قرن به این نتیجه رسیدند که میترا را باید به منزلهٔ ضدمسیح (دجال) تلقی کرد. دیر زمانی بود که مسیحیان در بشارت موبدان در واقع بشارت مسیحی را می‌دیدند و تصور می‌کردند که مغان عیسی را می‌پرستند، اما بعد از گذشت چند قرن بالاخره بر خطای خود واقف شدند و از آن به بعد میترا را به مثابه مخالف و رقیب مسیح پنداشتند.



شکل ۲: میترای دروغین در حال سوار شدن بر گاو.

آمدن میترا به اروپا

اوضاع و احوالی که چند قرن بعد خدای ایران را به اروپا کشانید، شگفت‌انگیز است.

پلوتارک[1] تاریخنگاری که یک قرن بعد از مسیح می‌زیست، می‌گوید: رومی‌ها میترا را به وسیله دریازنان سیلیسی که یکی از ایالات آسیای صغیر است، شناختند. تهدیدات این راهزنان بدان درجه رسید که امپراتور پمپه[2] مجبور به فرستادن چندین لشکر و نبرد با آنان شد (۶۷-۷۸ قبل از مسیح). پلوتارک در آنجاکه تذکره احوال پمپه را می‌دهد، در مورد دریازنان سیلیسی چنین می‌نویسد: «اینان روی کوه المپ در ناحیه لیسی[3] قربانی‌های شگفت‌انگیزی کردند و در خفا مناسک اسرارآمیزی را انجام دادند که امروزه در آئین میترا بازمانده است. همین دریازنان نخستین کسانی بودند که در پراکندن آئین میترا کوشیدند.» به عقیدهٔ مورخ رومی آپیانوس[4] (اواسط قرن دوم مسیحی) مهرپرستان رُم، بازماندگان ارتش مغلوب مهرداد اوپاتور[5] هستند که دریازنان را به اسرار آئین مهری واقف کردند و ارتش مهرداد متشکل از قبایل متعدد شرقی بود.

در سیلیسی، موطن کوهستانی دریازنان هنوز هم ابنیه‌ای وجود دارد که به میترا هدیه شده است. اخیراً در آنازاربوس[6] مهرکده‌ای یافته‌اند که توسط

---

1. Plutarques
2. Pompée
3. Lycie
4. Appien
5. Mithridate Eupator
6. Anazarbos

شخصی به نام مارک ارل[1] که خود را دینمرد و مرشد دین زئوس ـ هلیوس ـ میترا خوانده، وقف میترا شده است. میترا در تارس[2] هم که پایتخت بود، مورد احترام بود؛ و مؤید این معنا سکه‌های گردیانوس سوم[3] امپراتور رم است که در یک طرف آن صورت میترا در حالی که گاوی را می‌کشد دیده می‌شود (تصویر ۳ را ببینید). می‌دانیم که در زمان پادشاهی گردیانوس، جنگ بزرگی میان ایران و رم درگرفت. ضرب سکه با آن نقش مخصوص در واقع یا به منظور تبلیغ بوده و یا به نظر ا. ویل[4] «تعظیم و تکریم خدای ایران که مورد قبول رومی‌ها نیز واقع شده بود و بخصوص در این هنگام که آتش جنگ میان روم و میهن این ایزد روشن بوده، در حقیقت رنگ و بوی سیاسی خاصی به خود می‌گیرد.» آیا اسناد



شکل ۳: سکه‌ای است بازیافته در تارس و ضرب آن مربوط به زمان گردیانوس سوم است و میترای کُشندهٔ گاو را نشان می‌دهد.

مذکور مربوط به قرون دوم و سوم مسیحی می‌توانند هنوز هم منقولات پلوتارک را در باب دریازنان سیلیسی تأیید کنند؟ چنین احتمالی وجود دارد. تقریباً روشن شده است که میترا خصوصاً در تارس مورد پرستش بوده، زیرا که صورت میترای کُشندهٔ گاو بر سکه‌های این شهر یافته شده و گردیانوس که خیال رفتن به میدان جنگ را داشته، به احتمال قوی از این شهر گذر کرده

---

1. M. Auréle
2. Tarse
3. Gordien
4. E. Will.

است. چون شهر تارس بر سر چهارراهی قرار داشته، محتمل است که از قدیمی‌ترین روزگاران آئین و مناسک تشرفی مهری در آن جای معروف بوده است. سپس پلوتارک می‌گوید که دریازنان مقیم دامنه‌های کوه اُلمپ، بی‌حرمتی‌ها نسبت به خدایان اُلمپی کردند. چون اینان پرستندگان ایزدان شرقی بودند به سایر خدایان صرفاً با نظر تحقیر می‌نگریستند. به این دریازنان مردمان صاحب منصب نیز پیوستند و جمعاً به پرستش میترا پرداختند. فقط مردها ماذون به انجام دادن مراسم نیایش بودند. بنابراین، محتمل است که پس از آن که دریازنان شکست یافتند و امپراتور رُم پمپه آنان را به ایتالیا کوچ داد، دین میترا را هم با خود به آنجا بردند. از آنچه گذشت می‌توانیم تاریخ اطمینان‌بخشی برای انتشار عقاید مهری در اروپا بیابیم. اسناد دیگری مربوط به یک قرن پیش از مسیح وجود دارند که از نیایش میترا صحبت می‌دارند، اما از ماهیت و چگونگی آن سخن نمی‌گویند. سنگ قبری در نمرود داغ یافته‌اند که به آنتیوخوس اول اهل کماژن[1] تقدیم شده و یکی دیگر را در آرسامه[2] در کنار رود اورنت[3] پیدا کرده‌اند که به مهرداد (میتریدات) پدر آنتیوخوس اهدا شده است، این دو سنگ قبر در نهایت شکوه تزیین شده‌اند. این دو پادشاه به قصد تکریم خدائی که مورد پرستش پدرانشان بوده، مجسمه‌های عظیمی ازاو ساخته‌اند و روی صفحه‌هائی پهناور نصب کرده‌اند. این مجسمه‌ها به شکل خدایانی هستند که بر تخت‌های بزرگی نشسته‌اند و میان آنان آنتیوخوس امپراتور قرار گرفته که به هیئت نمرود ترسیم شده است. (۶۹-۳۴ قبل از مسیح). در نوشته‌های زیرِ آن، نام میترا با نام زئوس ـ اهورا ـ مزدا، هرمس[4]، آپولون ـ هلیوس[5]، هراکلس ـ ورثرغنه[6] در یک زمان می‌آید. بنابراین، این دو پادشاه خدایان ایران را همچون ایزدان پاسدار خاندان خویش انگاشته‌اند. اضافه بر آن نقش‌های برجسته‌ای که از میتریدات و پسرش برجای مانده، آن‌ها را در حالی نشان

1. Antioche Ier. de Commagéne
2. Arsamée
3. Oronte
4. Hermés
5. Hélios
6. Verethra-gna

می‌دهد که دست در دست میترا دارند.

سالروز مرگ پادشاهان گذشته را هر سال طی مراسمی متذکر می‌شوند. ولی مدارک موجود و بازمانده از آن مجالس کوچک‌ترین اشاره‌ای به مناسک رمزی میترا نمی‌کنند. بنابرآنچه گذشت، میترا جزء خدایان ملی است و به این صفت مشهور.

هر چند هم اسناد موجود در کتاب پلوتارک سودمند باشد، هیچگاه از نظر نباید دور داشت که این مورّخ تذکره احوال پمپه را فقط در اواخر قرن اول بعد از مسیح به دست می‌دهد و مقارن همین احوال است که ما آثار مهری نظیر نقش کشندهٔ گاو را در رم می‌بینیم و می‌دانیم که مفهوم فدیه گاو یکی از وجوه مشخص آئین نیایش و تعالیم سری میترا است. در هر صورت، استاس[1] شاعر در سال‌های ۸۰ پس از مسیح، میترا را به این گونه توصیف می‌کند: «خدایی که زیر صخرهٔ غارهای ایران چمباتمه زده شاخ‌های سرکش خود را می‌گرداند و بازمی‌گرداند.» و در هر حال شگفت‌آور است که ما نتوانیم تاریخ هیچ یک از آثار مهری را تا قبل از یک قرن پس از میلاد مسیح معیّن کنیم. کاوش‌هائی که در پمپئی شهری که در ۷۹ بعد از مسیح زیرخاک مدفون شد، انجام گرفته هیچ اثری از این خدا بروز نداده است. آثار مهری مربوط به سال‌های ۶۷ قبل از مسیح تا ۷۹ پس از مسیح تاکنون نایافته مانده‌اند، قدیم‌ترین سندی که تعیین تاریخش آسان است، مجسمه‌ای است رومی که امروزه در موزهٔ بریتانیا در لندن نگاهداری می‌شود. نوشته پائین مجسمه از کسی است به نام آسیموس که خود را زرخرید شخصی موسوم به ت ـ کلودیوس لیویانوس[2] می‌خواند. اگر این لیویانوس همان فرماندهٔ کشیکچیان امپراتور ترایانوس باشد، مجسمه مربوط به آغاز قرن دوم پس از عیسی می‌شود. در این تاریخ است که راه برای آئین سری میترا باز شده و مقارن همین احوال است که میترا پیشرفت پیروزمندانه خود را آغاز می‌کند و تاکاپیتول و پالاتن نیز جلو می‌رود.

1. Stace 2. T. Claudius Livianus

پیروان میترا

همان طور که تاکنون دیده‌ایم، میترا در خود ایران هم مشهور به خصلت جنگاوری و پرخاشخوئی است، همیشه مهیای نبرد و آمادهٔ کمک به یارانی است که در راه خیر مبارزه می‌کنند و تا آن‌ها را به پیروزی نرساند از پای نمی‌نشیند. در آئین مهری یکی از مراحلی که سالک باید از آن بگذرد، مرحله یا مرتبهٔ سربازی[1] است. آئین نیایش مهری در حکم یک نوع خدمت نظامی است و زندگی در جهان خاکی نبردی است در راه خدای پیروز. بنابر-این، اگر در میان لشکریان رُمی در هر مقام و منصبی که بودند و اغلب شرقی هم بودند، علاقه و جذبه‌ای به دین میترا احساس می‌شده مایهٔ تعجب نباید باشد. زیرا همه کسانی که زیر پرچم عقاب‌نشان ارتش رم گرد می‌آمدند - می‌توانستند - مورد حمایت نیرومندانه میترا قرار بگیرند. مساعدت و حمایتی که میترا در میدان‌های جنگ از سربازان معتقد به خود می‌کرد و انضباط نظامی که از هم اینان متوقع بود عوامل مهمی در انتشار دین او و رسمیت یافتن آن بوده‌اند. به مجردی که درفش عقاب نشان سپاه روم در زمین یک ساخلو کاشته می‌شد، دین میترا هم در همان جا فوراً استقرار می‌یافت و بدون شک چنین پدیده‌ای از قرن دوم میلادی به بعد رواج یافت.

مثال والریانوس ماکسیمیانوس[2] یکی از آن‌هاست.

---

1. Miles
2. Valerianus Maximianus

این امپراتور در پوئتوویو[1] در ایالت دالماسی[2] (شمال غربی یوگسلاوی) زاده شد که در آن محل سه معبد بزرگ مهری یافته شده است. ماکسیمیانوس در زمانی که فرماندهی لشکر سیزدهم رم را در دست داشت، مهرکده‌ای در آپولوم[3] ساخت و چون به فرماندهی لشکر سوم رم در سال‌های ۱۸۵-۱۸۳ بعد از مسیح ترفیع یافت، در ایالت نومیدی[4] در شهر لامبز[5] چندین مهرکده وقفی بساخت و نیز باید دانست که روابط استواری میان ایالات اطراف دانوب وجود دارد و کیش مهری تا نزدیکی مرزهای افریقا پیش رفته است. لشکر دوم هرکولیا[6] در ناحیه تروسمیس[7] از ایالت موئسی[8] مستقر شد و پس از آن در سی‌تیف (در افریقا) جای گرفت. و می‌دانیم که دین میترا در هر دو این نواحی انتشار یافته است. ارلیوس[9] نام‌که در کارنونتوم[10] در شرق وین زاده شده - و در این شهر میترا سخت مورد احترام بوده - چون فرماندهی لشکریان را یافت. مهرکده‌ای در لامبز بساخت. سکستوس کاستوس[11] سرهنگ لشکر لژیون ششم رمی با این که به احتمال قریب به یقین در افریقا تولد یافته بود در ردچستر[12] مهرکده‌ای را وقف میترا کرد. سربازان در عقب هنگ‌های سپاه روان می‌شوند، هنگ‌های سپاه در عقب فرماندهان در حرکتند و میترا در پی همهٔ آنان راه می‌سپرد. اشخاصی می‌توانسته‌اند با انجام دادن خدمات نظامی به دین مهری درآیند. جزئیات این مطلب را نوشته‌ای که در شهر پالئوپلیس[13] از شهرهای جزیره آندروس[14] یافت شده است، توصیف می‌کند. امپراتور رم سپتیموس سوروس[15] در حوالی سال ۲۰۰ مسیحی به شرق لشکرکشی کرد، قشون بسیار بیاراست و در سر راه جزیرهٔ آندروس را ناگزیر اشغال کرد، مقارن این احوال و در همان جزیره شخصی به نام ارلیوس روفینوس[16] غاری تعبیه و به

---

1. Poetovio
2. Dalmacie
3. Apulum
4. Numidie
5. Lambese
6. Herculia
7. Troesmis
8. Moesie
9. Aurelius
10. Carnuntum
11. Sextus Castus
12. Rudchester
13. Palaeopolis
14. Andros
15. Septimus Severus
16. Rufinus

میترا پیشکش کرده است. روفینوس عضو فوق‌العادهٔ هیئت‌مأموران امپراتوری بوده و در نوشته‌هائی که در شهر سیسیا در بلغارستان از او یافته شده می‌گوید که زادگاهش شهر بیزی[1] در ایالت تراس بوده است. از آثاری که برجای مانده این نکته را می‌فهمیم که مهرپرستی به غیر از شهرهای بساپارا[2] و فیلی‌پوپولیس[3]، در بخش‌های جنوبی این ناحیه نتوانسته است نفوذ بکند. بنابراین، روفینوس در تراس با دین مهری آشنائی نیافته بلکه معرفت او بر این آئین از زمانی شروع شده که خدمت سربازی را شروع کرده و بعد به دستهٔ سربازان کشیکچی ملحق شده است. سواره نظام و تیراندازان ارتش رومی پیرو ایزد شرقی هستند و در او خدائی شکست‌ناپذیر که سرور و حافظ مؤمنان به خویش است می‌یابند. و میترا همین تیرانداز ایزدی است که از صخره صلب به زخم یک پیکان آب بدر می‌آورد. در یکی از آثار تاریخی مربوط به مهر که در رم یافته شده میترا دیده می‌شود، در حالی که کمانی در دست دارد. همین میترا سوارکاری است ایزدی شکست‌ناپذیر که آهو و گراز را با یک تیر از پای درمی‌آورد. در مهرکده دوراارووپوس دو تصویر گوناگون هست که میترا را مسلح به تیر و کمان نشان می‌دهد (شکل ۲۹) و تیراندازان پالمیر می‌توانستند با دیدن این دو تصویر متفاوت، تصوری از میترای سوارکار پیدا کنند. در آلمان (دیبورگ ـ روکینگن[4]) هم گاهی تصاویری یافته‌اند که میترا را به هنگام شکار نشان می‌دهد، در حالی که سگ‌های شکاری او را احاطه کرده‌اند. تصویری که در نوین‌هایم[5] یافته شده، میترا را همچون پادشاهی مقتدر نشان می‌دهد که کرهٔ زمین را در دست راست دارد و سوار بر اسب است. (تصویر ۲۸). با این که می‌دانیم که دین میترا بخصوص در بندرهای اروپا رواج بسیار یافته به هیچ روی نباید تصور کرد که دریانوردان آئین این خدا را وارد بندرها کرده‌اند. اگرچه میترا در میان بازرگانان و کشتی‌بانان شهرتی بسزا دارد، ولی نوشته‌هائی

1. Bizye
2. Bessapara
3. Philippopolis
4. Dieburg-Ruckingen
5. Neuenhiem

که از پیروان دریانورد او باقی مانده قلیل است. رودخانه‌ها هم مثل چهارراه‌ها برای بازرگانان و سپاهیان اهمیت اساسی دارد، زیرا حمل و نقل گروه‌های سربازان و کالاها را تسهیل می‌کند و رودهای بزرگ به مثابهٔ یک نوع کمربند دفاعی طبیعی هستندکه به‌دور مملکت کشیده شده‌اند. مکان‌هائی‌که مورد بحث قرار گرفت، قبل از این که شهریت پیداکنند، سنگر و حصار و بارو داشته‌اند.

سرتاسر رود فرات، در افریقا، در داسی، سرتاسر رود دانوب، در ناحیهٔ مؤئزی، درگوشه وکنار رود رن در آلمان، و در انگلستان بین سلوی[1] و تین[2] به سیاقی که گفته شد، کمربندی از قلاع نظامی مشاهده می‌شود. آدریانوس مجبور شد سدی در مقابل تهاجم اقوام پیکت[3] بپاکند. میترا در همه جا حاضر بود، حتی در پادگان‌های مرزی، در دورترین نقاط امپراتوری رم هم آثاری از آن دیده می‌شود (شکل ۴). نزدیک شبکه‌ای از جاده‌های اصلی در شهر کریمه که مشرف بر دریای سیاه است، دستهٔ سربازان معروف به ممتاز[4] به افتخار خدایشان، در یک مهرکده، قربانی‌هائی کرده‌اند و این معبد هنوز کشف نشده است. در سال‌های اخیر معابدی در ردچستر وکارائوبورگ[5] پیدا شده است. پرستشگاهی که در والبروک[6] نزدیک لندن کشف شده، از برخی جهات شباهت‌هائی با معبد یافته شده در ناحیهٔ مریدای اسپانیا و مهرکده سنت پریسک رم دارد. کمی نزدیک به زمان ما، یکی از پیروان میترا در محلهٔ یهودان رم موسوم به ترانس تیبریم[7] نام خود را روی معبدی در ناحیه استی که در ضمن محل کار او هم بوده حک کرده است. اگر در مهرکده‌های دیبورگ و استوکشتات[8] آلمان تصویرهائی از مرکور یافته شده که کیفی در دست دارد، اسباب تعجب نباید بشود. چون در شرق درکمازن گاهی اوقات نام میترا با خدای هرمس ـ مرکور[9] یکجا می‌آمده است.

در جوامع مهرپرست، اختلاف خلقیات افراد و اختلاف طبقاتی و

---

1. Solway
2. Tyne
3. Pictes
4. Beneficiarii
5. Carrawburgh
6. Walbrook
7. Trans-Tiberim
8. Stockstadt
9. Hermes - Mercure

اجتماعی آنان هر چه قدر باشد قاطبه مردان مؤمن خود را متحد و یکی می‌بینند. به این دلیل است که در چندین مهرکده مظاهر اعتقادات ساده و عامیانه مردم را در جوار ابنیه و آثار با شکوه مربوط به مردمان صاحب مقام می‌توان دید.

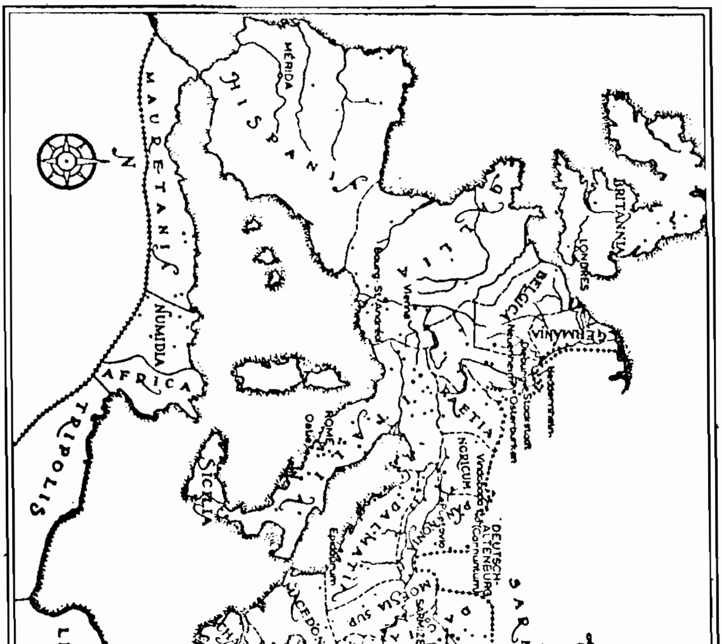
نقش چندین انسان‌مهرپرست برای ما به یادگار باقی‌مانده است. ازمردی به نام ژاهریبول[1] فرماندهٔ تیراندازان و دو تن از دوستان مهمش در ناحیهٔ دورا نقش برجسته‌ای مانده که درحال قربانی کردن گاو هستند. مارینوس یا مارئوس[2] مهرکده را با نقاشی‌های خود آراسته و نام خویش را روی یکی از ستون‌ها حک کرده است. اینکه این نقاش به رایگان قلم‌موی خود را در اختیار معبد گذاشته و یا این کار را فخری برای خویش می‌شمرده، باید تحقیق کرد و دید.

در پرستشگاه آوانتن[3] مهرپرستانی را می‌بینیم که ردیف‌وار هدایائی برای میترا می‌برند. اگر به نام‌های این اشخاص اعتماد بتوان کرد، ظاهراً شرقی هستند، موی سر را از ته تراشیده‌اند و انبوهی ریش، گردن‌بندوار عارض آن‌ها را فراگرفته است. هنرمندی که این تصاویر راکشیده شخصیت هر یک از افراد را جداگانه توصیف کرده است.

---

1. Jahribol 2. Maréos , Mareinos 3. Aventin

شکل ۴: گسترش آئین مهری در امپراتوری رم



روش‌های تبلیغ در آئین میترا

دیدیم که سربازان و پیشه‌وران، آئین مهرپرستی را تا بـه دورتـرین مرزهای امپراتوری رم پیش بردند. در مدارک کتبی که به دست آمده، بیش از پیش به نام سرداران و بلندپایگانی برمی‌خوریم که هوادار پرشور میترا هستند. در اسناد یافته شده در ناحیهٔ پوئتوویو یک سلسله نام‌های صـاحب‌منصبان گمرک را می‌بینیم که متدین به دین میترا هستند و نیز فرماندهان لشکـر و فرمانداران استان‌ها را می‌یابیم که نذر کرده‌اند و مـحراب و مـذبحی بـرپا داشته‌اند. مجسمه‌ای در رم یافته شده که اکنون در بریتیش میوزیوم قرار دارد و نام ترایانوس بندهٔ آزادشده‌ای روی آن ذکر شده است. در اواخر قرن اول مسیحی عقاید شرقی در رم نفوذ کرد، در ناحیهٔ استی مجسمهٔ نـیم‌تنه‌ای از ترایانوس امپراتور رم یافته شده که کلاهی فریجی[1] بر سر دارد. ترایـانوس فرماندهی چندین جنگ را در کشورهای شرقی به عهده داشته است.

یک قرن بعد در زمان سپتیموس سوروس که زوجه‌ای از اهل سوریه به نام ژولیا دومنا[2] داشت، در خانهٔ خصوصی ییلاقی ترایانوس امپراتـور روم معبدی شاهانه مشرف بر رود آوانتن ساخته شد. از این به بعد عقاید مهری در دربار راه یافت و دینمردی مهرپرست به تنسیق امور دینی آنجاگماشته شد. اگر به قول مورخان اعتماد کنیم، در همین گیرودار کمد[3] امپراتور رم بر تعلیمات

---

1. Phrygien 2. Julia Domna 3. Commode

میترا آگاهی یافت. پسران سپتیموس سوروس، یعنی کاراکالا[1] وگتا[2] به پرستش میترا شوق ورزیدند و در حمام‌های معدنی کاراکالا و در رم معبدی مستقر شد و در همین اوان بود که چندین پرستشگاه (از جمله سنت‌پریسک) در رم و افریقا که میهن خانوادگی امپراتوران مذکور بوده بنا شد. حتی در پالاتن[3] مقر باشکوه امپراتوران رم، آثاری از دین میترا یافته شده، مهر تا پای کاپیتول[4] و فورم[5] نیز پیش رفته است.

ادیان شرقی سی‌بل[6] و ایزیس[7] بیش از عقاید مذهبی یونان راه ورود میترا به کاخ پالاتن را باز کردند و علت اساسی آن هم اعتقاد راسخ دین مهری به نجوم و تأثیر ستارگان در سعد و نحس امور خاکیان بوده است. در مرکز اعتقادات نجومی مهرپرستان، ایمان به خورشید وجود دارد. می‌دانیم که مهر پادشاهی است که در میان ستارگان قرار دارد و اوست که قدرت و جلال به پادشاهان روی زمین اعطا می‌کند. نخستین امپراتوری که این عقاید مجرد را عملاً متحقق کرد، نرون بود که برای خود خانه‌ای موسوم به زرین‌سرا[8] ساخت. نرون مهرداد را به حکومت ارمنستان منصوب کرد. و مقارن همین انتصاب بود که خود راهمچون میترای جدیدی خواند واز مؤمنان توقع احترام وستایش کرد.

فرمان داد تا در باغ‌های قصرش مجسمه‌ای عظیم به شکل هلیوس سل (خدای خورشید)[9] از او بپرداختند و در همان جانصب کردند و مردم را به اکرام و اعزاز آن دعوت کرد. بعد از خاندان سوروس و نیز بعد از حکمت هلیوگابال[10] که وجود تاریخیش قبول عام نیافته و محل بحث است، در اواخر قرن سوم مسیحی به ارلیوس[11] امپراتور رم برمی‌خوریم.

این امپراتور آئین پرستش خورشید شکست‌ناپذیر را رسمیت بخشید و در محل کنونی کلیسای سنت سیلوستر[12] معبد بزرگی برای خدای خورشید

---

1. Caracalla
2. Geta
3. Palatin
4. Capitole
5. Forum
6. Cybéle
7. Isis
8. Domus Aurea
9. Hélios-Sol
10. Héliogabale
11. Aurélius
12. Ste-Sylvestre

بساخت. آن طور که از ظواهر برمی آید، شک و تردیدی که ترایانوس امپراتور رم‌در قرن اول مسیحی در زمینهٔ پذیرفتن آئین پرستش خورشید داشت، دیگر از میان رفت از این به بعد دین مزبور مقبول خاطر امپراتوران رم واقع شد، و آن هم بیش از پیش طریقهٔ سلاطین مستبد شرقی را اتخاذ کردند.

این تحول را به وضوح روی سکه‌های بدست آمده می‌توان دید. امپراتور به تنهائی نماینده خدای خورشید است؛ اوست که هم فرمانروا[1] و هم خداست،[2] شکست‌ناپذیر[3] و همراه[4] و نگهبان مردمان است[5]. می‌دانیم که صفات مذکور ازدیرگاه، صفات منسوب به‌میترا خدای شکست‌ناپذیر خورشید است، اعتقادات نجومی هی هم بیش از پیش در مراسم دین مهری جائی برای خود باز می‌کردند.

وقتی که دیوکلسین[6] امپراتور سالخورده رم، گالریوس[7] ولیسی‌نیوس[8] در ۳۰۸ بعداز مسیح در شهر کارنونتوم[9] نزدیک شهر وین گرد آمدند و حکومت سه پادشاهی[10] به وجود آوردند، به یادگار معاهدات منعقد میان خویش قربانگاه و مهرکده‌ای وقف میترا کردند. بر این بنا میترا با حروف شکوهمند و به عنوان نگهبان قدرت امپراتوری رم وصف شده است. موفقیتی که دین‌مهری بخصوص در قرون دوم وسوم مسیحی‌یافت وسخت میان مردمان شیوع پیداکرد ناشی از توجه و علاقه‌ای بود که خاندان امپراتوری به آن ابراز می‌داشتند. در خود رم تنها، بقایای بیش از صد معبد مهری یافته شده که در تمام نقاط شهر چه در خارج و چه در داخل ناحیه پومریوم[11] پراکنده بوده است. همه این معابد را در یک تاریخ نساخته‌اند، مع‌ذلک تعداد زیادی از آن‌ها مربوط به یک زمان هستند. این نکته را هم باید خاطرنشان کرد که غار مهری هر چقدر هم وسیع باشد، ناگزیر بیش از عدهٔ محدودی از مهرپرستان را نمی‌تواند

---

1. Dominus
2. Deus
3. Invictus
4. Comes
5. Conservator
6. Dioclétien
7. Galérius
8. Licinius
9. Carnuntum
10. Triumvirat
11. Pomérium

در خود جای بدهد. این شد که چاره‌ای اندیشیدند. به این ترتیب که هر قدر بر شمارهٔ مهریها افزوده می‌گشت، به همان اندازه بر ابعاد پرستشگاه می‌افزودند، ولی سرانجام دیر یا زود مجبور به تأسیس پرستشگاهی جدید در جائی دیگر می‌شدند و به این منوال آئین مهری تکیه‌گاه‌های جدیدتری تحصیل می‌کرد.

معبد مهری چه شکلی دارد؟

پورفیر[1] در کتابش[2] از شخصی به نام اوبولوس[3] روایت می‌کند که ستایش مهر در غارهای طبیعی انجام می‌گرفته است. نزدیک غار می‌بایست رودخانه‌ای جریان داشته باشد. از چنین نوع غار در فرانسه (بورسنت آندئول[4]) و آلمان (شوارتزردن[5]) و یوگسلاوی (کاوتات اپیدورم[6] و شهر نفرتارا نزدیک پلولی[7]) تعدادی یافته شده و صورت میترا در حالی که مشغول ذبح گاو مقدس است، روی جدار سنگی غار کنده شده است. مهرکده‌ای که در ناحیهٔ تیرگوسور[8] یعنی در کوهستان‌های شمال غربی کنستانتزا (رومانی) به سال ۱۹۵۸ کشف شده، بسیار جالب توجه است. سنگتراشی موسوم به نیکومد[9] سنگ‌های آن را تراشیده و نقل می‌کند که این غار در جنگل کوچک مقدس نزدیک رود فرات قرار داشته است. این رود فرات جویبار کوچکی است که همنام رود بزرگ فرات واقع در بین‌النهرین گهوارهٔ آئین میترا است. گاهی اوقات که مقتضیات مکانی اجازهٔ برپا ساختن معبد را که می‌بایست مطابق گفتهٔ زرتشت در غاری طبیعی باشد نمی‌داد، پرستشگاهی مصنوعی می‌ساختند و در این امر دقت می‌شد که نمازخانه به شکل غار باشد (شکل ۵). نتیجه این شد که تا حد امکان مهرکده‌ها زیرِزمین ساخته می‌شدند. اغلب اوقات معاریف و

---

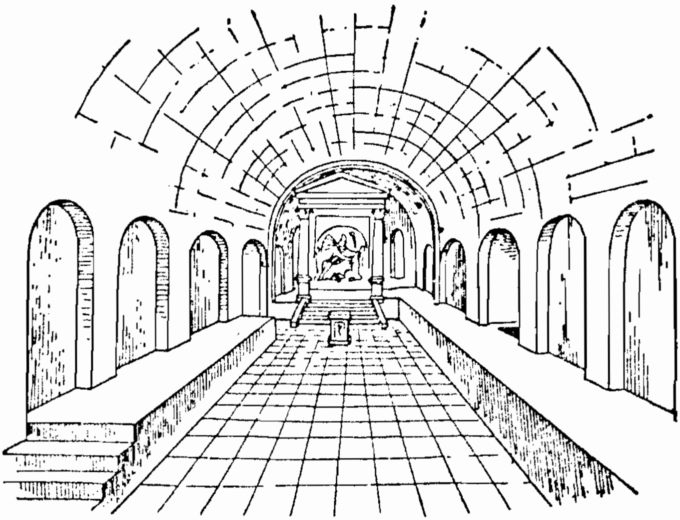
1. Porphyre
2. *De Antro nympharum*
3. Euboulos
4. Bourg Saint Andeol
5. Schwartzerden
6. Cavtat epidaurum
7. Nefertara (Plevlje)
8. Tirgusor
9. Nicomède



عکس ۱ ـ مغ . نقاشی بازیافته در دورا اروپوس



عکس ۲ـ طاقچه مخصوص مراسم عبادی در مهرکده واقع در زیر کلیسای سنت‌پریسک



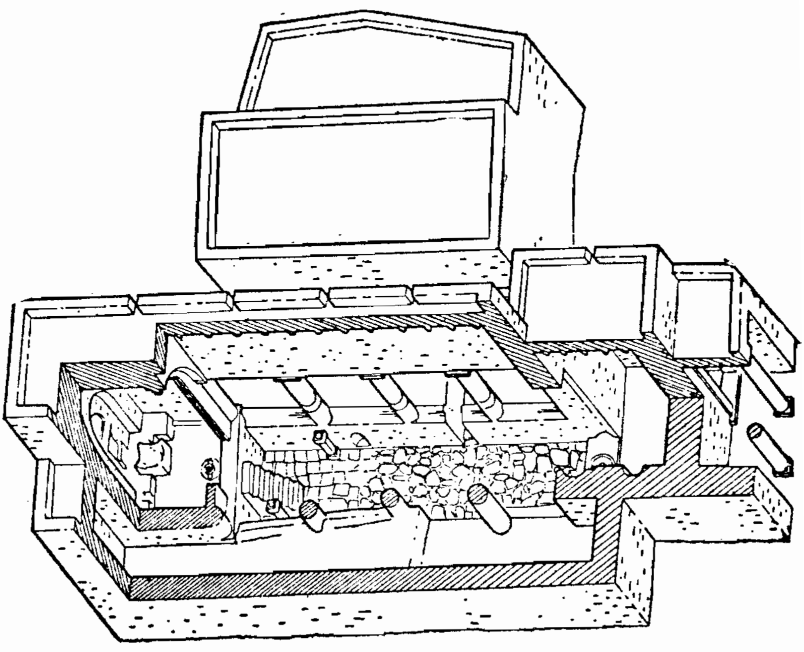
شکل ۵: درون مهرکده سردیکا (سوفیا)

بلندپایگان جماعات مهرپرست، بخشی از خانهٔ خود را مخصوص ساختمان یک معبد می‌کردند. (کلیساهای سنت‌پریسک، سن‌کلمان و سن‌مارتن از این سنخ هستند.) اما غار نشانه گنبد آسمان است و به همین علت طاق پرستشگاه معمولاً محدب و مزّین به ستاره است. در ناحیهٔ کاپو[1] در مهرکده‌ای، لونا[2] را به طور جدا در حالی که درون ارابهٔ خود قرار دارد و گاوی چند آن را می‌کشند، نمایش داده شده است. با وصف این، در این امر رعایت می‌شد که درون معبد تاریک بماند و تقریباً هیچ وقت پنجره و روزنه‌ای برای آن نمی‌ساختند. ترتولین در کتابش[3] از این که خدای روشنائی را در معبدی بی‌فروغ که همچون

1. Capoue 2. Luna 3. *De corona*

«سنگر تیرگی‌ها» است، می‌پرستند، در عجب می‌شود. نظیر چنین استدلال تعجب‌آمیزی را نزد ماترنوس[1] (چهار قرن بعداز مسیح) نیز می‌بینیم. این نویسنده که صاحب کتابی است در باب اصول ضاله ادیان مشرک، می‌گوید: «مهرپرستان نام ایزد خورشید به میترا می‌دهند و مراسم دین را در غارهای آن قدر تاریک انجام می‌دهند که گوئی در ظلمت آزاردهندهٔ آن مخفی می‌شوند و از جذبه و زیبائی نور درخشان حذر می‌کنند.»

معمولاً قبل از تالار نمازخانه اتاقی قرارگرفته که در آن اسباب و آلات مورد لزوم در مراسم دینی گذاشته شده و نیز در همین اتاق است که مهرپرستان لباس مخصوص مذهبی را می‌پوشند.



شکل ۶: مهرکده دورا

1. Firmicus Maternus

روش تقسیم معبد به حجره‌های متعدد، در تمام معابد ثابت است. یک راهرو مرکزی می‌بینیم که در طرفین آن دو نیمکت سنگی طویل قرار گرفته است (شکل ٦).

معلوم نیست که این روش تقسیم نماد (سمبول) معنای خاصی است و غرض مخصوصی از آن اراده می‌شود یا نه؟ معابد ناحیه استی دارای راهرو و نیمکت‌های مفروش از موزائیک است. مراسم دینی در راهرو مرکزی انجام می‌گرفته و روی نیمکت‌ها بالش‌هائی قرار داشته مهرپرستان روی آن‌ها دراز می‌کشیده‌اند (و برخلاف چند تصویر نادرستی که ممکن است القای شبهه کنند، زانو نمی‌زدند).

پیروان میترا خصوصاً در موقع خوراک دراز می‌کشیدند. خدمتکاران خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را روی لبهٔ برجسته قسمت جلو نیمکت قرار می‌دادند مقابل دیوار ته راهرو محرابی بر پا بود. اما گاهی هم دیده شده که نقش میترا روی دیوار باشد، بدون این که محرابی به چشم بخورد.

در نقش اصلی تصویر خدا یا از مرمر است که روی آن رنگ خورده یا مثل نقش بازیافته در سنت پریسک مرمر اندود است. اما غرض اساسی در ابنیه مهری نشان دادن میترا است، در حالی که مشغول ذبح گاو است. به این منظور درون محراب را با قشری از سنگ خارا می‌پوشانند. گاهی اوقات به دیوار محراب پرده‌ای می‌آویزند که تزیینات هنری دارد (در ناحیه استی). از آنچه گذشت درمی‌یابیم که در نحوهٔ ساختمان و آرایش معبد اختلافات سطحی و گونه گون وجود دارد. البته این اختلافات بی‌اهمیت معلول شرایط مکانی و یا تمایل آن کسی است که دستور ساختمان پرستشگاه را داده است.

مطابق سنن ایرانی، در معابد گاهی اوقات قبل از محراب، دو نمازخانه قرار می‌گیرند که آتش مقدس در آن فروزان است. برخی اوقات حوضچه کوچکی هم در نزدیکی در ورودی معبد دیده می‌شود. هدایا و نذوراتی که به معبد ارزانی می‌شود، بدون قاعده و رسمی خاص در طرفین چپ و راست

نمازخانه قرار می‌گیرند.

در بسیاری از معابد مهری، دیوارها مزین به نقوشی هستند که اشخاص مختلف نذر آن‌ها کرده‌اند. (معابد سارمیز گتوزا در رومانی و پتو در یوگسلاوی خصوصاً از این لحاظ بسیار غنی هستند.) در گوشه نیمکت‌های سنگی محراب‌ها و سکوهائی قرار دارد که روی آن‌ها مجسمه آدم‌های مشعل به دست گذاشته می‌شود. در همین جا یک یا چندین پله دیده می‌شود که برای رسیدن به سطح نیمکت‌ها ساخته شده است. اغلب، چاله‌های مخصوصی در خارج ولی نزدیک به معبد تعبیه شده که در آن استخوان‌های حیوانات قربانی شده را دفن می‌کنند.

به غیر از در معابد رم و استی، شبستان منقوش کمیاب است. غالب اوقات معابد ابعاد نسبتاً محدودی دارند، ولی در برخی موارد اتاق‌هائی ضمیمهٔ معبد می‌شود که غرض از ساختن آن‌ها همیشه روشن نیست.

در جلو معبد استی آشپزخانه کوچکی هم ساخته شده است.

با این وصف نزدیک سنت پریسک شبستان بسیار قابل‌توجهی وجود دارد. در اطراف فضائی که مخصوص مراسم دینی بنا شده، سه نمازخانه برپا گردیده است. از این معبد سنت پریسک تا کنون به کرات سخن رفته، اما هرقدر هم که ابعادش زیاد شایان توجه نباشد، میان سایر معابد مهری اهمیت خاصی دارد. این پرستشگاه در پای‌تخت امپراتوری روم ساخته شده و به این علت معبد اصلی مهرپرستان رم است. در این معبد در کنار محراب اتاق کوچکی قرار گرفته که روی یکی از دیوارهای آن تصویر دومی از جنس مرمرنما وجود داشته که امروزه متأسفانه از میان رفته است.

در کنار دیوار ظرف‌های متنوع بزرگی قرار گرفته‌اند که ته ندارند و شاید به هنگام می‌گساری به افتخار میترا به کار می‌رفته‌اند. در گوشهٔ این معبد شاید منظره‌ای از تولد میترا نقش شده بوده است. در ۱۹۵۴ در این اتاق کشف

بزرگی شد و آن دو سر زیبا از ونوس[1] و سراپیس[2] (تصویر ۷) از جنس مرمر بود. در سه نمازخانهٔ جنبی مذکور سکوهائی وجود دارد که ارتفاع آن‌ها در تالار مرکزی کم است و دو اتاق دیگر بیشتر برای نشستن مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.

تقریباً مطمئن هستیم که این سه اتاق مخصوص مراسم مشخصی بوده‌اند. در نمازخانهٔ مرکزی، محرابی هست که احتمالاً منقوش به سر میترا از جنس مرمرنما بوده. دور این سر دایره‌ای دیده می‌شود که روی آن علائم منطقة‌البروج کشیده شده است. جلو محراب مصطبه‌ای قرار دارد که درون آن حوضچه‌ای به طریقی ساخته شده که اگر شخصی زانو بزند، بتواند سر خود را درون آب فرو ببرد و یک نوع غسل تعمید بکند.

در اتاق طرف چپ ظرفی در سطح زمین مدفون شده است، در این ظرف، ظرف دومی قرار دارد که ته آن سوراخ است و روی لبه آن خطوطی نقش گشته که کشف و قرائت آن سخت مشکل می‌نماید. در تفسیر این خطوط متأسفانه آراء بسیار مختلف است. پرفسور ث. و. فلگراف[3] استاد دانشگاه اوترخت[4] واژه‌های زیرین را روی این ظرف چنین خوانده است: «و من ترا با آتش داغ می‌کنم، بیاساتورن. بیاآتر. بیاآپس.» ساتورن و آپس زوج ایزدی عصر طلائی هستند و آتر خدای آتش ایرانیان است. هر وقت سالک طریقتی را می‌خواهند با آتش داغ کنند از آتر استمداد می‌طلبند. در ته ظرف مذکور پیاله‌ای از جنس شیشه قرار دارد که پرفسور فلگراف علت وجودی آن را درنیافته است. پرفسور اِگر[5] استاد دانشگاه وین راه حل دیگری پیشنهاد می‌کند که کاملاً متباین با قرائت پرفسور فلگراف است. مطابق قرائت اِگر جمله زیر به دست می‌آید: «ای مارکوس ارلیوس! ای پدر، این را به کوتس اهدا کن.» بنابراین روایت، مراد قربانی‌ئی است برای کوتس و در چنین صورتی، پیاله

---

1. Vénus
2. Sèrapis
3. Vollgraff
4. Utrecht
5. Egger

شیشه‌ای به کار می‌گساری مذهبی می‌خورد. من از اظهار هر نوع عقیده در این باب احتراز می‌کنم، چون هیچ یک از دو قرائت را نمی‌توانم بپذیرم. به غیر از مقادیری خال و گچ و گل رُس چیز دیگری در اتاق سوم یافته نشده است. به این اتاق فقط از راه نمازخانه مرکزی می‌توان دسترسی یافت و غرض از ساختمان آن نیز هنوز بر ما پوشیده مانده است. اگر نظر استاد فلگراف در باب نمازخانه طرف چپ درست باشد، اتاق مرکزی مخصوص غسل تعمید باآب است وحال آن که اتاق سوم، اتاقی است که احتمالاً غسل تعمید با خاک در آن انجام می‌گرفته است. در مورد معبد اصلی باید گفت که مقصود از آن عبور باد از نردبام افلاک سبعه است. (فصل «ستارگان و عناصر» را ببینید.) کسی که در تمام این مراسم شرکت جسته در واقع از میان کل عناصر عبور کرده و نظیر همین امر بدون کم و کاست در مناسک سرّی ایزیس وجود دارد.

سالک طریقت در چه مرحله‌ای از تشرف مجبور به عبور از این چهار عنصر می‌شود؟ ما می‌دانیم که شیر علامت آتش است (رجوع کنید به فصل مراتب هفتگانه تشرف) و بنابراین می‌توانیم قبول کنیم که درجات پائین‌تر به ترتیب نماد زمین و آب وهوا بوده‌اند. در درجه پائین کلاغ قرار داشته و در اطاق اصلی معبد به‌رموز آن تشرف می‌یافته، در نمازخانه‌های جنبی اتاق اصلی، «همسر»، «سرباز»، و «شیر» بر اسرار آئین وقوف می‌یافتند. وقتی که از مراتب هفتگانه تشرف که سالکان بایست از آن عبور کنند تا به اتحاد نهائی با میترا واصل شوند صحبت کردیم، از مسائل مذکور در فوق نیز سخن خواهیم راند.

مهرکده‌های مشهور یا مهم

پرستشگاه نزدیک کلیسای سنت پریسک روی تپهٔ آوانتن رم.

آوانتن[1] یکی از دلپذیرترین تپه‌های رم است و زیبائی‌هائی تابناک و باشکوه دارد. این تپه مشرف بر رود تیبر[2] است و چشم‌اندازی عالی مشرف به قصر پالاتن[3] دارد و بندر استی از روی تپه به طرزی چشم‌نواز نمایان است. در دامنه‌های این تپه نسبتاً بزرگ، نقاطی قرار دارند که حائز اهمیت بسیارند. مثل امروز در زمان امپراتوران رم هم در دامنه‌های تپه آوانتن محله‌های مجللی قرار داشت که در آن خانه‌های متمولین ساخته شده بود و آب جاری به وسیلهٔ کاریزهای روی زمینی وارد خانه‌های مردم می‌شد. در کوچه‌های این شهر سکوت و آرامشی حکومت می‌کرد که متباین با روح پرهیاهوی شهرهای جنوبی اروپا بود. در اواخر قرن اول میلادی، ترایانوس فرمان داد تا قصری نزدیک کاخ دوستش ل. لی‌سی‌نیوس‌سورا[4] که مانند خود او از نژاد اسپانیائی بود، بساختند. تحقیق در متون تاریخی وجود این کاخ مجلل را در ناحیهٔ اوانتن بر ما مسجل کرده بود، اما دکتر وان‌اسن[5] باستان‌شناس انستیتوی تاریخ هلند در رم ثابت کرد که این قصر احتمالاً در همین محل کلیسای سنت پریسک که در آغاز قرن پنجم مسیحی ساخته شده قرار داشته و افتخار این کشف از آن

---

1. Avantin
2. Tibère
3. Palatin
4. Licinius Sura
5. Van Essen

اوست. بنابرآنچه گذشت، ساختمان موردبحث، نزدیک کلیسای سنت‌سابین و روی تپه معروف به آوانتن‌بزرگ قرار داشته است.

اتفاقاً روی آجرهائی که از زیر کلیسای سنت‌پریسک بیرون کشیده‌اند، نام کارخانه آجرسازی کنده شده است، و چنین امری روی آجرهای سایر ابنیه تاریخی رم نیز مشاهده شده است. یک محقق امریکائی به نام بلوخ[1] در باب این نام‌های منقور بر آجر تحقیقاتی کرده و سیاهه‌ای از نام‌های منقوش روی آجرهای کلیساهای معروف درست کرده است که بر اساس آن می‌شود هویت و اسم و رسم بناهای ناشناخته را معلوم کرد.

با بکار بردن این روش بوده که توانسته‌ایم آثار بازیافته در قصر واقع در زیر کلیسای سنت‌پریسک را منسوب به ترایانوس کنیم و حتی اصلاحات بعدی که در این قصر انجام شده به کمک همین اسناد روشن گشته است. این قضیه محقق شده است که بعد از مرگ ترایانوس در سال ۱۱۷ بعداز مسیح، مالکیت قصر مزبور به جانشینانش سپرده شد. وقتی که امپراتوران متعلق به دودمان سور[2] (که اصلاً سوریه‌ای بوده‌اند) بر تخت سلطنت دست یافتند (دو قرن بعد از مسیح) معبدی مهری در کاخ آوانتن‌برپا شد. تاریخ صحیح ساختمان آن از روی متون مکتوب بر جدارهای محراب این معبد به دست آمده است. روی همین محراب تصویری از میترا وجود دارد که در حال کشتن گاو است و متنی دارد به این شرح: «روز شنبه در تاریخ هجدهم ماه (آسمان)، یعنی دوازده روز پیش از اول ماه دسامبر در زمان حکومت قنسولی دو امپراتور سور و آنتونن[3]، بامدادان، موقعی که اولین پرتو آفتاب برون آمد، زاده شدم.»

مطابق تقویم و گاهشماری رمی، این تاریخ مصادف با بیستم ماه نوامبر سال ۲۰۲ مسیحی است. در این تاریخ سور و پسرش کاراکالا حکومت کنسولی را در دست داشتند. متن فوق متعلق به مردی است که نخواسته نام خود را ذکر کند و در روز مذکور متولد شده یعنی بر رموز دین تشرف یافته و سالک

---

1. Bloch　2. Sévères　3. Antonins

طریقت شده و امتناعی که از ذکر نام خود کرده موجب تعجب است. این را هم بگوئیم که این امر تشرف بر رموز درست دو روز بعد از زادروز میترا در سوریه وقوع یافته است. نوشته‌هائی بدست آمده که مربوط به سال **۳۲۲** بعداز مسیح است و نویسندهٔ آن‌هاکه مردی است لشکری از شهر سالسووی[1] در ناحیهٔ موئزی سفلی[2] تاریخ ولادت فراموش‌ناپذیر خدا را هجدهم نوامبر در تقویم مسیحی می‌داند. احتمال این است که نویسندهٔ نوشته‌های روی دیوار معبد آوانتن از اهل سوریه باشد. زیرا در نقاشی‌های دیوارهای جانبی معبد آوانتن نام‌های شرقی یافته می‌شود. در هر حال، این مسئله ثابت شده که محراب معبد در سال **۲۰۲** مسیحی آماده برای برگزاری مراسم دین بوده است.

اما مطابق عرف جاری، معبد از تالاری تشکیل شده بود که در آن یک راهرو مرکزی و دو نیمکت در طرفین آن وجود داشته است روی دیوارهای جانبی تصاویری با بی‌سلیقگی از مراسم تشرف بلندپایگان به اسرار دین نقاشی شده (اغلب اینان شیر هستند). آن سوی مدخلِ معبد درست در آن جا که نیمکت‌ها قرار دارند دو محراب ساخته شده که در آن تصاویر مشعلداران دیده می‌شود. در محراب وسیع چسبیده به دیوار ته معبد نقشی از میترا هست که گاوی را قربانی می‌کند. روی دیوارنگاره‌ها (فرسک) اسامی متشرفان این عهد دیده می‌شود. گاهی اوقات به نام‌های اشخاصی برمی‌خوریم که شرقی هستند و بعد از این که در امر تجارت در رم و یا در استی صاحب مکنت شده‌اند، در آوانتن مسکن گزیده‌اند.

تا سال **۲۲۰** بعد از مسیح، یعنی تقریباً طی **۲۰** سال، مراسم مذهبی در این معبد نسبتاً کوچک ادامه یافت. شاید در اثر مساعی مرشد جماعت مهری این معبد را بزرگ‌تر کردند و تغییراتی در آن دادند. بدین قصد بهترین صنعتگران را فرا خواندند، روی نقاشی‌های سابق را با قشری از ماده‌ای مرمرگونه اندودند و تصاویر جدید و زیباتری نقاشی کردند. البته موضوع

---

1. Salsovie
2. Moésie

نقاشی‌ها تغییر نیافت و آن اغلب متوقف بر تصویر یک گله شیر بود که تحف و هدایا حمل می‌کردند. با این وصف از ترسیم مجدد برخی جزئیات اجتناب کردند و چیز دیگری به جای آن‌ها نشاندند. از جمله آیات بسیار قابل توجهی که روی نقاشی‌های قدیم نوشته شده بود حذف شد و مثلاً تصویر هفت درجه سالکان طریقت برجای بماند و با تغییراتی مختصر جماعت معاریف مجدداً نقاشی شد. روی دیوار چپ تصویر مجللی از مجلس طعام خدای خورشید و میترا اضافه شد. نقاشی‌هائی که بعد از سال ۲۰۰ مسیحی ترسیم شده‌اند، این تصور را می‌انگیزند که گوئی پرداخته دست چندین هنرمند هستند و حال آن که تزیینات مجددی که در معبد کرده‌اند، ظاهراً کار یک نفر بوده است.

در این تزیینات ابتکار دیگری هم صورت گرفت، بدین معنا که تصویری مرمراندود از اسآنوس ـ کائلوس[1] کشیدند، که در معجزهٔ قربانی گاو حضور یافته است و البته تاکنون متوجه شده‌ایم که موضوع اساسی غالب تصاویر مهری همین مراسم قربانی است. در نقاشی مزبور میترا حالت باشکوهی دارد، گیسوان بافته شده مجعد دور سر زرین او را گرفته‌اند، کلاهی بر سر و پیراهن بلندی به رنگ آبی‌سیر در بر دارد. تا این جا ابتکار در تزیینات مربوط به فدائیان میترا بود. در این نقوش ابتکارآمیز به میترا و گروه یارانش، سراپیس[2] (خداوند باروری در مصر) و ونوس و مارس و سایر خدایان کرهٔ زمین نیز ملحق شدند. این نقاشی‌ها نیز کار دو صورتگر هستند و ارزش هنری آن‌ها بدون تردید بسیار است. هر یک از این دو هنرمند چشم‌های اشخاص تابلو را به طرزی خاص و موافق سلیقهٔ شخصی خود کشیده‌اند. سه نمازخانه به طرفین معبد اضافه کرده‌اند. این نمازخانه‌ها به این کار می‌آمد که مناسک ویژهٔ تشّرف در آن‌ها صورت می‌گرفت. بعدها سرسرائی هم به معبد افزودند و آن را بزرگ‌تر کردند.

در قرون بعد یعنی تا پایان قرن چهارم بعد از مسیح، اصلاحاتی که در این معبد شد جزئی بود. به عنوان مثال، خصوصاً تصاویر مرمراندوده را عوض

---

1. Océanus-Caelus   2. Sérapis

کردند، ولی باقی قسمت‌های معبد شکل اصلی خود را حفظ کرد؛ تا این که مسیحیان حکومت را به دست گرفتند. ظاهراً در گیرودار اصلاحات معبد زنی پریسک نام بخشی از خانه‌ای را که زیر معبد قرار داشت تصاحب کرد و همدینان خود یعنی مسیحیان را به آنجا دعوت کرد تا به مناسک عیسوی عمل کنند. می‌بینیم که به فاصلهٔ چند دیوار، دو دست رقیب در دو جا اعمال مذهبی انجام می‌دادند. اما دیری نپائید که مهرپرستان با عجله دیواری نزدیک یکی از مدخل‌های نمازخانه خود کشیدند تا چشم مردم نامحرم به آنجا نیفتد.

جدیت پریسک در امر دیانت باعث شد که سن‌پیر به دست خود این زن متّقی را غسل‌تعمید بدهد؛ زنی که نتیجهٔ تلاش او این شد که معبد مسیح و پرستشگاه میترای ایرانی مجاورت یافتند. همان طور که دین مهر در آغاز کاخ امپراتوران رم را تسخیر کرد، مسیحیت تازه کار هم به همان سیاق عمل نمود. همکیشان سنت‌پریسک مشحون از اعتماد به نفس پرخاشجویانه به معبد مهری هجوم آوردند و تمام آثار هنری موجود در آن را از میان بردند. در این غزوه دینی، با خشمی هنرشکن، مسیحیان بخصوص آن ادواتی را که مربوط به مراسم آئین منفور آنان بود نابود کردند. آثاری از جنس شبه‌مرمر، شمایل مجلس طعام خدای خورشید و میترا و خلاصه هر چه نقاشی به دستشان افتاد با کلنگ خرد کردند و از میان بردند. البته مهری‌ها کوشش کردند تا آنچه را که می‌توانستند نجات دادند و شاهد این مدعا کشف شانزده چراغ دست‌نخورده و سالم است. ولی از آن تاریخ به بعد دیگر مهری‌ها نتوانستند مراسم دینی خود را در همان معبد انجام دهند. مسیحیان اتاق‌های مقدس معبد را با خار و خاشاک و خرده‌ریزی که از گورستان مجاور به دست می‌آمد پر کردند و پس از آن متوجه ساختمان معبد شدند و بخش بزرگی از این خانهٔ سابقاً مسکونی را خرد کردند. بدین طریق بر خرابه‌های معبد مهری، مسیحیان پیروزمندانه کلیسای سنت‌پریسک را ساختند. در نوشته‌های باستانی که به دست آمده

کلیسای سنت‌پریسک را باکلیسای سنت‌ماری ماژور[1] سنجیده‌اند.

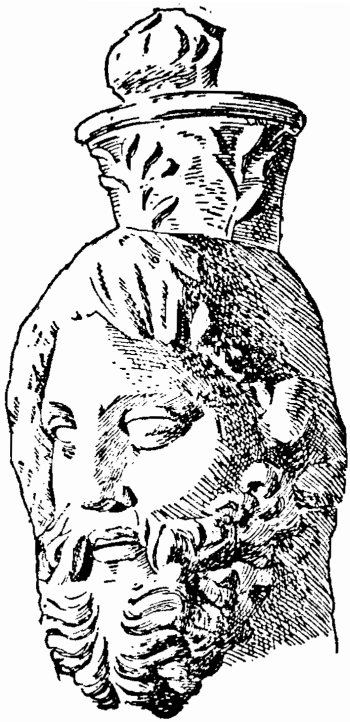
مطالبی که به طور خلاصه نقل شد، حاصل تحقیقاتی است که بیل به دست در حین حفاری‌ها انجام داده‌ایم. کاوش‌های باستان‌شناسی در این ناحیه را کشیش‌های مسیحی منسوب به فرقه اگوستین‌ها[2] در سال ۱۹۳۴ شروع کردند که تا سال ۱۹۳۷ طول کشید. غرض آن‌ها از این کاوش‌ها، دریافت اطلاعات بیشتری در باب کلیسای سنت‌پریسک بود، چنان که دیدیم منجر به کشف پرستشگاه شد. متعاقب اقدامات مذکور حفاری‌های انستیتوی باستان‌شناسی هلند شروع شد. طی این حفاری‌ها بازمانده‌هائی از نمازخانه این معبد به دست آمد، مقادیری خاک‌برداری شد و بالاخره در همان جا موزهٔ کوچکی تعبیه شد که آثار بازیافته را در آن قرار دادند. اما به چه دلیل در تحقیقات راجع به دین میترا این معبد در درجه اول اهمیت قرار دارد؟

نخست به این دلیل که در این معبد آثاری هنری از جنس شبه‌مرمر به دست آمده که بسیار زیبا و کمیاب هستند. در اواسط ماه اوت ۱۹۵۶ در فضای کوچکی جنب محراب میترا، سرهای سراپیس و ونوس و مارس و سر دیگری از میترا یافته شده است. به علت زودشکنی جنس شبه‌مرمر، تعداد اشیاء حجاری شده شبه‌مرمری بسیار کم است. بیرون کشیدن سرهای مزبور چندین هفته طول کشید، چون هر دفعه که بخشی از سر از زیر خاک بیرون می‌آمد، می‌بایست منتظر ماند تا خوب خشک بشود که بتوان باقی آن را از زیر خاک بدر آورد.

بعد از این که این کار انجام گرفت، تازه آقای ژ. سانسونه تعمیرکار ایتالیائی آثار عتیقه مجبور شد ماه‌ها کار کند تا با تزریق گرد مرمر در بدن آثار بازیافته استحکام آن‌ها را حفظ کند. فوق‌العاده‌ترین اثری که به دست آمده، سر حیرت‌انگیز سراپیس خدای مصری است که کلاهی به‌شکل سبد میوه به‌سر دارد و مراد از آن اشاره به آفرینندگی ذات اوست (تصویر ۷). شاید حجاری این

1. Sainte-Marie Majeure

2. Augustins



شکل ۷: سراپیس، خدای مصری

سر تقلیدی از آثار سنگتراش یونانی موسوم به بریاکسیس[1] است کلّهٔ مزبور صورتی به شکل صورت ژوپیتر دارد؛ موی سرش حلقه حلقه و فراوان و محاسنی انبوه دارد قیافه‌اش جدی و مهربان است. این خدا را گاهی اوقات با ساتورن یکی دانسته‌اند. ولی امر بازیافتن خدای مصری (که معمولاً با ایزیس همراه می‌آید) در معبد مهری معّرف این است که مهری‌ها در مراسم دینی خود دوباره او را قبول کرده‌اند. دلیل این استقبال مجدد هم تمایل مهری‌ها به داشتن

1. Bryaxis

دینی بوده که مذاهب دیگر را در خود هضم کرده تا اولویت خویش را بر آن‌ها به ثبوت برساند. نظیر پدیدهٔ مزبور را در یک سنگ نبشتهٔ یونانی (تاریخ تحریر آن همزمان با حجاری سر سراپیس است) یافته‌اند. این کتیبه در تالار بزرگ معبد نزدیک گرمابه‌های کاراکالا پیدا شده و به صورت وقف به خدای زئوس ـ هلیوس به سراپیس بزرگ و به میترای رهائی‌بخش و ثروت آفرین نیکوکار و شکست‌ناپذیر اهدا شده است. اما آنچه که بیش از همه در معبد آوانتن جالب نظر می‌کند، دو قشر روی هم قرار یافته نقاشی‌های روی دیوار است. این نقاشی‌ها تنها منبع اطلاعات ما در باب جزئیات آداب و مراسم آئین میترا است که در پنهان کرد آن سخت کوشش می‌شده است. حال به تفسیر جزئیات دیوارنگاره‌های (فرسک) مذکور می‌پردازیم: روی دیوار چپ معبد تعدادی شیر دیده می‌شوند که حامل هدایائی هستند. در جلو ردیف شیران شخصی بـه طرز دینمردان مثل یک مجسمه ایستاده است. در دست راستش شمعی افروخته و در دست چپش یک دسته شمع قرار دارد. در عقب او شخص دیگری را می‌بینیم کـه حامل یک خروس است. در میان شیران، شیر فبوس[1] (= درخشان) و شیر ژلاسیوس[2] (خندان) مشخص هستند. شیر اول ظرفی از جنس شیشه به دو دست گرفته که در آن تکه‌ای نان یا یک شیرینی نهاده شده و شیر دوم کوزه‌ای در دست دارد. این هدایا بسیار جالب توجه‌اند و بسیار زود می‌توان رابطهٔ آن‌ها را با تصویر مجلس طعام سل و میترا که در واقع هدف شیران است، دریافت.

نان و شراب معّرف و جانشین گوشت و خون گاو مقدس است (فصل «افسانه میترا» را ببینید.) پردهٔ نقاشی مورد بحث مربوط به تقریباً ۲۲۰ سال بعد از مسیح است و گفته‌های سابق ما را در باب مراسم دینی و موکب سالکان طریقت تأیید می‌کند. این سالکان، رهروان مراحل هفتگانه وصال‌اند و در یک شمایل دیگر هر کدام از آن‌ها واجد مشخصات و علائم مربوط به مقـام و

1. Phoebus   2. Gelasius

منصب خودشانند. (بخش «مراحل هفتگانه تشرف» را ببینید.)

روی پردهٔ دیوار سمت راست، مراسم قربانی گاو و قوچ و خوک به طرزی زنده نقاشی شده است. در رأس موکب مردی قرار دارد که دیگران را هدایت می‌کند و متشرف به اسرار دین مهری است و به همین علت لقب شیر به او داده شده است.

از این قسمت پرده فقط تکه‌هائی چند برای ما باقی مانده است. در دنبال مرد فوق‌الذکر، شخص دیگری در حالی که افسار گاو سفیدی را در دست دارد، دیده می‌شود و بعد از او شیری می‌آید که حامل خروسی سفیدرنگ است. جامه‌ای کوتاه به تن و ریش صورتش به شکل گردن‌بند است. در عقب اینان مردی کمی گوژقامت دیده می‌شود که بره‌ای را به جلو می‌راند. نقاش این مرد را به شیوهٔ امپرسیونیست ترسیم کرده است. او تنها شخصی است که به درون تالار نگاه می‌کند، ولی نقاش طوری چشمان او را کشیده که گوئی نگاهش مدام از نظر نگرنده می‌گریزد.

اما محقق دقیق فراموش نخواهد کرد که حالت این مرد، حالت مرد متدینی است که با خضوع و در عین حال غروری خاص، پیشکش یا قربانی خود را در میان گروه حمل می‌کند. در آخر صف، شیر «حامل پیروزی»[1] و شیر «عطیهٔ خداوندی»[2] قرار دارند و به ترتیب حامل کوزه و خوک هستند. این نقاشی مربوط به مراسم قربانی گاو تنها سندی است که منسوب به قرن سوم مسیحی است و برای تحقیق در مراسم دین مهری اهمیت سرشار دارد؛ درست نظیر گاو زیبائی که در معبد کاپو[3] یافته شده و مهر در حال کشتن اوست. رنگ این گاو هم سفید است. وجود خروس در این نقاشی‌ها قابل توجه است و چه در نقوش قشر زیرین دیوارهای معبد و چه روی پرده‌های دیوار سمت چپ معبد دیده می‌شود. خروس «پرنده ایران» است و خروش او اهریمن بدکار را می‌راند. خروس در آئین زرتشتیان جانوری مقدس است و نوع سفیدرنگ آن

---

1. Nicephore 2. Théodore 3. Capoue

را به اهورامزدا و میترا هدیه کرده‌اند. این عقاید در غرب منتشر شده و در کاوش‌های باستان‌شناسی دلایل مؤید آن به دست آمده است. هیپولیت[1] از این نظر قابل توجه است که می‌گوید باید غسل‌تعمید را به هنگام آواز خروس[2] انجام داد، زیرا چنان که گفتیم به نوای خروس خاصیت راندن شیطان را منسوب می‌کردند.

مؤید نکته مزبور متون دیوار نوشته‌هائی است که هنگام تشّرف به اسرار دینی در سحرگاهان ذکر کرده‌اند. نیسفور (شیر حامل پیروزی = پیروزبر) حامل کوزه‌ای است که به‌کار صرف شراب می‌خورد، مگر این که احیاناً خون گاو قربانی شده در آن بریزند. امر ذبح گاو مراسمی بوده دولتی و مؤید نظر مزبور این است که خود معبد مهری نزدیک سنت پریسک هم دولتی بوده است. مراسم قربانی را در نقاشی‌های قشر زیرین نمی‌یابیم. روی دیوار سمت چپ فقط تصویر گاوی خردسال (گوساله) و خوکی با پشم انبوه دیده می‌شود. آن طور که از ظواهر برمی‌آید، قربانی گاو طی مراسمی مخصوص شاید به افتخار نوسازی عمارت معبد در حوالی سال ۲۲۰ مسیحی انجام گرفته است. البته مثال‌های متعدد دیگری هم از قربانی گاو وجود دارد که موقع تجدید عمارت و بزرگ کردن معابد و بقاع مقدس انجام می‌گرفته است.

چندین سطر از متنی که روی نقاشی قشر زیرین دیوار معبد نوشته شده حائز اهمیت بسیار است. تحقیق در این نوشته‌ها را به بخش جداگانه‌ای موکول خواهیم کرد و نیز بحث در پرده‌های نقاشی این معبد را به آخرین بخش این کتاب که مربوط به معبد سنت پریسک است موکول می‌کنیم. کشفیات درخشانی که در این معبد شده است بسیارند! این اکتشافات حاکی از این است که فقیر و غنی در این معبد یکسان مراسم قربانی را انجام می‌داده‌اند. مثلاً کافی است سرهای دو مجسمه خدای خورشید را بـا یکدیگر مقایسه کنیم. قرارگاه خاص این مجسمه‌هـا در معبد بر ما ناشناخته مانده است. نخست سر خدای خورشید

---

1. Hippolyte
2. Hora Gallicinii

(= سل) را می‌بینیم که کمی زمخت به نظر می‌رسد. جنس این مجسمه از سرب است و به جای چشم و دهان و اشعه هفتگانه حفره‌هائی روی بدنه آن ساخته شده که هرگاه چراغی پشت سر آن مجسمه قرار گیرد پرتو نور از سوراخ‌ها ساطع می‌شود. اما سر دیگری هم یافته شده که اثری است هنری و از جنس موزائیک مرمرین است.

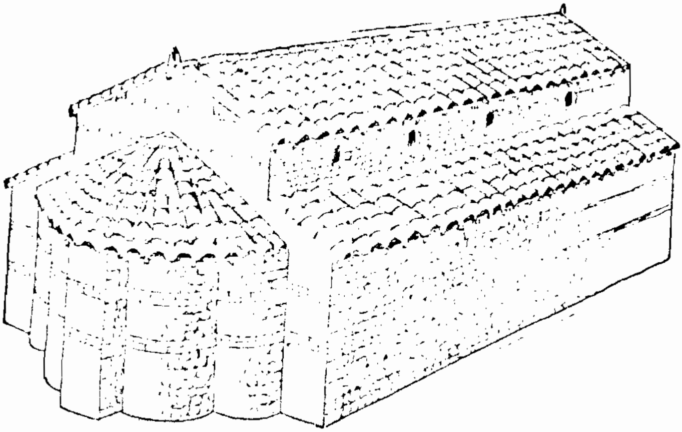
انواع مختلفی از مرمرهای قیمتی به قطعات بسیار کوچک بریده شده‌اند و روی آن را صیقلی کرده‌اند. این عمل چندین هفته طول می‌کشیده که البته حاصل آن سر زیبای خدائی است که امروز در دست ماست. گونه‌های او به رنگ قرمز لعل‌فام است و خرمنی از طره‌های گیسوان براق دور سر او را احاطه کرده‌اند. بنابر آنچه گذشت مهری‌ها معبدی در روی تپه آوانتن داشته‌اند که در نوع خود بی‌نظیر بوده و اطلاعاتی به ما داده که از برکت آن کاوش‌های نواحی استی و لندن ممکن گشته است.

مهرکده‌ای که نزدیک والبروک[1] در شهر لندن قرار دارد.

چند سال بیش نیست که استاد ژ. بکاتی[2] کتابی در باب معابد مهری بندر استی نوشته است، این کتاب جزء یک سلسله انتشاراتی است که غرض از آن تفسیر تدریجی کلیه اکتشافات انجام شده در شهر استی واقع در کنار مصب رود تیبر است. این شهر در قرون دوم و سوم مسیحی شکوفان بوده و با این که تمام زوایای آن بر علم باستان‌شناسی گشوده نشده، معذلک تاکنون شانزده معبد در آن جا سراغ کرده‌ایم و حال آن که جمعیت آن به پنجاه هزار نفر برآورد شده است. هر چند تعداد معابد یافته شده نسبتاً محدود است، ولی اگر آن را با معابد ایزدان دیگری (که در حاشیهٔ دین رسمی قرار داشتند) که در

1. Walbrook　　2. G. Becatti

استی وجود داشتند، مقایسه کنیم، اهمیت بسیار آن بر ما معلوم خواهد گشت. البته در بندرهائی که تعداد مردم شرقی نژاد زیاد بود، خدایان شرقی بسیار مورد پرستش بودند. بنابراین، هیچ جای شگفتی نخواهد بود اگر بگوئیم که در سال **۱۹۵۴** معبدی در بندر لندن یافته‌اند. هنوز همه ما جمعیتی را که هر روز دور و بر آثار بازیافته در حفاری‌ها گرد می‌آمدند در خاطر داریم.



شکل ۸: بازسازی نمای خارجی معبد لندن

کاوش‌ها درست در وسط شهر لندن نزدیک مانشن‌هوس[1] انجام می‌گرفت. معبد نزدیک والبروک قرارگرفته و مطابق سنّت مهری در مجاورت آن جویباری وجود داشته است. ولی وضع خاص زمین، چه در لندن و چه در استی، اجازه نمی‌داده که معبد را در زیرزمین بسازند. مهلتی که به باستان‌شناسان برای وارسی داده بودند بسیار کوتاه بود، و در این مدت معلوم شد که معبد یافته شده ابعاد نسبتاً کوچکی دارد (۱۸×۷ متر) و به مشرق نگاه می‌کند. راهرو مرکزی و نیمکت‌ها در دو طرف راهرو و محراب معبد تصور

1. Mansion House

یک کلیسای کوچک را در ذهن تماشاگر بیدار می‌کند (شکل ۸). این معبد در سال ۱۵۰ مسیحی بنیادگذارده شده و تا قرن چهارم مورد استفاده بوده است. در عرض این مدت اصلاحاتی در آن شد و سطح راهروی مرکزی را تا کف محراب بالا آوردند و بدین طریق با آن همسطح کردند.

کشف این معبد هیچ‌گونه تعجبی ایجاد نکرد در سال ۱۸۸۹ در همین محل آثار بسیار مهمی از این دین ایرانی بازیافته شده بود. در میان این آثار نقش برجسته‌ای یافته شد که میترا را در حال ذبح گاو نشان می‌داد. در حالی که دایره‌ای از صور منطقه‌البروج دور سر او را احاطه کرده بود. در چهار گوشه نقش برجسته دو نیم‌تنه یکی از ایزد باد و دیگری از ایزد خورشید و یکی هم از خدای ماه در حالی که سوار بر ارابه‌هائی هستند، دیده می‌شوند.

این نقش برجسته راکهنه سربازی رمی از لشکر دوم ارتش روم به نام اولپیوس سیلوانوس[1] که از شهر اُرانژ[2] یکی از بلاد جنوب فرانسه می‌آمده، وقف معبد کرده است. در حفاری‌هایی که اخیراً انجام شده دست راستی پیدا کرده‌اند که احتمالاً متعلق به میترا است، ولی ابعاد آن به حدی است که نمی‌تواند متعلق به مجسمه‌ای بوده باشد که درون معبد مذکور افراخته بوده است. این کشف باعث شده که فرض کنند معبد دومی در همین ناحیه شهر لندن وجود داشته که بزرگ‌تر از معبد نخستین بوده است. اضافه بر آنچه گذشت بخش فوقانی مجسمه اسآنوس را می‌شناختیم، اما روی سر او آن کلاه مخصوصی راکه در سنت‌پریسک داشت، دیگر نمی‌بینیم. بسیار محتمل است که مثل معبد آوانتن این تندیس در جلوی شمایل ذبح گاو قرار داشته است.

محل آخرین اکتشافاتی که در درون معبد شده معلوم نیست. سری مجلل از میترا از جنس مرمر به دست آمده، سری از یک بغبانو (آتنا[3] یا شاید رُما[4]) نیز کشف شده است. تندیس کوچکی هم یافته‌اند که مرکور را در حالت

---

1. Ulpius Silvanus
2. Orange
3. Athéna
4. Roma

نشسته نشان می‌دهد. قسمت تحتانی یک نقش برجسته که مشعلداری را نشان می‌دهد هم پیدا کرده‌اند.

در یک نقش گروهی باکوس[1] همراه یک ساتیر[2] و یک مناد[3] و سیلن[4] در حالی که می‌خواهد سوار خر بشود، دیده می‌شوند. نقشی از خدای اسب‌سوار تراس یافته شده که می‌نمایاند برخی از مهری‌های لندن احتمالاً اهل شبه‌جزیرهٔ بالکان بوده‌اند. زیباترین بازمانده‌ای که در اکتشافات لندن به دست آمد، محققاً سر سراپیس است از جنس مرمر و در چهارم اکتبر سال ۱۹۵۷ یافته شده است. این کشف دو ماه بعد از یافتن سراپیس در سنت پریسک انجام شد و نشان می‌دهد که تا چه اندازه اتفاق در امور باستان‌شناسی باعث می‌شود که دو کشف مقارن یکدیگر انجام گیرند و متمم فایده یکدیگر بشوند. مقایسه این دو سر که یکی از شبه‌مرمر است و دیگری از مرمر، نتایج بسیار جالبی دارد. در هر دو اثر یک نوع حالت جدی و یک قسم شکوه و مهربانی احساس می‌شود.

اگر ترازنامهٔ کاملی از جمیع آثار بازیافته در معبد لندن ترتیب دهیم، خواهیم دید که اهمیت اساسی این معبد در محل اکتشاف آن است.

این معبد در واقع تنها پرستشگاهی است که در جنوب انگلستان یافته شده است. سایر معابد مهری انگلستان در طول خطوط استحکامات نظامی شمال این کشور، یعنی همان جاکه لشکریان رمی خیمه و خرگاه زده بودند، دیده می‌شوند.

اکتشافات درخشانی که در معبد مریدا[5] در اسپانیا شده است.

مریدا یکی از شهرهای باشکوهی است که در ایالت لوزیتانی[6] واقع و به

---

1. Bacchus 2. Satyre 3. Ménade
4. Siléne
۵. Mérida : نام باستانی آن Emerita Augusta است.
6. Lusitanie

سبک رمی ساخته شده است و در زمان ما به علت کاوش‌های باستان‌شناسی که در آن کرده‌اند، اشتهاری عظیم یافته، نمایشخانه‌ای به سبک رمی، یک سیرک و یک آمفی‌تئاتر و چندین معبد در آن وجود دارد. در سال‌های **۱۹۰۲** و **۱۹۱۳** تندیس‌های نسبتاً ممتازی در آن یافتند که احتمالاً متعلق به یک معبد مهری بوده، ولی متأسفانه آگاهی‌های دندانگیری در باب آن‌ها نیافته‌ایم. اگر در این مقال توصیفی از قطعات بازیافته به دست می‌دهیم، به این علت است که میان این آثار و مکشوفات لندن و سنت‌پریسک و رم، قرابت و مشابهتی وجود دارد. از سنگ نوشته‌ای که در همین حفاری‌ها به دست آمده چنین برمی‌آید که در سال **۱۵۵** مسیحی شخصی به نام گایوس آکیوس‌هدیکروس[1] مقام مرشدی یک جماعت مهری را داشته است. همین شخص دو مجسمه وقف معبد کرده: اولی تندیسی از مرکور است از جنس مرمر که روی صخره‌ای نشسته و بخشی از این صخره‌ها را روکش پوشانیده‌اند. مرکور به صورت عریان نشان داده شده و پای‌های او بال‌دار است. بربطی روی صخره کنده شده و متن مکتوب میان بربط جای گرفته است دومی تندیسه‌ای است از اسآنوس که روی دلفین (خوک دریائی) قرار یافته که متأسفانه سر و دستش شکسته و از میان رفته ولی بقایای سبد میوه که نشان نعمت و فراوانی است به وضوح کامل باقی مانده است. پایهٔ دلفین مزین به خطوط موج‌داری است که نماد آب است.

در زمانی که هدیکروس پیرو مرشد این معبد بوده، مردی به نام کایوس‌کوریوس آویتا[2] مجسمه‌ای به سبکی بسیار بدیع از میترا در سن و سال شباب وقف معبد کرده است. سازندهٔ این مجسمه دمتریوس[3] نامی بوده که اسم خود را به حروف یونانی زیر آن ثبت کرده است. این مجسمه مردی را به حالت ایستاده نشان می‌دهد که نیم‌تنهٔ پرچینی بر تن دارد و به روی آن خرقه‌ای از پارچهٔ سنگین پوشیده است. نزدیک پای چپ مجسمه دلفینی مشاهده می‌شود.

---

1. Gaius Accius Hedychrus
2. Caïus Curius Avita
3. Démétrius

مجسمه دیگری به همین سبک یافته شده که در نوع خود شاهکار است، اما معلوم نیست که آن هم به دست دمتریوس ساخته شده یا نه. و آن تندیسی است از ایزدی در آغاز جوانی، عریان و به حالت ایستاده، نیم‌تنه‌ای به سیاق جامه سربازان یونانی که فقط نیمی از بدن آن‌ها را می‌پوشاند، به بر دارد. نزدیک پای راست او ریشهٔ درختی نمایان و شیری در حالت نشسته نقش شده است. احتمال می‌رود که این مجسمه تصویری از میترا باشد.

سنگ‌نوشته‌ای روی قربانگاه مرمرین معبدی یافته شده و معرّف این است که در سال ۱۵۵ مردی به نام مارکوس والریوس سکوندوس[1] یکی از صاحب‌منصبان لشکر هفتم ارتش روم، در روز ولادت میترای شکست‌ناپذیر مذبحی را وقف او کرده است. نام فعلی محلی که این معبد یافته شده پلازاد توروس[2] («میدان گاوان») است. اما میان آثاری که از زیر خاک بیرون کشیده‌اند، نقشی از میترا یافته نشده است. در هر صورت این معبد مملو از مجسمه بوده است. دو تندیس از ونوس، یکی از اسکولاپ[3] و یکی از نپتون[4]، دو مجسمه از دو زن ایستاده ملّبس به پوششی مخصوص و سرانجام سری از سراپیس به دست آمده که خطوط صورتش به آشکاری و صراحت دو سر بازیافته در سنت‌پریسک و لندن نیست. دو مجسمه از ایزد زمان هم به دست آمده که اولی، مطابق سنّت، تصویری است وحشت‌انگیز از این خدا و دیگری نقشی است که در آن کوشش شده تا خدای زمان چهرهٔ آرمانی مهربان‌تری بدارد و به همین علت است که ساخت آن را به دمتریوس یونانی نسبت می‌دهند. در این مجسمه خدا به شکل یک جوان ظاهر می‌گردد. چهره‌ای نظیر چهرهٔ انسان دارد و روی سینهٔ او نقابی نقش‌بسته که معرف شیر است و همین نکته به‌طبع ذهن را متوجه مجسمهٔ دیگری می‌کند که آن هم صورت یک مرد جوان است و در همین معبد یافت شده و شیری نزدیک او نشسته است. این مجسمه اهمیت

---

1. Marcus Valérius Secundus
2. Plaza de Toros
3. Esculape
4. Neptune

خاصی دارد و مجدداً در فصل مربوط به ایزد زمان از آن سخن خواهیم گفت.

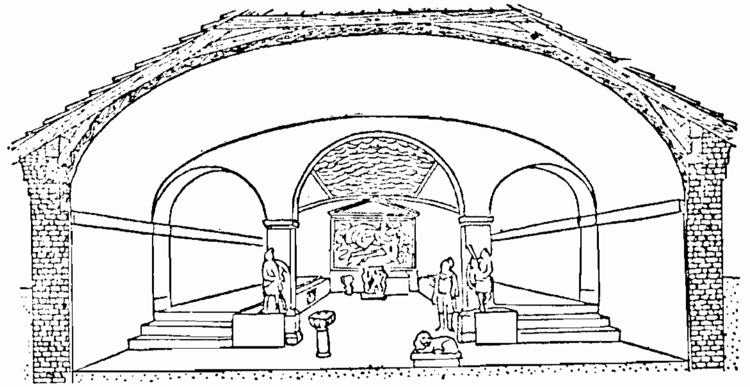
در این معبد فقط یک نقش برجسته یافت شده که صحنهٔ غیرمألوفی را نشان می‌دهد. سه نفر انسان مقابل میزی درازکشیده‌اند، روی این میز خوراکی (نان و شایدگوشت) نهاده شده است، و در طرفین آن‌ها دو شبح دیده می‌شود که ملبس به روپوشی بلند هستند. در سمت چپ این اشخاص انسان دیگری نمودار است که به اینان نزدیک می‌شود و سینی‌ئی در دست دارد که حامل سر گاو است. این نقش معرف این است که در مراسم خوردن طعام مقدس گوشت گاو صرف می‌شده و اگر تولد میترا را هم در همین صحنه مشاهده می‌کنیم معلول اتفاق نیست. چون همین میترا است که گاو را می‌کشد و با گوشت آن طعام مقدس را ترتیب می‌دهد.

مهرکده‌ای که در ناحیهٔ دویچ آلتن‌بورگ[1] نزدیک وین یافته شده است.

دویچ آلتن‌بورگ قصبه‌ای است در شرق وین (در ناحیه ویندوبنا)[2] و نزدیک مرز مجارستان واقع شده. اشتهار امروزه این منطقه معلول چشمه‌های آب گرم آن است. اما در قرن اول مسیحی، رومیان شهر بزرگی به نام کارنونتوم[3] در آنجا ساختند. این شهر بر سر دوراهی تجارتی بسیار مهمی قرار گرفته بود و آن یکی راه آبی دانوب و دیگری جاده موسوم به عنبر بوده که دریای بالتیک را به شبه‌جزیرهٔ ایتالیا وصل می‌کرد. کارنونتوم پایتخت ایالت پانونی[4] شد و چون از این نواحی قبایل مارکومان[5] وکوآدها[6] به امپراتوری رم‌هجوم می‌آوردند، شهر کارنونتوم مرکز تجمع نیروهای نظامی شد که برای رفع تهدید و تهاجم مارکومان‌ها وکوآدها لازم می‌نمود. مارکوس ارلیوس[7]

---

1. Deutsch-Altenburg
2. Vindobona
3. Carnuntum
4. Pannonie
5. Marcomans
6. Quades
7. M. Aurélius



شکل ۹: بازسازی معبد دویچ ـ آلتن‌بورگ (اتریش)

قبایل دشمن را پس از جنگ‌های شدیدی که با آن‌ها کرد به شمال رود دانوب راند و در همین لشگرکشی در سال ۱۸۰ در وین رخت از جهان کشید. در سال ۱۹۳ مسیحی سپتیموس سوروس در کارنونتوم امپراتوری یافت و عنوان کلنیا[1] (مستعمره) به آن داد، به این علت که سنگربندی لشگریان او در کنار این شهر واقع شده بود. در سال ۳۰۸ مسیحی دیوکلسین[2] جانشینان خود را در شهر کارنونتوم جمع کرد و مجمعی از آنان ترتیب داد و چون به علت سالخوردگی از سلطنت استعفا کرد، می‌خواست در قصری که در ناحیهٔ اسپالاتو[3] در یوگسلاوی ساخته بود، بقیه عمر را به خرسندی بگذراند. اما مجال استراحت به او ندادند. اگوست[4] و قیصر[5] بر سر امپراتوری به جان یکدیگر افتادند و با اینکه امپراتور سالخورده مداخله کرد، مشکل از میان برنخاست. در مجمعی که دیوکلسین در ماه نوامبر ترتیب داده بود، گالریوس ماکسیمیانوس[6] اگوست مشرقی[7] و والریوس‌لیسینانوس‌لیسینیوس[8] (معروف به اگوست مغربی)[9] و

---

1. Colonia
2. Dioclétien
3. Spalato
4. Auguste
5. César
6. G. Maximianus
7. A. d´orient
8. Valérius Licinianus Licinius
9. A. d´occident

ماکسی میانوس هرکولیوس که او هم استعفاکرده بود، اما منتظر فرصت بود تا دوباره به صحنه سیاست بیاید، شرکت کرده بودند. در این مجمع از شفاعت و میانجیگری دیوکلسین این نتیجه حاصل شد که ماکسیمیانوس از دعاوی خود دست کشید و قرار شد که دو مدعی سلطنت متفقاً به امور ملك بپردازند و از قیصر مستعفی استعانت و کسب‌نظر کنند. این دو مرد از روی حق‌شناسی قربانگاه بزرگی وقف میترا کردند که هم اکنون در موزه جالب کارنونتوم جای داده شده است. در متن مندرج بر دیوار مذبح چنین نوشته شده که اینان (اشاره به دو حاکم) به میترای شکست‌ناپذیر خطاب می‌کنند، چون او موافق با سلطنت ایشان است، میترا ایزد خورشید است و اینان معبد خدا را مرمت کرده‌اند.

این مذبح قبل از گرد آمدن سران دولت در معبد وجود داشته است. بعد از پایان مجمع کوشش شد تا متن اصلی که بر روی دیوار منقور بود پاك شود و به جای آن متن فوق‌الذکر را نوشتند. این امر که این دو فرمانروا متن مزبور را وقف میترا کردند و از ایزد دیگری نامی نبردند، منحصراً معرف خوشرفتاری این دو پادشاه نسبت به عقاید ساکنان شهر کارنونتوم نیست (و باید دانست که در کارنونتوم لشگر پانزدهم رمی که از شرق بازمی‌گشت، اطراق کرده بود.) بلکه گویای این واقعیت هم است که مناسك و نیایش خورشید شکست‌ناپذیر با مراسم پرستش شخص امپراتور مناسبتی تام داشت و به همین دلیل در مرکز آئین رسمی قرار گرفته بود.[1]

حفاری‌هایی که در سال ۱۸۹۴ شد، وجود این معبد را در قسمت غربی شهر آشکار نمود. (شکل ۹).

این معبد از مهم‌ترین معابد سه‌گانه‌ای است که تا به‌حال در دویچ آلتن‌بورگ یافته شده. خود معبد ۲۳ متر طول و هشت متر ونیم پهنا دارد و نقش برجسته‌ای در آن وجود داشته که متأسفانه تکه تکه شده ولی قطعاتی از آن به دست آمده است. در نتیجه معلوم شده که نقش مزبور ۴ متر عرض و ۳

1. Swoboda, Carnuntum, 64.

متر ارتفاع داشته و سازندهٔ آن تیتوس‌فلاویوس‌ویاتور[1] بوده است. روی کلاه فریجی میترا منافذی دیده می‌شود که مخصوص دریافت اشعه خورشید بوده است (شکل ۱۰).



شکل ۱۰: بازسازی نقش میترا در معبد دویچ ـ آلتن‌بورگ

در این معبد، مذبح دیگری وجود داشته که اصول معماری آن کاملاً بدیع بوده است. تصاویری از خدایان چهارگانه با دو چهار فصل در آن بازیافته شده که از روی بال‌ها و مشخصاتشان می‌توان بازشان شناخت. اضافه بر آن، کائلوس[2] که بادها و فصول زیر فرمان او هستند، در این نقاشی میان بهار و تابستان قرار داده شده است. این مذبح را مردی رمی به نام ماگنیوس[3] ساخته که به طوری که از لقبش هراکلا[4] پیدا است نسبت به غیر رمی می‌رسانده.

1. Titus Flavius Viator 2. Caelus 3. Magnius
4. Heracla

تصاویر کوتس و کوتوپاتس در این معبد هم در مدخل نیمکت‌های جانبی نقاشی شده‌اند (رجوع شود به سنت‌پریسک) و اضافه بر این دو، نقش بسیار زیبائی هم از میترای جوان دیده می‌شود که از دل یک صخره مخروطی‌شکل زاده می‌شود. در کنار آن هم درخت بزرگی حک شده و صدفی هم از جنس سنگ سیاه بر روی پایه‌ای نصب گردیده که حکم حوضچه آب را داشته است. به این آثار شیری را هم باید اضافه کرد که میان پاهای خود سر گاوی را گرفته است.

در بارهٔ دیگر معابد ناحیهٔ کارنونتوم اطلاعات وافی نداریم، ولی این را می‌دانیم که نزدیک معبد ژوپیتر دولیکنوس[1] سوریه‌ای معبدی وجود داشته و پرستشگاه دیگری هم در کنار ساحل شمالی رود دانوب نزدیک یک معدن سنگ برپا بوده است. در معبد اخیر اضافه بر نقوش برجستهٔ میترا، چندین تصویر از مشعلدار، زایش میترا و چند مذبح موقوفه یافته شده است.

این معبد مدتی مدید مورد استفاده بوده و بر سنگ‌نوشته‌ای، داستان تعمیر و مرمت غاری فرو ریخته از کهنگی و فرسودگی که معبد مذکور در آن ساخته شده، آمده است. تولد میترا در این معبد مورد توجه و دقت بسیار قرار گرفته است. چون دینمردی به نام پوبلیوس آئلیوس نیگرینوس[2] مذبحی را در این محل وقف «صخرهٔ آفریننده» کرده و غلام زرخریدی به نام ادلکتوس[3] مذبحی وقف میترا «خدای روشنی آفرین» کرده است.

شخصی موسوم به تیتوس‌فلاویوس ورکوندوس[4] فرمانده لشکر چهاردهم پیاده نظام رمی مذبحی مزین به تصاویری از کوتس و کوتوپاتس را وقف میترا کرده است. این شخص یعنی تیتوس‌فلاویوس ورکوندوس اصلاً از ناحیهٔ ساواریای[5] مجارستان است و آن شهری است در جنوب کانونتوم کنار بزرگراه یوگسلاوی.

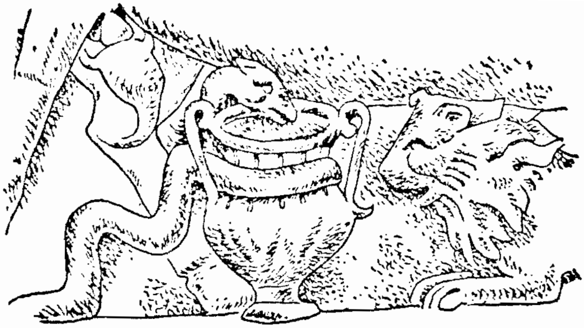
---

1. Dolichénus
2. Publius Aelius Nigrinus
3. Adlectus
4. Titus Flavius Verecundus
5. Savaria

در سطور پیش دیدیم که در معبد بزرگ شیری بوده که سر گاوی را میان پاهای جلو خود گرفته بوده. این نقش بکرّات در معبد کارنونتوم مشاهده شده و در پرستشگاه اخیر هم نمونه‌ای از آن را دیده‌اند. اما در این معبد روی سر شیر سوراخی حلقوی‌شکل دیده می‌شود. شاید جالب باشد اگر علت وجودی این سوراخ حلقوی را با نکته‌ای از تاریخ شهادت «کوآتروکورناتی»[1] مقایسه کنیم که برای تکریم آنان کلیسای مجللی در رم ساخته شده است. این کلیسا به چهار سرباز رومی که حاضر به پرستیدن اسکولاپ[2] نشدند اهداء شده است. اما در روایتی دیگر آمده که کوروناتی‌ها احتمالاً سنگتراشانی بودند از اهالی مملکت پانونی[3] که پایتختش کارنونتوم بوده و چون مطلقاً قبول نکردند که مجسمه اسکولاپ را بسازند به شهادت رسیدند. در تذکرهٔ احوال این چهارتن شهید آمده که شیرهائی می‌ساختند که از دهانشان آب فوران می‌کردند است.[4] بنابراین، شیر سنگی احتمالاً مرتبط با یک چشمه طبیعی و یا یک منبع مصنوعی بوده است. تا به حال شرح داده‌ایم که نقش‌های برجسته‌ای از میترا یافته شده که درآن شیری با حالت تهدیدآمیز در مقابل ظرفی قرار گرفته است (شکل ۱۱). چه شیر سنگی مذکور در فوق و چه شیر تهدیدگر نقوش گونه‌گون ظاهراً نماد مدلول واحدی هستند. دو عنصر آب و آتش بایکدیگر مبارزه‌ای مستمر و آشتی‌ناپذیر دارند. به‌این دلیل سالکانی‌که در مراحل طی طریق به مقام «شیری» رسیده‌اند (شیر: سمبول آتش)، برای شست وشوی بدن خود ازآب استفاده نمی‌کنند وبه‌جای آن عسل به کار می‌برند. درنده‌خوئی شیر بیشتر از این جا فهمیده می‌شود که سر گاوی را میان دو پای خود گرفته است. نقش مهمی را که این گروه در نشانه‌ها و نمادهای مربوط به مرگ و مراسم تدفین داشته، محققی به نام فر. دو رویت[5] به اثبات رسانده است.

اگر امروز علم بیشتری به احوال ساکنان کشور رومانی در زمان‌های قبل

1. Quattro Coronati
2. Esculape
3. Pannonie
4. Leones fundentes aquam
5. Fr. de Ruyt



شکل ۱۱: تکه‌ای است از یک نقش برجسته، که شیری را درحالت تهدیدآمیز نزدیک یک ظرف نشان می‌دهد.

معبد سارمیزکتوزا (رومانی)

از امپراتوری رم داریم آن را مدیون تحقیقات آقای ث. دکوویسیو[1] استاد دانشگاه کلوژ[2] هستیم. کاوش‌های باستان‌شناسان در جنگل‌های ترانسیلوانی[3] باعث شده که قلعه‌های نظامی ناحیهٔ داس[4] کشف شود و در دسترس مورّخان قرار گیرد و از این روی باید سپاسگزار آنان بود. بر همین سیاق می‌باید کردهٔ ترایانوس امپراتور رم را تحسین کرد، چون او بود که طی دو لشکرکشی این قلاع پراکنده بر روی ده‌ها تپه را به تصرف خود درآورد و دسبال[5] پادشاه داس‌ها مجبور شد که از او اطاعت بکند. ترایانوس جنگجوئی بوده نامور. تشکیلات نوین ایالت داس ساخته و پرداخته اوست و ستونی که به افتخار او در رم برپا شده از اهم آثاری است که در تکریم او ساخته شده. در غربِ قلاع نظامی ناحیهٔ داس در درهٔ هاتگ[6] همین ترایانوس، مهاجرنشینی به‌نام اولپیا

---

1. Daicoviciu
2. Cluj
3. Transylvanie
4. Dace
5. Décebal
6. Hatég

ترایانا اگوستا داسیکا[۱] ایجاد کرد که بعدها آدریانوس[۲]، نام سارمیزگتوزا[۳] اسم پایتخت سابق ایالت داس را به آن داد. انگیزهٔ این عمل امپراتور رعایت یک سنّت سیاسی حکومت رم بوده است. مثلاً درقرن سوم قبل از مسیح، امپراتوران رم شهر فالری‌ئی‌وترس[۴] (سیویتا کاستلانا)[۵] را که روی بلندی قرار داشت از میان بردند و به جای آن شهری به نام فالری‌ئی نووی[٦] را در دشتی بنا کردند. شهر سارمیزگتوزا دارای حصار عظیمی بوده و ترقی و آبادانی بسیار یافته و شاهد آن بازارمکاره[۷] و آمفی‌تئأتر و سایر ابنیهٔ معروف آن است و در آغاز قرن سوم عنوان مادرشهر (ام‌البلاد)[۸] را به آن داده‌اند و این عنوان را روی ستونی که به دست دو عامل بلدیه در یک معبد بر پا شده بازمی‌یابیم. این معبد را در سال‌های ۱۸۸۳-۱۸۸۱ از دل خاک بیرون آورده‌اند و بزرگ‌ترین پرستشگاه مهری جهان است. ۲٦ متر طول و ۱۲ متر عرض دارد و از تالار قبه‌مانند وسیعی تشکیل شده که در آن مطابق عرف معماری مهری یک راهرو مرکزی تعبیه شده و در دو طرف آن سکوها یا نیمکت‌ها قرار گرفته‌اند، اما نمازخانه منضم به آن ندارد. در هیچ معبدی این قدر آثار تاریخی یافته نشده است. ده‌ها نقش برجسته به دیوارها آویزان بوده و چندین سکو مخصوص قربانی کردن گاو وقف این معبد شده که اطلاعاتی در باب اعضاء این مجمع دینی می‌دهد. شخصی به نام پرتاس[۹] فرستادهٔ آمپلیاتوس[۱۰] امپراتور روم برای سلامت پادشاه، ستونی از مرمر وقف این معبد می‌کند که سر آن مزّین به سر گاو است. گاو در حال دویدن است و پرنده‌ای را هم می‌بینیم که برگی در منقار دارد. اسم پرتاس منشاء شرقی دارد. به همین علت است که پرتاس میترا را به لقب نابرز[۱۱] می‌خواند که واژه‌ای است ایرانی و معنای شکست‌ناپذیر و یا

---

1. Ulpia Traïana Augusta Dacica
2. Adrien
3. Sarmizegetusa
4. Falerii Véteres
5. Civita castellana
6. Falerii Novi
7. Forum
8. Métropole
9. Protas
10. Ampliatus
11. Nabarze

شکست‌نیافته را افاده می‌کند. بنده‌ای کارپیون[1] نام که آزاد شده و از رقیت امپراتور خلاصی یافته، حسابدار این معبد بوده است. والریانوس[2] نام عضو مدرسه مذهبی منضم به پرستشگاه و در ضمن خادم مراسم دینی امپراتوری بوده است. (در ناحیهٔ سارمیزگتوزا یکی از این خدام امپراتوری[3] را از زیر خاک به درآورده‌اند.) لنگوس[4] نام یکی از کارمندان مواجب‌گیر این معبد بوده و شخصی به نام سینتوس[5] هم دستیار حسابدار بوده، سوروس[6] هم بنده‌ای است آزاد شده به دست امپراتور.

در این پرستشگاه که در سرحد امپراتوری رم قرار داشته همه متدینان به صلح و صفا می‌زیسته‌اند. جالب این جا است که دینمردی هم که در روم باستان از روی پرواز پرندگان تفال می‌کرده، نقش برجسته‌ای از میترا را، به هنگام کشتن گاو، وقف معبد کرده است. کرنلیوس کرنلیانوس[7] عضو دیگری از این مجمع دینی بوده و این نکته را در بارهٔ او می‌دانیم که مدافع حقوق حمل‌کنندگان منبر بوده است. روی سکوی مخصوص قربانی موقوفه معبد که در ۱۸۵٦ بازیافته‌اند عبارت «تقدیم به میترا، خورشید شکست‌ناپذیر» را می‌یابیم. واقف این سکو شخصی است به نام هرمادیو[8] که مسلماً یا شرقی و یا یونانی بوده است، چون در کنار واژه اینویکتوس[9] لاتینی لفظ یونانی آنیستوس[10] را آورده که هر دو به معنای «شکست‌ناپذیر» است.

در ناحیهٔ کاران سبس[11] (شهری که در قدیم تی‌بیسکوم[12] نامیده می‌شد.) که در جنوب شهر سارمیزگتوزا و در ساحل رود دانوب واقع شده است، سنگ نوشته‌ای می‌یابیم که به میترا تقدیم گشته و ساخته دست هرمادیو نامی است که ساکن ایالت داسی بوده. این شخص شاید همان لوسیوس فلاویوس هرمادیون[13]

---

1. Carpion
2. Valérien
3. Aedes Augustalium
4. Longus
5. Synethus
6. Sévèrus
7. C. Cornélianus
8. Hermadio
9. Invictus
10. Anicetus
11. Caransebes
12. Tibiscum
13. Lucius Flavius Hermadion

باشد که تندیس زیبائی از میترا در حال تولد یافتن در رم ساخته است. روی پایهٔ این مجسمه (فعلاً در دوبلن است) نام هرمادیون دیده می‌شود و بالای آن تاجی از گل و گیاه هست که دوروبر واژهٔ ناما (به معنای نجات) را گرفته است.



شکل ۱۲: میترا در حال کشتن گاو

این نقوش برجستهٔ متعدد که بیشتر به صورت مثله شده به دست ما رسیده خاص نواحی این سوی و آن سوی رود دانوب است و به اشکال مختلف از ذوذنقه‌ای گرفته تا گنبدی و گاهی اوقات حلقوی دیده می‌شود. جنس آن‌ها معمولاً مرمر خاکستری و یا آبی‌رنگ است که در منطقه یافته می‌شود در این نقش‌ها جزئیات حوادث و اتفاقات زندگی میترا تشریح شده است. معمولاً یک نقش برجسته از سه قسمت تشکیل می‌یابد: صحنه قربانی گاو در وسط پرده قرار گرفته و در بخش‌های بالا و پائین آن صحنه‌های دیگری نقاشی شده است. برخی نقوش برجسته مشبک هستند و روی یکی از آن‌ها هنوز بقایای دانه‌های

قرمز رنگ پدیدار است و توجه را به خود جلب می‌کند (شکل ۱۲).

در این صحنه میترا انگار در حال قربانی کردن گاوی است. بدن گاو مزین به نوار عریضی از پارچه و آمادهٔ قربانی شدن است. ماری میان میترا و گاو مورد ذبح قرار گرفته که سر را به طرف ناحیه مجروح بدن گاو می‌کشاند. مشعلداران اینجا و آنجا ایستاده‌اند. ولی مهم‌تر از همه اشخاص حاضر و ناظر، کوتوپاتس است که در پشت گاو ایستاده و با دست چپ خود دم او را گرفته است.

دم گاو مرکز نیروئی است سحرآمیز و مشعلدار می‌خواهد از این نیرو سهمی بیابد.

سرشیر هم به سهولت قابل تشخیص است و در برخی تصاویر در بالای کوزه‌ای قرار گرفته. در عقب کوتوپاتس میترا دیده می‌شود که گاو را می‌راند. کوتس در دست راست خود مشعلی فروزان دارد و در عقب او صحنه خروج و تولد یافتن میترا از دل سنگ نموده شده است.

زیرصحنه ولادت میترا شخصی را می‌بینیم که ملبس به جامهٔ شرقی است و دست راست را روی شانه چپ گذاشته است. لبه غار به شکل دایره است و از شاخ و برگ بسیار پوشیده شده و این اشارهٔ رمزآمیزی است به این اصل که کشتن گاو، باعث وفور نعمت و فراوانی در جهان می‌گردد. حاشیهٔ غار مزین به تندیس‌های نیم‌تنه از خدای خورشید (سل) و خدای ماه (لونا) و کلاغ (مبشر میترا) است.

چندین هنرمند تشریک مساعی کردند تا توانستند پارسائی و دینداری اعضای این جماعت را با بیانی هنرمندانه بنمایانند.

نامدارترین فتوحات میترا

روی دیوار ته هر معبد نقشی از درخشان‌ترین اعمالی که میترا در راه بشریت انجام داده دیده می‌شود و این عمل درخشان موقوف بر قربانی کردن گاو است. گاهی اوقات این نقش را در صدر محراب در درون دیوار تهی شده مقابل در ورودی حک می‌نمایند. چراغ‌های روغنی هم روشنائی داخل معبد را تأمین می‌کنند. معمولاً پرستشگاه در سمت مشرق ساخته شده تـا اولیـن پرتوهای خورشید وارد آن شوند. بدین منظور پنجره و یا روزنه‌ای روی سقف یا گنبد پرستشگاه تعبیه شده که مستقیماً نور خورشید را روی تصاویر میترا می‌تابانده است. از میان کارهای برجستهٔ میترا بیشتر مراسم قربانی گاو مقدس نقاشی شده و عملاً در تمام معابد این تصویر دیده می‌شود. گو این که نقش قربانی گاو برحسب معابد تغییراتی می‌پذیرد. ولی موضوع اساسی پرده در همه جا یکی است. یعنی میترا به صورت مردی نیرومند نظیر هـرکول نـرمی و طراوت جوانی را به حدکمال دارد. با یک حرکت زانو مشغول انداختن گاوی بر روی زمین است، دست در شاخ و یا در سوراخ‌های بینی حیوان کرده و سر او را عقب می‌کشد و خنجری در قلب او فرو می‌برد.

عمل قربانی معمولاً در غاری انجام می‌گیرد و گاو پس از تشنج بسیار جان می‌دهد. در محراب معبد سنت پریسک همین نقش قربانی گاو دیده می‌شود، ولی روی آن را پوششی از سنگ سیاه کشیده‌اند تا توهم غار را در ذهن نگرنده ایجاد کند. قسمت فوقانی نقش‌های برجسته هم معمولاً به یک طاقه محدب ختم

می‌شود. هنرمندانی که این نقوش برجسته را به وجود آورده‌اند، توانسته‌اند با استعمال گل و گیاه در چهارچوب این‌ها، تصور غار برای بیننده بیافرینند. غار نماد طاق نیلگون آسمان و به عبارت دیگر کل کائنات است. روی حاشیه غار پیکر ایزد خورشید (سل) و ایزد ماه (لونا) و میان این‌ها تصاویری از خدایان گوناگون سیارات مختلف دیده می‌شود. (نمونه‌ای از این‌گونه نقش در بولونی[1] یافته شده است.) سیاره‌ها را به صورت نمادین هفت ردیف متناوب متشکل از مذبح و هفت شمشیر که میان آن‌ها گاهی اوقات یک درخت دیده می‌شود هم نمایش داده‌اند (معبد سارمیزگتوزا).

تزیین حاشیه معبد که به وسیله گل و گیاه انجام می‌گیرد، گویای تأثیر شگفت‌انگیز عمل قربانی گاو است. وقتی که گاو به حال تشنج ناشی از احتضار افتاد، خونی که از او برون می‌آید، گندم‌ها را آبیاری و تغذیه می‌کند. دم گاو خواص سحرآمیز دارد و از آن نیز خوشه‌های گندم می‌رویند. یک سگ و یک گاو سربلند می‌کنند تا به محل جراحت گاو برسند و خون جاری را بمکند، عقربی با شاخ‌های خود اعضای تناسلی گاو محتضر را می‌فشرد. معنای این صحنه‌ها چیست؟ نوشته‌های باستانی، به غیر از یک مورد، اطلاعات زیادی در این باب به ما نمی‌دهند. آگاهی‌های بیشتر را باید به طریق استنتاج از دل آثار و اطلال بازیافته استخراج کرد.

چه اطلاعاتی که اسناد و مدارک در مورد میترا به ما می‌دهند و چه آگاهی‌هائی که از هویت این خدا در رم داریم هر دو ناقص هستند و همین نقص در اطلاعات باعث اشتباهات بسیار در تعبیر و تفسیر دین مهری شده است. در میان تعبیراتی که غالباً خیالبافانه انجام شده، تفسیر پرفسور ف. کومون قانع‌کننده‌تر به نظر می‌رسد و رد کردن آن به موانع بزرگی برمی‌خورد.

آنچه مسلم و متیقن است، این است که فدیه گاو نماد امر آفرینش است. مرگ گاو حیاتی نو می‌آفریند و این نکته در حکم مرکز و قلب کل اسرار و

---

1. Bologne

رموز عقاید باستانی است و اهم این عقاید مسئله حیات و مرگ و رستاخیز است که مثال بارز آن طبیعت است که سال به سال تازه می‌گردد و زندگی از نو آغاز و خلاصه از مراحل سه‌گانه مزبور عبور می‌کند.

دانه گندم را به زمین می‌سپارند و بعد از چندی خوشه‌زرین را درو می‌کنند. کر[1]، آتیس[2] و آدونیس[3] همه ناپدید می‌شوند و دوباره حیات می‌یابند. آیا گاو مقدس هم در واقع معرف شخص میترا است که خود را می‌کشد تا مجدداً زنده شود. چنین فرضی را نمی‌شود نکرد، ولی اطلاعاتی که در دست هست، ما را مجاز به تأیید این فرض نمی‌کنند. البته شباهت‌هائی میان آئین قربانی گاو و برخی از بخش‌های کتب مقدس ایران‌باستان دیده می‌شود.

در کتاب «بندهشن» و کتاب «یادگار جاماسپیک» (که شامل پیشگوئی‌های پایان جهان است) آمده که اهورامزدا خدای بزرگ نیکی قبل از آفریدن کیومرث نخستین بشر، گاوی آفرید. لشکریان بدی چون خواستند آفرینش را از میان ببرند، بر گاو دست یافتند. اما از مغز گاو انواع گوناگون گاو پدید آمد. در بندهشن همین نکته با تفصیل زیادتر آمده و گفته شده که از مغز گاو مزبور پنجاه و پنج نوع غله و دوازده گونه گیاه طبی پدیدار گشته است.

حال چگونه و به چه حیله‌ای می‌توان از اهریمن بدکار به میترا رسید؟ بدبختانه معلومات کافی در دسترس نیست. در بحث‌های بعدی که در باب مسئله آفرینش خواهیم کرد، تاکید لازم در تشریح نتایج نیکوی رسم قربانی گاو خواهد شد.

اهریمن می‌خواست بدی بکند، میترا بدی را به رهائی بشریت تبدیل کرد و از این رو خود را نجات‌دهنده خواند[4]. محتمل است که بقایای این اسطوره ـ یعنی این که اهریمن به گاوی یک رنگ و بدون لکه حمله کرده باشد ـ

---

1. Kor
2. Attis
3. Adonis
4. به یونانی: Soter

در نقوش عقربی که بیضه گاو را در چنگال خود می‌فشرد بازمانده باشد. در بندهشن که در بالا سخنش رفت، عقرب و مارمولک و مار و وزغ همچون جانوران بدکار معرفی شده‌اند. این جانوران فرستادگان اهریمن هستند و کسانی که این موجودات را از میان برند، عمل خیر انجام داده‌اند. بدین طریق عقرب با چنگ زدن در بیضه گاو می‌خواهد منی یعنی منبع زایندگی و حیات را از بن درآورد. در کتب مقدس ایران آمده که منی به کرهٔ ماه صعود می‌کند و در آن جای از آلودگی پالاییده می‌گردد و چون تصفیه گشت در مراجعت زایندهٔ انواع بی‌شمار جانوران می‌شود.

اما در این داستان سگ و مار چه وظیفه‌ای به عهده دارند؟ دیدیم که ایرانیان مار را همچون جانوری بدکار تصور می‌کنند. اما به‌عکس سگ، موافق نوشته‌های هرودت، آن قدر نزد ایرانیان محترم است که در عداد انسان به‌شمار می‌آید و موبدان منحصراً مجاز به کشتن این دو (انسان و سگ) نیستند. با این وصف می‌بینیم که سگ و مار با همدیگر خون گاو را می‌لیسند و چیزی که حاکی از خصومت و نفاق میان این دو جانور باشد به چشم نمی‌خورد.

اما چون در تصاویر دیگر می‌بینیم که سگ همچون یاری باوفا با میترا به شکار می‌رود، امکان این که بخواهد با پلید کردن خون گاو مقدس به عمل آفرینش زیان و صدمه وارد کند کاملاً از میان می‌رود. سگ خون گاو را به این دلیل می‌لیسد که خواص نیکوی آن را جذب بدن خویش کند. همین نکته در بارهٔ مار نیز صادق است. در آئین میترا مار جانور بدکارهٔ متعلق به اهریمن نیست. در برخی نقش‌ها مار همراه با میترا دیده می‌شود و در اساطیر یونان مار نماد زمین است. از لیسیدن خون گاو، مار یعنی زمین تمایل خود را مبنی بر آبستن شدن و خیر بشریت را فراهم کردن آشکار می‌کند.

بنابراین، هویت میترا در صحنهٔ قربانی گاو کاملاً معیّن شده است. مهر آفریننده‌ای است که طبیعت را مجدداً می‌زاید، رهاننده‌ای است که در نظام طبیعت مداخله می‌کند و غرضش از مداخله تأمین خیر و سعادت معنوی برای

آدمیان است. در مورد این مطلب در فصول بعد تأمل بیشتری خواهیم کرد. اما بنابر آنچه گذشت شگفت نیست که مهرپرستان میان آن همه مناسک عبادی به فعل قربانی گاو او آن قدر اهمیت بگذارند و وقتی که استغاثه به درگاه او می‌کنند، از او همچون میترای گاو اوژن یاد نمایند.

اطرافیان میترا

در برخی نقوش مهری در پشت میترا کلاغی دیده می‌شود که روی لبه هلالی غار نشسته است. در اکثر تصاویر بازمانده، پرندهٔ مزبور این تصور را برمی‌انگیزد که دارد به سوی خدا پرواز می‌کند و آورندهٔ پیامی است که خدا برای شنیدن آن گوش فرا می‌دارد. در بعضی پرده‌ها خدا را بوضوح می‌بینیم که سر را به سوی کلاغ بلند کرده است. باید به‌یاد آورد که در ادبیات باستانی یونان کلاغ مبشر آپولون[1] است و به همین علت است که در زاویهٔ فوقانی سمت چپ نقوش برجسته تصویر ایزد آپولون دیده می‌شود. در آئین مهری عنوان کلاغ بیادآورندهٔ مراسم قربانی گاو است. سالکی که به مرحلهٔ تشّرف به اسرار دین رسیده نقابی به صورت می‌زند که شکل کلاغ دارد (شکل ۳۷).

سالک نقابدار در قبال میترا وظیفه‌ای همچون وظیفه کلاغ دارد. سل، ایزد خورشید به کلاغ حکم کرده تا فرمان او را دائر به کشتن گاو مقدس به میترا ابلاغ کند و آن طور که روی نقش‌ها دیده می‌شود غباری از اندوه چهرهٔ میترا را فرا گرفته است. چون کشتن گاو شکوهمند دل او را به درد مـی‌آورد، ولی همچون یک سرباز این فرمان را انجام می‌دهد و در ضمن می‌داند که از مرگ گاو زندگی تازه‌ای خواهد بالید. در چندین شمایل می‌بینیم دور و بر سر سل خدای خورشید را هاله‌ای از انوار[2] فراگرفته که یکی از پرتوهای زرین آن

---

1. Apolllon

۲. Eptaktis: دارندهٔ هفت پرتو

متوجه میترا است و به سوی او در جهش است و بدین طریق میان میترا و موکل او رابطه‌ای مستقیم پدیدار می‌شود. شگفت آن که از تحقیق در روابط میان خدای خورشید و میترا نهایتاً این نتیجه حاصل می‌شود که سل (خدای خورشید) وابسته و تابع میترا است. از سوی دیگر میترا به خورشید شکست‌ناپذیر معروف است. در اینجا این احتمال پیش می‌آید که ممکن است سل میانجی باشد و در این صورت وظیفهٔ او عبارت است از انتقال احکام اهورامزدا و زئوس -ژوپیتر[1] به وسیله گاو. شاید هم در اصل سل مقامی رفیع‌تر از میترا داشته و بعدها شخصیت واحد توانای خورشیدی را به وجود آورده‌اند و در ارابه‌ای خورشیدآسا به آسمان صعود کرده‌اند. این مسئله بسیار غامض است و تا به حال راه‌حل روشنی برای آن پیشنهاد نشده است. الههٔ ماه هم همچون ایزد خورشید در عمل آفرینش همکاری دارد. روی ارابه‌ای که به وسیله چند گاو نر کشیده می‌شود، گاهی اوقات از یک سو الههٔ ماه محو می‌شود. از طرف، دیگر خدای خورشید در حال راندن ارابه‌ای با اسبان آتشین نمودار می‌گردد. اما بیشتر اوقات بغبانوی ماه به شکل نیم‌تنه نشان داده می‌شود که دیهیمی بر سر دارد و در عقب او هلال ماه هویدا است. ماه نیروی تصفیه کننده دارد و این نیرو را به منی گاو منتقل می‌کند. همین ماه است که شب هنگام تأثیر سلامت‌بخش بر نباتات می‌گذارد. تقریباً همیشه در صحنه‌های قربانی گاو مقدس دو شخص دیده می‌شوند که به سبک ایرانی، مثل خود میترا لباس پوشیده‌اند، و این طرف و آن طرف گاو ایستاده‌اند، پای‌ها را روی هم انداخته‌اند و بی‌اعتنائی آنان این تصور را ایجاد می‌کند که گوئی مشارکتی در مراسم قربانی ندارند. گاهی اوقات یکی از این دو شخص دم گاو را به دست دارد، به این دلیل که یا می‌خواهد از نیروی سحرآمیز دم گاو متمتع شود و یا آن که قصد دارد نمو خوشه گندم را که در نقش قابل رویت است تسریع کند. در بعضی تصاویر این دو شخص ظاهر چوپان‌ها را دارند و چوبی در دستشان دیده

---

1. Zéus-Jupiter



شکل ۱۳: چوپان ناظر

برتولد میترا.



شکل ۱۴: کوتوپاتس مشعلی

در دست دارد.

می‌شود. می‌دانیم که چوپانان در تولد میترا حضور داشته‌اند، ولی در هر صورت این شبانان از همجنسان آتیس[1] نیستند. یکی از اینان مشعلی به دست دارد واژگونه و دیگری مشعل را راست به دست گرفته و این طرز گرفتن مشعل کنایه از طلوع و غروب خورشید و ماه، یعنی فروغ زاینده و میرنده است و به عبارت دیگر زندگی و مرگ را جلوه گر می‌کنند.

آن شخصی که مشعل افراخته در دست دارد، زیر تمثال لونا (خدای ماه) و دیگری زیر تمثال سل (خدای خورشید) قرار گرفته است. نام این دو شخص کوتس و کوتوپاتس است که اولی نماد (سمبول) طلوع خورشید و فلق است و دیگری نشانهٔ غروب خورشید و شفق. بر سر اشتقاق این دو نام اتفاق‌نظر

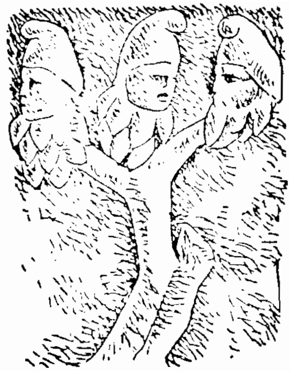
1. Attis

به دست نیامده اما ارزش نمادین این دو شخص، آن طور که می‌توان آن را از آثار موجود استنتاج کرد جای تردید باقی نمی‌گذارد. گاهی اوقات پائین پای کوتس خروس خروشنده‌ای دیده می‌شود. این خروس که یونانیان «پرنده ایرانی»اش نام کرده بودند، اهریمنان بدکار را به آواز خویش می‌رانند. کوتوپاتس اغلب به حالت نشسته ظاهر می‌شود، دست را متکای سر کرده و غم و اندوه ازگونه‌اش آشکار است. تضاد میان شادمانی کوتس و اندوه کوتوپاتس کاملاً محسوس است. این اختلاف احساس میان دو شخص مزبور حتی در دو محراب که به اسم آن‌ها در معبد سنت پریسک ساخته شده هویدا است، منتهی در اینجا برای ابلاغ معنی از رنگ کمک گرفته‌اند. محراب کوتس و خروس او به رنگ نارنجی روشن و محراب کوتوپاتس آبی‌رنگ است. در برخی نوشته‌ها از این دو شخص به عنوان دو خدا یاد کرده‌اند. مؤید این خبر گفته پسودو دنی آرئوپاژی[1] (قرن چهارم بعد از مسیح) است که می‌گوید دو مشعلدار و میترا خدایان سه‌گانه (تثلیث) را تشکیل می‌داده‌اند. بنابرآنچه گذشت کوتس معرف خورشید صبحگاهان است، میتراگویای نیمروز است و کوتوپاتس غروب آفتاب را اعلام می‌کند. از این سه نکته این نتیجه را می‌توان گرفت که شاید میترا را بخصوص هنگام ظهر پرستش می‌کرده‌اند. در هر حال، می‌دانیم که روز شانزدهم مهرماه روز مهر بوده و به او اختصاص داشته است. قرص خورشید در سه مرحله طلوع و نیمروز و غروب، میترا را مجسم می‌کند که اعمال و نیرویش را می‌توان روزانه دید و احساس کرد.

تأثیر عقاید نجومی در دین مهری به حدّی بارز است که به موقعیت خورشید نسبت به ستارگان وقع خاصی نهاده می‌شده. به این علت که وقتی کوتس سرگاو را در بغل دارد، خورشید در برج ثور است و این برج مطابقت دارد با فصل بهار. تصویر عقرب پهلوی کوتوپاتس نشانه ورود خورشید به برج عقرب و آغاز فصل پائیز است. در یک مورد منفرد یعنی در تصویری که در رم

---

1. Pseudo Denis l' Areopagite



شکل ۱۵: سرهای سه‌گانه‌باکلاه فریجی روی درخت کاج.



شکل ۱۶: میترا درحال تولد ازیک درخت میترادربطن یک درخت.

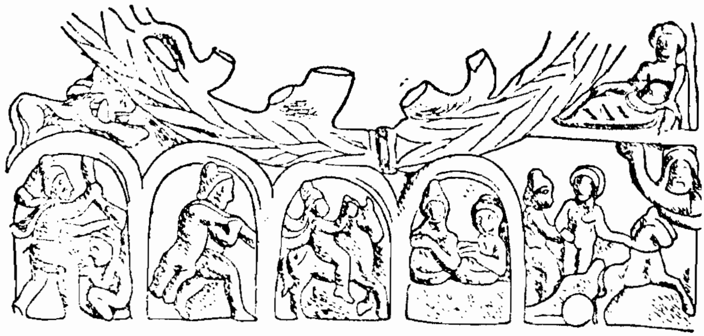
یافته شده کوتس و کوتوپاتس نزدیک درخت کاج نشان داده شده‌اند؛ درختی که همیشه سرسبز است.

درخت سرو وقف خورشید است. درخت‌های سرو سه‌گانه گویای تثلیث میترا هستند. در ناحیهٔ پتو[1] همین اندیشه در تصویری از درختی سه شاخه دیده می‌شود. بر سر هر یک از شاخه‌ها کلاهی فریجی نقش شده است(در ناحیه دیبورگ[2]، شکل شمارهٔ ۱۵). نقوش مزبور مرتبط با تصویری از میترای تنها هستند که خود را در شاخ و برگ درختی مخفی کرده است (هدرن‌هایم[3]، شکل ١٦). در معبد سنت‌پریسک اشاره‌ای به این سه گانگی شده، براین منوال که مثلث بزرگی از مرمر روی دیوار کنده شده‌که در مرکز آن کره‌ای قرار گرفته است. به طور خلاصه این نتیجه را می‌شود گرفت که دو شخص مشعلدار آن قدر اهمیت دارند که تصویرشان در تمام معابد دیده می‌شود.

---

1. Petto 2. Dieburg 3. Hedernheim

افسانه میترا



زایش شگفت‌انگیز میترا

در پرستشگاه‌های مهری روز **۲۵** دسامبر روزی است که تولد خدا و تجلّی فروغی نوین را جشن می‌گیرند. ولادت میترا بسیار شگفت‌آور است، زیرا نیروئی باطنی و سحرآمیز او را از درون صخره‌ای به جهان خارج بیرون افکنده است. میترا در این حالت کاملاً عریان است و کلاه فریجی به سر دارد، دستش را بلندکرده و خنجری و مشعلی به آن گرفته است. او زایندهٔ روشنائی[۱] است و از دل سنگی زاده شده[۲] است. صخره‌ای آبستن شد[۳] و میترا را زائید. به محض این که مهر ولادت یافت آمادهٔ کارهای خطیر شد. شمشیرش به کار

---

۱. genitor luminis: فروغ‌زا ۲. saxigenus: سنگ‌زاد

۳. petra genitrix: صخره آبستن یا صخرهٔ زاینده



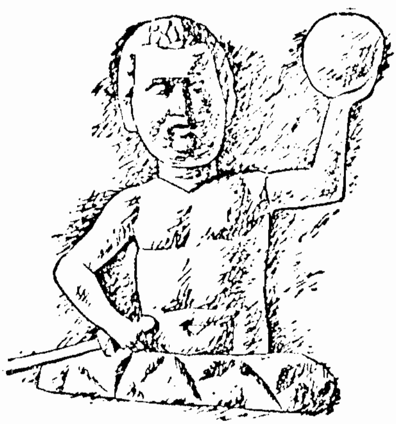
عکس ۳ ـ میترا دررم



عکس ۴ـ نوآموز متشرف به مقام شیری. نقاشی بازیافته در مهرکده واقع
در زیر کلیسای سنت پریسک در رم

کشتن گاو می‌آید و کمان و ترکشی که به کمر آویخته مهیای شکار و یامعجزنمائی درآبند.

دیدیم که غار مهری نماد چرخ گردون است. صخره هم کنایه از آسمان است که نور بر زمین می‌پاشد. گاهی اوقات در برخی تصاویر شعله‌هائی از دل سنگ (مثلاً در ناحیهٔ دورا) و حتی از کلاه فریجی بیرون می‌جهد. گاه گاه روی کلاه فریجی ستاره‌هائی دیده می‌شود و مبین این است که کلاه فریجی مثل غار می‌توان نماد چرخ گردون باشد. در یشت دهم اوستا، ‌یعنی مهریشت، آمده است که دور سر مهر را هاله‌ای زرین فراگرفته و بر فراز کوه هرا بزرائیتی[1] (البرز) می‌درخشد و از آنجا سرزمین‌های آریائی را نظاره می‌کند.



شکل ۱۷: میترا به هنگام تولد کره‌ای در دست دارد.

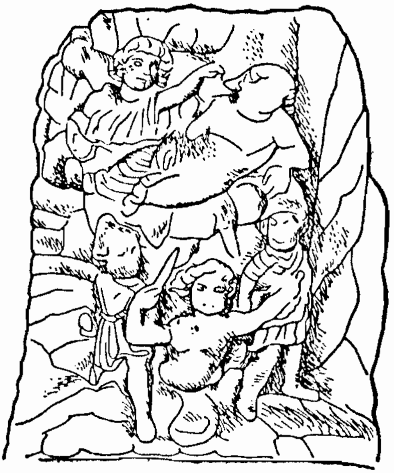
به موجب فرضیه‌ای میترا از آمیزش زمین و اهورامزدا به وجود آمده است. این نظر قابل قبول نیست میترا سنگ‌زاد است و از صخره‌ای تولد

1. Hara bèrèzaiti'

می‌یابد. در نقشی که در ناحیه سنت‌اوبن[1] فرانسه یافته شده، چون مهر با قدم‌های بلند از درون صخرهٔ روشن و شعله‌ور بیرون می‌آید، آتشین و پرفروغ است. این اعتقاد که ایزد روشنائی (مهر) از دل صخره‌ای زاده شده، مبتنی بر سنتی قدیمی است. شاید این سنّت مترتب بر اکتشاف شگفت‌انگیز بشر اولیه باشد که از اصطکاک دو قطعه سنگ چخماق آتش و روشنائی به دست آورد.

تولد میترا حادثه‌ای است کیهانی و به هنگام زایش کره‌ای در یک دست دارد (شکل ۱۷) و دست دیگرش روی منطقه‌البروج قرار گرفته است. میترا فرمانروای جهان[2] است و به همین علت نقش خدایان بادهای چهارگانه و نیز عناصر چهارگانه تصویر شده است. در برخی پیکرها چند چوپان به هنگام زایش میترا حضور دارند (شکل ۱۳). اما بیشتر اوقات فقط دو مشعلدار صحنهٔ ولادت او را با تحیری آشکار نظاره می‌کنند.

روی نقشی برجسته‌ای که در پتو یافته شده دو مشعلدار به کمک میترا



شکل ۱۸: چوپان‌هائی چند، میترا را که در حال تولد یافتن است کمک می‌کنند.

1. Saint Aubin   2. Kosmokrator

می‌شتابند (شکل ۱۸). در ناحیه لودویزی[1] نقشی یافته شده که دو شخص مشعلدار را با لباس‌های شفاف نشان می‌دهد که مشغول بیرون کشیدن ونوس از امواج کف آلود دریا هستند و به قیاس می‌توان گفت که در نقش برجسته پتو آن دو شخص کوتس و کوتوپاتس هستند که به ملایمت میترای جوانسال را از زمین بلند می‌کنند. در بخش فوقانی این نقش تصویری از ساتورن دیده می‌شود که ایزد پیروزی بر سرش تاج می‌گذارد و نزدیک او دشنه‌ای قرار گرفته که به میترا خواهد داد. روی پیکری که در ناحیهٔ دورا پیدا شده، ساتورن روی ابر و یا بر فراز قله کوهی پر درخت قرار گرفته است. در دست راست شمشیری کوتاه دارد که نوکش مجهز به چنگک است. روی سر وی شاخه‌ای از درخت زیتون قرار یافته که معنای نمادین آن مترادف تاجی از گل خرزهره است که در نقش بازیافته در پتو، خدای پیروزی[2] به او تقدیم می‌کند. روی نقش برجسته‌ای که در دیبورگ یافته شده، ساتورن بر صخره‌ای نشسته و در تفکراتی عمیق غوطه می‌خورد و در دست راست کاردی دارد (شکل ۴۲). روی نقش برجسته‌ای که در ناحیه نرسا[3] واقع در مرکز ایتالیا یافته شده، چنگک مزبور بوضوح دیده می‌شود. ساتورن کاردی به میترا می‌دهد تا گاو را بکشد، شاید هم ساتورن چنگک را به این علت می‌گیرد که دروگر ایزدی است.

با این وصف در برخی پیکرها ساتورن دیده نمی‌شود وبه جای او خدای امواج اسانوس و یا نپتون در مجلس ولادت میترا حضور می‌یابند. در ناحیهٔ ویرونوم[4] (اتریش) نقشی یافته شده که روی آن نپتون دیده می‌شود که شاخ‌هائی بر پیشانی دارد و پهلوی او زنش آمفی‌تریت قرار گرفته است. در برخی از پرده‌های نقاشی ولادت میترا چشمهٔ آبی هم دیده می‌شود، اما در نقش برجسته‌ای که در موزهٔ فلورانس نگهداری می‌شود فقط اسانوس حضور دارد. در مهرکدهٔ دوم هدرن‌هایم روی دیواری منظرهٔ ولادت میترا نقش شده و در

---

1. Ludovisi
2. Victoire
3. Nersae
4. Virunum

اطراف او به ترتیب اسانوس، کوتوپاتس و سلوس[1] و کوتس دیده می‌شوند. هویت این خدایان در سنگ‌نوشته روی دیوار بوضوح آمده است. وجود این خدایان را در اطراف میترا چگونه باید تعلیل کرد؟ پاسخ این است که این خدایان نیروهای ابتدائی آفرینش هستند، در هنگام تولد میترا (ایزد و آفریننده) حاضر و ناظر بوده‌اند و مدام از او حمایت کرده‌اند.

نام ساتورن میوه‌بر[2] است، میترا هم باکشتن گاو مقدس میوه‌های زمین را به آدمیان خواهد داد. اما میترا می‌تواند با تیر و کمان خود آب از سنگ خارا بدر آورد و چشمه‌ای بسازد که هیچگاه نخشکد[3]. از اینجا علت وجودی حضور ساتورن در مراسم قربانی گاو در نقش سنت‌پریسک معلوم می‌شود. دینمردان مهری بیشتر دقت خود را به سوی ساتورن و نه به جانب نپتون متوجه کردند. علت این بود که ساتورن که به نام دیگرش کرونوس[4] خوانده می‌شد، با زروان خدای زمان در نظر ایرانیان و ائون[5] خدای زمان یونانی قرابت و شباهت داشتند.

پیکره‌هائی از میترا یافته شده که همچون ایزد زمان سال خورشیدی را که بر محور گاهشماری مبنی بر منطقه‌البروج می‌گردد، نظارت می‌کند. در واقع میترا در عین حال هم ساتورن و هم اسانوس است، منشاء نیروی زایندگی روی زمین است و آب را می‌آفریند. به این علت است که مرشد جماعت مهری نمایندهٔ میترا در روی زمین است و ساتورن از او حمایت می‌کند (سنت‌پریسک). و باز به همین علت است که یکی از علائم مشخص مرشد (پیر) شکل داس است. درکتیبه‌ای نام مرشد آمده و آن مزین به تاجی است که ساتورن از دست ایزد پیروزی (ویکتوآر) گرفته است.

---

1. Célus
2. Frugifer
۳. fons perennis: چشمه خشکی‌ناپذیر
4. Chronos
5. Eon

نبرد میترا باگاو

فقط در آثار بازیافته در نواحی رود رن و دانوب از جدال میترا باگاو مقدس سخن رفته و تصاویری از آن به دست داده شده است. در نقاط دیگر یا به این واقعه اهمیت بسیار نمی‌دادند و یا صحبت از آن را سزاوار نمی‌دانستند. می‌دانیم که قربانی گاو مهم‌ترین رسم دینی در آئین مهری است و مراسم بعدی بدان پیوسته هستند. برجدار سمت راست در محراب معبد سنت‌پریسک، پیکری از میترا (از جنس شبه‌مرمر) دیده می‌شود که افسار گاوی را در دست گرفته است. نقش برجسته‌ای در معبد نزدیک بازارگاوفروشان[1] رم یافته شده که در آن میتراگاوی بر دوش حمل می‌کند و به طرف غار روان است. این پرده به احتمال قوی الهام‌بخش شاعر رمی معروف به کمدیانوس[2] (اواسط قرن سوم بعداز مسیح) شده که در یک قصیده میترا را با مردی شریر، کاکوس نام مقایسه کرده است. هرکول موقعی که در سواحل رود تیبر در حوالی بازارگاوفروشان اشتغال به درست کردن شراب داشته، کاکوس، چهارپایان او را دزدیده است. کمدیانوس کتابی به نام آموزش[3] دارد و محققی به نام توفل[4] در بارهٔ آن گفته: «این کتاب جوشان از عشق و تعصب نسبت به مسیحیت است. اما در مطابقت تام آن با اصول دین جای تردید هست». ما گفتیم که در یکی از قصاید این کتاب شاعر مقایسه‌ای میان میترا و کاکوس کرده ولی دروصف آن صنعت شعری توشیح را به کار برده است که شرحش در زیر بیاید: دیدیم که لقب میترا شکست‌ناپذیر است و این صفت به لاتینی اینویکتوس می‌شود[5]. هشت مصراع این قصیده به ترتیب با هشت حرف واژه لاتینی مزبور شروع شده به طوری که مجموع حروف آغازین هشت بیت مذکور اینویکتوس خواهد شد. تأمل در این قصیده که در زیر خواهیم دید، نحوهٔ رقابت دو دین مسیحی و مهری را

---

1. Forum Boarium
2. Commodianus
3. *Instructiones*
4. W. Teuffel
5. Invictus

روشن می‌کند:

«من اعتراض به این ندارم که مهرپرستان تولد خدای شکست‌ناپذیر (یعنی میترا) را از دل یک صخره امری حقیقی بپندارند، ولی آخر وجود صخره نسبت به وجود یافتن میترا مقدم است. از وجود صخره ناگزیر باید به صانع آن پی برد. علاوه بر این نکته، شما میترا را به مثابه یک دزدگاو بر روی سنگ ترسیم می‌کنید. اگر میترا از نژاد خدایان راستین می‌بود، مرتکب سرقت نمی‌شد. پس این خدا ماهیت ناسوتی (خاکی) دارد و خلاصه طرفه معجونی است. اگر کاکوس پسر وولکن[1] را دزدید، میترا هم چهارپای متعلق به دیگران را در غارها ربود.»

آثاری که در کشورهای مجاور دانوب و ایالات اطراف رود رن یافته شده مملو از تصاویر مشتمل بر توصیف اعمال شگرف میترا است. چنین پیکرهائی در واقع حکم کتابی بر ساخته از تصاویر را دارند که به افتخار میترا نقاشی شده‌اند و حتی گاهی اوقات صورت یک طاق نصرت را پیدا می‌کنند. نقش برجسته‌ای که در نوین‌هایم[2] آلمان یافته شده، به ترتیب چگونگی قربانی گاوهائی را که میترا به دست آورده نشان می‌دهد.

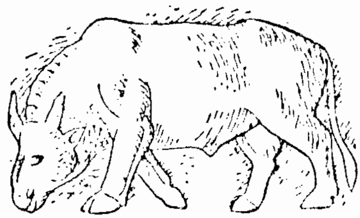
ابتدا می‌بینیم که گاو آرام در علفزاری مشغول چرا است (شکل ۱۹)، میترا در می‌رسد و آن را دستگیر می‌کند و بر دوش، همچون شبانی که حامل گوسفندی باشد، می‌برد (شکل ۲۰). چگونگی دست یافتن بر گاو را نقوش برجسته توصیف نمی‌کنند، اما بعید نیست که از کمند[3] استفاده می‌کرده است. در تصویر بعدی می‌بینیم که گاو خشمگین خود را نیرومندانه از چنگ قید نجات می‌دهد و آزاد می‌شود. با وصف این، میترا استوار می‌ایستد و به گردن جانور می‌چسبد و دوان دوان او را می‌کشاند. سرانجام میترا کوشش آخر را می‌کند و گاو بی‌طاقت را بر زمین می‌افکند و خود در نهایت قدرت راست

---

1. Vulcain
2. Neuenheim

۳. کمند: Taurobolium معنای اصلی این واژه لاتینی عمل «دستگیری گاو» است.





شکل ۱۹: گاوی است در حال چرا، تکه‌ای از این نقش.

شکل ۲۰: میترا در حالت حمل گاو.

می‌ایستد و پاهای پسین گاو را می‌گیرد و بر روی دوش خود می‌اندازد و کشان‌کشان به طرف غارش می‌برد (شکل ۲۲). در برخی پیکرها میترا سوار بر گاو می‌شود و شاخ‌های او را در دست می‌گیرد و پیروزمندانه می‌راند (شکل ۲۱). این داستان ما را به یاد متنی از پورفیر[1] می‌اندازد که می‌گوید «میترا سوار بر گاو آفرودیت[2] است، زیرا گاو آفریننده است و میترا مالک آفرینش». در متن یونانی واژهٔ یونانی به صورت دمیورگوس[3] و همین واژه در جای دیگر به خود میترا اطلاق گردیده است. دیدیم که میترا به چه نحو با کشتن گاو، حیات نوی می‌آفریند. بر حسب برخی فرضیات نجومی برج حمل مقر سیارهٔ ونوس ـ آفرودیت است، اما رابطه میان این نظریه و صحنه‌ای که میترا سوار گاو می‌شود بر ما پوشیده است، همان طور که اصولاً نمی‌دانیم آیا واقعاً رابطه‌ای وجود داشته است یا نه (شکل ۲۱).

---

1. Porphyre 2. Aphrodite 3. Demiourgos



شکل ۲۲: میترا در حالت حمل گاو.



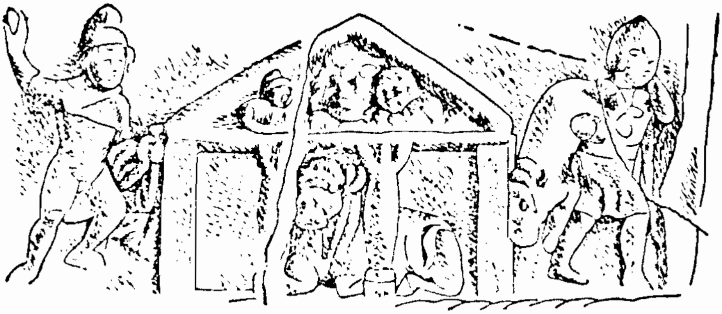
شکل ۲۱: میترا سوار بر گاو.

نقش برجسته بزرگی در دیبورگ یافته شده که اطلاعات بیشتری در بارهٔ پیکار پر زحمت میترا با گاو به دست می‌دهد (شکل ۲۳). روی غالب نقوشی که در نواحی اطراف رود دانوب پیدا شده‌اند این شکل دیده می‌شود. گاو در درون معبدی روی زمین درازکشیده، سر در معبد شکل مثلث دارد و مزین به سرهای سه ایزد است که هویتشان نامعلوم مانده. میترا بر بالای صخره‌ای بلند قرارگرفته و در دست راست یک دشنه و تکه پارچه‌ای شاید به رنگ قرمز دارد. دست راستش را بلندکرده و سنگی در آن گرفته می‌خواهد سنگ را بر بام معبد پرتاب کند وگاو را از آنجا براند. برخی نقوش یافته شده در اطراف دانوب، گاو را در زورقی بر فراز ساختمان معبد نشان می‌دهند (شکل ۲۴). شاید این صحنه می‌خواهد گاو را به صورتی نمادین در درون ماه (آسمان) نشان دهد. در آثار مهری اغلب اوقات ماه به صورت زورق نشان داده شده است. اگر گفته پورفیر را باورکنیم، گاو همانند و مترادف ماه است و ماه چنان که می‌دانیم آفریننده است و «زاد و ولد» به فرمان او صورت می‌گیرد. این نظریه شباهت زیادی با تعبیری دارد که لمل[1] از مراسم قربانی کردن گاو می‌کند و مبتنی بر نوشته‌های کتاب ودا[2] است.

---

1. Lommel　　2. Veda

سرانجام میترا گاو خسته و کوفته را در حالی که پوزه‌اش در گل ولای زمین کشانده می‌شود، می‌برد. مخالفان دین مهری این عمل میترا را به مثابه چهارپا دزدی می‌نگرند و او را همچون سارقی تصور می‌کنند و از این رو نادانسته بـا پورفیر همداستان می‌شونـد که درکتابش[1] نظریه‌ای در باب خدای



شکل ۲۳: نقش بازیافته در دیبورگ نمودار نبرد میترا با گاو.

ستور دزد ساخته است. اما چون گاو همانند و مترادف با ماه است و ماه بر عمل زایش حیات در روی زمین نظارت می‌کند، نتیجتاً پورفیر معتقد می‌شود که زندگی از گاوزاده می‌شود و خدای گاودزد کسی است که در خفا نـجوای زندگی را می‌شنود و بر حسب این فرضیه میترا در عمل آفرینش مشارکت و مداخله دارد و حتی آفرینش روان نیز از همکاری او بی‌نیاز نیست. چـنین فرضیه‌ای بدون شک ناشی از تفسیر عالمانه همین نقش برجسته‌ای است که در آن میترا گاوی را به دوش گرفته است. در چند سنگ‌نوشته و نیز در یک نقش برجسته ناحیه پتو در یوگسلاوی به این صحنه نام عبور خدا[2] داده شده است.

قطعه شعری مـربوط بـه دویست سـال بـعد از مسـیح در مـهرکدهٔ سنت‌پریسک رم یافته شده که با اشاره به بار سنگین روی دوش میترا می‌گوید

---

1. *De Antro Nympharum*
2. Transitus Dei

گاو جوان را به روی دوش خود حمل کرد. اما این امر که باکشف گاو و کشتن آن میترا فقط می‌خواهد معجزه‌ای کرده باشد، درست نیست. زیرا میترا برای انجام دادن این وظیفه دینی خود، نبردهای بی‌امان و مساعی دشوار کرده است. همان طور که اوریسته[1] به هرکول فرمان داد تاگراز متعلق به اریمانت[2] را بگیرد و بر روی دوش حمل کند، میترا هم گاو سنگین وزن را به سوی غار می‌راند. هر یک از پیروان میتراکه بخواهند این وظیفه مهم را انجام دهند، باید پشتکار و جدیت بسیار در این مرحله برزخی (عبور) از خود نشان بدهند. هر یک از مریدان از این مرحلهٔ «برزخی» عبور خواهد کرد و چون به میترا تأسی می‌کنند نیروی لازم را از وی کسب خواهند کرد.

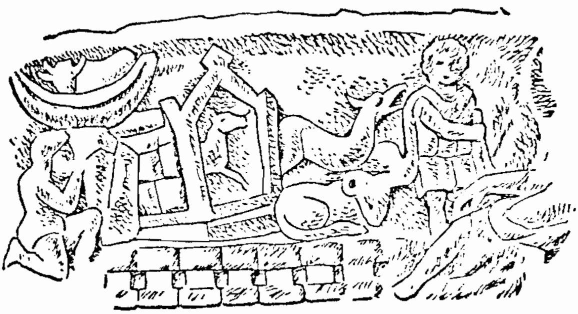
این احتمال هست که مسئله وجود گاو بر فراز معبد نماد حضور ثور در برج خورشید باشد. حلول خورشید در برج ثور گویای فرا رسیدن بهار است و به همین دلیل است که مراسم قربانی گاو ظاهراً در فصل بهار انجام می‌گرفته است. در این فصل سایر ادیان مبتنی بر طریقت رازمند هم رستاخیز مجدد حیات را جشن می‌گیرند.

معجزهٔ چشمهٔ آب

در کاوش‌های رم مجسمه‌ای یافته شده که ولادت معجزه‌آسای میترا و بیرون شدن وی از دل سنگ را نشان می‌دهد. این اثر هنری امروزه در مدرسه ترینیتی کالج[3] شهر دوبلن[4] نگاهداری می‌شود و روی آن کلماتی نوشته شده که بر زبان خود میترا جاری گشته است: «لوسیوس فلاویوس هرمادیون[5] این تحفه را با خوشحالی به من تقدیم کرد.» هنرمندی که به دستور هرمادیون این اثر را

1. Eurysthée
2. Erymanthe
3. Trinity College
4. Dublin
5. Lucius Flavius Hermadion

ساخته، میترا را به طرزی بسیار بدیع جلوه گر کرده چون میترای مصنوع او در حالتی خلسه‌مانند به نور ساطع از مشعلی که در دست خود اوست نگاه می‌کند. روی این سنگی که میترا از آن درمی‌آید یک خنجر و یک کمان و ترکش (تیردان) حک شده است. میترا با تیر وکمان دو معجزه می‌کند که مشهور است:

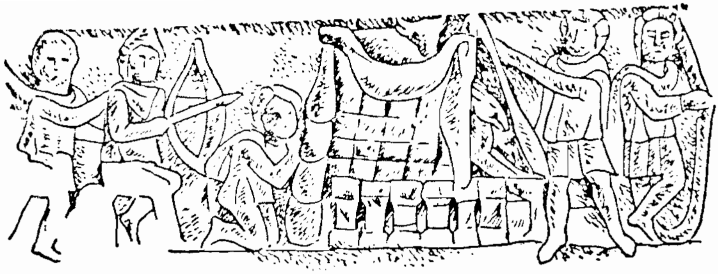


شکل ۲۴: گاوی درون زورق بر فراز یک خانه که در آن گاوی هست.

معجزه در آوردن آب و دیگری معجزه شکار. زیرا همه تیرهائی راکه میترا در حین شکار می‌اندازد بدون استثناء به هدف می‌خورند.

در رم فقط یک نقش مربوط به معجزه پیدا شده و آن قسمت جانبی تابلوئی است که در معبد نزدیک کاخ باربرینی[1] یافته‌اند. در نقش‌های بازیافته در نقاط دیگر و بخصوص در نواحی اطراف رود دانوب و رود رن بیشتر به وجوهی از زندگی خود میترا و معجزات او توجه شده است. در پرده مزبور میترا باکمان خود یک جدار سنگی را نشانه می‌کند که در مقابل آن مردی در حال سجده کردن است. شخص دیگری هم در این صحنه مشاهده می‌شود که جلوی میترا زانو زده و حالتی استغاثه‌آمیز به خود گرفته است. همین شخص در پرده‌های دیگر دستش را روی شانهٔ راست میترا نهاده است (**شکل ۲۵**). در نقش برجسته‌ای که در آپولوم[2] یا آلباجولیا[3] در رومانی پیدا شده حالت اخیر

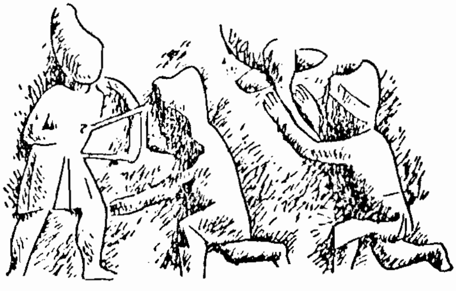
1. Palazzo Barberini 2. Apulum 3. Alba Julia



شکل ۲۵: نمایش معجزه آب.

دیده می‌شود. روی یک سوی جدار یکی از قربانیگاه‌های معبد پتو در یوگسلاوی تصویر بسیار استادانه‌ای دیده می‌شود که در زیر شرحش می‌آید: میترا حالتی ستیزه‌جویانه به خود گرفته و سلاح خود را به طرف صخره نشانه کرده و آب در حال فوران از درون صخره است. در جلوی صخره مردی در انتظار خروج آب و آشامیدن آن است. بر طرف دیگر جدار قربانیگاه کمان و ترکش و خنجری نظیر آنچه در معبد دوبلن دیدیم، حک شده است. نکتهٔ قابل توجه اینجاست که دو شخص مزبور لباس شرقی بر تن دارند.

آیا این دو شخص همان کوتس و کوتوپاتس هستند که در مراسم تولد میترا حضور داشتند؟ در نقش برجسته بسیگ‌هایم[1] آلمان دو پرده هست که



شکل ۲۶: میترا مسلّح به تیر و کمان.

1. Besigheim

راجع به موضوع مورد بحث ماست. در پردهٔ اول شخصی مشاهده می‌شود که با دو دست آب جاری از صخره را می‌نوشد و میترا مشغول به بیرون کشیدن تیر از ترکش است. در پرده دوم (شکل ۲۶) همین تصویر، منتهی با جزئیات بیشتر نقاشی شده است. در اینجا میتراکمان به دست آمادهٔ انداختن تیر است. یکی از دو شخص حاضر در صحنه عازم به رفتن و زانو زدن جلوی میترا است و شخص سوم می‌کوشد تا با دو دست آب جاری از چشمه را بنوشد.

در هر دو پرده صخره سنگ قویاً شبیه به تکه‌ای از ابر است. می‌دانیم که در مراسم دین مهری، صخره سنگ نماد گنبد آسمان است و بنابراین، این طور باید نتیجه گرفت که تیر میترا آب را از آسمان بر زمین جاری می‌سازد.

حضور شخص استغاثه‌گر معرف این امر است که معجزه در زمانی صورت بسته که خشکسالی بوده و میترا بشریت را از عطش نجات بخشیده است. این داستان سورهٔ هفدهم سفر خروج تورات را به یاد می‌آورد که می‌گوید: «یهوه به موسی گفت، پیران قوم اسرائیل را به دور خود جمع کن و عصایت را نیز به دست‌گیر و بدان رودخانه‌ای رابزن و نگاه‌کن صخره هورب[1] را خواهم گرفت و آنگاه تو با عصای خویش بدان خواهی زد و آب فوران خواهد کرد و مردمان از آن خواهند نوشید. موسی همان طور که یهوه فرمان داده بود بکرد و بنی‌اسرائیل نظاره کردند.»

نقش برجسته‌ای که در دیبورگ کشف شده از جنس سنگ سیاه شکننده است و میان سایر نقوش اهمیت خاص دارد. در این نقش میترا در کنار قربانیگاه ایستاده و لباس شرقی به تن دارد. در دست راست خدنگی و در دست چپ کمانی گرفته (بخش بزرگی از آن ضایع شده است). پائین پای راست او کوزه‌ای قرار دارد، این تصویر تنها نقشی است که در آن منحصراً معجزهٔ چشمه آب ترسیم شده. در تمام پرده‌های دیگر معجزه‌آب فرعی است و در پس صحنه تولد میترا قرار می‌گیرد. در نقش بازیافته در پتو صحنهٔ معجزه آب

1. Horeb

همراه با صحنهٔ ائتلاف سل و میترا است (شکل ۳۴). به علت این ائـتلاف، قربانیگاهی که در نقش بازیافته در دیبورگ، میترا پهلوی آن ایستاده اهمیت خاصی دارد، چون احتمالاً میترا ائتلاف با خدای خورشید (سل) را به این منظور کرد که خشکسالی را از کرهٔ زمین بدور کند و برای مردمان و گله‌های چهارپایان آب آسمان فراهم سازد.

گاهی اوقات صخره‌ای که میترا از آن نشئت یافته، به وسیله چشمه‌ای آبیاری می‌شده که «چشمهٔ جاودانی»[1] نامیده شده است: متنی که اخیراً در کلیسای سنت‌پریسک یافته‌اند، معنای وجودی این چشمه را روشن کرده است.

در متن بازیافته چنین آمده: «چشمه‌ای که در دل این صخره قرار دارد ممتلی است از نوشابه‌ای ایزدی و آن مایه حیات دو برادران است.» مراد از دو برادر اشخاصی هستند که در پردهٔ معجزه آب حضور داشته‌اند. میترا با معجزهٔ خود این دو شخص را سیراب کرد و به آنان مشروبی ایزدی نوشـانید کـه روانشان را ابدیت بخشید.

بنابراین، آبی که از چشمه فوران می‌کند در حکم مشروب حیات‌بخشی است که این دو برادر قبل از دیگران نوشیدند و قوت جان یافتند و سالکان طریق مهری باید بدانان تشبّه کنند. متأسفانه اطلاعات بیشتری در این بـاب نداریم. آنچه محقق است این است که میان مسیحیان و مهری‌ها یک مورد تشابه و اشتراک وجود دارد. مسیحیان عادت داشتند روی بدنهٔ تابوت مردگان خویش مجلس معجزهٔ موسی را نقاشی کنند و این امر داستان معجزهٔ چشمه و قوت روحی حاصل از آشامیدن آب آن را به خاطر می‌آورد.

شکار میترا

حال که افسانه میترا حکم فیلمی راستین را برای ما بینندگان پیدا کرده

1. Fons Perennis



شکل ۲۷: میترا سوار بر اسب مسلح به تیر و کمان.



شکل ۲۸: میترا سوار براسب به هنگام شکار در جنگل سرو.

است، بد نیست که بر سر نقش برجسته بزرگ بازیافته درناحیهٔ استربورکن[1] لختی توقف و تأمل کنیم. در این نقش مجلس طعام مقدس سل و میترا کشیده شده و در قسمت فوقانی آن، پرده دیگری هست که اهمیت بسیار دارد (شکل ۲۷). میترا سوار بر اسب و در حال تیراندازی است. غلامی در عقب او روان است که لباس شرقی به تن دارد و ترکش مولای خود را بر روی شانهٔ راست حمل می‌کند. شیری هم در دنبال اینان می‌آید. جانوری که باید شکار شود روی پرده ترسیم نشده است. در شهر نوین‌هایم نزدیک معبدی پرده دیگری یافته شده که همین واقعه را شرح می‌کند (شکل ۲۸). میترا در جنگلی از سرو دیده می‌شود که با شتاب بسیار می‌تازد، باد وزان است و دامن روپوش او را بلند کرده. در دست راست کره آسمان راگرفته و با دست چپ افسار اسب را می‌کشد. یک شیر و یک مار همراه او هستند. در پائین نقش برجسته‌ای که در رومانی پیدا شده، همین جانوران دیده می‌شوند و صحنهٔ قربانی گاو ترسیم شده است. شیر و مار نمادهای آتش و خاک و جزء ملازمان میترا شهسوار خورشیدوش هستند.

---

1. Osterburken

به طوری که ر. دوسو[1] نشان داده، در شرق خصوصاً در سوریه، نقوشی که میترا را همچون ایزد خورشید نشان می‌دهند، بسیارند. اسب سوار تراکی[2] (یعنی سل) در کشورهای بالکان مورد پرستش بوده و با آپولن خدای خورشید همسان و یکی تصور شده است. سل در ارابهٔ چهار اسبهٔ خود و سل سوار بر اسب در هر دو حالت معرف تحول روزانه خورشید هستند. در سنگ‌نوشته‌های بازیافته در آسیای صغیر به هلیوس (خدای خورشید) سوارکار اشاره شده است. تحقیق در متون بازمانده نشان می‌دهد که بقایای این سنّت تا زمان بعثت دولت بیزنطیه برقرار مانده است. بنابر این، تقریباً محقق شده که سازندهٔ نقش برجسته نوین‌هایم قصد داشته که میترا را در عین حال همچون خدای خورشید و فرمانروای جهان نشان دهدو کره آسمان که مخصوص اوست کاشف از همین معناست.

معذلک اختلافی میان نقش نوین‌هایم و نقش استربورکن مشاهده می‌شود. در نقش اخیر که در رنانی پیدا شده میترا به صورت تیرانداز ظاهر می‌شود و به همین دلیل فهم پرده را آسان‌تر می‌کند. پردهٔ دیبورگ میترا را سوار بر اسب و در حال شکار نشان می‌دهد. سروی در کوهستان دیده می‌شود، و اسبی که میترا بر آن سوار است جنب و جوش بسیار می‌نماید. تیری را که می‌اندازد به قصد از پای درآوردن خرگوشی است که گوش‌های درازش هنوز هم قابل رؤیت است. سه سگ شکاری در اطراف میترا هستند، مشعلداران هر یک روی کوزه‌ای راست ایستاده‌اند. بنابراین، شیر در صحنه حضور ندارد. اما وجود دو مشعل‌دار روی پرده اشاره به نور و آتش است. به جای مار که عنصر خاک را مجسم می‌کند، کوزه‌ای نقاشی کرده‌اند که نماد آب است.

نخستین بار محققی به نام فر. بن[3] این صحنه را تفسیر کرده و معتقد به رابطه‌ای میان آن و الهه ژرمنی موسوم به وُدان[4] است. با توجه به این که

1. Dussaud
2. Thrace
3. Fr. Behn
4. Wodan

صحنه‌های شکار میترا فقط در آلمان یافته شده، این محقق معتقد گشته که در آلمان خدایان ایرانی و ژرمنی اختلاط و آمیزش یافته‌اند. طولی نکشید که نادرستی این عقیده به کرسی نشست و حفاری‌هائی که در معبد دوراارپوس شد منجر به کشف دو پرده روی دیوارهای نمازخانه گشت. در این دو پرده صحنهٔ شکار میترا نقاشی شده است. بنابراین، این عقیده در شرق و غرب امپراتوری رم مورد قبول واقع گشته و در نقاشی پرده فوق‌الذکر که در اوراارپوس یافته شده، سلیقه و سنّت هنر شرقی به چشم می‌خورد (شکل ۲۹).



شکل ۲۹: فرسک (دیوارنگاره) دوراارپوس، نمودار میترا در نخجیرگاه.

چشم‌انداز این پرده از گیاهان سه شاخه و درخت‌هائی که سر آن‌ها به شکل بادبیزن است تشکیل شده. رنگ بکار رفته در این پرده لاجورد است و نقاش آن می‌باید احتمالاً ساکن یکی از شهرهای مجاور شهر پالمیر بوده باشد. میترا در حالی که روبروی خود را نگاه می‌کند سوار بر اسب دیده می‌شود و در حال کشیدن کمان خویش است. اسب در حال تاخت و تاز است، و زین و برگش شکوه بسیار دارد. به یکی از تسمه‌های مربوط به زین و برگ اسب، ترکش میترا بسته شده، درست مثل جامهٔ سواران هنگ تیرانداز همراه میترا در پالمیر. لباس

وی به طرزی زیبا قلابدوزی شده و شیری و ماری همراه میترا هستند، درست نظیر آنچه که در نوین‌هایم[1] دیده‌ایم. تیرهای رها شده، دوگوزن هلالی شاخ، دو آهو و یک گراز را از پای درآورده است. این جانوران با این که خون از زخمشان جاری است، سرگشته‌وار می‌دوند. هنرمندی در صحنه‌های دیگر به جای مار و گراز، دو شیر بزرگ و کوچک نشانده است. دورا یک اردوگاه مقدّم نظامی بود که تیراندازان پالمیر درآنجا منزل کرده بودند و روشن است که این لشکریان می‌خواسته‌اند شمایل میترا به صورت نگهدارنده جنگ‌افزار آنان منقوش باشد. اما در این شکارها ـ اضافه بر حراست سپاهیان ـ میترا در جستجوی یافتن دشمنان خویش و از میان بردن آن‌هاست.

قبلاً این نکته را در اوستا دیدیم. در اینجا میترا به شکار گراز می‌پردازد. چنان که می‌دانیم گراز را اغلب در راه اهریمن، سرچشمهٔ بدی قربانی می‌کردند.

میان تصاویری که روی قبرها می‌کشیدند، پرده شکار زیاد دیده شده است. این نکته به اثبات رسیده که در عهد باستان شکار را همچون مکتب سرسختی و سخت‌جانی تصور می‌کرده‌اند. پیکار با جانوران وحشی در دیدهٔ فلاسفه نشانهٔ فتح جرئت و هوش آدمی و شکست خشونت و توحش بوده است. از سوی دیگر صید حیوانات معنای مذهبی هم داشته و بدون تأییدات خداوندی پیروزی بر جانوران زیانکار ممکن نبوده است. در انجام هر شکار، مراسم قربانی معمول می‌شده و سفره‌ای نذر خدا می‌کرده‌اند و طعام می‌خورده‌اند. دیدیم که در پرده نخجیر بازیافته در استربورکن، بعد از مراسم شکار ضیافتی داده شده است. در شهر سردیکا[2] (سوفیا) پرده‌ای هست که میترا و سل را بر سر سفرهٔ طعام نشان می‌دهد و کوزه‌ای روی زمین نهاده شده است. در سمت راست غاری که در آن مراسم ضیافت انجام می‌شود، شیری مشهود است و در طرف چپ غار سگ شکاری و گراز به نظر می‌آیند. دو منظره طعام

---

1. Neuenheim　　2. Serdica

و شکار در پشت دو نقش برجسته یافته شده در آلمان (در هدرن‌هایم و روکینگن[1]) دیده می‌شود.

بدون هیچ‌گونه تردید میان دو نقش برجسته مذکور خویشاوندی هست و در بخش فوقانی دو مجلس ضیافت سل و میترا، پرده شکار با تمام جزئیات آن ترسیم شده است. در مرکز پرده بازیافته در هدرن‌هایم انسانی دیده می‌شود که چهره‌اش واضح نیست و چهار سگ بزرگ شکاری در اطراف او هستند. در قسمت چپ بالای سر سگ‌های شکاری تکه‌ای از پای اسب دیده می‌شود و از آنجا می‌توان نتیجه گرفت که در اصل اسب‌سواری روی پرده منقوش بوده و شخصی که در وسط پرده هست شاید خدمتکار اسب سوار بوده. گاو و گرازی هم خوابیده‌اند و کمی دورتر بره‌ای مشغول چریدن است. زود می‌شود حدس زد که سگ‌های ترسیم شده روی پرده به حیوانات مذکور نظری ندارند و نمی‌توان فهمید که حیوانات فوق شکار شده‌اند یا نه؟ همین‌طور تشخیص این که گاو و گراز هدف تیر قرار گرفته‌اند غیرممکن است. به خاطر داریم که روی فرسکی که در ناحیهٔ سوئووتوریلیا[2] روی جدار راست مهرکدهٔ سنت‌پریسک رم نگاشته شده است، گاوی و گرازی و بره‌ای دیده می‌شوند. همین سه جانور را روی حاشیه دهنهٔ غاری که در آن ضیافت داده شده نقش کرده‌اند.

در سال ۱۹۵۰ نقش برجسته‌ای از میترای سوار بر اسب در روکینگن بازیافته شده، دست چپش را بلند کرده و با آن افسار اسب را گرفته (شکل ۳۰) و در اطراف او جانوران مختلفی نظیر سگ و کره‌اسب و گراز و گوزن و گاو دیده می‌شود. به عقیدهٔ محققی به نام آلفولدی[3] جانوران مذکور واجد معنای خاصی هستند و آن سفر اساطیری خورشید است که همچون یک چابک سوار در ارابه‌ای در تکاپوست. با وصف این، از ظواهر چنان برمی‌آید که با اطلاعات ناکافی موجود نمی‌توان میان صحنه شکار و اسطورهٔ جهانسوزی[4]

---

1. Rückingen 2. Suovetaurilia 3. A. Alföldi
4. Conflagration Universelle

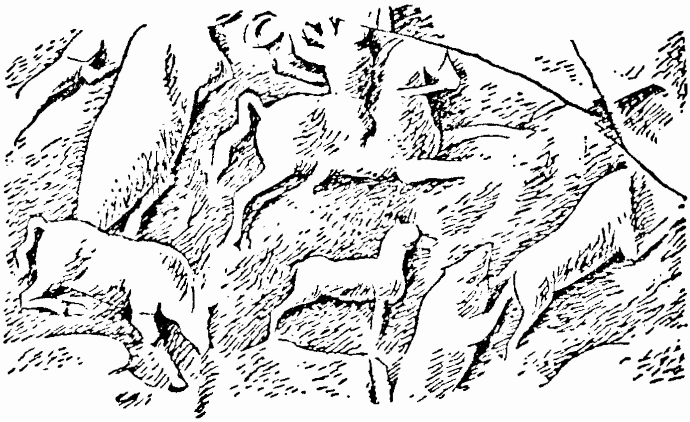
رابطه‌ای برقرار کرد.

به نظر ما صحنهٔ شکار را باید همچون نمایش نبرد میان میترا و نیروهای شر (وجودگراز در صحنهٔ مزبور قابل توجه است) تصور کرد. اگر در جاهای دیگر (دیبورگ و دورا) حیوانات بی‌آزاری چون خرگوش و آهو نقاشی شده‌اند به این دلیل است که نقاش خواسته سعی در منطبق ساختن موضوع نقاشی با وضعیت محلی که تنوع جانوران هم جزء آن است بکند. و اماگاو نر و ماده را به این علت اضافه کرده‌اند که به طریقی دیگر شکار و دستیابی بر آن‌ها را نقش کنند. در صحنهٔ منقوش بازیافته روکینگن می‌بینیم که برای دست یافتن به این چهارپایان از کمند استفاده می‌شود.

صحنه‌های شکاری که مورد بحث قرار گرفت هرودت و منقولاتش را در باب تربیت در ایران باستان به خاطر می‌آورد و نشان می‌دهد که تربیت در ایران باستان از پنج سالگی کودک شروع می‌شده و به بیست‌سالگی وی ختم می‌گشته است.

این نوع تربیت شامل سه مرحلهٔ اساسی بوده است: اسب‌سواری، تیراندازی و پرستش حقیقت. میترا و بعد از او مهرپرستان می‌توانستند در این امور الگوی نوخاستگان و جوانان ایران قرار گیرند. میترا نگاهبان حق و حقیقت است. سوارکار است و تیرانداز، بدی‌ها را با زوبین خود می‌راند و تیرش همیشه به هدف اصابت می‌کند. هرگاه به شکار می‌رود، اوست که غنیمت به چنگ می‌آورد و در نبرد میان خیر و شر پیروزی همیشه با اوست. در دورا نقاشی کوچکی هست که روی تیرکی نشانده شده و دو خدمتکار آن را حمل می‌کنند. موضوع آن شکار گاو است. بعد از این صحنه مرحلهٔ پیروزی بر نیروهای بدی است و بعد از آن مجلس میهمانی می‌بینیم که یاران میترا در آن دعوت دارند.

مردم عهد باستان ابداً به اعتقادات اصولی و جزمی مقید نبودند و هیچ گونه ضرورتی نمی‌دیدند در این‌که در آراء دینی خود الفت منطقی به وجود



شکل ۳۰: میترا سوار بر اسب و کمند بر دست.

بیاورند. این نکته را آقای گوتری[1] در کتابی که در باب خدایان یونان باستان نوشته شرح کرده و ما نیز ضمن مطالبی که ذیلاً در مورد مناسبات میان سل و میترا خواهیم نگاشت واقعیت مذکور در فوق را نشان خواهیم داد. حقیقت این است که از اطلاعات موجود نمی‌توان پیوندی منطقی بین این دو پروردگار یافت و اگر مناسبتی وجود داشته باشد فعلاً بر ما مکتوم است.

حتی خود میترا در سنگ‌نوشته‌های گوناگون به کرات با لقب سل خدای شکست‌ناپذیر[2] یاد شده و همراه با کوتس و کوتوپاتس مجسم کنندهٔ طلوع و نیمروز و غروب خورشید است. با این وصف پهلوی میترا ایزد خورشید را

1. Guthrie 2. *deus Sol invictus*

می‌بینیم که سوار بر ارابهٔ آتشین خویش است و تازیانه کشان اسب‌ها را در فضای آسمان به جلو می‌راند. اما میان این خدای زردفام که از تبار آپولون و حامل نور و روشنائی است و میترا می‌باید تشخیص کرد. خدای مزبور معمولاً شنلی فراخ در بر دارد و هیچگاه کلاه فریجی میترا بر سر او دیده نمی‌شود.

در برخی از تصاویری که مراسم قربانی گاو را نشان می‌دهند، از هالهٔ رخشانی که دور و بر سر سل را فرا گرفته، پرتوی می‌جهد. بدون هیچ گونه تردید، این خدا سل است که به میانجیگری کلاغ به میترا ایزد ایزدان فرمان ذبح گاو مقدس را می‌دهد. نتیجهٔ منطقی این می‌شود که سل میانجی میان اهورامزدا (خدای نکوئی) و میترا است و میترا نیز به سهم خود با قربانی کردن گاو مقدس میانجی بین انسان و اهورامزدا می‌شود. پس سل ـ هلیوس ـ آپولون موکل مستقیم میترا است و به این عنوان در قربانی گاو شرکت می‌جوید. بنا به ملاحظات مذکور این طور به نظر می‌آید که خدای خورشید بر میترا اولویت دارد و نیروئی بس عظیم‌تر از او در اختیارش است. با این وصف، در برخی از نقوشی که بخصوص در خارج از رم یافته شده خدای خورشید در حالت خضوع و خشوع در مقابل میترا مجسم شده است و این حالت تسلیم و اطاعت محض را خصوصاً در تصاویر یافته شده در کشورهای بالکان بخوبی می‌توان مشاهده کرد. علاوه بر این در بعضی از تصاویر، میترا دست چپ خود را روی سر سل گذارده و دست راست را بلند کرده و در آن شیئی قرار گرفته که متأسفانه شناخت ماهیت آن دشوار است. در برخی از نقاشی‌ها، آن شئی شبیه به کلاه فریجی است، و در بعضی شباهت به جام (ظرف) شاخ مانند دارد. گاهی هم شئی مزبور تصور تکه‌ای گوشت را در ذهن نگرنده ایجاد می‌کند. در هیچ متنی تفسیر و توجیه این صحنه دیده نشده است. اما تصور این می‌رود که میترا می‌خواهد سل را در آغوش بگیرد (شکل ۳۱). روی یک نقش کوچک برجسته که در بوخارست یافته شده میترا را به وضوح می‌بینیم که دارد بر سر سل کلاه فریجی می‌گذارد.



شکل‌های ۳۱ و ۳۲: میترا درحال تجهیز یک سپاهی (نقش چپ) و سل ومیترا (نقش راست).

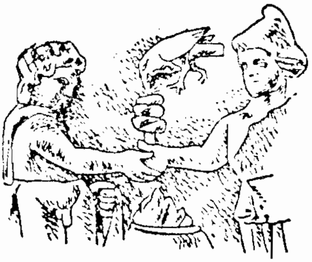
در تصاویر دیگری هم که یافته شده تصور اتحاد و اتفاق میترا و سل بیش از پیش تأیید می‌شود. روی نقش برجسته بازیافته در ناحیهٔ نرسا در ایتالیا (شکل ۳۲) تصویر سل عریان دیده می‌شود که جلو میترا زانو بر زمین زده است. میان این دو خدا مذبح کوچکی مشهود است. سل دست راست را پائین آورده و دشنه‌ای بدان گرفته و با دست چپ مچ میترا را فشار می‌دهد. میترا هم کارد افراخته‌ای در دست راست گرفته است. از این صحنه چنین برمی‌آید که این دو خدا می‌خواهند اتحاد و اتفاق خویش را با خون خود ممهور کنند. روی نقش برجسته‌ای در رم این دو خدا در دو سوی معبدی قرار گرفته‌اند. میترا با دست چپ مچ شخصی را که در سمت مقابلش ایستاده می‌گیرد و با کاردی که در دست دارد، مهیای شکافتن آن می‌شود تا با خون عقد اتحاد را مسجل کند. روی نقش برجسته ناحیه ویرونوم[1] اتریش، میترا دست سل را برادروار می‌فشارد و دوستانه با دست چپ به شانه او می‌زند (شکل ۳۳). روی نقش برجسته بازیافته در هدرن‌هایم آلمان میترا دیده می‌شود که به کمک سل می‌شتابد و هالهٔ دورِ سر او را مرمت می‌کند. روی یک پردهٔ نقاشی که در معبد نزدیک قصر باربرینی در رم یافته شده و نیز دریک نقش برجسته بازیافته در

1. Virunum

ناحیهٔ پتوی یوگسلاوی میترا و سل دیده می‌شوند که در دو طرف مذبح معبد راست ایستاده‌اند. روی پردهٔ بازیافته در رم میترا و سل سیخ کوتاهی به دست دارند و آن را بالای مذبح پرستشگاه گرفته‌اند. در نقش برجسته (شکل ۳۴) پتو، سل و میترا در حالی دیده می‌شوند که دست یکدیگر را می‌فشارند. روی مذبح آتش شعله‌ور است و روی آتش تکه‌های گوشت به سیخ کشیده مشاهده می‌شود. (این رسم هنوز هم در یوگسلاوی معمول است.) کلاغی هم در همین نقش دیده می‌شود که می‌خواهد تکه‌های گوشت را بخورد. روی نقشی که در ناحیهٔ دورا یافته شده در ضیافتی همین کلاغ سیخ کباب را تعارف می‌کند. با این وصف نقشی که در ناحیه پتو یافته شده، به هیچ وجه نسخه بدل طعام میترا و سل نیست. می‌دانیم که در این محفل طعام سل و میترا خوراك را برادروار و همچون دو متحد میان خود بخش می‌کنند. در تصویر یافته شده در قصر باربرینی این صحنهٔ آخری به طور جداگانه نقاشی شده است. بنابر آنچه گذشت، این صحنه محتملاً مؤید اتفاق و اتحاد میترا و سل است و رسمی است دینی که در پس هر مجلس طعام می‌آید و بعد از آن میترا سوار بر ارابه سل می‌شود و به آسمان عروج می‌کند. پس می‌بینیم که خصومتی که میان این دو خدای در آغاز سخن وجود داشته که حال از میان رفته و تبدیل به دوستی جاودانی شده است. بر همان سیاقی که میترا بعد از جهان‌گشائی و فتوحات خود سوار بر ارابه سل شده و به آسمان صعود کرده، مهرپرستان هم امیدوار به بازگشت فروغ جاودانی‌اند.

ضیافت و معراج

پس از این که شکار توانفرسای گاو و ذبح هیجان‌آور آن انجام گرفت، اقامت میترا در کره خاکی به انتها می‌رسد و در ضیافتی که به عنوان حسن ختام



شکل ۳۳: میترا و سل درکنار قربانیگاه



شکل ۳۴: میترا به سوی سل دوان است

برپا می‌شود، سل هم حضور می‌یابد وگوشت چهارپای قربانی شده را صرف می‌کنند. شمایلی در ناحیهٔ دورا به دست آمده که دو خدمتکار را در حالی نشان می‌دهد که بر روی شانه‌شان چوب بلندی را حمل می‌کنند و جسدگاو ذبح شده از آن آویخته است. لباس اشخاص مزبور شبیه به لباس مشعلداران است.

ضیافت در غاری بر پا می‌شود، میترا لباسی به صبغهٔ ایرانی در بر دارد و همراه باسل گاهی نشسته وگاهی درازکشیده دیده می‌شوند. روابط سل و میترا بسیار دوستانه است، چون در برخی تصاویر میترا در حالی که دستش را بر شانه سل گذاشته دیده می‌شود. ولی اغلب اوقات صحنهٔ فوق معرف عواطف مذهبی بسیار عمیقی است که منشأ آن یک واقعه شورانگیز می‌تواند باشد (**شکل ۳۵**).

دو منظره قربانی گاو و مجلس ضیافت بیش از دیگر مناظر نقاشی شده است. گاهی اوقات پشت و رو، یعنی روی دو طرف یك نقش برجسته به ترتیب مجلس ضیافت و داستان ذبح گاو کنده شده است در این حال،

نقش برجسته از نوع مزبور (یعنی نقش دو رویه) بر روی محور چرخنده‌ای کارگذاشته می‌شده تا در موقع مقتضی و طی مناسك دینی اعمال

برجسته میترا را بنمایاند. برخی اوقات ضیافت مخصوص خدایان ترتیب داده می‌شد و در آن‌گاه تنها میترا و سل حضور می‌یافتند. مهرپرستان در موقع انجام دادن مراسم دینی از اعمال خدایانشان تقلید می‌کردند. از این‌روست که بعضی نقش‌ها خصیصهٔ اختلاطی پیدا می‌کنند و مهری‌ها که وظیفهٔ خدمتگزاران خدا را انجام می‌دهند، خوراکشان باطعام خدایان مخلوط می‌گردد. در تعدادی از تصاویر بازیافته، مجلس ضیافت صرفاً از خود مهمانان مهرپرست تشکیل می‌شود.

برای این‌که خوب به جزئیات مراسم دینی که در ضیافت مهری انجام می‌گیرد پی ببریم، دیدار کردن از فرسك با شکوه معبد سنت پریسك نهایت لزوم را دارد. در حوالی سال ۲۲۰ پس از مسیح، درعقب سکوی واقع در سمت چپ، روی دیوار یك معبد تصویر زیبائی از مناسك طعام نقش شده است: سل و میترا در غاری که طاقی محدب دارد و پرتو زرین شمع درون آن را روشن کرده، به سبك رمی‌های باستان درازکشیده‌اند و مقابل آن‌ها میز کوچکی قرار گرفته است. سل جامه‌ای بلند به رنگ سرخ باکمربندی زرد به بر دارد. در دست چپ کره‌ای گرفته و دست راست را با شوقی قدسی و مذهبی بلند کرده است. پرتو شمع هاله‌ای به دور طره‌های زرد رنگ گیسوان بلند او افکنده، نگاهش بسان نگاه مردمان مجذوب است. میترا در سمت راست سل دراز کشیده و دست راست را روی شانه او قرار داده و پوششی سرخ بر تن و کلاهی فریجی به رنگ ارغوان بر سر دارد و دو پرستار در خدمت‌اند: یکی نوشابه می‌ریزد و دیگری طعام در ظرفی بیضی شکل به دست دارد، خدمتکار دوّم نقابی به شکل کلاغ بر چهره دارد و سالك متشرفی است که در مقام کلاغ[1] قرار دارد.

هشت نوجوان دیگر هم دیده می‌شوند که هدایائی پیش می‌آورند و از فحوای متن مکتوب بر سنگ چنین بر می‌آید که در مقام شیران[2] هستند. برخی از این جوانان نورسته یك قرص نان، یا یك کوزه و برخی از آنان خروس و یا

1. Corax 2. Leones



شکل ۳۵: میترا و سل بهنگام خورش.

دسته‌ای شمع در دست دارند. چنین نقشی از چنین محفل آراسته‌ای در هیچ جا یافته نشده است. دو ایزد به‌جمع یاران خود پیوسته‌اند و در گفتگویند ومهری‌ها نسبت به دو میهمان بلند مقدار خود خضوع و خشوعی در خور شأن آن‌ها می‌کنند. ایزدان در جریان مناسک حضور دارند و رهروان به آن‌ها اقتدا می‌کنند. مقام میترا و سل را در اینجا پیر (مرشد) و پیك خورشید (تفصیل آن بعداً می‌آید) اشغال کرده‌اند و به‌هنگام مراسم دینی لباسی مشابه جامعه میترا و سل به تن دارند و متّصف به صفات آنان نیز هستند. در معبد سنت پریسك برای این دو شخص سکوئی تعبیه شده که روی آن می‌نشینند و برادر وار در مراسم دینی شرکت می‌جویند. سالکانی که در مقامی نازل تر قرار دارند و بخصوص آنان که در مقام کلاغان هستند خوراك و نوشابه تعارف می‌کنند.

اما مهرپرستان چه می‌خوردند و چه می‌نوشیدند؟ در یک طرف نقش

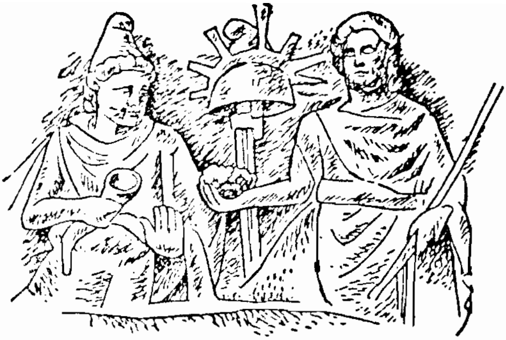
برجستهٔ باز یافته در هدرن‌هایم سل و میترا در عقب گاو دراز کشیده‌اند (شکل ۳۶). گاهی اوقات این دو خدا و یا مریدان آن‌ها روی پوست گاو خوابیده‌اند و این نکته معرف آن است که می‌خواهند نیروی سحرآمیز گاو مقدس را به‌خود جذب کنند. در ناحیهٔ کونجیك[1] کلاغ و شیر نقاب به صورت دارند و طعام و شراب تعاوف می‌کنند (شکل ۳۷). روی میز نان و میوه و حتی گاهی اوقات ماهی دیده می‌شود. روی نقش برجسته هدرن‌هایم خدمتکاران را می‌بینیم که ملبس به جامه مشعلداران هستند و سبدهائی از نان و میوه پیشکش می‌آورند. سل خوشه‌ای از انگور را به یك همخوراك تعارف می‌کند و میترا با احترام به آن می‌نگرد.

روی جامی از جنس گل‌رس که در شهر ترو[2] یافته شده و محتملاً به هنگام غذا خوردن به‌کار می‌رفته خادمی دیده می‌شود که نان تعارف می‌کند. در نقش برجسته دورا به سل و میترا گوشت به سیخ کشیده تعارف می‌شود و در معبد آوانتن شیری حامل نان شیرینی است و آن رازیر سرپوشی از شیشه قرار داده است. در مزبله‌های معابد استخوان‌های گاو و خوك و گوسفند و یا ماکیان مشاهده شده است. اما از آنچه رفت می‌توان استنتاج کرد کـه گوشت گاو را می‌خوردند و خون آن را می‌نوشیدند. اگر به‌گاو دست نمی‌یافتند و یا بهای آن گران بود به‌گوشت سایر جانوران خصوصاً چهار پایان کوچك اندام بسنده می‌کردند. گاهی اوقات هم به جای گوشت نان و ماهی می‌خوردند و به جای خون، شراب می‌نوشیدند. ژوستینیوس[3] یکی از آباء مسیحی صریحاً می‌گوید «این که مهری‌ها در مراسم دینی‌شان نان و آب صرف کنند، تو از آن آگاهی و یا وسیله‌ای داری که از آن اطلاع یابی.»

می‌بینیم که ژوستینیوس عمداً لفظ آب و نه شراب را به کار می‌برد و حال آنکه ما می‌دانیم استعمال شراب محقق است و اصلاً بحثی در آن وارد نیست. هزینه جماعت مهری روی دیوارهـای معبد دورا ـ روپوش یـادداشت

---

1. Konjic　　2. Treves　　3. Justinius



شکل ۳۶: میترا وسل در موقع صرف طعام.

شده و بخوبی می‌توان مشاهده کرد که هزینهٔ نان و شراب در رأس فهرست مخارج قرارگرفته‌اند. خوشه انگوری راکه در دست سل (در ناحیه هدرن‌هایم) می‌بینیم، سندی است که مؤید گفتار ماست (شکل ٣٦). روی نقش برجسته‌ای که در کتوبریگا[1] (درپرتغال) به دست آمده، خدمتکاری ظرفی را در کوزه بزرگی خالی می‌کند و خادمی دیگر دیده می‌شود که مشعلش را بـر زمـین انداخته تا بتواند با دو دست سفره نان را به سل تعارف کند؟ فرسك‌های معبد آوانتن، مطالب مذکور در سطور پیش را تأیید می‌کنند. تصاویر این پرستشگاه که همه ضیافت میترا را نشان می‌دهند، بیش از دیگر نقوش مورد تهاجم و شتم مسیحیان آخر قرن چهارم واقع شده‌اند. تعصب ویرانگر مسیحیان که متأثر از ایمان مذهبی آن‌ها بوده، بیشتر متوجه فرسك‌های مزبور شده و به دیوار دیگر معبد آسیبی نرسیده است. فهم علت این عناد سهل است. همان طورکه ترتولین می‌گوید مجلس ضیافت مربوط به نمایش میترا «تقلیدی ابلیس مآبانه از مراسم اوکاریستی[2] مسیحیان است.»

درکتاب نویسنده مزبور آمده است که مهری‌ها از صحنهٔ رستاخیز هم

1. Caetobriga 2. Eucharistie: عشاء ربانی

تصویری نقاشی کرده‌اند. مهری‌ها سخت معتقد بودند که استعمال گوشت و خون گاو موجد حیاتی نوین می‌شود، درست به همان سیاق که حیاتی نو از خون گاو می‌جهد. گوشت و خون گاو نه تنها نیروی جسمانی می‌دهند بلکه روان را تصفیه می‌کنند و به هنگام رستاخیز در فروغ ابدی اثر مفید دارند. برخی از محققان مثل کریستن‌سن و لوازی از این ملاحظات نتیجه گرفته‌اند که میترا می‌خواسته با گاو وحدت عرفانی برقرار کند.

میترا گاو را قربانی می‌کند تا رهروانش بتوانند گوشتش را بخورند و خونش را بنوشند. درست همین مراسم در آئین دیونیزوس[1] هم مشاهده می‌شود. باید گفت که در هیچ جا متنی در تأیید رأی مزبور یافته نشده و فقط پژوهش‌های آینده می‌تواند صحت نظرات مزبور را به کرسی بنشاند.

ژوستن[2] می‌نویسد، ضیافت مهری‌ها همراه با آئینی ویژه بوده و محتمل است که میان این ضیافت و «آخرین غذای مسیح» (به فرانسه لاسن[3]) قرابت بسیار وجود داشته باشد. در این باب متنی مربوط به قرون وسطی را



شکل ۳۷: طعام میترا

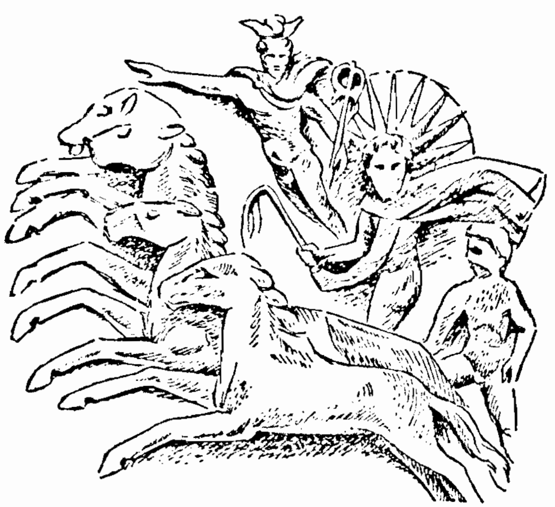
---

1. Dionysos 2. Justin 3. la Cene

آقای کومون یافته و به چاپ رسانیده که بسیار جالب توجه است. در اینجا حقیقت دین مسیح و زردشت معارض یکدیگر قلمداد شده چون عیسی بدین سیاق با مریدانش سخن گفته است: «هرآن کس که گوشت مرا نخورد و خون مرا به طریقی که او با من ممزوج شود و من با او مخلوط گردم، نیاشامد، به نجات اخروی نخواهد رسید.» و حال آنکه در همان کتاب، مسیح به این نحو با حواریون صحبت می‌دارد:

«کسی که گوشت مرا بخورد و خون مرا بیاشامد، حیات جاودانی خواهد یافت.»

این متن ما را به مناقشات میان مهری‌ها و مسیحیان می‌کشاند و با این که متأخر است، گفته‌های ژوستن را تأیید می‌نماید.

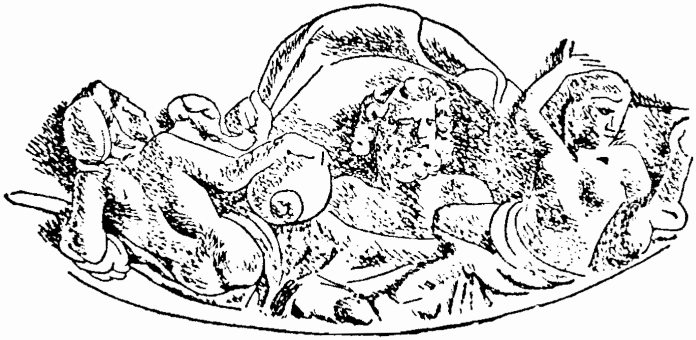


شکل ۳۸: معراج میترا سوار بر ارابه خورشید.

بعد از این که میترا معجزاتی کرد، سوار بر گردونهٔ خورشید می‌شود و به آسمان عروج می‌کند. در برخی از نقوش برجسته میترا را می‌بینیم که در عقب

گردونه‌سل ـ هلیوس خدای خورشید می‌دود (شکل ۴۴). سل راننده گردونهٔ است و چون حرکت اسبان ناشکیبا را مانع می‌شود اینان پای بر زمین می‌کوبندو حال آنکه در نقوش دیگر اسبان را تازیانه می‌زند و به رفتار وادارشان می‌کند. معمولاً هاله‌ای از نور دور سر سل راگرفته و به غیر از پوششی که ازوزش باد در اهتزار است چیز دیگری در بر ندارد.

گاهی اوقات مثلاً روی نقش ویرونوم (شکل ۳۸) هنرمند تصویرگر. حرکت صعودی گردونهٔ را به وضوح ترسیم کرده است. در این نقش هرمس ـ مرکور [1] به عنوان مرشد راهنمائی می‌کند، و با بال‌هائی که بر سر دارد و چوبی از درخت غار که دو مار دور آن حلقه زده‌اند، قابل تشخیص است. روی نقوش برجسته باز یافته در سواحل دانوب میترا به آرامی سوار ارابه می‌شود. در اینجا ارابه قصد صعود به آسمان را ندارد و هدفش اقیانوس است که به صورت خدائی با محاسن انبوه، در حالت درازکشیده، ترسیم شده و نیمه سفلای بدنش ملبس به پوششی است. گاهی اوقات میترا آرنج چپ را روی کوزه‌ای قرار داده و در برخی حالات آب به صورت خطوطی مواج نشان داده شده است. در نقش



شکل ۳۹: دور و بر اسانوس را نمف‌ها گرفته‌اند.

---

1. Hermes - Mercure

برجسته دیبورگ دورو بر اسانوس نمف[1] هائی ترسیم شده‌اند. میترا در اینجا به صورت اسطوره فائتون[2] در آمده و از هلیوس تقاضای بعاریت گرفتن گردونه خورشیدی‌اش را می‌کند (شکل ٦٧).



شکل ۴۰: کرونوس ـ ساتورن درحال تفویض قدرت به ژوپیتر.



شکل ۴۱: سیمای ساتورن روی فرسك باز یافته در دورا.

روی سر اسانوس تکه پارچه‌ای لچك مانند دیده می‌شود که در باد موج می‌زند. بنابر این، میان این شخص و تصویر بزرگ دراز کشیده‌ای که در نماز خانه معبد سنت پریسك لچکی بر سر داشت، قرابتی وجود دارد.

روی نقوش برجسته باز یافته در سواحل دانوب ماری دور بدن اسانوس پیچیده وسرش را به‌سوی اسب‌ها درازکرده و حالتی تهدید آمیز نسبت به آن‌ها دارد. پس در خدای امواج (اسانوس) مشخصات ایزد زمان و ایزد آسمان جمع آمده و این اختلاط بدون شك مربوط به زمانی است که این دو خدا ایـزد

---

1. Nymphe 2. Pfhaeton

یگانه‌ای بوده‌اند. وقتی که هنرمندان مسیحی خواستند مسیر سفر روح را به آسمان نقش کنند، موضوح عروج الیا[1] را به آسمان، که در ارابه‌ای آتشین با اسبانی تیزتك انجام شد، از کتاب سلاطین[2] اخذ کردند. اگر ترسیم موضوع مزبور از روی تصویر معراج میترا به آسمان در ارابه خورشید تقلید شده احتمالاً بدون غرض و علت نبوده است. در این تصویر اردن[3] به‌جای اسانوس نقاشی شده است.

1. Elie
2. Le Livre des Rois
3. Jourdain. اردن نام رودی است در فلسطین که عیسی در آن غسل تعمید یافته است.

میترا و ایزدان همراه او

در آئین مهری دو نیروی اصلی در کشمکش مستمر هستند. اهورامزدا فرمانروای خطه برین روشنائی و اهریمن حاکم بر جهان ظلمات است. بر فراز این دو خدا زروان قرار گرفته که ایزد زمان است. اهورامزدا و اهریمن چنان از زروان اطاعت می‌کنند که گوئی او خدای تقدیر (قضا)[1] است. برخی اوقات زروان مثل میترا با چهره‌ای برنا جلوه گر می‌شود و غرض از آن نشان دادن میترای جوان است همچون خدای جدید زمان یا کرونوس ـ ساتورن جدید.

اما از سوی دیگر پلوتارك[2] صفت میانجی (در یونان: مسیتس)[3] به میترا می‌دهد و روی این اصل او میانجی دو جهان روشنائی و تاریکی و یا نیکی و بدی است. چنین صفتی که به میترا نسبت داده شده، در برخی فرقه‌های گنوستیك[4] (غنوسی) به روح داده شده است. میترا دوشادوش لشکر خیر نبرد می‌کند و او را در پیروز شدن بر نیروهای شر یاری می‌دهد. تا موقعی که چنین ظفری رخ نداده میترا همچون رابطی میان فروغ محض و انسان مقید به مادیات حیات خاکی است. کل این نظریه منشاء ایرانی دارد و چنین نوع جهان بینی را موبدان در مناسك رمزی مذهب خود متجلی ساخته‌اند. در جنب این چند خدا شخصیت‌های سنتی دیگر نیز می‌یابیم که افسانه‌ای هستند و از اساطیر یونانی و رومی به عاریت گرفته شده‌اند.

---

1. Fatum 2. Plutarque 3. Mesites
4. Gnostique :عرفانی

تصاویر مختلفی از کرونوس ساتورن در دست داریم که قدرت ایزدی خود را به جانشینش ژوپیتر تقدیم می‌کند (شکل ۴۰) آذرخش و عصا به او هدیه می‌نماید.

این صحنه نزدیک قربانیگاهی وقوع می‌یابد، گوئی که این دو خدا می‌خواهند امر انتقال قدرت را موافق اصول شرع انجام دهند و قربانی کنند. عصر طلائی[1] که شاعران و نویسندگان به نظم و به نثر آنقدر درباره‌اش قلم فرسوده‌اند به انجام رسیده، ولی بعد از چند دوره معیّن و معلوم دوباره ظاهر خواهد شد.



شکل ۴۳: ساتورن بر آرنج خویش تکیه زده و آذرخش بدست دارد.



شکل ۴۲: ساتورن روی صخره‌ای نشسته و کاردی بدست دارد.

روی نقش برجسته‌ای که دراستر بورکن یافته شده، در وسط دایره‌ای از گل و گیاه ظاهراً نقش اساطیری کائوس [2] ـ هرج و مرج آغازین قبل از خلقت ـ دیده می‌شود و بعد از آن فرمانروائی ساتورن شروع می‌گردد.

در تمام دورانی که ژوپیتر حکومت می‌کند و در همان احوالی که به

---

1. *aurea aetas* 2. Chaos

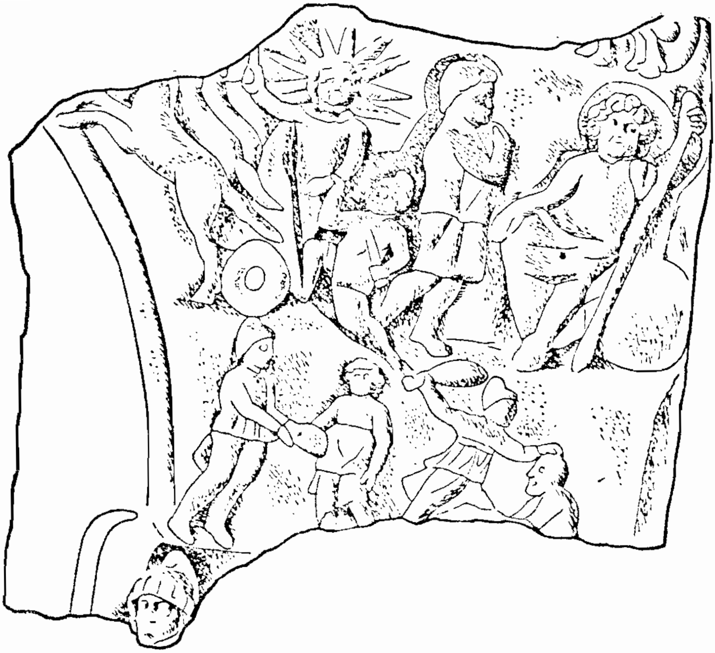
وضوح وظایف مربوط به اهورامزدا را او انجام می‌دهد، حضور ساتورن در افسانهٔ میترا ادامه می‌یابد. در نقشی که در دورا یافته شده ساتورن با جلالی تمام دیده می‌شود که عصائی در دست و چهار قدی بر سر دارد. در نقش برجسته نوین هایم ساتورن را می‌بینیم که روی آرنج خود تکیه زده و آذرخشی یا شیئی به شکل آذرخش آسمان (شکل ۴۳) به دست دارد، در حالی که در تصویر باز یافته در دیبورگ ساتورن روی صخره‌ای نشسته و کاردی به دست دارد (شکل ۴۲).

در برخی تصاویر روابط میان ساتورن و ایزد برنای روشنائی به وضوح نمایش داده شده است. گاهی اوقات ساتورن در حال اهدای خنجری یا داسی قلاب‌دار به میترا دیده می‌شود. در برخی موارد ساتورن را در موقع قربانی کردن گاو یعنی موقعی‌که معجزهٔ توالد مجدد طبیعت انجام می‌گیرد دیده می‌شود. بنابر آنچه گذشت تعجبی ندارد اگر حمایت از پیر یعنی مرشد مناسک که به هنگام غیبت میترا جانشین وی می‌شود به ستاره کیوان (ساتورن) واگذار شده باشد.

نقش برجسته باز یافته در پتوژ[1] (واقع در یوگسلاوی) را می‌توان به چند نحو تعبیر کرد (شکل ۴۴). ایزدی را می‌بینیم که روی صخره‌ای نشسته و فقط بخشی از بدنش را پارچه‌ای پوشانیده است. در دست چپ عصائی بلند دارد. در برابر او جوانی راست ایستاده و با آزرمی بسیار دست را به دهان برده است. زیاد بعید نیست که مراد از مرد جوان خود میترا باشد که جلوی ساتورن ایستاده، اما به همان اندازه هم امکان هست که غرض از شخص مزبور فائتون جوان باشد که از پدرش هلیوس تقاضای به امانت گرفتن گردونه‌اش را می‌کند. می‌توان مقایسه بسیار جالب توجهی میان نقش مزبور و نقش بزرگ باز یافته در دیبورگ (شکل ٦٧) کرد.

ژوپیتر در دوران پادشاهی خویش مجبور شد که غولان سرکش را به

1. Ptuj



شکل ۴۴: این نقش شاید میترا را بنمایدکه در مقابل ساتورن دیده می‌شود.

جای خودبنشاند. منظره جنگ باغولان را به کرات در شمایل‌های میترامی‌بینیم، جنگی شدید در می‌گیرد، و میترا پدر بشریت آذرخش‌هائی راکه در دست گرفته برسر و روی غولان‌سرکش می‌اندازد وغول‌ها وحشت افزایند و پاهایشان به مارهائی ختم می‌شوند و چون می‌خواهند صخره‌ای بلند را برکنند و بر سر ژوپیتر بزنند ژوپیتر برآنها پیروزی می‌یابد و غولان خسته وکوفته در دوزخ سقوط می‌کنند. تصویری با تفصیل مذکور را در شمایل باز یافته در ناحیه دورا دیده‌اند (شکل ۴۵). در مهرکده سنت پریسك هم مجسمه‌کوچکی از یك غول به دست آمده که از جنس مرمر بنفش است و رنگ تیره آن نماینده جهان تاریکی است. واضح است که مهری‌ها مبارزه با غولان را همچون نبرد اهورا



شکل ۴۵: فرسک (دیوار نگارهٔ) دورا. ژوپیتر در حال نبرد با غولان.

مزدا با یاران ظلمت می‌بینند. حتی خود میترا هم اقدام به قلع وقمع غـولان می‌کند و از اینرو نام او در نوشته‌ها درکنار نام ژوپیتر همچون مغلوب کننده غولان دیده می‌شود. در همین جاست که مهر پرستان می‌خواسته‌اند در واقع پلی میان اساطیر باستانی یونان و رم و افسانه‌های ایرانی بزنند.

پیروان طریقهٔ غنوسی[1] و مانوی‌ها داستان مبارزهٔ نیروهای روشنائی و تاریکی را اقتباس کرده‌اند و این معنی در کتاب بندهشن آمده است.

اما ژوپیتر در عین حال پادشاه مقتدر المپ و خدای آسمان است و این خود معنای نمادین علامتی راکه روی نقش برجسته هدرن‌هایم آلمان کنده شده هویدا می‌سازد. آن علامت عبارت از کره‌ای است مزّین به هفت سیاره و دو حلقه منطقه البروج. در رأس آن‌ها عقابی دیده می‌شودکه بال‌ها راگسترده و در چنگال‌های خودصاعقه‌ای (=آذرخش)می‌فشارد. خصوصاًنقش‌های برجسته‌ای

1. Lagnose

که در آلمان یافته شده ژوپیتر را در حالی نشان می‌دهند که خدایان المپ در دو گروه در چپ و راست او ایستاده‌اند و او فرمان می‌راند. فرانتس‌کومون معتقد بود که رابطه‌ای میان هریك از ایزدان مزبور و ایزد مناسب آن در اساطیر وجود دارد. وجود چنین رابطه‌ای را نمی‌توان کاملاً نفی کرد، ولی این سئوال مطرح می‌شود که آیا اندیشهٔ رابطه میان خدایان المپ و خدایان ایرانی ، به این حدت عقاید مهری‌ها را متأثر کرده است؟ اطلاعاتی را که از راه تحقیق در مهرکده‌های موقوفه میترا به دست آورده‌ایم ناکافی هستند و نمی‌توانیم اعتقاد مهری‌ها را به‌چنین رابطه‌ای به‌وضوح نشان بدهیم. بیشتر این‌طور به‌نظر می‌رسد که خدایان المپ به‌طور دسته جمعی در مراسم نیایش مهری پذیرفته شده‌اند و علت آن را هم باید در اقتباس عقاید یونانی ساری در آن زمان جستجو کرد.

در واقع، فقط به این دلیل که نقش‌ها و مجسمه‌هائی از خدایان گوناگون به صورت جدا یافته شده است، می‌توان علت آن را جستجو نمود. مثلاً چون در هیچ جا به‌صورت جدا تصویری از ژونون ـ هرا[1] یافته نشده است، آیا می‌شود وجود هرا زوجهٔ زئوس[2] راکه در میان خدایان دیگر نقاشی شده با تشبیه‌کردنش (و یا یکی دانستنش) با سپنتا آرمائیتی[3] و یا زمین توجیه‌کرد؟ بر همین منوال خواهد بود اگر بخواهیم از مسئله فوق توجیه فلسفی‌ای کنیم که مبتنی بر شباهت صوری لفظ هرا با لفظ آئر[4] (هوا) است. اما برخلاف مطالب پیشین علتی که باعث شده تا خدائی چون آپولن مقامی منیع در دین میترا به‌دست آورد کاملا واضح است. در واقع این آپولن، پیشوای موزها[5] فرشتهٔ الهام بخش و (دختران زئوس ـ ژوپیتر) خدای هنر و حامی موسیقی نیست که مردم تقدیسش می‌کنند. ستایش او معلول ماهیت اوست که ایزد خورشید است. در کتیبه‌ها نام آپولن و میترا متفقاً آمده است. در افسانه‌ها، هلیوس که میترا آنقدر بـه او شباهت دارد، گاهی اوقات مشخصاتش نظیر آن آپولن می‌شود.

---

1. Junon - Hera
2. Zeus
3. Spenta - Armaiti
4. Aer
5. Musagete (Muse)

پیوندهای میان میترا و آپولن آنقدر نیرومند است که در زمانی که در قسمت جنوبی ناحیه گل[1] مردم اعتقاد به نیروی درمان کننده آپولن داشتند. مهری‌ها از آن اقتباس کردند و همین نیروی معالجه کننده را به میترا نسبت دادند.

مجسمه‌ای از ایزد زمان در اُستی یافته شده که رویش علائم مشخص وولکن[2] (خدای آتش) یعنی چکش و انبر دیده می‌شود. در اینجا خلط مبحثی شده زیرا که ائون درست مثل و ولکن مجسم کنندهٔ عنصر آتش است. بنابر آنچه گذشت، نیازی به سنجش و مقایسه و ولکن و آتر ایزد ایرانی نیست.

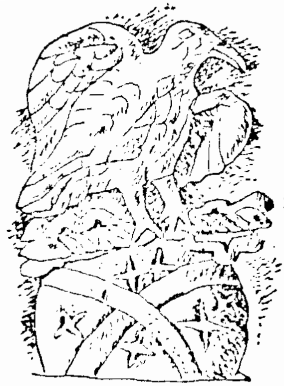
خدایانی نظیر دیان[3] (آرتمیس[4] = لونا[5] = ماه)، آپولن (هلیوس ـ سل = خورشید)، مارس، مرکور، ژوپیتر، ونوس و ساتورن مجسم کنندهٔ ستارگان هستند و درعین حال از سالکان مراحل هفتگانه (توصیفش خواهد آمد) حمایت می‌کنند و ایزدان موکّل هفت روز هفته هستند. بخصوص در آلمان و فرانسه است که ما مجسه‌ای از هرمس ـ مرکور به صورت جدا در مهرکده‌ها می‌یابیم. مرکور به نزدیک طوایف گل اعتبار تام داشت و خدای تجارت و نعمت بود. مهری‌ها غالباً میترا را با مرکور مقایسه می‌کنند و خصوصیات مشابه این دو خدا را بازگو می‌نمایند. این دو ایزد در واقع راهنمای مسافران هستند و هم اینانند که راه سفر به ابدیت را به ما می‌نمایانند.

در سال ۱۵۵ مسیحی پیشوای جماعت مهری ناحیهٔ مریدا در اسپانیا هدیکروس[6] نام دستور داد مجسمه با شکوهی از مرکور بساختند. در اینجا مرکور دوبال به پاهایش دارد، روی صخره‌ای نشسته و جامه‌ای شکیل در بر کرده، دست چپش روی بربطی است که خود مخترع آن است. در مهرکده استوکشتات[7] آلمان مجسمه‌ای از هرمس ـ مرکور یافته‌اند که دیونیزوس (در سن کودکی) را در آغوش دارد.

این مجسمه بی‌اختیار انسان را به یاد پیکر تراش مشهور یونانی

---

1. Gaule
2. Vulcain
3. Diane
4. Artémis
5. Luna
6. Hédychrus
7. Stockstadt



شکل ۴۶: عقابی است روی کره خاک و آن نماد قدرت ژوپیتر است.

پراکزیتل[1] می‌اندازد. این نکته را باید اضافه کرد که دیونیزوس یا باکوس[2] خدای شراب است و در تمام نقاطی که تمدن یونانی ورمی رسوخ یافته این خدا مورد پرستش بوده و تأثیری عظیم در امپراتوری رم کرده است.

به‌این نحو است که در آستانه مهرکده پتوژ (در یوگسلاوی) نشانه‌ای مربوط به دیونیزوس دیده می‌شود و آن متوقف است بر یك کوزه دو دسته که دور و برش را شاخه‌هائی از مو فراگرفته (موتیف دیونیزوس) و پلنگی پای پیشین را روی لبه آن قرار داده است (شکل ۴۷). در آئین پرستش دیونیزوس، پرستندگان مستی می‌کردند و در خلسه فرو می‌رفتند و از خود بیخود می‌شدند و آنگاه خود را باکانت[3] یامناد[4] می‌پنداشتند وگمان می‌کردند که راه تصرف دیونیزوس خوردن گوشت بز است و نوشیدن خون آن. چون گروهی از اینان به جنون جمعی دچار می‌شدند بزنری را می‌گرفتند وزنده‌اش از هم می‌دریدند.

---

1. Praxitéle
2. Bacchus
3. Bacchante
4. Menade

مهری‌ها در مراسم خود محتاط‌تر و جدی تر بودند و فقط در گساردن شراب با پیروان دیونیزس شباهت داشتند. ناگفته نماند که در مراسم دینی می همچون توشهٔ متبرکی بود که هر انسانی می‌بایست برای سفر روز آخرت همراه می‌داشت.

اما به جمع خدایان مهری، خدایان بلاد مشرق نیز به اقتضای اوضاع و احوال ملحق شده‌اند. از این روست که در مهرابه کونیگسهوفن[1] کتیبه‌ای یافته‌اند که حکم نذر را دارد و به آتیس[2] دلدادهٔ سیبل هدیه شده است. گاهی اوقات هم پرستش میترا در مجاورت معبدی انجام می‌شد که به افتخار سیبل الههٔ فریجی برپا بود. پرستش این الهه در رم در سال ۲۰۴ قبل از مسیح شیوع رسمی داشت.

سیبل اصلا در شهر تروآ بود و در سنت است که اسلاف انه[3] تروائی و پسرش ژولیوس در واقع اجداد بعید رومی‌ها و بخصوص خانواده ژولیا



شکل ۴۷: نقش دیونیزوس روی ستون یك معبد مهری.

---

1. Königshöfen 2. Attis 3. Enèe

بوده‌اند. نقوش برجسته‌ای در معبد ژوپیتر دولیکنوس[1] سوری واقع در ناحیهٔ آوانتن یافته‌اند که وقف میترا است. میان تصاویری که نشان دهنده افسانهٔ میترا هستند، نقش غریبی از اطلس می‌بینیم که بندرت نظیر آن را دیده‌ایم. روی یکی از نقوش برجسته استربورکن (شکل ۴۸) اطلس را می‌بینیم. در حالی که شبح زنی پهلویش دراز کشیده و این شبح احتمالاً تلوس[2] خدای زمین است.

در نوین‌هایم اطلس زانو بر زمین زده و بار سنگین آسمان را بردوش دارد (شکل ۴۹).

در همین زمینه نقشی در مهرکده باربرینی در رم یافته شده است. در اینجا هم اطلس یک زانوی خود را برزمین گذاشته، ولی به کمك دست چپ به زمین تکیه کرده است، در حالی‌که دست راست را بلند کرده و گنبد آسمان را می‌ساید. در چپ و راست او درخت سروی دیده می‌شود. این اطلس به این اعتبار که حامل آسمان است خدائی است یونانی و درین نقوش آن‌را می‌یابیم، ولی از جهات دیگر اختلاف زیاد با آن دارد، چون جامه او نظیر لباس



شکل ۴۸: اطلس و درکنار او نیمرخی زن مانند که شاید الههٔ زمین باشد.



شکل ۴۹: اطلس به هنگام حمل فلك گردون.

1. Dolichenus
2. Tellus







عکسهای ۵ و ٦ و ۷. بالا سمت چپ: سل (ایزد خورشید). لوح سربی از مهرکده سنت‌پریسک. بالا سمت‌راست: سل. کنده‌گری روی مرمر ازمهرکده سنت‌پریسک. پائین: میترا درحال قربانی کردن گاو. ازیک نقش برجسته بازیافته در دورا اریوس



عکس ۸ ـ طاقچه مخصوص مراسم عبادی در مهرابه دوراارپوس

میتراست. و کلاهی فریجی بر سر دارد. عملاً مراد از این نقش اطلس خود میترا است که بار گنبد آسمان را به دوش گرفته و می‌دانیم که میترا به هنگام تولد حامل کرهٔ خاك بود و از این رو فرمانروای عالم و با دست دیگرش حلقه منطقه البروج را نگه می‌داشته (نقش باز یافته در ترو). فرانتس‌کومون معتقد است که اطلس دین مهری و اطلس دین مانوی یکی است و این عقیده بنابر آنچه‌گذشت احتمال صحتش کم است. در نوشته‌های سنت اگوستن[1] آمده که در دین مانی، اطلس «آن شخصی است که جهان را به روی شانه‌ها حمل می‌کند و با دو دست زیر آن را می‌گیرد، در حالی که یکی از زانوان را روی زمین تکیه داده است.»[2] بنابر این به عقیده مانوی‌ها اطلس حامل زمین است و حال آن کـه مـیترای فروغمند[3] بار آسمان پر فروغ را بر عهده دارد. به این جهات دین مهری به احتمال قوی مفهوم اطلس را از اساطیر یونانی اقتباس کرده، چون اطلس بهتر می‌تواند باری را که میترا باید به دوش بکشد، بیان کند و قدرت میترا به این دلیل فزونی می‌یابد.

چنانکه دیده شد آئین مهری خدایان بسیار را از ادیان دیگر اقتباس و داخل در مسلك خود کرده است. در توجیه این نکته باید گفت که از طرفی حیات طولانی دین مهری باعث درآمدن و در آمیختن خدایان بیگانه در بطن آن شده و از جانب دیگر خود پیروان میترا عالماً و عامداً از امر تصرف در خدایان مذاهب دیگر استقبال کرده‌اند تا دینی دنیاگیر و جهانشمول بسازند.

---

1. Saint - Augustin
2. *Contra Faustum* xv,6.
3. *Splenditenes:* لقب لاتینی میترا

ایزد زمان بیکران

در مهرکده‌های گونه گونی که وقف میترا شده است، نقش موجود دیو آسای شگفت‌انگیزی دیده می‌شود[1]. این مخلوق عجیب و غریب بدنی به شکل انسان دارد که به دور آن ماری حلقه زده و سرش بشکل شیراست.

روی هیچکدام از تصاویر مزبور نوشته‌ای دیده نشده که شناسانندهٔ این موجود باشد. برخی فرضیه‌هائی که تا به حال داده شده او را اهریمن خدای بدی خوانده است. نخستین بار پرفسور زینر[2] استاد دانشگاه اکسفورد نظریه‌ای داده و ایران شناس بلژیکی دوشن گیمن[3] باشك و تردید آن را قبول کرده است. البته مدارکی در دست هست که نشان می‌دهند در برخی مهرکده‌ها سنگ نبشته‌هائی وقف اهریمن شده است.

سه سنگ نوشته را خوب می‌شناسیم که در رم و انگلستان و اتریش یافته شده‌اند. در این کتیبه ها مهری‌ها دعا کرده‌اند تا نیروی شر را تسکین و تقلیل بخشند و اثرات الم آور آن را از خود دور کنند. اما ناگفته نماند که مهری‌هائی که به جای سرسپردن به میترا مستقیماً به دامن اهریمن دست یازیده‌اند مردمانی آب دیده و مجرب در امر دین خودشان بوده‌اند و ضمناً می‌دانسته‌اند که میترا یقیناً و ناگزیر پیروزی نهائی بر شر خواهد یافت. به عقیدهٔ ما به افتخار اهریمن قربانیگاه ساختن و وقف او کردن آن هم در کلیسا امری است غیر قابل تصور.

---

1. *Monstruosum potentum* (به بیان Jérome فرمانروای غول‌پیکر)
2. R. Zaehner
3. Duchesne - Guillemin

پیشینیان در این باب طوری دیگر قضاوت می‌کردند و برخی اوقات به قصد ارضای خاطر اهریمن، گراز قربانی او می‌کردند.

دلایل مختلف مرا از قبول کردن این تفسیر جدید باز می‌دارد. یکی از ایرادات وارد این است: میان نظریهٔ مذکور در فوق و اطلاعاتی که از ماهیت فلسفی فرقه‌های عرفانی و هرمسی[1] سری دینی در دست هست تناقص وجود دارد. در مخطوطات مربوط به این فِرَق ـ چه آن‌ها که روی کاغذ آمده و در تسخیر ارواح به کار می‌رفته و چه آن‌ها که روی قطعات سنگ نمك کنده شده. گاهی اوقات شکل خدائی شبیه آنچه از آن سخن رفت، دیده می‌شود. نام این خدا ائون بوده و بنابر این ایزد زمان است.

تعمق در این شکل اسرار آمیز ما را به این عقیده می‌کشاند که تفسیر پیشین فرانتس کومون صحیح است.

بنابر آنچه گفته شد، آن کس که سری همچون سر شیر دارد، خدای زمان است که در کتب یونانی به صورت ائون آمده و در ادبیات پهلوی به صورت زروان.

در نوشته‌های پهلوی مربوط به زروان سه عقیده گوناگون در باب او عنوان شده است و باید درست میان آن‌ها تشخیص کرد. مطابق نوشته‌های خود زردشت زروان آفریدهٔ اهورا مزدا خدای نیکوئی است. برحسب نظریه‌ای دیگر دو اصل کلی در جهان هست که خیر و شر نامیده می‌شود. در نظریك فرقه مذهبی دیگر مربوط به دوران ساسانی، زروان بیکران خدای زمان بی نهایت، علت فاعلی و منشأ کون و مکان است. اهورامزدا و اهریمن از او نشئت می‌یابند و منقاد او هستند. رهروان این مذهب زروان پرستان خوانده می‌شوند. مفهوم زروان بعد از این که از عوامل خارجی دیگر متأثر گشت وارد دین مهری شد. بنابر این، شخصی که سری به شکل شیر دارد کسی بجز زروان نیست که یونانیان به علت شباهت لفظی‌اش معادل واژهٔ کرونوس (زمان) زبان یونانی پنداشتند و

1. Hermètique

رومی‌ها همان را ساتورن خواندند.

شکلی که از این خدای برجای مانده همیشه او را در هیئتی قدس آمیز می‌نماید و معمولاً پاهایش کشیده و بهم چسبیده‌اند. گاهی اوقات هم به‌صورت کاملاً عریان ترسیم شده، از این رو می‌شود جنسیت مذکر او را تشخیص کرد. با این وصف اغلب اوقات زروان ملبس به لنگی است و یا حلقه‌هائی به صورت مار دوروبر تن او پیچیده شده‌اند. این طور به‌نظر می‌رسد که نقاش این شکل عامداً قصد داشته جنسیت زروان را مبهم و مظنون نشان دهد. حتی گاهی اوقات غرض این بوده که خدا را هرمافرودیت بنمایانند و بگویند که توالد و



شکل ۵۰: زروان در حالی‌که ماری به‌دور بدنش پیچیده.

تناسل او بدون مداخله عنصر نر انجام می‌گرفته است (شکل ۵۰). میان حلقات مار که چنبره زده و معمولاً به تعداد هفت است و این رقم معلول اتفاق نیست، گاهی علائم مخصوص منطقه البروج دیده می‌شود. شکل وحشتناک مورد بحث سری به شکل شیر دارد و یال‌های او از پشتش آویزان است، دهانی گشاد دارد که باز است و دندان‌های پیشین تهدید آمیزش را نشان می‌دهد. زمانی که تصویر فوق تازه از زیردست نقاش بیرون آمده بوده بیننده را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌داده، چون دهانی سرخ رنگ داشته که درون آن پیدا بوده است.

تندیسه‌ای از زروان در شهر صیدا در افریقا کشف شده که حفره‌ای در سر دارد و احتمالاً این حفره محل گذاشتن آتش فروزان بوده است. غرض از خلق چنین منظره‌ای این بوده که نشان دهند از سر مجسمه شعله بیرون می‌آمده است. و این خودخوف احترام آمیز پیروان را نسبت به زروان بیشتر می‌کرده و نیز شکل دیگری از زروان در دست هست: در حالی که دو مشعل به دست دارد و شعله‌ای درازگونه از دهانش خارج می‌شود. در دو طرف زروان قربانیگاهی قرار گرفته که در آن آتش فروزان است. شعله‌ای که از دهان زروان بیرون می‌آید، با آتش فروزان دوروبر او می‌آمیزد و یکی می‌شود. نویسنده‌ای گمنام در ساله‌ای که در باب ساتورن نوشته می‌گوید که این خدا به علت گرمای سوزانش یک بار به صورت شیری با دهان باز متجلی می‌شود و یک بار به‌علت سرمای یخبندان در هیئت ماری لغزان متظاهر می‌گردد.

گاهی اوقات زروان کلیدی در هریک از دست‌هایش دارد. در اینجا باید میان زروان وایزد ژانوس[1] مقایسه‌ای کرد، چون ژانوس حافظ یانوآ[2] کلیددار درهای دوزخ است. مناسباتی میان زروان و سراپیس خدای مردگان در مصر وجود دارد. علاوه بر این روابطی میان زروان و خدایان سوری هم دیده می‌شود، در حالی که ماری دور بدن آنان حلقه زده است.

حال موقع آن رسیده که از آنچه گذشت اخذ نتیجه گیری کنیم. مشابهت

---

1. Janus 2. Janua

میان زروان از جهتی و کرونوس و ساتورن از جهت دیگر معرف تأثیرات خدایان یونانی و رمی است. شباهت بین زروان و ژانوس کلیددار معلول تأثیرات رومی است، به دلیل شباهتی که میان زروان و سراپیس و سایر خدایان مصری موجود است، می‌توان به تأثیر خدایان مصر بر روی زروان معتقد گشت. اضافه بر این، خویشاوندی میان زروان و خدای سوریه موسوم به آتارگاتیس[1] آشکار است. اما بحث در مسئله شخصیت و هویت زروان تبدیل به مشکلی لاینحل خواهد شد، اگر این نکته را در نظر نگیریم که مهر پرستان و مردم معاصر اینان در آن زمان‌های باستانی ـ سیاق تفکر خود را مقیّد به اطاعت و متابعت از شریعت و سنت موضوعه نمی‌ساختند، بلکه برحسب مقتضیات زمان و تمایلات شخصی اکتفا به روشن کردن برخی جوانب خدا و شریعت وی می‌کردند و مثال این امر کمی شبیه مثال برخی کنسرتوها است که برای پیانو و یا ویولن نوشته شده‌اند،اما نواختن بعضی از تکه‌های آن را به ذوق و سلیقه نوازنده (تکنواز) واگذار کرده‌اند. بنابر آنچه گذشت، اگر میان مطالبی که در زیر مورد بحث قرار خواهیم داد،بخواهیم مطابقت یا مخرج مشترکی بیابیم، فعلی سخت عبث انجام داده‌ایم.

کرونوس ـ ساتورن

همیشه ماری به دور تن ایزد پیچیده، گاهی هم علائم منطقة البروج بدن او را تزیین می‌کنند. دوجفت بال دارد که جفت نخست به سوی بالا و دیگری به سمت پائین متوجه است (شکل ۵۰). در تابلوئی که در مهرکده باربرینی یافته شده خدا روی کرهٔ زمین ایستاده که نمونه‌های آن بسیار دیده شده است. اما نقش مزبور خصوصیتی دارد و آن این است که نشانه‌های منطقه‌البروج طاق غار

1. Atargatis

را هم مزین کرده و در همین غار بوده که مراسم قربانی گاو انجام شده است.

این نکته محرز است که هفت حلقه مار مربوط به کروات هفتگانه است. بدن مار اشاره‌ای است به حرکت خورشید و گذر آن از مراحل گوناگون منطقه البروج. بنابر آنچه گذشت در واقع کرونوس بسیاری از صفات خورشید را هم داراست. چون خورشید با حرکت انتقالی خود، گذشت زمان را می‌رساند. پس خورشید همچون فرماندهی است در منطقه البروج و ازاین رو با کرونوس خدای زمان ماهیت واحدی قلمداد می‌شود. اماکرونوس حاکم برباد هم است و چهار بال آن در حکم نماد باد است. بنابر این زروان درست مثل سل خدای خورشید و کرونوس فرمانروای بر فصول است.

کرونوس از این نظر کائلوس خدای آسمان را به یاد ما مـی‌آورد. صورت این ایزد میان ایزدان با دو فصول روی قربـانیگاه واقـع در مـعبد کارنونتوم تصویر شده است. این خدا به شکل شیر است و دهان باز درنده‌ای دارد آرنوبیوس[1] در ۲۹۵ بعد از مسیح در نوشته‌ای[2] اشاره‌ای به این امر می‌کند و می‌گوید:« میان خدایان شما خدائی را می‌بینم که سرش صورت شیری غرنده را دارد که با سرنج سرخ فام نقاشی شده است.» مجسمه‌ای در کاستل گاندولفو (شکل ۵۱) یافته شده که کلهٔ چندین شیر روی شکم و زانوهای آن حجاری شده است. محتمل است که شیر نماد آتش سوزان و سه شیر دیگر گویای ماهیت سه گانه ایزد خورشید باشد. آرنوبیوس به این خدا صفت میوه بر[3] می‌دهد که ممکن است اشاره‌ای به اتحاد کرونوس و ساتورن رم باشد.

کلهٔ شیری که روی شکم‌مجسمه کـاستل گـاندولفو نـقش بسـته بـه خاطرآورنده مجسمه یافته شده در مریدا است. در اینجاکله شیری روی سینه خدا دیده می‌شود، ولی چهرهٔ او در اینجـا بـه وحشتنـاکـی سیمـایش در مجسمه‌های یافته شده در نواحی دیگر نیست. در این محل انسانی جوانسال

---

1. Arnobius
2. *Adversus Natione* (VI, 10).
3. Frugifer

مجسم کننده خدا است.

بدون هیچگونه تردید زروان و میترا در این جا یکی شده‌اند. مجسمه دیگری در مریدا یافته شده که میترا را ایستاده نشان می‌دهد، در حالی‌که شیری پهلوی او نشسته است.



شکل ۵۱: تندیس ایزد زمان بازیافته در کاستل گاندولفو

بدون شک نماد آتش مربوط به شخص ایزد زروان ـ کرونوس است. در مراسم دینی مهری آتش خاص سالکان مهری است که به مقام شیری رسیده‌اند و نشانه مشخص آنان بیلچه‌ای است که به وسیلهٔ آن آتش را جابه جا می‌کنند. ناگفته نماند که مجسمه‌ای از ایزد زمان در استراسبورگ یافته شده که

بیلچه‌ای (از نوع آنچه مذکور افتاد) در دست دارد. در واقع، آتش کنایه‌ای است به این امرکه در آخرزمان آتش جهان را خواهد سوزانید. خدائی‌که سرش به شکل شیر است در واقع زمان است که همه چیز را می‌درد و از میان می‌برد.

اعتقادات جاری در سوریه

در شهر هیروپولیس[1] سوریه الههٔ آتارگاتیس را مردم می‌پرستیدند و تصاویری که از او به عنوان ایزد زمان برجای مانده او در هیئتی قدسی نشان می‌دهد و ماری هم به دور بدنش پیچیده است.

از مقوله مجسمه‌هائی که تاکنون شناخته‌ایم تندیسه‌ای در مهرکده سوری ژانیکول[2] رم یافته شده است. این مجسمه از جنس برنج است و صورت مومیائی را به خاطر می‌آورد. اما از خطوط چهره‌اش شادابی و جوانی خوانده می‌شود. دوربدنش ماری حلقه زده که سرش را روی سرخدا نهاده است. این مجسمه را محققی به‌نام گوکلر[3] در محلی به شکل هشت ضلعی یافته است. ریخت این محل هشت ضلعی محتملاً مفهومی نمادین ورمزی دارد. گوکلر با استناد به متنی از ماکروبیوس[4] مربوط به پنج قرن بعد از میلاد، معتقد بودکه این مجسمه از آتارگاتیس است. (متن مورد اشاره کتاب ساتورنالیای[5] ماکروبیوس است.) در این کتاب مؤلف از دو مجسمه یاد می‌کندکه در طرفین ایزد خورشید قرار گرفته‌اند. این دو مجسمه که در شهر هیروپولیس سوریه یافته شده‌اند، الهه‌های مؤنث بوده‌اند و ماری به دور تن آنان حلقه زده بوده است. در این باب ماکروبیوس می‌نویسدکه «تصویر مار معرف مسیر منحنی ستاره است.» مراد از ستاره البته خورشید است و به همین علت است که گوکلر ظاهراً اشتباه کرده،

---

1. Hiéropolis
2. Janicule
3. Gauckler
4. Macrobius
5. Saturnalia

چون مجسمه‌ای که در معبد رم یافته شده از جنس مذکر است. تفسیر دیگری از این مجسمه‌ها شده که موافق آن دیونیزوس ـ آدونیس[1] خدای سوریه است. این خدا مانند پدرش هداد[2] همان مشخصات ایزد خورشید را داشت.

تصورات اورفه‌ای[3]

در تمثالی که نشان دهندهٔ آئین تولد میترا است و در ناحیهٔ ترو به دست آمده پیوندی میان زایش میترا و کرونوس ساتورن دیده می‌شود. در این تصویر میترا حلقهٔ منطقه البروج را در دست دارد و بادهای چهارگانه دورا دور او قرار گرفته‌اند. میترا ایزد برنا در حال تولد یافتن و خروج از دل صخره است و دور بدن او ماری حلقه زده است. قاعدهٔ اساسی در تصاویر مهری این است که معمولاً پاهای میترا بهم جفت شده و به بدنه صخره چسبیده‌اند. اما نقش برجسته‌ای در ناحیهٔ مُدن[4] یافته شده که ایزد زمان را نشان می‌دهد و از قاعدهٔ کلی مذکور در فوق منحرف شده است. وجود این استثناء نظر فرانتس‌کومون را به خود جلب کرده و هم او توجیه فراست آمیزی از آن کرده است. نقش مورد بحث اصلاً اهدائی مردی به نام فلیکس[5] و زوجه‌اش موسوم به افروزین[6] بوده و بعدها خواهیم دید که این فلیکس از رهروان یك نحلهٔ ارفی بوده و سپس به دین مهری مشرف می‌گردد و در آن به‌مرتبه پیشوائی می‌رسد و نقش مذکور را وقف میترا می‌کند و چون زوجه‌اش به علت زن بودن نمی‌توانسته در مراسم مهرپرستی که منحصراً مردانه است شرکت کند، اسمش را از روی نقش پاك می‌کند. با وصف این، با دقت و صرف وقت هنوز می‌توان بسختی نام افروزین را خواند.

---

1. Dionysos - Adonis 2. Hadad 3. Orphique
4. Modéne 5. Félix 6. Ephrosyne

دراینجا این سئوال پیش می‌آید که نقشی را که فلیکس نخست وقف اورفه کرده و پیرو آئین او هم بوده چگونه توانسته همان نقش را وقف میترا بکند. نقش برجسته مزبور نوجوانی را نشان می‌دهد که ایستاد و عریان است و شانه‌هایش بال دارد. آذرخشی به دست راست گرفته و در دست چپ عصائی بلند دارد. در عقب او هم هلال ماه دیده می‌شود. پاهای او به شکل سم اسب است که روی شعله‌های مخروطی شکل آتش قرار گرفته. نیمه فوقانی شعله حتی از سرجوان مزبور (میترا) هم تجاوز می‌کند. ماری به دور او حلقه زده و سرش را روی قسمت فوقانی مخروط قرار داده است. روی سینهٔ میترا سر یك شیر دیده می‌شود و در دو طرف او سریك بره و یك بز ملاحظه می‌شود. دور این تصویر جالب توجه رانوار بیضی شکلی فراگرفته که روی آن علائم دوازده گانه منطقة البروج نقاشی شده است. در چهار گوشهٔ این نقش برجسته خداوندان چهارگانه باد دیده می‌شوند. شباهت بسیار میان این نقش و مجسمه باز یافته در مریدای اسپانیا زود به چشم می‌خورد. در آنجا هم همین نوجوان را می‌بینیم که روی سینه‌اش ماری وکله شیری نقاشی شده است.

با وصف این، میان این دو نقش ـ در آنچه که مربوط می‌شود به پاهای به شکل سم اسب و مخروط شعله ـ هیچ شباهتی دیده نمی‌شود.

پاهای به شکل سم نام الههٔ پان[1] را به خاطر می‌آورد که لفظاً به‌معنای جهان است. تشابه صوری میان دو واژهٔ پان و فانس[2] که به معنای شعاع خورشید است، باعث شد که این دو واژه را یکی تصور کنند. لفظ فانس مزبور با میترا یکی دانسته شد. و اوست که در دین اورفه ایزد برنای روشنائی است و از یك تخم زاده می‌شود. از اجتماع دو نیمه مخروط تخمی به‌وجود می‌آید و از درون آن خدا ظاهر می‌گردد. این تخم مخلوق زمان است و به این علت میان کرونوس و فرزندش ـ که او هم خدای زمان بود ـ شباهت کلی دیده می‌شود. آن‌طور که از برخی نوشته‌های باز یافته بر می‌آید فانس بال‌های زرین داشته و

---

1. Pan　　2. Phanés

همچون زئوس آذرخش وعصا در دو دست می‌گرفته است. علائم منطقة‌البروج و مار از منسوبات زئوس هستند و حرکت سالیانه خورشید را به‌خاطر می‌آورند و خورشید و بزوبره نشان دهندهٔ تأثیر بارز ستاره شناسی هستند.

این نکته را نیز باید به‌خاطر داشت که معاونت و دستیاری متقابل اورفه و میترا فقط محدود به رم نمانده است. در ناحیه هوسستدز[1] (بورکوویکیوم[2] سابق) انگلستان معبدی کشف شده که متعلق به قرن سوم مسیحی است. در این مهرکده نقش برجسته‌ای یافته‌اند که میترا را در حال تولد یافتن از یك تخم نشان می‌دهد. دور بر تخم هم علائم منطقة البروج حجاری شده است. درست مثل فانس، میترائی که در مهرکده واقع در شمال انگلستان یافته شده و شباهت‌هائی با کرونوس دارد. میترائی که در ناحیهٔ سارمیز گتوزایافته شده به «زاینده فروغ[3]» (= نوربخش) ملقب بوده و میترائی که در ناحیهٔ هوسستدز یافته‌اند جاویدان نام داشته که مترادف با واژه لاتینی سکولوم[4] = آیون[5] (یونانی) = ائووم[6] (لاتینی) و به‌معنای قرن بوده است. بنابر آنچه گذشت، میترای جوان در واقع جانشین ساتورن است. جشنهائی که به افتخار سارتون در رم گرفته می‌شد روز ۲۴ دسامبر پایان می‌یافت. روز ۲۵ دسامبر میترای نوجوان، یا ساتورن نوخاسته، همچون خدای فروغ ازدل صخره زائیده می‌شد. به این جهت است که «پیر» یا مرشد نمایندهٔ این جهانی میترا تحت حمایت سیاره ساتورن قرار داده شده است.

تأثیر عقاید مصری

در اسکندریه خدای زمان را به نام یونانی آن ائون (ائووم در لاتینی) می‌نامیدند، به‌طوری که اپیفانیوس[7] می‌نویسد: میان این خدا و الههٔ موسوم به

---

1. Housesteads
2. Burcovicium
3. genitor luminis
4. Saeculum
5. Aion
6. Aevum
7. Epiphanius

کور[1] خویشاوندی وجود داشته و شب‌های پنجم و ششم ماه دسامبر موقعی که نخستین بانگ خروس‌ها برمی‌خاسته، مؤمنان باشکوهی تمام از زیر زمینی که در واقع معبد کور بوده، مجسمه‌ای از ائون را بیرون می‌کشیدند و هفت بار دور پرستشگاه طوافش می‌دادند. درموقع طواف مشعل‌ها روشن بوده و نی و طبل نواخته می‌شده است. وقتی که این تشریفات انجام می‌یافت، خدا به جایگاه اصلیش عودت داده می‌شد. به‌نظر اپیفانیوس معنای این همه تشریفات تذکر این نکته بوده که کور در آن شب ائون را می‌زائیده است. چنین اعتقادی در باب نحوهٔ زایش خدای زمان شبیه به اعتقاد مستتر در نقش برجستهٔ مُدن است که پیشتر ذکر آن رفت.

با این وصف باید دانست که تمثالی که از خدای مصر برجای مانده با نقشی که در مدن دیده شد، اختلاف اساسی دارد. خدای مصر در حالت نشسته تصویر شده و کاملاً عریان است، سر و دست و زانوانش پوشیده از مهرهای زرین است. مع‌ذلك مجسمه‌ای در خیابان زاناردلی[2] پائین معبد آوانتن رم یافته شده که شبیه به ائون خدای مصر است. مجسمه باز یافته روی پایه‌ای مرمرین قرار داده شده و لنگی در بر دارد. ماری به دور بدن او حلقه زده و سرش را روی سر او قرار داده است. دو دست را راست در امتداد بدن نگاهداشته و به آن‌ها آنخ[3]، نشانه حیات راگرفته است. سر این مجسمه از میان رفته است، اما از دو نواری که به قصد تزیین به تن او آویخته‌اند، می‌توان این نتیجه را استخراج کرد که بر سر او کلاه مخصوص مصریان باستان موسوم به کلافت[4] بوده است. پهلوی خدا الهه‌ای ایستاده که قدی کوتاه‌تر از خدا دارد. لباس بلندی به تن او دیده می‌شود و روی این لباس جبه‌ای دیده می‌شود که شرابه‌هائی ازآن آویزان است. عودی‌هم محتملاً در دست‌چپ داشته که‌به‌خاطرآورنده الهۀایزیس‌است.

تا به اینجا هر چه دیدیم یاد آور اساطیر مصری بود. امـا در قـصر

---

1. Kore 2. Zanardelli 3. Ankh
4. Klaft

تابستانی پاپ در کاستل گاندولفو یعنی در همان جائی که در روزگار باستان دومیتیانوس[1] امپراتور رم قصری برای خویش ساخته بود، مجسمه‌ای یافته شده که آئین مهری را متذکر می‌شود. این مجسمه عبارت است از کرونوس به‌حالت ایستاده که سری به‌شکل شیر دارد و یك جفت بال به شانه‌هایش چسبیده، درست مثل مجسمه‌ائون اسکندریه که درخیابان زاناردلی یافته شده‌است. این کرونوس هم لنگی کوتاه برتن انداخته و استثنائاً چهار بازو دارد. چشمی روی سینهٔ او نقاشی شده و روی زانو و شکم او تصاویری از شیرهائی مهیب ترسیم شده است. برخلاف رویه معتاد، مار دور بدن او حلقه نزده اما دومار در دو سمت چپ و راست وی، یکی از بدنهٔ درخت و دیگری از پایه‌های چهار پایه‌ای که پشت خدا قرار گرفته بالا می‌روند. سگ سه سری پائین پای چپ کرونوس مشاهده می‌شود، در حالی‌که روی تنه درخت یك اژدها و سر یك شیر نقش بسته است. دراین مجسمه برخی مشخصات ائون، مثلاً سر شیر وچشم منقوش برروی سینه، به آن‌گونه که در آئین میترا آمده، دیده می‌شود. اما در باب شیر و اژدها باید گفت که این دو احتمالاً نمادهای تضادی هستند که میان آب و آتش وجود دارد. چهار بال و چهار دست کنایه‌ای از جهات چهارگانه وزش باد هستند.

پروفسور پتازونی[2] ثابت کرده که وجود سگ سه سر معرف خویشاوندی این خدا است با سراپیس مصری، خدای باروری و مرگ. ماکروبیوس که نویسنده کتاب ساتورنالیا است و تألیفش سخت صبغه التقاطی دارد و در پایان قرن چهارم به اتمامش رسانیده، می‌گوید که کلهٔ شیر نماینده زمان حال، کلهٔ گرگ نماینده گذشته و کلهٔ سگ نمودار آینده است. بااین وصف، سگ نگهبان (سر بر[3]) معمولاً سه تا کله دارد، ولی مجسمهٔ کاستل گاندولفو سه کله متفاوت را نشان می‌دهد که شباهت دارند با آنچه ماکروب از آن سخن می‌راند. مجسمهٔ کاستل گاندولفو با آنوبیس[4] سگ سیما، ایزد مصری

---

1. Domitien
2. R. Pettazzoni
3. Cerbère
4. Anubis

شباهت دارد و ایزد مصری با کرونوس یکی دانسته شده است. همین مجسمه واجد مشخصات خدای مصری موسوم به بس[1] هم است. این خدا هم مثل سراپیس وائون باز یافته در اسکندریه، در ناحیه زانوانش نقش سرشیر دیده می‌شود. هنرمندی که مجسمه کاستل گاندولفو را ساخته، قویاً متأثر از اعتقادات مصری بوده و با وجود چنین تأثیراتی، مهری دینان اثر هنریش را بدیدهٔ قبول نگریستند.

تأملاتی دیگر دربارهٔ ائون

مجسمه‌ای که از ائون در ناحیه اُستی یافته شده و در موزه واتیکان نگاهداری می‌شود، بخوبی گویای قدرت عالمگیر وی در جهان باستان است. صفات بسیار به وی نسبت داده شده است. روی سینهٔ او نقش آذرخش‌های ژوپیتر دیده می‌شود که میان دو کلید قرار داده شده است. روی پایهٔ مجسمه، چکش و انبر وولکن، کادوسه[2] ژوپیتر، خروس اسکولاپ[3] و میوهٔ کاج آتیس دیده می‌شوند. کلیدها از آن ژانوس خدای رمی هستند. او دربان آسمان است و سحرگاهان درهای آن را می‌گشاید و گاه غروب آن را می‌بندد. اگر گفتهٔ مسالا[4] قنسول رومی را که در سال ۵۷ قبل از مسیح می‌زیسته باور کنیم، ژانوس در واقع همان ائون است. ماکروبیوس این گفته را تأیید می‌کند و می‌گوید ژانوس خالق جهان و مدیر آن است. ژانوس چهار صورت دارد و به عقیدهٔ ماکروبیوس عدد چهار کنایه از چهار بادی است که در جهان می‌وزد و تحت حکومت وی قرار دارد. اخیراً فستوژیر[5] از آباء مسیحی و متخصص ادبیات باستانی اروپا، در تحقیقی که در باب ادیان هرمسی اروپا کرده نظرات مسالا را موافق با عقاید ارسطو در این مورد می‌داند، این نکته ما را به کنجکاوی در باب

---

1. Bes
2. Caducee
3. Esculape
4. Messala
5. R.P. Festugiere

تصوری که فلاسفهٔ یونان در مورد اثون داشتند، می‌کشاند. لفظ اثون اساساً به معنای شور و جنبش و نیروی حیاتی است. جوهر اثون مفهوم حیات است. از طرفی مترادف آسمان و جهان است و از سوئی دیگر خالق طبیعت است و خصایص الهی مطلقیت و بیمرگی را دارا است. متنی راکه روی مجسمه‌ای از اثون در زمان امپراتوری اگوست حک شده باید در جهت مذکور تفسیر کرد: «این مجسمه به قصد تجلیل از قدرت امپراتوری رم و دوام دیانت ساخته شد.» بنابر سطور مذکور اثون که ماهیت ربانی دارد، آغاز و انجام ندارد، تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد و خود آفرینندهٔ جوهر ایزدی خویش است.

جبروت اثون به حدی است که قادر به مصادرهٔ نیروی خدایان دیگر نیز هست. در نوشته‌های دینی دیده شده که مردمان به درگاه او دعا می‌کنند. چهرهٔ این خدا را روی قطعه‌های سحرآمیز سنگ نمک تصویر می‌کرده‌اند. در نقاشی‌هائی که از اثون به جای مانده گاهی اوقات سرش به شکل سر شیر است، در دست چپش کره زمین قرار گرفته و در دست راستش تازیانه‌ای است که به دور آن ماری حلقه زده و دم خود را می‌گزد. معنای نمادین کره و تازیانه واضح است. غرض از کره قرص خورشید است و مار کنایه از ابدیت. روی قطعه‌ای از پاپیروس که در پاریس نگهداری می‌شود اثون به صورت خدای روشنائی و آتش آمده و از این نظر با هلیوس یکی است و نیز می‌دانیم که هلیوس و میترا هم در واقع خدای واحدی هستند. اما به عقیدهٔ فستوژیر[1] حتی در پاپیروسهای سحرآمیز نباید در پی یافتن مطابقتی میان وجوه گوناگون اثون شد. از قرن دوم مسیحی به بعد خدای بزرگ مورد پرستش غیر مسیحیان می‌توانست خدای جهان و یا خدائی که بالای عالم خاکی قرار دارد و یا خورشید یا پروردگار عالم، ایزدی تابع ایزد برین باشد. در هر صورت، برای کسب اطلاع از تصورات مهرپرستان در خصوص اثون، مطالعه نظرات فستوژیر الزامی است.

---

1. Festugière

تشرف به مناسك و آداب و اسرار

نوچه‌ای که از راه می‌رسید و می‌خواست به جماعت مهری بپیوندد ناگزیر از مراعات مراسم تشرف بود. نظیر این مراسم را نزد قبایل بدوی استرالیا و افریقا و امریکا باز یافته‌اند. از نظر قبایل وحشی مزبور ورود به سلك متدینان باید در حوالی سن بلوغ انجام گیرد و آن خود مستلزم آمادگی قبلی و گذراندن امتحانات مشکل است. توفیق در امتحان نمودار جرئت و جسارت و نیروی شخص تازه وارد است. داوطلب چون آمادگی خود را برای گذراندن امتحان اعلام کرد، بدون کوچك‌ترین ترحم از مادر خود جدا کرده می‌شود و مجبورش می‌کنند تا مستقلاً زندگی کند. خلاصه در عنفوان جوانی مردی می‌شود که حقوقی نظیر حقوق سایر همدینان خود دارد و البته به همان اندازه هم بار مسئولیت به گردن او خواهد افتاد. بعد از این مراسم که شاید بتوان مجازاً «غسل تعمید» ش نامید، تازه وارد عضو «انجمن» می‌شود و متقبل می‌گردد که اسرار جمع را با ناآشنایان عموماً و بر زنان خصوصاً فاش نکند.

«آموختگان» همچون اعضای یك خانواده بزرگ هستند که در اوقات عسرت به مساعدت یکدیگر می‌شتابند و به خدائی که قیم آن‌ها چه در حیات خاکی و چه بعد از مرگ در جهان باقی است ایمانی راسخ دارند. (البته این نکته در ادیانی مصداق دارد که معتقد به حیات باقی هستند.) آنطور که از ظواهر بر می‌آید، داوطلبی که می‌خواسته وارد جمع مهرپرستان بشود، می‌بایست مدت زمانی «نوآموز» بشود و تعلیمات خاصی را فراگیرد تا آمادهٔ مراسم بزرگ

بعدی شود وبه همین جهت «نوآموزان» موظف بودند. به مرشد و پیر جماعت مراجعه کنند.

با این وصف ماهیت تعلیمات مذکور بر ما روشن نیست. معلوم نیست که به نوآموز اساطیر مربوط به منشأ عالم، آفرینش کره زمین و خلق بشر را یاد می‌دادند و یا سرودهای مقدس یا نغمه‌های لطیف و یا اصطلاحات مربوط به آئین را به او می‌آموختند. با توجه به اهمیتی که در دین مهری به حفظ اسرار داده می‌شد، بعید می‌نماید که همه مطالب مذکور را به نوآموزان تازه وارد تعلیم می‌دادند. با این وصف می‌توان قبول کرد که مبادی و اصولی که افشای آن‌ها بدون ضرر می‌نمود، به‌طریق کم و بیش رسمی به پیروان تازه وارد تعلیم داده می‌شد. اسراری که در مخفی نگاهداشتن آن‌ها کوشش می‌شد بیشتر مربوط به مراسم و مناسک مذهبی بوده است.

در این باب نولان[1] یکی از آباء مسیحی که مطالعات عمیقی در باب آثار باز یافته در مهرکده زیر کلیسای سن کلمان[2] رم کرده معتقد به وجود مدارسی در آئین میترا شده است. این مهرکده در اعماق زیر زمین ساخته شده و در یکی از اتاقهای یك خانه بزرگ که به سبك رمی بر پا گشته، تعبیه شده است. پهلوی راهروی این معبد اتاقکی یافته شده که هفت محراب دارد و برخی تصاویر دیواری هم روی جدارهای آن نقش شده است. نکته‌ای که در اینجا اهمیت خاصی از نظر باستان شناسی دارد، این است که در طول سه تا از دیوارها صفّه‌هائی از جنس سنگ وگل ساخته شده است. اگر فرضیهٔ نولان را قبول کنیم، هفت محراب کنایه نیایش کرات هفتگانه است و صفّه‌ها به کار این می‌آمده که نوآموزان بر روی آن‌ها بنشینند و تعلیماتی فراگیرند و به عبارت دیگر از آن‌ها به عنوان نیمکت استفاده می‌شده است. در اینجا باید توضیح داد که تصاویر منقوش بر دیوار کوچك‌ترین رابطه‌ای با مراسم دین مهری ندارند. اتاق مورد بحث بوسیله دری به راهروی معبد متصل شده است، اما اگر قبول

---

1. R. P. Nolan
2. Saint - Clement

کنیم که این اتاق مورد استفاده مراسم دینی قرار می‌گرفته، نسبت «حجرهٔ درس» به آن دادن مشکل می‌شود. این احتمال می‌رود که اتاق پیش گفته محل تجمع مهرپرستان بوده بدون اینکه در آن درس و بحثی تعلیم داده شود. بنابر آنچه گذشت، می‌بینیم که منابع باستان شناسی و مدارك موجود نمی‌توانند اطلاعاتی در باب نحوهٔ و ماهیت تعلیمات ابتدائی نوآموزان به ما بدهند. خوشبختانه در مورد مراسم تشرف و تعالیم اساسی دین مهر اطلاعات وافی داریم و اسرارش بر ما فاش گردیده است. مدرك منبع اطلاع ما دست نوشته‌ای است که در موزهٔ فلورانس محفوظ مانده و ترجمه‌اش این است: «به‌نام خدائی که زمین را از آسمان، روشنائی را از تاریکی، روز را از شب، جهان را از آشوب، زندگی را از مرگ، نور را از ظلمات و کون را از فساد جدا کرده، با ایمان و ایقانی راسخ سوگند یاد می‌کنم که اسراری راکه مرشدان پرهیزگار من سراپیون[1] وکا (مریون؟)[2] و همدینان و برادران من برمن فاش کردند، برملا نکنم. خدایا وفاداری مرا به سوگند خویش با رحمت خودت بیامیز و لغزش مرا لعنت فرما.»

قبل از شرکت در مراسم باشکوه دینی، نوآموز می‌بایست سوگند[3] یاد کند که هیچیك از اسرار را افشا نخواهد نمود. در نسخهٔ خطی مذکور در فوق آمده است که تعلیم مراسم و اسرار به نوآموز توسط دو عضو بلند پایه جماعت مهری یعنی مرشد (= پیر) و منادی انجام خواهد گرفت. بعد از اینکه مراسم پایان یافت، نوآموز به‌عنوان «برادر» سایررازآموختگان تلقی خواهد شد و همچون سایر همدینان شأن فرزندی مرشد را خواهد یافت و چنان‌که در متن نسخهٔ خطی آمده مرشد دست‌های وی را ممهور خواهد کرد و خال خواهد کوبید تاهویتش معلوم باشد.

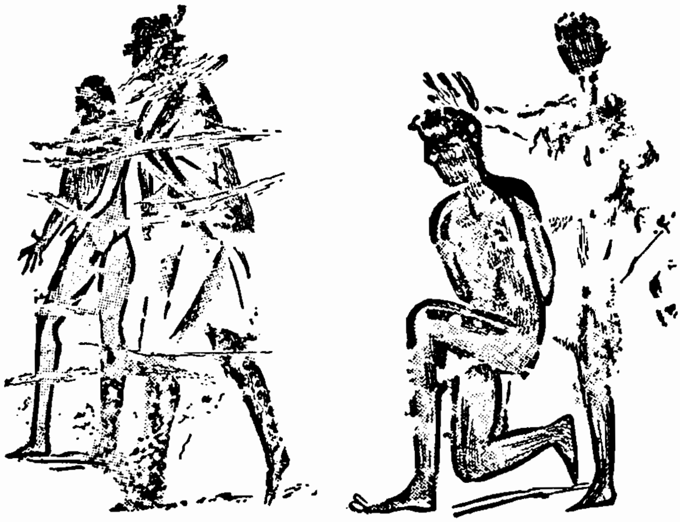
با وصف این، روی پیشانی هم خالکوبی می‌شده و مؤید این نکته تصاویری است که برجای مانده و جای مهر بوضوح نمایان است. تصاویری که

---

1. Serapion 2. Ka(merion?) 3. *Sacramentum*

از برخی امپراتوران رم نیز مانده حاکی از همین رسم است (به کتاب ترتولین[1] مراجعه شود).

قبل از اینکه مراسم خالکوبی انجام گیرد، نوآموز باید مورد آزمایش‌های دشوار قرار می‌گرفت چند تکه نقاشی در یکی از غارهای ناحیه کاپو[2] یافته سده که بخوبی نشان دهندهٔ وحشت نوآموز تازه ـ وارد است.



شکلهای ۵۲ و ۵۳: دو نقش از صحنهٔ تشرف به مناسك مذهبی.

به طوری که در شکل **۵۲** دیده می‌شود، دینمرد مهرپرستان لباس سفیدی بر تن دارد که حاشیهٔ آن سرخ رنگ است. در جلوی او نوچه‌ای کاملاً عریان روان است. چشمان نوآموز با نواری بسته شده و معنای آن این است که هنوز ناتوان از تشخیص اسرار دینی است. همین نوآموز به‌آهستگی و با تردید در حالی که کورمال می‌کند و فضا را می‌خواهد لمس کند پیش می‌رود و

---

1. Tertullien
2. Capoue

نمی‌داند که دینمرد راهنما او را به کجا هدایت می‌کند. در تصویری دیگـر نوآموز را می‌بینیم که مقابل دینمرد مرشد خود با چشمان بسته قرار گـرفته خاضعانه دست‌ها را به هم چسبانده و به‌زحمت صدای رهبر معنوی را می‌شنود که حامل شمشیر و یا عصائی است. در تصویری دیگر نوآموز را می‌بینیم که زانوئی را بر زمین نهاده و درکنارش شمشیری قرار گرفته، مرشد در عقب وی



شکل ۵۴: تشرف به رموز.

ایستاده و دستانش را روی سر او نهاده است (شکل **۵۳**). اشخاص دیگری نیز دیده می‌شوند که در مراسم شرکت دارند، اما وظیفه آن‌ها در این مجلس بر ما پوشیده است. در جای دیگری نو آموز را می‌بینیم که کوفته و درمانده همچون نعشی روی زمین قرار گرفته اما بزودی زنده شده حیات جدیدی را تجربه خواهد کرد.

ظاهراً رسم دیگری که انجام دادن آن وظیفه مرشد است، این است که می‌باید نوآموز را با فشاری که روی شانه‌هایش وارد می‌آورد، به جلو بیندازد. نوآموز قبل از اینکه در اثر فشار برزمین بیفتد شخص ثالثی آغوش خود را باز می‌کند و او را می‌گیرد و نجاتش می‌دهد. در تصویری دیگر دینمرد مذکور را

می‌بینیم (از رنگ سرخ لباس او پی به ماهیتش برده‌ایم) در حالی‌که مشغول انجام دادن رسم دینی مخصوصی است و تفسیر و تأویل آن برما مشکل می‌نماید. در دست او شمشیر یا عصائی است و پهلوی آن شیئی مدور دیده می‌شود (شاید قرصی نان و یا تاجی باشد) که روی زمین مقابل نوآموز نهاده شده است. نوچه زانو بر زمین زده و دست‌ها را زیر چانه بهم چسبانده است، مرشد در پس او قرارگرفته و با پای خود به پای او فشار می‌آورد (شکل ۵۴).

پدر یا مرشد در پشت نوچه با شمشیر خود چه می‌کند؟ متنی مربوط به قرن چهارم بعد از مسیح اطلاعاتی در این باب به ما می‌دهد.

نویسندهٔ متن مزبور بعد از این که انزجار خود را از عدم مخالفت نوچه‌ها نسبت به بستن چشم‌هایشان ابراز می‌کند، چنین می‌گوید: «مچ دو دست برخی از این نوچه‌ها را با روده مرغ می‌بندند و سپس آن‌ها رابه میان برکه‌های آب پرتاب می‌کنند شخصی به آنان نزدیك می‌شود و به ضرب شمشیر روده مرغ را می‌درد و به‌همین دلیل نام آزادکننده به او اطلاق می‌شود.»

اضافه بر تصاویری که در کاپو یافته شده، منابع دیگری وجود دارند که از امتحانات گونه‌گون مربوط به ورود به سلك مهری‌ها سخن می‌رانند. سویداس[1] که در قرن نهم مسیحی لغت نامه‌ای نوشته و به یادگار گذارده، ذیل واژهٔ «میترا» می‌گوید: «هیچکس نمی‌تواند بر اسرار دین مهر آگاهی یابد مگر به شرطی که یك سلسله امتحان بگذارند و ورع و تقوای خود را بنمایاند و از بوته آزمایش سر بلند بیرون آید.» در این مورد داستان‌های وحشت‌انگیزی به دو امپراتور رم کمد[2] و ژولیانوس[3] (قرن چهارم بعد از مسیح) نسبت می‌دهند. گرگوار دو نازیانز[4] (قرن چهارم مسیحی) برضد ژولیانوس خطبه‌ای ایرادکرده و در آن ژولیانوس را به این علت که «به مناسك مهرپرستان و مُهر آتشین زدن بر بدن نوآموختگان» احترام می‌گزارد، سرزنش کرده است.

---

1. Suidas 2. Commode 3. Julien
4. Gregoire de Nazianze

راهبی به‌نام نونوس[1] که در قرن ششم و هفتم مسیحی می‌زیسته در باب «مسئله گذراندن امتحانات گوناگون در دین مهری» که گرگوار از آن سخن گفته بود. چیزهائی نوشته ولی بیشتر آن‌ها خیال‌بافی و از حقیقت به دور است. به گفتهٔ او « در دین مهری، نو آموختگان بعد از توفیق در یک سلسله امتحانات به اسرار مناسک مهری متشرف می‌شوند. امتحانات نخستین ساده و آسان و امتحانات بعدی رفته رفته مشکل‌تر می‌شده است. مثلاً مدت پنجاه روز نوآموز را در گرسنگی نگاه می‌داشتند و بدین طریق نیروی مقاومت او را میاموزد بعد از آن نوآموزان امتحانات دردانگیزتری را می‌بایست تحمل می‌کردند. بدن آن‌ها را سخت می‌خراشیدند و در همین حال مدت بیست روز آن‌ها را در برف (آب یخ‌زده) باقی می‌گذاردند. فقط بعد از گذشتن از چنین مراحلی بود که نو آموختگان به اسرار ژرف دین مهری واقف می‌شدند.»

اسقف شهر اورشلیم موسوم به کزم[2] که در حوالی قرن هشتم مسیحی می‌زیسته، از صحنه‌های وحشت‌انگیزتری حکایت می‌کند. موافق نوشته‌های او، نوآموز می‌بایست در هشتاد امتحان موفق می‌شده و میان این هشتاد امتحان، به غیر از آزمایش‌هائی که سخن از آن رفت، امتحاناتی نظیر «شناکردن به مدت چند روز، خود را در آتش انداختن و زندگی در تنهائی و گرسنگی» وجود داشته است. از مطالعه نوشته‌های نویسندگان مذکور احساس می‌شود که اینان اطلاعاتی در باب مهر یافته بوده‌اند، اما نتوانسته‌اند آن‌ها را به درستی تفسیر و توجیه کنند. محقق سوئدی موسوم به ادسمن[3] در کتابی که پرداخته، اثبات کرده که داغ کردن و استعمال مُهرآتشین در دین مهری وجود داشته و برخی از نوآموزان این امتحان را گذرانده‌اند. اما در هر حال به هنگام تفسیر متون می‌باید نهایت احتیاط را مرعی داشت. آن قدر هست که میان رسم داغ کردن نوآموزان و مهرکده کاروبورگ[4] انگلستان روابطی پیدا شده است. در سال

---

1. Nonnus
2. Cosme
3. Edsman
4. Carrawburgh

۱۹۴۹ کاوشگرانی که در معبد مزبور حفاری می‌کردند، نزدیک یک آتشگاه در قسمت جنوبی معبد، به گودال نسبتاً درازی برخورد کردند که شباهت بسیار با یک قبر داشت. اگر این فرض را قبول کنیم که به کمک سنگ‌های یکپارچه مسطح روی این گودال را می‌پوشانیدند، مردی که مجبور به خوابیدن در این گودال می‌شده می‌توانسته این عذاب را در آنجا تحمل کند که نخست گودال را شدیداً گرم کنند و ناگهان به سرد کردن آن بپردازند. در مجاورت این گودال نیمکت کوچکی دیده می‌شود. شیوهٔ ساختمان داخلی این معبد بی‌شباهت با شبستان جنبی معبد سنت پریسک نیست. اما نحوهٔ ساختمان معبد سنت پریسک را فقط به کمک متنی که روی جدار کاسه‌ای که از درون گودالی، نظیر گودال مذکور در فوق ولی عریض‌تر از آن یافته شده می‌توان تفسیر کرد. این گودال گنجایش دربر گرفتن یک انسان در حالت دراز کشیده را دارد، اما در کاروبورگ در همان اتاقی که از آن سخن رفت، بیلچه‌ای هم پیدا شده که مخصوص بهم زدن آتش است. به همین دلیل این احتمال پیش می‌آید که اتاق مزبور مخصوص داغ کردن نوآموزان بوده است. این نکته را هم ناگفته نگذاریم که بیلچه بازیافته در اتاق نمودار یکی از صفات منسوب به شیر، و خود شیر نماد آتش است. شاید هم گودال مزبور به کار تظاهر به مرگ و تمرین تدفین مرده و رستاخیز مجدد او می‌خورده است. مطابق این فرضیه، ماهیت مرد خسته و کوفته‌ای که روی تصویرهای بازیافته در کاپو دیده می‌شود و در متن مشکوکی که لامپریدیوس[1] در باب کمد امپراتور رم نوشته توجیه‌پذیر خواهند شد. در این متن چنین آمده است که کمد «با وارد کردن قتل نفس در جزء مراسم دین مهری مذهب مهری را آلوده کرد، چون عادت بر این بوده که گفتن و القا کردن تقلید از یک چیز (مثلاً قتل نفس و تدفین) در دل بیننده وحشت بیفکند.» در گودالی که در ناحیهٔ کاروبورگ پیدا شده مقادیری استخوان گوسفند و بز هم دیده‌اند و این خود به خاطرآورندهٔ موقعیت و

1. Lampridius

وضعیت مهرکده (البته معلوم نیست که واقعاً مهرکده بوده است) دل ترەناوات[1] واقع در ناحیه اُستی است که در راهروی مرکزیش بنائی دیده می‌شود که شبیه قبر است و مجاور آن روی یک کاشی تصویری از یک خوک دیده می‌شود. این است که به علت عدم اطمینان در مسائل مزبور باید با حزم و احتیاط بسیار سخن گفت. اما اطلاعاتی که از حفاری‌ها مستفاد می‌شود، یقین‌انگیز نیستند و به متون موجود هم نمی‌توان کاملاً اعتماد کرد. بنابراین، باید به فرضیه پناه برد و دست توسل به نیروی تخیل دراز کرد.

بعد از انجام دادن فرایضی نظیر غسل و تطهیر و مدتی روزه گرفتن و امساک کردن نوآموز به پایان محنت امتحانات خود می‌رسد. می‌دانیم که تا به حال نوآموز سوگند یادکرده مُهری آتشین بر روی دستان یا پیشانیش خورده و دست راست[2] مرشد را فشرده است. امر فشردن دست راست مرشد (پیر) نوآموز را به مقام هم‌مسلکی[3] پدر می‌رساند و امر سوگند یاد کردن باعث می‌شود که نوآموز در سلک مردان خدا درآید. در این باب بهتر آن است که متن بسیار جالب توجهی راکه در میدانی در رم موسوم به شان دومارس[4] زیر ساختمانی که امروز موسوم به «ادارهٔ مُهرداری پاپ[5]» است، یافته شده نقل کنیم. روی دیوارهای نمازخانه این معبد تصاویری از ستارگان و هلال‌های کوچک ماه دیده می‌شود. در اواسط قرن سوم مسیحی در درون این نمازخانه مراسم مذهبی مهری انجام می‌گرفته است. بانی این مهرکده شخصی موسوم به پروفیکنتیوس[6] بوده که خود رتبه پدر مقدس داشته و روزگشایش معبد فوق اشعار ذیل را سروده است:

«این محل سعادت‌بخش و مقدس و جایگاه پارسایان و نفع آن عام است.

سفارش بنای آن را میترا به پروفیکنتیوس پدر اسرار و رموز دین کرده

---

1. delle tre navate
2. *Junctio dextrarum*
3. *Sundexioi*
4. Champs de Mars
5. Cancelleria
6. Proficentius

است تا برای مراسم مذهبی غاری حفر کند. پروفیکنتیوس با ایمان بسیار کار می‌کند و وظیفهٔ خود را انجام می‌دهد. اجرای این وظیفه در مذاق او مطبوع است، چون میترا همراه اوست. پروفیکنتیوس امیدوار است که نوآموختگان به عهد و میثاق و نذر و نیاز خود پیوسته وفادار بمانند. گوینده این اشعار پروفیکنتیوس رتبه پدر شایسته مهرپرستان را دارد.»

در اینجا باید توضیح داد که برروی سنگ‌نوشته حامل شعر مزبور دو برگ خرما دیده می‌شود. نظیر متن مزبور را در معبد سن‌کلمان یافته‌اند و نویسنده آن باز یکی از پدران دین مهری است. روی متن سن‌کلمان چرخ خورشید و برگ نخل دیده می‌شود که نماد خورشید شکست‌ناپذیر است. این را هم بگوئیم که فرمان ساختن معبد را پروفیکنتیوس در خواب از میترا دریافت کرد. در اینجا سئوالی پیش می‌آید و آن این است که در جمله «. . . اجرای این وظیفه در مذاق او مطبوع است» (البته در متن لاتینی آن) فاعل مجهول است. یعنی معلوم نیست که پروفیکنیتوس این وظیفهٔ مطبوع را انجام می‌دهد و یا این میترا است که با حق‌شناسی از کار پروفیکنتیوس به او پاداش می‌دهد.

آنچه در منظومهٔ فوق جالب توجه است مصراع هفتم است که می‌گوید: «نوآموختگان هم مسلکان من هستند.» این جمله به کرات در مهرکده‌های دوراارپوس دیده می‌شود و این نتیجه از آن استخراج می‌گردد که اصطلاح «هم‌مسلک» چه در غرب و چه در شرق در هر دو منطقه مستعمل بوده است. اما اصطلاح مزبور به شکل دیگری در نوشته‌های فیرمیکوس ماترنوس[1] ستایشگر دین مسیحی (اواسط قرن چهارم بعد از مسیح) هم دیده می‌شود که می‌گوید: «نوآموخته هم‌مسلک پدر بزرگوار در مراسم دزدی گاو شرکت می‌کند.» آن کسی که گاو را دزدیده میترا بوده است و هم اوست که چون با ایزد خورشید پیمان بست، به نشانهٔ وثیقه دست راست او رافشرد. نوآموخته‌ای که در مراسم

---

1. Maternus Firmicus

دین مهری شرکت می‌کند، در واقع از حرکات میترا تقلید می‌نماید، چون با بلند کردن دست راست، که خود عادتی است ایرانی (بنا بر نوشته دیودور[1]) در واقع قراردادی می‌بندد و سوگند خویش را تأیید می‌کند. متنی که در زیر عمارت مُهرداری پاپ در رم یافته شده، متذکر می‌شود که نوآموختگان با بلند کردن دست راست خود، با شوق و شعف، قسم یاد می‌کنند. سوگندی که در حیات خاکی معتبر است، در حیات باقی هم خواهد ماند و اثرش حفظ خواهد شد.

---

1. Diodore XVI,43

درجات هفتگانهٔ تشرّف

بعد از آنچه ذکرش رفت، این سئوال پیش می‌آید: نوآموخته تازه واردی که بعد از توفیق در امتحانات گوناگون و یاد کردن سوگند به محفل مهری‌ها وارد شده است، آیا در تمام مدت عمر عضو سادهٔ این جمع باقی می‌ماند و یا به مناصب عالی‌تری در هرم ادارهٔ امور نیایش ارتقاء می‌یابد؟ قدر مسلّم این است که طبقهٔ متوسط مهری‌ها در سلسله‌مراتب شعائر و مراسم دین ترفیع رتبه نمی‌یافتند و علتش هم این بود که اینان یا جدیّت بسیار در راه خدمت به پروردگار خود به خرج نمی‌دادند و یا این‌که معلومات لازم و وافی نداشتند و یا ثروت کافی در اختیارشان نبود تا از مراحل هفتگانه عبور کنند و به درجه پیران (مرشد مرشدان) تعالی یابند، اما کسی که موفق به کسب معلوماتی در زمینهٔ الهیات و نجوم و علم رمل و طالع می‌شد که در مراسم نیایش ایزد نهایت ضرورت را داشت یا به عبارت دیگر کسی که واجد شرایط لازم می‌گشت، می‌توانست متدرجاً و متوالیاً به درجات کلاغ[1]، همسر[2]، سرباز[3]، شیر[4]، پارسی[5]، پیک خورشید[6]، پیر[7] برسد:

منبع اطلاعات مزبور دینمردی (کشیش) است مسیحی که در قرون چهارم و پنجم مسیحی می‌زیسته و از آباءِ کلیسای عیسوی بوده و ژرُم[8] نام داشته است. صحت این اطلاعات را سنگ‌نوشته‌ها و کشفیات مهمی که در

1. Corax
2. Nymphus
3. Miles
4. Leo
5. Perses
6. Heliodromus
7. Pater
8. Jérome

شرق و غرب شده، تأیید کرده است. آنچه از آثار و مدارك بازیافته برمی آید دلیل این است که سلسله مراتبی مبتنی بر هفت مقام درتمام امپراتـوری رم جاری و معمول بوده است. از همان آغاز تحقیق در مراحل هفتگانه فوق، نکته‌ای باعث تعجب می‌شود و آن این است که زبان مورد استعمال مهری‌ها زبان یونانی است، چه در مراسم دینی و چه در نامگذاری مقام‌های هفتگانه. این نکته را هم تذکر بدهیم که نام مقام موسوم به «پارسی» اشاره واضحی است به منشاء خارجی دین میترا. القاب کلاغ و شیر منشاء بسیار قدیم‌تری دارند و حتی در تمدن یونان نیز دیده نمی‌شوند و قبایل بدوی عصر ما هم از آن بی‌خبرند. صاحبان این مناصب معمولاً تغییرشکل و لباس می‌دهند و تصاویری هم که از آن‌ها بر جای مانده در واقع تصویر شکل «تغییریافته» آن‌هاست. شخصی به نام آگوستن دروغین[1] توصیفی از اینان کرده که بسیار جالب توجه است. بنابر گفتهٔ او برخی از این بلندپایگان دین مهری مثل کلاغ پر و بال می‌زنند و از صدای آن تقلید می‌کنند و بعضی دیگر درست مثل شیر می‌غرند. دو کتیبه در رم یافته شده که از لقب و منصب دیگری به نام کریفیوس[2] نام می‌برد. کتیبه اول مربوط به سال **۳۵۸** پس از مسیح است و دیگری متعلق به سال **۳۶۲**. هر دو کتیبه مشعر بر این هستند که نونیوس ویکتوراُلیمپیوس[3] و ارلیوس ویکتور اوگنتیوس[4] که هر دو از پیران دین مهری هستند، به برخی از اعضای جماعت مهری، ترفیع رتبه خاصی داده‌اند. غرض از این رتبه خاص مقام کریفیوس است که ذکرش بیاید.

این دو کتیبه اهمیت اساسی دارند، چون تنها مدارکی هستند که از رتبه و لقب مزبور نام می‌برند؛ و اکتشافات دیگری نشده تا وجود آن را تأیید بکند. عنوان کریفیوس (به صیغهٔ جمع در لاتین کریفی‌ای)[5] باعث تفاسیر متعدد شده است. برخی کریفیوس را به معنای کرکس گرفته‌اند (در یونانی گروپس[6]) و

---

1. Pseudo - Augustin 2. Cryfios یا Chryfios
3. Nonius Victor Olympius
4. Aurèlius Victor Augentius 5. Cryfii
6. Grups

یکی از مقام‌ها به شمارش می‌آورند، دسته دیگر مفسران لفظ فوق را یونانی و به معنای مخفی و پوشیده می‌دانند. تفسیر اول از نظر علم ریشه‌شناسی (= اشتقاق) غلط است. دستهٔ دوم دلیلی در تأیید مدعای خود دارند و آن این است که دارندهٔ منصب نمفوس (= همسر) روی یکی از شمایل‌های کلیسای سنت پریسک تصویر شده و حجابی بر تن دارد، و این تصّور را در بیننده ایجاد می‌کند که همچون یک همسر با میترا یکی خواهد شد و ازدواجی عرفانی میان آنان برپا خواهد گشت.

اخیراً پرفسور ث. و. فلگراف مقاله‌ای نوشته و این مسئله را به نحو تازه‌ای مطرح کرده و میان دو لفظ نمفی‌ای[1] و کریفی‌ای تشخیص قاطع نموده است. به عقیدهٔ او نمفوس‌ها همسران میترایند و کریفیوس‌ها مهری‌هائی هستند مستور و مخفی که به علت تازه کار و جوان بودن و نه به دلیل عضویت سرّی در محافل مهری هنوز حق شرکت در مراسم محرمانه دین مهر را ندارند. نظیر این رسم را در عرف کروپتوی‌های[2] (مستوران) اسپارت می‌بینیم که مجاز به راه یافتن در مراسم دینی نبوده‌اند. بنابراین «مستوران» کسانی هستند که هنوز رسماً وارد مجمع مهری‌ها نشده‌اند، ولی در کتیبهٔ دوراارپوس از اینان همچوز چشم‌امید[3] جماعت مهری یاد شده است. عرف بر این بوده که «پیران» (پدران) مهری جشن مجللی ترتیب می‌داده‌اند و نوجوانان تازه‌وارد را به پیشگاه میترا معرفی می‌کرده‌اند. مدارک مربوط به زمان موردنظر نشان می‌دهند که این کریفی‌ها (مستوران) از نوجوانان نوخاسته تشکیل می‌شده و گاهی به کودکان هم اجازه شرکت در نیایش را می‌داده‌اند.

پورفیریوس (نویسنده قرن سوم مسیحی) مدعی است که سه مقام نخستین (از مناصب هفتگانه) از خدمتگزاران[4] ترکیب یافته و فقط متشرفان رده‌های عالی سلسله‌مراتب در مراسم شرکت می‌جستند. از گفتهٔ نویسندهٔ

---

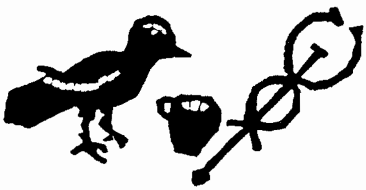
1. Nymphii (Nymphus صیغه جمع از)
2. Kruptoï
۳. Elpides: واژهٔ یونانی به معنای امید به صیغه جمع است.
4. Uperetountes

مزبور چنین برمی‌آید که این محتشمان مهری در مراسم طعام مقدس و دسته‌جمعی شرکت می‌کردند و اشخاص متعلق به درجات پائین وظیفه خدمتگزاری را متقبل می‌شدند. گفته‌های پورفیریوس با اطلاعات بازیافته در کاوش‌های باستان‌شناسی مطابقت نمی‌کند. قربانگاهی در مهرکدهٔ واقع در ناحیه پتو (یوگسلاوی) (شکل ۳۴) یافته شده که در دو طرف آن سل و میترا قرار گرفته‌اند و سیخی به دست دارند که تکه‌های گوشت به آن چسبیده، و شکل کلاغی که پروازکنان به سوی طعام می‌رود، کشیده شده است. چون در مراسم دین مهری دارندهٔ درجه کلاغ تقلید این پرنده را درمی‌آورد، به این دلیل کلاغ هم در تصویر مجلس طعام دیده می‌شود. عکس این منظره را در ناحیه دورا می‌بینیم که کلاغ سیخ گوشت را به میترا و سل که در ضیافتی حضور دارند تعارف می‌کند. بنابراین، کلاغ در اینجا واقعاً وظیفهٔ خدمتکار را به عهده دارد. نقش برجسته یافته شده در ناحیه کونجیک (شکل ۳۸) و نقش‌های دیواری سنت‌پریسک مربوط به مجلس ضیافت هم کلاغ را همچون خدمتکار ترسیم کرده‌اند. این نقوش دیواری روی دیوار سمت چپ مهرکده قرار گرفته‌اند. نتیجه‌ای که از آن می‌توان گرفت، این است که کلاغ بهترین خدمتگزار است، اما در عین حال می‌تواند در مراسم هم شرکت کند. عکس این نکته هم در مورد کسانی که در مراسم شرکت می‌کنند صادق است. روی قشرهای فوقانی و تحتانی نقوش دیواری سنت‌پریسک، دسته‌ای کم وبیش منحصراً متشکل از شیران دیده می‌شود که پیشکش به دست به سوی میترا روانند و بنابراین موظف به خدمتکاری هستند. مؤید این نکته مطلب کتیبه‌ای است که در شبستان مهرکده مشرف بر رود آوانتن آمده: «ونوستوس[1] دینمرد و پیر آئین مهر و بندگان خدا» که در میان آنان شیران هم به چشم می‌خورند، این کتیبه را وقف میترا کرده‌اند و مؤید آن کتیبه دیگری است که در همین معبد یافته شده است. مثال این امر در کلیسای کاتولیک هم هست که گاهی دینمردان وظایف

1. Venustus

روحانیان دون‌پایه‌تر (مثل مقام شماس)[1] و حتی هر آدم[2] تعمید یافته بالاتر از هفت سال هم آن را انجام می‌دهند.

کاوش‌هائی که اخیراً انجام گرفته، ماهیت مناسک مهری را روشن‌تر کرده است. در این باب خصوصاً مهرکده‌های اُستی و سنت‌پریسک گرانبهاترین اطلاعات را فراهم آورده‌اند.



شکل ۵۵

در ناحیه اُستی علائم مشخص هر درجه (منصب) روی موزائیک نقش شده است. در مهرکدهٔ سنت‌پریسک صاحبان درجات مختلف دیده می‌شوند و مشخصات ویژهٔ آن‌ها هم ترسیم شده است. میان این اسناد منقوش و اطلاعات کتبی نادری که در دست هست، می‌باید رابطه ایجاد کرد تا حقیقت امر بهتر روشن گردد.

کلاغ

در اسطورهٔ قربانی گاو، کلاغ همچون منادی است؛ مبشر اوست و پیام پروردگار را همو به میترا می‌رساند و در واقع نقش مرکور را دارد که پیک خدایان بوده است. به همین علت علامت مخصوص او چوبی[3] است که به دور آن دو مار چنبره زده‌اند و این چوب همان عصای سحرانگیز هرمس ـ مرکور

1. Diacre 2. Metexon 3. le Caducée

است. روی موزائیک بازیافته فنجانی هم دیده می‌شود.

در مهرکده سنت‌پریسک صفی از اصحاب هفت درجه مختلف دیده می‌شود، اما متأسفانه در ردیف حاضران، شکل کلاغ محو شده و فقط آثار آن بر جای مانده و این جمله را می‌توان خواند: «درود بر کلاغ باد که مرکور حافظ اوست.» ناگفته نماند که کلاغ نماد هوا هم هست و متشرفان درجه کلاغ مجبور به انجام دادن مناسک تشرف متعلق به این عنصر هم بوده‌اند.



شکل ۵۶

نام لاتینی این مراسم کُروینا[1] یا کروسیناساکرا[2] است. بعد از انجام دادن این مراسم، تازه وارد ملقب به «کلاغ مقدس»[3] می‌شود. صفت «مقدس» به ارباب سایر مدارج دین مهری هم اطلاق می‌شود، بخصوص به پیر یا پدر که مرشد جماعت است. کلاغ به هنگام اجرای وظایف مربوط به منصب خود، نقاب کلاغ به صورت می‌زند (شکل ۳۷).

همسر

یک فرسک موجود در معبد سنت‌پریسك شکل نمفوس یا همسری را

1. *Corvina* 2. *Coracina sacra* 3. Ieros Korax

نشان می‌دهد که با تکه پارچه‌ای سر و روی خود را پوشانده و در کتیبه‌ای بالای سر او نوشته‌اند که نمفوس تحت حمایت ستارهٔ ونوس قرار دارد.

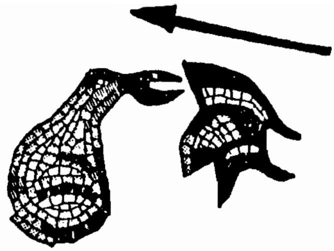
بدبختانه تشخیص این که نیمرخ منقوش در مهرکده اُستی که آینه‌ای به دست دارد متعلق است به آفرودیت[1] یا نمفوس غیرممکن می‌نماید. در پرستشگاه دورااریوس شانزده نمفوس یافته‌اند. این همسران که از جنس مذکر هستند (چون می‌دانیم که زنان حق شرکت در نیایش را ندارند) به دستیاری پدر به عقد میترا درمی‌آیند. آن طور که از ظواهر برمی‌آید این ازدواج اگرچه صبغه و ماهیت عرفانی دارد، اما مانع همسری واقعی نمی‌شود.

در مراسم تشرف به اسرار امر فشردن دست راست به علامت وفاداری، نقش مهمی را به عهده دارد. این رسم چه نزد ایرانیان و چه نزد رومی‌ها جاری بوده وگاهی اوقات تصویری از آن را روی مقابر یا ضریح‌های رومی می‌بینیم. نوشته‌ای که از مورخی به نام فیرمیکوس ماترنوس به جای مانده، از نظر امر مذکور در فوق جالب توجه است. اما متأسفانه سطری که مشتمل بر اطلاعاتی در باب میترا است خوانا نیست. اگر واژهٔ نخستین آن جمله را آیده[2] بخوانیم معنای آن این خواهد شد: «نمفوس بخوان.» ولی اگر واژهٔ مزبور را ایده[3] بخوانیم معنای زیر مستفاد می‌شود: «نگاه کن، نمفوس. درود بر تو باد ای نمفوس درود بر فروغ نو.»

مؤید تفسیر اخیر لفظ چارقد بزرگ (ولوم[4]) است که رومی‌ها در مراسم ازدواج سر و گیسوان را بدان می‌پوشانیدند. برخی محققان فرض کرده‌اند که همسر در هنگام مخصوص روبند یا چارقد را به کنار می‌زده تا رخسار خویش را به جمع مهرپرستان بنماید. به قول آپوله[5] مراسمی نظیر رسم مزبور برای ایزیس اجرا می‌شده است. در این صورت واژه آیده (آواز می‌خواند) مبیّن این خواهد بود که به مناسبت شب زفاف نمفوس سرودی

---

1. Aphrodite 2. aidé 3. Ide
4. Flammeum یا Velum 5. Apulée



شکل ۵۷

می‌خوانده است.

موزائیکی در ناحیه اُستی پیدا شده که آسیب زمان دیده و معرّف این‌است که علامت ممیّز همسر مشعل و چراغ بوده است. مشعل چراغ شب زفاف است و آن خود نماد فروغ نوین[۱] است که پیوند استوارتری با ایزد خورشید یعنی میترا دارد. بعید نیست که بعد از این که همسر بر اسرار دین وقوف می‌یافت، معبد را چراغانی می‌کردند. البته چنین ادعائی را نمی‌توان اثبات کرد، ولی به نظر من با توجه به این که همسر قبل از اجراکردن مراسم دین مجبور به تزکیه روح و جسم بوده (در این مورد تابلو موزه واتیکان موسوم به نوتسه آلدوبراندینی[۲] دیده شود) نمفوس نمودار عنصر آب است.

سرباز

میترا خدائی است شکست‌ناپذیر و در اوستا آمده است که میترا در میدان نبرد باعث پیروزی یاران خود می‌گردد. اوست که در راه چیرگی بر شر پیکار می‌کند و هم اوست که همچون دستیار ایزد نیکی فاتح خواهد گشت.

---

1. Neon Phos
2. Notze Aldobrandini

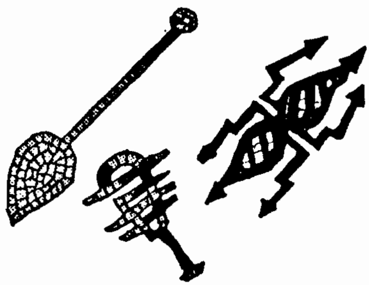
واقع این است که هر یک از پیروانی که متشرف به اسرار می‌شوند در جرگه رزمندگان[1] راه ایزد وارد می‌گردند، اما تشرف خاص به درجهٔ «سرباز»[2] و اجرا کردن مراسم تحلیف، عضویت متشرف را برای همیشه مسجل می‌کند و رسمیت می‌بخشد. تصوری که مهری‌ها از سرباز داشتند، تصوری واقع‌بینانه بود. سربازی که در مهرکده سنت پریسک نقاشی شده لباس قهوه‌ای رنگ بر تن دارد و روی شانه چپ توبره‌ای نهاده شده است. توبره و نیزه و کلاه خود علائم ممیز سرباز هستند و منقوش بر روی کاشی‌یی دیده می‌شوند که در ناحیه استی یافته شده است. سرباز تحت حمایت مارس خدای پرخاشجو قرار گرفته است. در برخی متون آمده که مارس وارسته و پارسا و درستکار بوده است.

کلاغ و نمفوس نشان‌دهندهٔ آب و باد هستند، سرباز معرف عنصر خاک است و شیر گویای عنصر آتش. با این وصف در این که آیا سرباز بوسیله عنصر زمین غسل تعمید می‌یافته سند قطعی در دست نیست و حکم نمی‌توان کرد. اما در آنچه مربوط به تشرف سرباز است به مراسم و آئین مرحله سربازی. ترتولین حکایت ابهام داری از خود به جای گذاشته و می‌گوید که «میترا بر پیشانی سربازان خود مهر می‌زند.» اگر غرض ترتولین از واژهٔ سرباز همه جماعت مهرپرست نباشد می‌توان از جمله مذکور چنین نتیجه گرفت که کسانی که به رتبهٔ سربازی ارتقاء می‌یافتند مهر بر پیشانی آنان زده می‌شد. در جای دیگر نیز ترتولین از مراسم تشرف به رموز منصب سربازی یاد می‌کند و چنین می‌نویسد: «مراسم مخصوص در غاری انجام می‌گیرد که ظلمات مطلق است، سربازان در این غار می‌ایستند، از نوک شمشیری تاجی آویخته‌اند و این تاج باید به سر یک یک سربازان گذاشته شود. اما عرف بر این است که این سربازان با دست خویش تاج را پس می‌زنند و آن را روی شانهٔ خود می‌لغزانند و بدین طریق اعلام می‌کنند که در واقع میترا تاج سر آن‌ها است. بعد از این مراسم دیگر مراسم تاجگذاری تکرار نمی‌شود و اگر روزگاری از این سربازان تقاضا شد که

---

1. Militia
2. Miles

سوگند نظامی یاد کنند، اینان می توانند مراسم فوق را به مثابه مدرک ارائه کنند و از تحلیف مجدد بی‌نیاز گردند. به‌محض این که مردی مهرپرست تاج را پس فرستاد و به الوهیت صاحب تاج (میترا) ایمان آورد، به درجهٔ سربازی میترا ارتقاء می یابد.»



شکل ۵۸

چنان که دیده می‌شود مراسم و شرایط درست نظیر شرایط امروزین ارتش است. تاج افتخار به سربازی داده می‌شود که یا جان هم‌میهن خود را نجات داده و یا به هنگام یورش اولین کسی بوده که قلعه‌ای را تسخیر کرده و یا سنگر دشمن را فتح کرده باشد. درست همین نحو تکریم و تجلیل نسبت به سرباز مهری در موقع تشرف به اسرار دین اعمال می‌شود. دیدیم که تاج را از نوک شمشیر می آویختند و به سرباز پیشکش می‌کردند. ترتولین معتقد است که چنین طرز اعطای تاج در واقع آخرین امتحانی بوده که سرباز می‌گذرانیده و جرئت و شهامت او به اثبات می‌رسیده و این خود به قول ترتولین نوعی تقلید شهادت است. در پائین پای سرباز منقوش بر دیوار معبد کاپو (شکل **۵۳**) شیء دیده می شود و هیچ بعید نیست که شیء مزبور شمشیری باشد که ترتولین از آن یاد می‌کند. در هر حال، این نکته محقق است که سرباز از گرفتن تاج ابا می‌کند و این کلمات فروتنانه را بر زبان جاری می‌سازد: «فقط میترا تاج سر من است».

«تاج من متعلق به خدای من است.» درست مثل میترا، سرباز یوغ را به دست و بارش را به دوش گرفته و با انضباطی مطلق و آماده نبرد با نیروهای دشمن است. در دیوار نگاره (فرسك) سنت پریسک سرباز دنباله جامهٔ مردی راگرفته که در جلوی او روان است.

شیر

شیر جامه‌ای بلند به رنگ ارغوان به تن دارد و ترتولین در باب او گفته که طبیعتش خشك و سوزان است. نماد ویژه او بیلچه‌ای است که به کار جابه جا کردن آتش می‌خورد و به همین علت است که به نظر من نقش کسی که روی سنگ فرش موزائیک مهرکدهٔ معبد سیبل در اُستی دیده می‌شود، شکل یک شیر است. در کاوش‌های پرستشگاه‌های هدرن هایم و کاروبورگ یک بیلچه نظیر آنچه شرحش رفت، یافته شده است. در مهرکدهٔ فلی‌سیسیمو[1] واقع در اُستی روی یک موزائیک نقش یک بیلچه یافته‌اند که نشانهٔ ممیّز شیر است و روی همین موزائیک نوعی چنگ هم دیده می‌شود. این آلت موسیقی از مراسم دینی ایزیس و آذرخش ژوپیتر تقلید و اقتباس شده است. ناگفته نماند که نگهدار و محافظ خاص شیر ژوپیتراست.

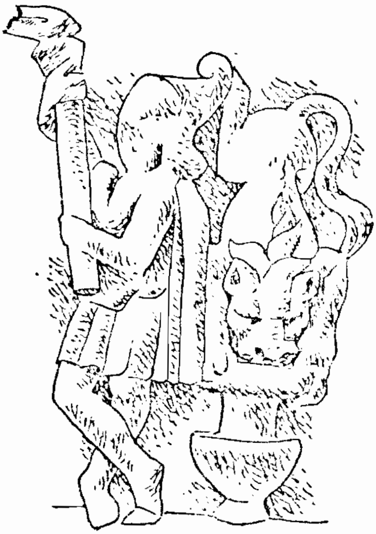
آتش نماد شیر است و به هنگام اجرای مراسم دینی خاص این رتبه از آن یاد خواهد شد. پورفیر در این باب می‌گوید: «موقع تشرف به آئین به قصد تغسیل و به جای آب عَسَل بر روی دستان شیر می‌ریزند و این نکته حاکی از این است که دست شیر باید پاکیزه از هرگونه پلیدی و شر و جنایت باشد؛ طهارتی که در شأن رهرو متشرف است. دست او را با عسل می‌شویند چون آتش که عنصری است پاک کننده، دشمن آب هم است. بر همین منوال زبان شیر را با عسل می‌شویند و بدین طریق آن را از هرگونه گناه مبری می‌کنند».

---

1. Felicissimo

به موجب این نماد اغلب تصویر شیر را در وضعی خصمانه نزدیک یا روی یک کوزه می‌بینیم (شکل ۵۹). در کتیبه‌ای که در ناحیهٔ استکلن[1] در بلغارستان یافته شده حتی از شیری نام برده‌اند که ملیکریستوس[2] نام دارد و مراد از این لفظ «کسی است که با عسل تدهین یافته باشد.» مطابق نقوش برجسته‌ای که به جای مانده، روابط شیر و میترا بسیار صمیمانه است و با سگ و مار همراهان میترا را در شکار تشکیل می‌دهد. در مهرکده سنت‌پریسک دو ردیف شیر دیده می‌شوند که هدایائی به خدمت خدا می‌آورند و در نقش کونجیک (یوگسلاوی) (شکل ۳۷) یک مهرپرست دیده می‌شود که درجهٔ شیری و نقاب شیر بر چهره دارد.

شیران در دین میترا مقامی ممتاز دارند و به این دلیل است که در یکی از تصاویر سنت‌پریسک، موکبی متشکل از هفت ردیف متشرفان نقاشی شده و در آن ردیف سربازان به ردیف شیران سخت حرمت می‌کنند. نقش شیر در این



شکل ۵۹: کوتس و شیری روی یک ظرف (مخصوص آمیختن آب با شراب).

---

1. Steklen 2. Melichristus

شکل به طرزی فراموش نشدنی تصویر شده، چشمانی سیاه دارد و غرور از قامت او هویدا است. به جامهٔ او دنبالهٔ ارغوانی رنگ تندی دوخته شده است.

چون شیر نماد (سمبول) آتش است، احتمال می‌رود غسل تعمید او هم به کمک شعله فروزان انجام بگیرد. مؤید فرض مزبور اشتراک یک واژه است در کتیبه مهرکدهٔ دورا و متنی از پورفیر.

پورفیر از «دم و نفسی صحبت می‌دارد که سوزان و همچون حمامی از تقدس است که حتی مغان نیز باید در آن استحمام کنند.» نکته قابل توجه این است که اصطلاح نفس یا دم (در یونانی = آستما[1]) را دیوکریزستوم در داستان فائتون به قصد توصیف دم سوزان اسب گردونه خورشید به کار برده است. دم سوزان این اسب، اسبان دیگر این ارابه را نیز تهییج می‌کند و به تیزروی وامی دارد.

اما از این همه مناسک آتش که چیزی در باب آن نمی‌دانیم می‌توان نتیجه گرفت که غرض از آتش در دین میترا کنایه زدن به آتش‌سوزی جهان در روز آخرت است. در انجامین روز جهان، رودخانه‌ای آتشبار جهان را به سوختن خواهد کشانید. نادرستان در این آتش از میان خواهند رفت و درستکاران در این رود آتش حمام پاک کننده[2] خواهند یافت. دو مَتنی که روی قشر زیرین فرسک‌های مهرکده سنت‌پریسک نوشته شده روابط میان شیر و میترا و آتش‌سوزی جهان را روشن می‌کند.

در این دو متن، مهری‌ها به دَرگاه پدر یعنی میترا نماز می‌گزارند و از او تمنّا می‌کنند که شیران بخورسوز را در کنف حمایت خود بگیرد. همین شیران هستند که بدان‌ها بخور می‌دهیم تا با سوختن آن ما را بسوزند.

نیروی پاک کننده‌ای که در دین میترا به آتش نسبت داده می‌شود، در واقع تجدیدکنندهٔ صفات مقام شیر است که از آن موجودی مقدس می‌سازد. در چنین موقعیتی شیر همچون ژوپیتر، غول‌ها را با آذرخش خود می‌کوبد و با

1. Asthma 2. Niptron



شکل ۶۰

میترا بدخواهان را به عقوبت می‌رساند. آتش، شیر را با میترا و خورشید مربوط می‌سازد و اینان با ارابه خورشید ارتباط می‌یابند.

بنابراین جای تعجب نخواهد بود اگر می‌بینیم نقشی دیواری در رم یافته شده که ایزد زمان را در حالی نشان می‌دهد که دم آتشین از سینه خارج می‌کند و یا مجسمه‌ای هم از ائون در شهر صیدا از بلاد افریقا یافته شده که در پس سر او سوراخی دیده می‌شود و به این کار می‌آید که در برخی مراسم دینی در درون آن آتش می‌افروخته‌اند.

در برخی معابد مجسمه شیرهائی دیده می‌شود که شباهت تـامی بـا گورباتان (مستحفظین قبور) دارند.

درست مثل مناصب دیگر، شیر هم روابط خاصی با میترا و لونا دارد که آنرا به وضوح در مقام «پارسی» خواهیم دید.

پارسی

در فرسک‌های سنت‌پریسک پارسی را می‌بینیم که جامه‌ای به رنگ

خاکستری دربردارد و ایزد قیّم او ماه است. همان‌طور که در باب شیر مشاهده کردیم، وقتی که به پارسی درجه خاص او اعطا می‌شود، دستانش را با عسل تطهیر می‌کنند، اما پرفیر همین رسم را با اندک اختلافی بیان می‌دارد و چنین می‌گوید: «علت تطهیر دستان پارسی با عسل این است که عسل نگهدار میوه‌ها است.» مراد از عسل در اینجا البته عنصری است که حفاظت از مرگ و میر می‌کند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که در قدیم عسل به جای شکر به کار می‌رفت و هرودوت در کتاب (I ،۱۹۸) اشاره‌ای به خاصیت نگهدارنده عسل نموده است. پارسیان باستان تصور می‌کردند که عسل از ماه درمی‌آمده و منی گاوی راکه میترا قربانی کرده در ماه جمع می‌شده و در همان جا تطهیر می‌یافته وگیاهان و میوه‌های جدیدی به بار می‌آورده است. به همین دلیل است که ماه همچون نگهبان میوه‌ها قلمداد شده و پارسی نماد آن است. از سوی دیگر، پارسی مناسبات خاصی با میترا دارد. نشانهٔ ممیز وی داس است. در نقوش

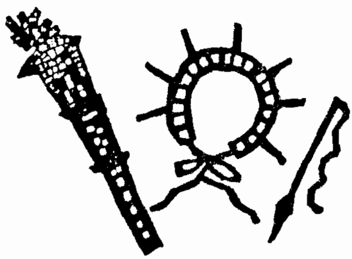


شکل ۶۱: میترا، دروگر ایزدی.

دیواری سنت‌پریسک پارسی را می‌بینیم در حالی که شاخه‌هائی بلند و شاید خوشه‌هائی چند با یک داس به دست دارد. اما داس از منتسبات ساتورن هم است و بر نقش دیواری دیبورگ میترا همچون ساتورن جدید دیده می‌شود. او دروگری است ایزدی (شکل ٦١) که خرمن را به خانه می‌برد. خرمنی که حاصل مغز و خون گاو قربانی شده است. از این نظر، بنابر آنچه مذکور افتاد، پارسی از مریدان با وفای خدای خویش است.

پیک خورشید

چنان‌که از نام هلیودروموس پیداست، وظیفه این صاحب منصب در مراسم دین مهری نمایندگی خدای هلیوس ـ سل است در روی زمین و تحت حمایت وی قرار دارد.



شکل ۶۲

علائم مشخص او چنان‌که در اُستی آمده، تازیانه و هاله و مشعل است و چنان که در سنت‌پریسک دیده شد، کره خاک و هاله پرتوافکن است. در مهرکده‌ای نزدیک گرمابه‌های کاراکالا واقع در رم، شخصی را می‌بینیم که جامه‌ای به سبک شرقیان پوشیده و کره‌ای به دست دارد و احتمالاً مبشر خورشید است. هلیودروم عبارت از خورشید است که سوار بر ارابهٔ خویش

آسمان را هر روز طی می‌کند و اسبان را می‌تازاند. روزی وی دستور قربانی کردن گاو را داد و کلاغ دستور را به میترا ابلاغ کرد، هلیودروموس پیمانی با میترا بست و به همین مناسبت او را در آغوش کشید و پیش از عروج به آسمان در ضیافتی به همراهی میترا شرکت کرد.



شکل ۳۶

بعید نیست که برخی مراسم متعارف در مهرکده کارا کالا تکرار همین مراسم نباشد. در هر صورت ما فقط در آنچه که مربوط به نقاشی تشریفات دینی معمول در معبد سنت پریسک می‌شود، اطمینان تام داریم. روی دیوار سمت راست این پرستشگاه هلیودروموس دیده می‌شود که در میان جماعت مهری قرار گرفته است. جامه‌ای سرخ به تن دارد و کمربندی زرد روی آن بسته و کره‌ای به رنگ آبی در دست دارد. دست راست خویش را بلند کرده و با آن به پیر سلام می‌کند. خود پیر هم روی تختی نشسته و جامه‌ای و کلاهی فریجی به رنگ ارغوان دارد.

روی دیوار چپ سل و میترا دیده می‌شوند، در حالی که مشغول صرف طعام مقدس هستند. جامهٔ ایزد خورشید و علائم ممیز او درست نظیر آنِ هلیودروموس است. در مهرکدهٔ سنت پریسک روی دیوار سمت راست تصویری از هلیودروموس کشیده‌اند که البته شکوهش بسیار نیست. در دست او

عصای نازکی دیده می‌شود، سرش مزیّن به هاله‌ای آبی‌رنگ است و به طرف درختی روان است که شاخه‌هایش پر برگ است و نزدیک آن‌ها مردی ایستاده که جامه‌ای مندرس به تن دارد. محتمل است که این شخص قصد چیدن میوه‌ها را داشته باشد. اگر این ظن صحیح باشد، مرد مزبور «پارسی» است.

پیر

پیر عالی‌ترین درجه در آئین میترا و نماینده او در روی زمین است و از این رو جامه‌اش نظیر جامه خود میترا است. این صاحب منصب پیرِ مریدان است و مریدان، خود یکدیگر را به نام برادر صدا می‌کنند. پیر مدافع منافع جماعت مهری است. آموزگار مقدس[1] اوست و هم اوست حکیم انسان‌پروری که علامت فرزانگیش حلقه و عصای وی است. موبد و دانای بزرگ و دینمرد بزرگوار[2] هموست و شرعاً از سوی متشرفان به اسرار آئین به این سمت گزیده می‌شود و امور مربوط به تشرف به مناسک را راهبری می‌کند. پدر مسئول انتخاب اعضای جدید است و هم اوست که به کار آشنا ساختن نودینان به رموز درجات مختلف دین می‌پردازد.

در دورااریوس ظاهراً قبل از مقام پیر، منصبی به نام آنتی‌پاتروس[3] (اشتقاقاً: مقام قبل از مقام پاتر: پیر) وجود داشته که مرحله ماقبل ارشاد بوده است. در رم هم منصب پیر رموز[4] و پیرمغان[5] وجود داشته است. پیر مغان (پدر پدران) در واقع عالی‌ترین درجه روحانی را داشته، چون در سنگ‌نوشته‌ای چنین آمده: «پدر پدران ده صاحب منصب درجه اول.» او در واقع مجسم کننده عالی‌ترین درجه تقوی و پرهیزگاری است و القاب او هم به ترتیب متقی[6]، به

---

1. Magister Sacrorum
2. *Summus Pontifex*
3. Antipatros
4. *Pater Sacrorum*
5. *Pater Patrum*
6. *Pius*

اعلی‌درجه متقی[1] یا مقدس[2] است. در هر حال اوست که عالی‌ترین مقام[3] را در سلسله مراتب آئین مهری به عهده دارد. پیر در عین حال صلاحیت کامل در زمینهٔ ستاره‌شناسی دارد و چنین امری باعث تعجب نخواهد شد وقتی می‌بینیم که تمام آئین مهرپرستی مملو از اخترشناسی است و نمونه آن قرار دادن هفت مقام سیر و سلوك و تشرف تحت حمایت هفت ستاره است. قیم پیر ساتورن است و تصویری از او در سنت‌پریسك یافته شده که روی آن این عبارت منقور است: «درود بر شما ای پدران شرق و غرب که تحت حمایت ساتورن قرار دارید.» در ناحیهٔ اُستی، علائم بازشناسانندهٔ پیر عبارتند از: داس ساتورن، کلاه فریجی میترا، یک عصا و یک حلقه که نشانه فرزانگی او هستند.

1. *Pientissimus* 2. *Sanctus* 3. *Dignissimus*



عکس ۱۰ـ میترا. لوح برنجی. بوداپست.



عکس ۹ـ نقش برجسته مرمرین، بازیافته در رومانی در ۱۹۵۸





عکس ۱۱ـ سمت راست: میترا به شکل خدای زمان. مجسمه بازیافته درناحیه مریدا در اسپانیا

عکس ۱۲ـ میترا به شکل خدای زمان. نقش برجسته بازیافته در مدنا.

ستارگان و عناصر چهارگانه

گات‌ها یعنی باستانی ترین سرودهای اوستا مشتمل بر پاک‌ترین عقاید زرتشت هستند. در این سرودها هیچ اشاره‌ای به ستارگان نشده است. در مقابل، در بخش‌های متأخرتر اوستا اطلاعات مربوط به ستاره‌شناسی جابه‌جا یافته می‌شود و بر اساس این داده‌ها است که می‌دانیم امشاسپندان هفتگانه که در حکم دستیاران اورمزد هستند، همانند هفت سیاره قلمداد شده‌اند. تأثیر معتقدات نجومی بر دین ناشی از تأثیر افکار کاهنان کلدانی است. آئین کلدانی ـ از راه‌های گوناگون ـ آن قدر در جهان اطراف یونان (یونان بعد از اسکندر) نفوذ کرد که طبیعتاً اثراتی از آن را در دین مهری نیز می‌توان مشاهده نمود.

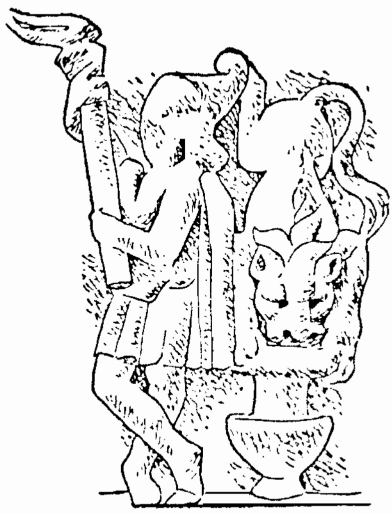
در امپراتوری روم، در برخی محافل فرهیخته، نجوم موضوع بحث و فحص مردمان بود. اما اخترشناسی که به‌قول فرانتس کومون، «خواهر نامشروع» نجوم است، آلوده به جبری‌گری بود و تمام طبقات مردم بدان معتقد بودند. دو نوشته در رم یافته‌اند که به طور قطع کار مهرپرستان بلندپایه آن شهر است و این دو نوشته به حد کفایت شاهد تأثیر اخترشناسی در دین مهری هستند. اولین نوشته متعلق به تاریخ ۳۸۲ بعد از مسیح است و در میدان سان سیلوسترو[1]، محلی که اورلیانوس[2] معبد عظیمی به افتخار خورشید افراخته بود، یافته شده است.

معبد مورد بحث هفت محراب داشته که چهارتای آن مربع و سه تای

1. Plazza San Silvestro
2. Aurélianus

آن به شکل نیمدایره بوده است. متن بازیافته به قرار زیر است:

«اندکی پیش از این، ویکتور (جد نوادگان خود) که خود را پیشکش آسمان و ستارگان کرده، با هزینهٔ بسیار معبدی به افتخار خورشید برافراشت. نوه‌اش که همنام پدربزرگ خویش است و تقوایش بیش از او، غاری بر ساخت. اما رم به داد ودهش تو اعتنا نمی‌کند. مال و منال صرف هدف‌های پرهیزگارانه کردن، فقط بخشنده متقی را فخر می‌بخشد. پس چه کسی غنی‌تر از این وارث صرفه‌جوست؟ چه کسی ثروتش را با ساکنان آسمان بخش می‌کند؟»



شکل ۵۹

تامزیوس اوگنتیوس[1] معبد را بساخت و غار را به هزینه خود مرمت کرد. در سال ۳۸۲ گراسیانوس[2] امپراتور روم فرمانی صادر کرده و طی آن نفقه‌ای را که تا آن وقت وقف ساختن و محافظت ابنیه دین رسمی می‌شد لغو

1. Tamesius Augentius 2. Gratien

کرده بود. به این علت است که اوگنتیوس جمله «روم به داد و دهش تو اعتنا نمی‌کند» را در منظومه خود آورده و معرف نوعی اعتراض او به فرمان مذکور است. اوگنتیوس در منظومه‌اش از ویکتور پدر بزرگش هم یاد می‌کند. ویکتور مورد بحث شخصی است به نام نونیوس ویکتور او لیمپیوس که به دلیل نذر و نیازهایش در سال‌های ۳۶۲-۳۵۷ معروف ماست. او «پدر پدران است و در زمان ارشاد وی، چندین تن از صاحب‌منصبان مهری، به رموز دین تشرف یافتند. چنان‌که از منظومه مذکور برمی‌آید، اوست که بنیادگذار مهرکده‌ای بوده و آن را به آسمان و ستارگان هدیه کرده است. نوشته دیگری هم در دست است که مربوط به سال ۳۷۷ مسیحی است و مردی به نام روفوس کیونیوس[1] آن را برساخته. این شخص صاحب مناصب گوناگون مذهبی بوده و زمانی رهبر رسمی مذهب و دینمرد آئین مهری گردیده است و چون مقام رهبری یافته فخر زندگی کردن در قصر رگیا[2] را که واقع در بازار رُمانوم[3] است ـ نزدیک معبد وستا[4] ـ دریافته است. منظومهٔ چنین است:

«در خانه‌ای اصیل و مشهور زاده شد، رهبر دین بود و مقرّش کـاخ سعادت‌آمیز رگیا، همان جا که از آتش مقدس وستا هم نگهداری می‌شود. اوست فالزن و گرامی پرستنده دیان[5] سه رخساره. اوست دینمرد بابلی زاده معبد ایرانی میترا. اوست پیشوای عارف آئین سترگ میترا.»

نکته‌ای که در اینجا بسیار شگفت‌آور به نظر می‌رسد، این است که در اواخر قرن چهارم مسیحی یعنی در همان اوانی که آئین میترا رو به تـزلزل می‌گذارد، روفوس سنن بابلی را حفظ می‌کند. ولی در صفحات پیشین دیده‌ایم که بابل به میانجیگری مغان، عقاید خاص خود را بر آئین مهری تحمیل کرد و مؤیّد این گفته نقشی است که در حوالی شهرکنستانس[6] یافته شده و در آن نیکومد[7] دیده می‌شود که در حال اشاره کردن به رود فرات است.

---

1. Rufus Caeionius
2. Regia
3. Forum Romanum
4. Vesta
5. Diane
6. Constance
7. Nicomède

بر دیوارهٔ جانبی یک محراب پرستشگاه سنت‌پریسک نوشته‌ای نقر شده که معنای آن چنین است: یکی از اعضای جمع مهری به هنگام طلوع آفتاب در روز ۲۰ نوامبر یعنی روز ساتورن به آئین دین تشرف یافت. این نوشته به شکل جدول نجومی (زایچه) است. خورشید و ماه به غیر از وظیفه‌ای که در موقع ذبح گاو به آنان محول گشته، سمتی هم در مراتب سیارات هفتگانه دارند. روی حاشیه نقش برجسته‌ای که در بولونیا یافته شده، سیارات هفتگانه دیده می‌شوند که ژوپیتر در مرکز آن‌ها قرار گرفته و به همین مناسبت سبدی روی سر دارد. در این نقش ژوپیتر همسان سراپیس قلمداد و با او متشابه می‌گردد. چنین تشابهاتی را در مهرکده‌های واقع در گرمابه‌های کاراکالا در رم می‌توان دید. در این اماکن زئوس، هلیوس و سراپیس یکجا گرد آورده شده‌اند و به یک نام نامیده می‌شوند. روی نقش برجسته بولونیا سیارات هفتگانه به ترتیب روزهای هفته نقر گردیده‌اند.



شکل ۶۰

نظیر ترتیب مذکور در فوق را باز هم می‌توان یافت؛ مثلاً در ناحیه بریژتیو[1] در مجارستان اخیراً لوحهٔ زیبایی از جنس برنز یافته‌اند. ولی در حالی

1. Brigétio

که روی نقش برجسته بولونیا، هفته با روز یکشنبه، یعنی روز خورشید آغاز می‌گردد، در نقش برجسته بریژتیو ساتورن نفر اول ردیف است. وقتی که در مراسم نیایش، سیارات به مثابه محافظان ردیف‌های گوناگون ظاهر می‌گردند، نظام ردیف‌ها به این قرار مقرر می‌شود: ساتورن، خورشید، ماه، ژوپیتر، مریخ (مارس)، ونوس و مرکور. و از این نظام و توالی می‌توان استنتاج کرد که رابطه میان درجات تشرف و سیارات بعدها وضع شده و متأخر است.

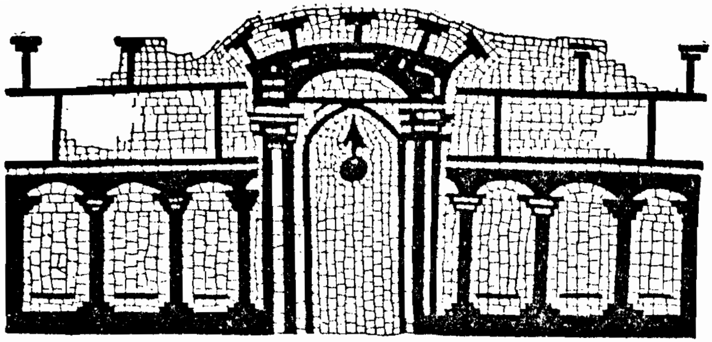
بر حسب فرضیه‌ای که سلسوس[1] ساخته و رقیبش اُریژن[2] نقل کرده، هر سیاره‌ای وابسته به یک فلز است؛ مثلاً زر وابسته است به خورشید و مجموع سیارات نوعی نردبام تشکیل می‌دهند که مقابل هر پله آن دری باز می‌شود. در رأس این درها، در هشتمی قرار گرفته که نماد (سمبول) ستارگان ثابت است.

روی موزائیک مرکزی مهرکده هفت سپهر اُستی، هفت در به شکل نیمدایره نقر گردیده که همه محیط راهرو مرکزی را اشغال کرده است. در جلوی نیمکت‌ها سیارات مشاهده می‌شوند، در حالی که روی حواشی آن‌ها نشانه‌های منطقةالبروج می‌درخشند. در مهرکده فلی‌سی‌سی‌موس سطح موزائیک شده راهروی مرکزی هفت در را نشان می‌دهد که معرّف هفت مقام هستند. در بخش هشتمی از آن ظرفی می‌بینیم که محصور از خار و خاشاک است، اما در آنچه که مربوط به آئین سلسوس می‌شود، معبد «هفت در» واقع در اُستی، بسیار شایان توجه است. در عقب مدخل حرم معبد استی شکل دری بزرگ نقش شده از جنس موزائیک که حاشیهٔ مرکزی آن به رنگ سیاه و سفید است. سردر آن مزیّن به نقوش به شکل پتک دوسویه و در طرفین آن سه در کوچک تصویر شده است. مشعلی هم از طاقدیس در اصلی آویخته است (شکل ۶۴). در اینجا نیز سیارات هفتگانه نقاشی شده‌اند.

چنان که دیدیم مراد از هر یک از این حالات نشان دادن تمثیلی روح انسانی است که به اعتباری در وقت تولد و به اعتبار دیگر در موقع مرگ از

---

1. Celsus 2. Origène



شکل ۶۴: موزائیک درهای هفتگانه واقع در شهر اُستی.

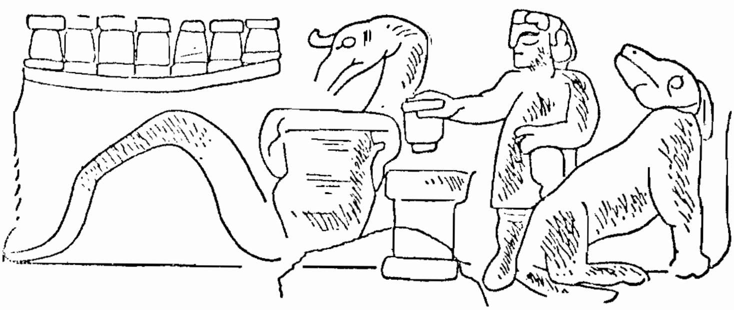
نردبام درهای هفتگانه بالا می‌رود.

روح انسانی از هر ستاره صفتی اخذ و در هنگام مرگ رهایش می‌کرده است.

در آئین مهری رقم هفت اهمیت اساسی دارد. روی برخی نقوش برجسته یافته شده در اطراف رود دانوب هفت سرو (درخت خورشیدنما) می‌بینیم که به طور متناوب با هفت خنجر جمع آمده‌اند. در بالای نقش برجسته کلاهی فریجی دیده می‌شود. در مهرکدهٔ ناحیهٔ دورا، هفت‌پله می‌بینیم که به محرابی مخصوص منتهی می‌شوند.

یک نقش برجسته در شهر مانهایم آلمان هست که آثار ابتدائی بودن و قدمت بسیار از سر و روی آن هویداست. روی آن هفت مذبح نقاشی شده (شکل ٦٥) که همگی در یک ردیف قرار گرفته‌اند، زیر مذبح‌ها کوزه بزرگی تصویر شده که ماری تنومند می‌خواهد سر خود را درون آن فرو برد. در پهلوی آن مذبح کوچک دیگری هست که روبه رویش دینمرد یا شاید پیری ایستاده است. جامی در دست دارد و می‌خواهد مایع درون ظرف را به کار مراسم دین بزند. پهلوی او هم سگی ایستاده که همراه و همنشین وفادار میترا

است. روی زمین کاشیکاری شده مهرکده هفت در اُستی نیز کوزه‌ای دیده می‌شود که ماری در حال خروج از صخره، خود را به سوی آن می‌کشد و در سوی دیگر آن کلاغ یا عقابی می‌بینیم که روی آذرخش آشیانه کرده است. گاهی اوقات شیری هم دیده می‌شود که پرخاشجویان پهلوی کوزه‌ای ایستاده و پهلوی کوزه هم ماری غنوده است (شکل ۵۹). نقش برجسته‌ای در ترو یافته شده که ولادت میترا را نشان می‌دهد و روی آن کوزه و مار و شیر و پرنده و آذرخش یکجا دیده می‌شوند. ظرفی از خاک رس یافته‌اند که روی آن نقشی از ضیافت خدایان دیده می‌شود و شیر و ظرف (که ماری متوجه آن است) و کلاغ و خروس نمایانند. مجموعهٔ این چهارتا احتمالاً نمادهای (سمبول) عناصر



شکل ۶۵: موبد مهری در مقابل قربانیگاه.

چهارگانه آب (ظرف)، آتش (شیر)، زمین (مار) و هوا (پرنده) هستند. می‌دانیم که این عناصر چهارگانه نزد مغان در ایران باستان آن قدر مورد احترام بوده‌اند که نهایت دقت می‌شده تا به پلیدی آلوده نگردند. در آئین میترا مقامی مهم به این چهار عنصر تفویض شده بود. حتی هیچ بعید نیست که مهری‌ها همان طور که به طریق نمادین (یعنی به طریق سمبولیک) از ابواب هفتگانه سیارات عبور کرده، از چهار عنصر هم گذر کرده باشند.

در آغاز حیات، جهان به هفت دورهٔ بزرگ تقسیم گشته بود و هر کدام از این دوره‌ها مطابقت داشت با تأثیر عظیم یکی از سیارات مشخّص. بعدها تحت تأثیر علائم دوازده گانه منطقةالبروج، مهرپرستان ناگزیر از قبول کردن دوره‌های دوازده گانه شدند. روی نقش دیواری یا نقوش برجسته مهری بارها به تصاویر بروج دوازده گانهٔ منطقةالبروج برخورده‌ایم. درست مثل نقوش فلکی علائم منطقةالبروج هم گاهی اوقات روی حاشیه غارهای مهری دیده می‌شود؛ غارهائی که درون آن‌ها قربانی گاو صورت می‌گرفته است. در نقوش قدیمی دوازده برج را دایره‌وار ترسیم می‌کردند که در مرکز آن گاهی میترا به عنوان محافظ قرار داشت و گاهی اصلاً غایب بود. پس می‌بینیم که نقوش بازیافته در ترو و لندن مربوط به زایش میترا هستند. در نقاط دیگر نقوشی یافته‌اند که در آن‌ها دایره‌ای از بروج دور میترا کشیده شده و میترا به صورت خدای زمان ظاهر گردیده است. (عکس ۱۲ در مدنا) محراب نمازخانه جنبی مرکزی معبد سنت پریسک مزین به دایره بزرگی است به رنگ آبی، که علائم منطقةالبروج از جنس مرمرنما بر آن منقوش است. در نقوشی که خدای زمان ظاهر است، مسیر خورشید در طول منطقةالبروج دیده می‌شود.

همان طور که در مورد سیارات دیدیم، در اینجا هم توالی خانه‌های منطقةالبروج به طور منظم رعایت نشده است.

نقش برجسته‌ای در ناحیه اپولوم[1] (آلباژولیا در رومانی) یافته‌اند که هدیه یکی از سربازان هنگ سیزدهم سپاه روم به مهرکده واقع در محل مذکور بوده است. روی لبه فوقانی این نقش برجسته اشاره‌ای مبهم به ستارگان شده است. روی این نقش گاوی می‌بینیم درون یک زورق و جلوی آن گاو کوچک‌تری مشاهده می‌شود که در خانه‌ای محصور است. دو بزغاله (حمل) هم دیده می‌شود که روی زمین دراز کشیده‌اند و بزی هم پدیدار است که در حال جست و خیز به سوی یکی از همراهان میترا است. برادر میترا مثل خود میترا

1. Apulum

ملبّس به جامهٔ شرقی است و جلوی تختی ایستاده که روی آن ساتورن یا ژوپیتر خوابیده است (شکل ٦٦). روی نقش زیبائی از مرمر که در شهر صیدای سوریه یافته شده، فصول چهارگانه منضم به علائم دوازده گانه منطقةالبروج ترسیم گشته. این فصول به شکل کودکان نقش شده‌اند.

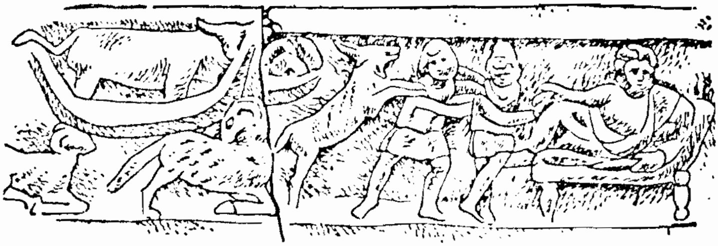
نقش نمایشگر فصل زمستان کلاه دارد و علامت مشخص آن اردک است. پائیز را تاجی است از گل و گیاه و پهلوی آن سبدی از میوه نهاده شده. بهار را به وسیلهٔ سبدی از گل نمایانده‌اند. پهلوی تابستان هم تاجی از خوشه دیده می‌شود و دسته‌ای گندم. روی نقش برجسته‌ای از جنس برنج که در بریژتیو یافته شده، فصول به وسیله چهار شیء مدور در چهار گوشه تصویر نموده شده‌اند. بهار را همچون مردی جوانسال رسم کرده‌اند، تابستان را با صورت زن نموده‌اند، پائیز را به شکل مردی پخته و سرد و گرم چشیده نمایش داده‌اند و زمستان را از ورای زنی لباس پوشیده می‌بینیم. اضافه بر سیارات، ستارگانی را هم می‌بینیم که روی نقش برجسته منقوشند، و زیر صحنه قربانی گاو، شیر و مار و ظرف، آشکارا مشخص هستند (شکل ١١).

روی بسیاری از نقوش که صحنه قربانی گاو یا تولد میترا نموده شده، چهار گوشهٔ آن مزین به تصاویر خدایان باد است. خدایان مذکور در گیسوان خویش بال و پر دارند و گونه‌های متورم آنان معرف دمیدن اینان بر روی باد است. در مذبح مهرکدهٔ شمارهٔ سه کارنونتوم خدایان باد و فصول دور یکدیگر جمع شده‌اند. بخش قدامی نقش مذکور خدای آسمان (کائلوس) را نشان می‌دهد که محاسن انبوه دارد و بهار و تابستان که به شکل دو مرد جوانسال، یکی مزین به تاج گل و دیگری آراسته به خوشهٔ گندم هستند، همراه اویند. روی بخش راست مذبح مزبور سالخورده مردی می‌بینیم با ریش بسیار که ایستاده و روپوشی دارد دراز که روی سرش کشیده و این پیرمرد نماینده زمستان است. پهلوی او خدای باد (اوستر[1]) دیده می‌شود که مشغول دمیدن در شاخی است.

1. Auster

این خدا به شکل جوانی عریان منقوش گشته که بال و پر در گیسوان دارد. بخش چپ پائیز را نشان می‌دهد که معرف آن خوشه‌های انگوری است که سر پیرمرد را مزین کرده و همراه پیرمرد، فاوونیوس[1] باد شرطه دیده می‌شود. دو ایزد دیگر باد اوروس[2] و سپتانتریو[3] روی بخش خلفی مذبح نقش بسته‌اند.

هرودوت (I،۱۳۱) می‌گوید که در قرن پنجم قبل از مسیح ایرانی‌ها به خورشید و ماه و زمین و آب و باد پیشکش می‌داده‌اند. مطالب منقول هرودت بعدها مورد تأیید استرابون[4] قرار گرفت و در آنچه که مربوط به آئین میترا می‌شود، یکسره واقعیت دارد. مهرپرستان معتقد بودند که روح انسانی می‌تواند از سیارات هفتگانه عبور کند و همین طور می‌پنداشتند که ایزدان باد قادر به تسهیل یا ممانعت از این عبور و انتقال هستند. به این علت است که می‌بینیم در برخی نقوش، گاهی خدایان باد به طرف بالا می‌دمند و گاهی به سوی پائین. چنان که دیده می‌شود عقاید نجومی مهری‌ها در عقاید مربوط به عالم علوی آنان سخت مؤثر بوده است.



شکل ۶۶: نقش اهدائی به میترا که نمودار ساتورن یا ژوپیتر است، نشسته برروی تخت.

1. Favonius　2. Eurus　3. Septentrio
4. Strabon

مسئلهٔ زن

تحقیق در آئین میترا مسئله‌ای را مطرح می‌کند که مربوط به زنان است و آن این است که آیا نمایندگان جنس ضعیف می‌توانستند به فضیلت تشرف به اسرار دین نایل گردند؟ طرح کردن چنین مسئله‌ای برای ما غربی‌ها که عادت به تساوی حقوق و امتیازات زن و مرد داریم ممکن است عجیب جلوه کند و در این‌که خدائی منحصراً به مخلوق مذکرش التفات کند و زنان را مطرود، ظلمی عظیم می‌بینیم. اما این نکته را برفور تذکر بدهیم که طرد یکی از اجناس دوگانه بشر در آئین میترا انحصاری مهرپرستان نیست، چون مثلاً اگر در آئین الوزیس[1] و سی‌بل و دیونیزوس نرینه و مادینه هر دو می‌توانند به رموز دین واقف گردند. برعکس در برخی مسلک‌ها نظیر آئین بُنا دآ[2] مردان یکسره مطرودند و فقط زنان حق شرکت در آن را دارند. پورفیریوس در یکی از صفحات بسیار مشکل کتاب خود موسوم به در باب امساک[3] می‌گوید: سالکانی که در مراسم دین مهری شرکت می‌کنند شیر نام دارند و زنان به کفتار موسومند. این نکته را هم باید اضافه کرد که صفحه محتوی بر مطالب مذکور ابهام بسیار دارد. چون قطع‌نظر از این‌که در متن منقول به مرور ایام آشکارا دخل و تصرف شده و مورد اطمینان تام نمی‌تواند قرار گیرد، در هیچ سنگ نوشته و نقش برجسته‌ای نیامده که یکی از مراحل تشرف مرحلهٔ کفتاران است. در حالی که مسئله مدارج تشرف یکی از مسائل دین مهری است و در باب آن اسناد و

1. Eleusis 2. Bona Dea 3. *De Abstinentia*

مدارک کافی و کامل در دست هست و شک و شبهه‌ای در آن باقی نمی‌ماند.

اما ایراد وارد باقی می‌ماند. اگر لفظ هی‌آینا[1] (کفتار) به واژه لآینا[2] (ماده شیر) بدل شده باشد، ما نام شیر ماده را در هیچ یک از مراحل گوناگون سلوك مهرپرستان پیدا نمی‌کنیم. لفظ «شیرزن» را یک بار، آن هم در شرایط مخصوص می‌یابیم. در دهکدهٔ گیگاریش[3] در هفت کیلومتری غرب طرابلس دو گورستان یافتند که در پهلوی یکدیگر درون صخره‌ای حفر شده بودند. جدارهای این دو گور اتاق مانند با سلیقه نقاشی شده‌اند و دارای محلی محراب‌مانند هستند که در آن قبر واقعی قرار گرفته است.

به وضوح پیدا است که گور مذکور مدفن یک زن و شوهر است و در مندرجات روی سنگ قبر آمده که نام زن آئلیاآریزوت[4] و نام شوی آئلیوس ماگنوس[5] است. روی سرپوش تابوت تصریح شده که شوهر لئو[6] (شیر) بوده و همسرش لئا[7] (شیرزن) و این نکته را وجود دو شیر نر وماده منقوش تأیید کرده است. بنابر آنچه گذشت آیا می‌توان نتیجه گرفت که قبر مزبور متعلق به یکی از مهری‌ها است که در سلسله مراتب مقام شیر را داشته است؟ کوچکترین رد پائی از وجود آئین میترا در ناحیهٔ گیگاریش به دست نیامده و یافتن مقبرهٔ مذکور به هیچ وجه ما را مجاز به نتیجه گیری نمی‌کند.

شاید نقش آدم نزدیک نوشته‌های دیواری مربوط به مردی می‌شود که مشعل در دست دارد و می‌دود. چنین آدمی را در صف شیران منقوش در سنت‌پریسک رم می‌بینیم.

اگر مرد مورد بحث یکی از شیرمردان میترا است، بدون خطر لغزش می‌توان قبول کرد که زنش هم درجه شیرزنی را داشته و البته چنین وضعی در دین میترا حالتی استثنائی و جماعت این شهر ائآ اولین جماعتی است در غرب

---

1. Hyaina
2. Leaina
3. Guiogariche: در عهد باستان این شهر به oea موسوم بوده است.
4. Aelia Arisuth
5. Aelius Magnus
6. Leo
7. Lea

که زنان را در جرگه خود راه داده است. در تمام اسناد موجود دیگر فقط صحبت از مردان است و زنان را در مراسم راهی نیست. اگر بر حسب تصادف در سنگ نوشته‌ای نام زنی هم آمده، عنوان و منصب او یاد نگردیده است و به طور کلی این تصور اساسی برای محقق پیش می‌آید که آئین میترا بیشتر برای مردان ساخته شده بود تا برای زنان. براین سیاق دین مهری مفهوم باستانی کلان[1] (قبیله) را حفظ کرده بود که غرض از آن حفاظت اسرار و انتقال انحصاری آن به گوش مردان قبیله بود، مردی که همچون رئیس خانواده نماینده خانواده هم هست. به این مردان لقب مردان مقدس[2] داده می‌شد. ترتولین رومی نوشته که دینمرد اصلی اینان فقط یک بار می‌توانست ازدواج کند. نکات مذکور یادآور مفهوم کاست‌های سربسته مغان است و رهنمودهائی که اوستا بخصوص به رئیس خانواده داده. در یشت (X۰۱۸) آمده: «اگر رئیس خانواده‌ای یا دارنده کاخی، یا صاحب ایالتی و یا رئیس کشوری به میترا دروغ بگوید، میترا خشمناک و آزرده می‌گردد و خانه و قصر و ایالت و کشور را تکه تکه می‌کند.» در ادامهٔ همین مطلب ترتولین در جای دیگری از کتابش دقت را به این نکته معطوف می‌کند که در آئین میترا مردان و زنان[3] بر حسب سنّت جاری از آمیزش خودداری می‌کردند و از معاشقه جسمانی احتراز می‌نمودند. البته زنان هم به طریق مذکور مجاز به وقف خویشتن در راه میترا بودند، ولی در مراسم دین مجاز به شرکت در مناسک سرّی نبودند. این ویژگی دین مهری را فقط ترتولین مورخ (که در سال ۲۰۰ مسیحی می‌زیست) نقل کرده است.

استاد ث. و. فلگراف در این مورد این پرسش را مطرح کرده که اگر برخی درجه‌داران مهری نظیر نمفوس‌ها که با میترا از طریق ازدواج عرفانی مربوط شده بودند، آیا اجازه ازدواج جسمانی هم داشته‌اند یانه؟ اگر جواب منفی باشد، نمفوس‌هائی که ترفیع مقام نیافته بودند، جزء پرهیزکاران (یعنی آمیزش جسمانی نمی‌کردند) به شمارمی‌آمدند و به نظر من مشکل فوق

---

1. Clan　　2. Virisacrati　　3. Virgines

می‌تواند تا حدودی حل گردد. از لحاظ مذکور این نکته جالب توجه است که در ناحیه دورا اکثریت متشرفان از نمفوس‌ها هستند و در سنت پریسک اکثریت با شیرهاست و باز این نکته هم مهم است که همهٔ نمفوس‌های ناحیهٔ دورا از دسته پرهیزکاران قلمداد شده‌اند. اضافه بر این ترفیع به مناصب عالی‌تر در سلسله مراتب تشرف ناسخ تشرفات مسبوق به قبل نیست، و از این لحاظ اسناد مربوط به خانواده کامنیوس[1] بسیار جالب توجه است. دو کتیبه در شهر رم در محل معبد سی‌بل در واتیکان یافته‌اند که یکی از آن‌ها در تاریخ ۱۹ ژوئیه سال ۳۴۷ مسیحی تحریر شده و از طرف شخصی به نام آلتنیوس کیونیوس ژولیانوس وقف آن بقعه مقدس شده است. این شخص، میان وظایف دینی دیگر، مناصب پیر[2]، معلم[3] و منادی مقدس[4] را نیز در مراسم دین مهری داشته است. نکتهٔ تعجب‌آور این است که مرد مزبور با اینکه صاحب مهم‌ترین مناصب دین بوده، با این وصف به سمت منادی بودنش هم اشاره می‌کند؛ در حالی که این منصب دون‌پایه و متعلق به کلاغ است. در باب کامنیوس مذکور این را هم می‌دانیم که در ۳۸۵ بعد از مسیح (پیر پیران) بوده و موقعی که در آنتیوم[5] به بخشایش ایزدی پیوسته، باز هم صاحب منصب مزبور بوده است. همسرش بعد از فوت شوی، متن زیر را که بخشی از منظومه‌ای بزرگ‌تر است، روی سنگ گورش نویساند:

«کودکان خردسالت بر گور تو ضجه می‌کنند و همسر مهربانت اندوهبار از غیبت وجود تسلی بخشت، همچون یتیمی تنها در بستر عفاف می‌خسبد.»

چرا کامنیوس در زمانی که منصب نمفوس داشت و از مقام کلاغ به منصب «پیر پیران» ترفیع می‌یافت، ازدواج نکرد؟ محقق است که رهروان پرهیزگار عالماً و عامداً از ازدواج پرهیز می‌کردند، حتی اگر ترتولین نوشته که بنا به فرمان میترا «پیر» نمی‌توانست بیش از یک بار ازدواج کند.

---

1. Kaménius
2. Pater
3. Magister
4. Hieroceryx
5. Antium

آئین میترا و قربانی آدمیزاد

هرودوت می‌گوید: یکی از عادات ایرانیان باستان این بوده که به عنوان سپاسگزاری از ایزدان ساکن زیرزمین انسان‌های زنده را در خاک دفن کنند. گویا زوجهٔ خشایارشا، آمستریس[1] هم دوبار هفت نوجوان نجیب‌زاده ایرانی را به طریق مذکور کشته است. برای بعضی این سئوال مطرح شده است که اگر این عادت پیش ایرانیان وجود داشته آیا در آئین میترا هم به آن عمل می‌شده است. برخی نوشته‌های باستانی و بعضی اکتشافات ظاهراً عقیده مذکور را تأیید می‌کنند. از این نوع اسنادند نوشته‌های لامپریدیوس[2] در کتابی که در تذکرهٔ احوال کُمد امپراتور رم (۱۹۱-۱۸۰) نوشته می‌گوید: امپراتور مذکور مرتکب قتلی شده و با این جنایت مناسک مهری را آلوده کرده است. دو قرن بعد مردی سقراط نام (قرن چهارم و پنجم مسیحی) که مورخ کلیسا بوده نوشته که همزمان با مناسک مهری «یونانیان مردانی چند را بکشتند.» اخیراً دانشمند مجار ماسالسکی[3] آن قتلی را که مورخان قدیم به کمد نسبت داده بودند، به امپراتور ژولیانوس منسوب کرده است.

در اطراف جادهٔ سابق شهر سوپرون[4] به پترونل[5] نزدیک قصبه فستوراکس[6] در مجارستان از درون معبدی مقداری اشیاء عتیقه یافتند و دانشمند مذکور طی مقاله‌ای به مناسبت کشف مذکور نوشت: پرستشگاه مزبور

---

1. Amestris
2. Lampridius
3. Massalsky
4. Sopron
5. Pètronelle
6. Festôrakes

به خدای شکست‌ناپذیر خورشید (میترا) هدیه شده که ژولیانوس سخت بدان گرویده بود. در این معبد اضافه بر مذبح و نقوش برجسته‌ای که وقف آن شده، تابوتی یافتند که پر از استخوان‌های انسان بود.

از این اکتشافات و منقولات حیرت‌انگیز، نویسندهٔ مقالهٔ مذکور این طور استنتاج می‌کند که ژولیانوس شهزاده جوانسال روزی به هنگام لشکرکشی برضد دائیش قسطنطنین از محل مزبور می‌گذشت و انسانی قربانی بکرد. استخوان‌های مرد مقتول که تا به امروز مانده گواه وحشتناک این حادثه است. اما این هم هست که نزدیک مدخل مهرکده سن کلمان رم دو آخور از جنس قلوه سنگ یافته‌اند که ریخت تابوت دارد. این کشف اهمیت اکتشاف زاربورگ را ندارد. کشفی که در زاربورگ شد این بود که در ته مهرکده نقش برجسته‌ای از میترای گاوکش یافتند که روی آن جسد مردی سی تا چهل ساله قرار داده شده بود. صورتش متوجه زمین و مچ دستانش به وسیله زنجیری آهنین بسته شده بود. بر این حساب اگر قتل مذکور واقعاً نوعی قربانی بوده و در راه میترا شده، ناگزیر تاریخ آن متعلق به قرن‌ها قبل از ممنوعیت قربانی انسان به وسیله تیبریوس امپراتور روم است که بخصوص نظرش متوجه قربانی کردن کودکان در مراسم دینی مربوط به ساتورن در افریقا بوده است (ترتولین). آدریانوس امپراتور هم در امر ممنوع ساختن قربانی مداخله کرده و این نکته را پالاس متخصص و متدین به دین میترا ذکر کرده و شاید غرض او از درج این مطلب مبرّی کردن خدای ایران از این گونه اتهامات بوده است. سرانجام ممنوعیت قربانی رسماً در کتاب قوانین از رسالهٔ پولوس[1] مسجل گشت. ولی در آنچه که مربوط به ژولیانوس می‌شود، احتمال این که این شاهزاده قانون ممنوعیت را نقض کرده باشد بسیار کم است. چون بنا به گفته پالاس اعتقاد به امتناع از قربانی دادن کاملاً متوافق با احترام عمیق ژولیانوس نسبت به خورشید شکست‌ناپذیر بوده است.

1. Paulus, V, 23,16

در مورد کُمد باید قبول کرد که بر فرض این هم که نقل‌قول لامپریدیوس صحیح باشد (چون همیشه این طور نیست) و کمد مرتکب قتل نفس شده باشد، خود لامپریدیوس می‌گوید: «در دین مهری متدینان عادت به تفوه به قربانی و یا تظاهر بدان را داشتند، چون غرض آن‌ها ایجاد وحشت بیهوده‌ای بود.» این سنت که نقوش دیواری کاپو ظاهراً مؤید آن است، شاید خاطره‌ای است از قربانی مذهبی که احتمالاً در شرق معمول بوده و در غرب بعد از انتشار مسلک مهری منسوخ گردیده است.

این نکته را نباید فراموش کرد که یونانیان و رومی‌ها قربانی کردن انسان را به مثابه اعمال نفرت‌انگیز و ناشایست برای انسان متمدن تصور می‌کردند و از طرف دیگر برای از سکه انداختن یک مذهب طریق بهتری از متهم کردن رهروان آن به قتل نفس یافته نمی‌شد. این بود که اتهام قتل نفس، حربه‌ای بود که مدام به آن توسل می‌جستند و البته سخت مؤثر می‌افتاد.

این شد که مهرپرستان نظیر همین اتهامات را به مسیحیان زدند. از آن چه گذشت این نتیجه را می‌شود گرفت که وجود تابوت در مهرکده فستوراکس به این علت است که معبد درون صخره‌ای تراشیده شده و چون دیگر به عنوان پرستشگاه از آن استفاده نکردند به مقبره‌ای بس مناسب برای ساکنان حول وحوش تبدیل شده است. قرائن و امارات بازیافته در زاربورگ معرف این است که جسد موجود در مهرکده مزبور در واقع متعلق به زمانی است که بعد از آن مهری‌ها این معبد را رها کرده‌اند و دیگر مراسم دینی درآن انجام نداده‌اند. قتل مرد بازیافته در آن پرستشگاه احتمالاً مولود انتقام‌جوئی شخص دیگری بوده است. مطابق معتقدات ایرانیان باستان، جسد انسان معبد را الی‌الابد پلید و غیرقابل استفاده می‌ساخته و این خود یقیناً هدف دشمنان دین مهری بوده است.

سرودهای مقدس

هرودوت «پدر تاریخ» به این طریق مراسم قربانی نـزد ایـرانیـان را توصیف می‌کند: «به هنگام فدیه، یک پارسی نمی‌تواند فقط برای خویشتن لطف خداوندی را مسئلت کند، از این رو باید آرزویش نفع عام داشته باشد. در حین مراسم، پارسی متدیّن حیوان قربانی شده را پاره می‌کند، چیزی تخت مانند از علف‌های تازه وشبدر می‌سازد وروی آن گوشت جانور راقرارمی‌دهد.

چون همه چیز بر منوال مذکور قرار یافت، موبدی نزدیک می‌شود و سرود چگونگی زایش و پیدایش خدایان را می‌خواند. چند قرن بعد استرابون[1] جغرافیادان کیفیت استماع سرودهای مقدس را به هنگام مراسم قربانی توصیف کرده و پوزانیاس[2] باستان‌شناس هم در معبدی در لیدیه نحوه قربانی کردن در راه خدای ایران را به چشم دیده و گفته که ایرانیان ادعیه و اورادی می‌خواندند که به گوش یونانیان غیرقابل فهم بود. مطالبی که هرودوت در باب سـرود موسوم به زایش و پیدایش خدا نوشته، خواننده را یاد یکی از سرودهای اوستا می‌اندازد. مع‌ذلک این نکته بـعید مـی‌نمود تـا ایـن کـه کشـفی در زمـینهٔ باستان‌شناسی شد و متیقن گشت که در مراسم دینی مهری یکی از سرودهائی که زرتشت و موبدان می‌خواندند، خوانده می‌شده است. در سال ۱۹۲۶ طی کاوش‌هائی که در مهرکده دیبورگ آلمان می‌کردند، نقش برجسته‌ای یافتند که موقوفه معبد بود و در نوع خود مطلقاً بی‌نظیر می‌نمود. نقش مزبور را دو برادر

---

1. Strabon 2. Pausanias

به نام‌های سیلوستریوس سیلوینوس[1] و سیلوستریوس پرپتوس[2] و نوه یکی از آن‌ها موسوم سیلوینوس اورلیوس[3] به پرستشگاه هدیه کرده بودند. بر حسب آنچه که بر روی نقش برجسته منقور است پرپتوس پینه‌دوز و سیلوینوس سنگتراش بوده است. و همین سنگتراش بوده که دو رویه نقش را نقاشی کرده



شکل ۶۷: نقش پشتی یک تصویر دوسویه از اسطوره فائتون.

است. لوحه مزبور می‌توانسته روی محور مرکزیش بچرخد وبه این علت در خلال مراسم می‌توانستند متناوباً دو صورت نقش را بنمایانند.

در اینجا آنچه جالب توجه ماست، نقش پشتی لوح مزبور است که در چهارگوشهٔ آن سر ایزدان چهارگانهٔ باد حک شده و دایره‌ای می‌بینیم که نمودار

1. Silvestrius Silvinus 2. S. Perpétus 3. S. Aurelius

گنبد آسمان است و در آن اضافه بر بسیاری جزئیات، میت (اسطوره)[1] فائتون (شکل ٦٧) نیز کنده شده است. فائتون که مردی است میانه سال و نامش به معنای «رخشنده» است، از پدرش هلیوس (خورشید) اجازه می‌خواهد تا روزی ارابه خورشید را براند، تختی در مقابل مدخل کاخش قرار گرفته و هلیوس روی آن نشسته است. تقاضای فائتون مورد قبول قرار گرفته و چهار مرد جوانسال که همان ایزدان تیز تک باد باشند، ارابه هلیوس را به چهار سمت گوناگون هدایت می‌کنند. در اطراف تخت چهار زن هم دیده می‌شوند که بدون شک مجسم کننده چهار فصل هستند. در قسمت تحتانی نقش اسانوس الهه‌ای دیده می‌شود که کوزه‌ای (یعنی عنصر آب) به دست دارد، و الهه‌ای دگر شاخی مملو از میوه (یعنی عنصر زمین) در دست گرفته است (شکل ۳۹). مهرپرستان چه معنا و مفهومی برای این اسطوره که بی‌دلیل در کاخ خورشیدی نرون عرضه نشده است قائل بوده‌اند؟ فرانتس کومون این مشکل را با تیزبینی بسیار حل کرده است. چون به طوری که نونوس[2] شاعر رومی (آخر قرن چهارم مسیحی) گفته، میترا «فائتون آشوری‌ها در ایران» بوده و در محلی دیگر همین شاعر میترا و فائتون را در یک جا ذکر می‌کند و البته نونوس اولین کسی نیست که چنین عقیده‌ای را می‌آورد، چون خطیب مشهور دیوکریزوستوم هم در کتابش متن یکی از سرودهای موبدان را که در «مراسم سرّی دینی» خوانده می‌شده آورده است. اما سرود مذکور شباهت‌های بسیاری با سرودی دارد که به افتخار فائتون خوانده می‌شده. فائتون که زئوس مجبور شده صاعقه بر سرش نازل کند تا زمین از پیموده شدن به وسیله او (فائتون) در امان بماند. مطالب منقول در سطور زیر حاصل مشاهدات و مسموعات دیوکریزوستوم طی سفرهائی است که در حوالی سال ۱۰۰ مسیحی به آسیای صغیر کرده و در خلال آن با موبدان محشور گشته. خدای اعظم یا ایزدبرین ارابه‌ای می‌راند که چهار اسب آن را می‌کشد و این اسب‌ها نمادهای عناصر چهارگانه‌اند و جاودانه حرکت دورانی

1. Mythe
2. Nonnos

دارند. آن اسبی که در بیرونی ترین نقطه دایره قرار گرفته تیز تک‌ترین اسبان و نماد آتش است. اسب دوم بطئی‌تر و از این‌رو نماد هوا است، سومی آب را می‌نمایاند و چهارمین روی محور خود دور می‌زند تا معرف گردش زمین باشد، و در عین حال اسبان دیگر به دور او چرخ می‌زنند. چنین چرخشی مدتی مدید در نهایت هماهنگی انجام می‌گیرد، اما زمانی هم می‌رسد که آن اسبی که در بیرونی‌ترین نقاط دایره قرار دارد آتش به جان دیگر اسبان می‌اندازد. یال و موی اسبی که نماد زمین است (مراد از زمین گل و گیاه است) در شعله آتش می‌سوزد، ارابه نیز نابود می‌گردد و نهایتاً با ارابه‌ران یکی می‌شود. گوئی که دستی هنرمند ارابه را از مومی نرم خمیر کرده تا از آن شکل و ریخت تازه‌ای به وجود آورد.

و این داستان که اسب نماد آتش با نفس سوزای خویش اسب نماینده زمین را می‌سوزاند، به غایت مشابه داستان بدفرجام فائتون است. چون در داستان فائتون اسب نماینده آب فاجعه‌ای دگر به پا می‌کند و تعرق او طوفان نوح ایجاد می‌کند و این دو فاجعه تصویرکننده ویرانی نهائی عالم است. مریدان افلاطون و رواقیان به داستان فائتون و ناپختگی او تمثل می‌کردند تا آینده عالم و احتراق[1] و انهدام آن را به مردمان بنمایانند. لفظ آستما[2] را که دیوکریزوستوم برای اسب نمودار آتش استعمال کرده درمهرکده دوراارپوس بازدیده می‌شود، شاید هم که در معبد سنت پریسک اشاره به همین احتراق نهائی عالم باشد که طی آن ارابه با ارابه‌ران یکی می‌گردد. در آیه‌ای خصوصاً آمده که متدینان به دست شیرهای بخورسوز، همچون نمادهای آتش، سوخته خواهند شد. آن طور که از نقش دیبورگ برمی‌آید، مهرپرستان خدای خود را همچون عامل احتراق و انعدام عالم تصور می‌کنند و در این مورد البته دنباله‌رو آئین موبدان آسیای صغیر بودند که طی دوران هلنیستیک، میترا و فائتون را یکی پنداشته بودند.

---

۱. به یونانی Ekpurosis

2. Asthma

متون متأخر سنت‌پریسک رُم

این نکته را در اینجا باید متذکر شد که اعضای جماعت مهرپرست معبد آوانتن در حوالی سال ۲۲۰ مسیحی به مرمّت نمازخانه پرداختند و بر وسعت آن افزودند. نقوش دیواری اصلی این معبد را از ماده‌ای مرمرگونه اندودند و روی آن‌ها نقوش جدیدی بپرداختند. این پرستشگاه در پایان قرن چهارم میلادی به تصرف مسیحیان درآمد و اینان بسیاری از تصاویر را با ضربات تبر خرد کردند. آثار صدمات هنوز روی جدار چپ معبد قابل رؤیت است. شگفت آن که چون هنرشکنان مسیحی آثار مذکور را به ترتیب مزبور مصدوم کردند، خطوطی چند از پس بریدگی‌ها هویدا شد و موقعی که نقوش را از زیر خاک بدر آوردند، زیر قشر فوقانی مرمری رنگ حروفی یافتند که به زحمت قابل تشخیص بود. کم‌کم موفق شدند که قشر فوقانی آن را با احتیاط جدا کنند، به تدریج از حروف کلمات پدید آمد و از کلمات جملات و معنای نوشته‌های نقش شروع به روشن شدن کرد. متون بازیافته مزبور اهمیت بسیار دارند، چون تمام کتب قدیمی‌ای که در باب آئین و مراسم نیایش مهرپرستان چیزی نوشته‌اند، مفقود شده‌اند و متن مورد گفتگو از نوادر اسناد موجود در باب شعائر دین مهری است. ما در سطور زیر چند نمونه از متون مذکور را همراه با تفسیری خلاصه می‌آوریم. دانشمندان هلندی در معبد مزبور کاوش‌هائی کرده‌اند و نتایج نهائی تحقیقات آن‌ها بعداً در کتابی مفصل منتشر خواهد شد.

تمام متون مذکور به نظم و از ابیات شش یا پنج هجائی برساخته است،

به غیر از یک مورد که ابیاتش از لحاظ عروضی هجاهای بلند و کوتاه دارد. این ابیات با قلم‌مو نگاشته شده و اگرچه فواصل میان آن‌ها نسبتاً برابر است، ولی حالت عمومی آن‌ها کمی مغشوش است؛ مثلاً سطور همیشه افقی نیستند و بزرگی آن‌ها همیشه یکسان نیست. نویسنده کتیبهٔ مذکور حتی در یک کلمه، یک حرف را فراموش کرده و بعد که متوجه آن شده به اضافه کردن آن پرداخته است و این اصلاح بعدی بخوبی هویداست. در برخی جای‌ها دو یا سه سطر زیر یکدیگر نوشته شده‌اند، بدون این که اصلاً رابطه‌ای بین آن‌ها موجود باشد (البته شاید یک مورد مستثنی باشد). احتمال دارد که این ابیات متعلق باشند به قصیده‌ای و یا آوازی مقدس که مهرپرستان البته از بر می‌خواندند. این هم بعید نمی‌نماید که هر یک از قطعات مذکور، ابیات آغازین منظومه‌ای باشند که بقیه آن در کتیبه نیامده است. اثبات این امر مشکل است و چون قدر متیقّن نیست امکان این هم هست که اشعار فوق ابیاتی باشند جدا جدا و یا متونی باشند که اختصاصاً برای قرار یافتن در معبد مذکور به رشته تحریر درآمده‌اند.

برخی متون قواعدی در زمینه گفتار و کردار و رفتار به دست می‌دهند و بعضی از آن‌ها وقف باز نمودن مسائل دین و اعمال عالیه خداوند است. درست مثل آئین اخلاقی رواقیان تعلیمات دینی مهری بر محور معضلات زندگی روزانه می‌چرخد. این نکته اصلی است مسلّم که انسان چون گرفتار مشکلات شد به سراغ یافتن تکیه گاهی می‌رود و آئین میترا هم آماده برای تکیه گاه شدن است.

مثلاً یکی از مواعظ مکتوب روی نقش به قرار زیر است:

«ای مردم با ایمان، بر شماست که لحظات تیره زندگی را متفقاً به انجام دادن مراسم عبادی بپردازید که غرض از آن معاونت و همکاری با یکدیگر، برآوردن حوائج متقابل و رعایت مبادی انساندوستی است. مردان معتقد به یک مذهب همچون برادرانی هستند که به هیئت اتفاق مناسک دین مهر را که مشحون از نمادهای درخشان و گونه گون است انجام می‌دهند.»

در آنجاکه خواسته متانت و استقامت را موعظه کند، چنین گفته است:
«خورشی که از جگر ماکیان برساخته‌اند، سخت گواراست، اما آنچه حاکم بر زندگی ماست، دغدغهٔ خاطر و نگرانی است.»

حتی امروز نیز جگر مرغ نام یکی از خوراك‌هائی است که روی صورت غذا (آش‌نامهٔ)ی رستوران‌های ایتالیا دیده می‌شود و آن به این علت است که سخت دلپذیر است و بر لذایذ موجود در سفره طعام می‌افزاید. اما مصائب و دغدغه‌های زندگی نیز در میان همین لذایذ جای دارد و هوراس[1] شاعر لاتینی فرموده: «اگرچه سوارکار تیزتک است، اما در ترك اسب خویشتن غم‌ها دارد.»

مراسم عبادی نیز سختگیرانه است و تشریفات بیهوده زیاد ندارد. هیچ وقت معابد مهری تبدیل به پرستشگاه‌های گردنفراز عظیم پیکر نشدند و هیچ وقت متدیّنان به دنبال تزیین و آرایش خارج از اندازه اماکن مقدسه دین خویش نرفتند. آن که مرید میترا است، اگر هم ثروتمند باشد، در هنگام انجام دادن مراسم به سادگی لباس می‌پوشد و خصوصاً کمال را در تهذیب نفس می‌بیند، چون خود را آمادهٔ زندگی اخروی می‌کند و آن زندگی مشابه حیات این جهانی نیست.

«در اینجا قوچی را می‌بینیم که در سر ردیف گله قرار گرفته و قوچ‌های دیگر به قاعده و مقیداً در عقب او دوانند.» گله‌ای که راهبرش قوچ باشد، تصویری است از جماعت مهرپرستان که مرشد و پیر آنان هم ملزم به حرکت در راسته چهارپایان است. این همه تأکید در امر نظام و نسق و ردیف و دسته و صف محقق را به سپاهیگری می‌کشاند و یاد سربازانی می‌اندازد که از فرامین فرماندهان خود تبعیت می‌کنند. از آنچه گذشت معلوم شد که میترا در مراسم عبادی دین حکم فرمانده کل را دارد. الفاظ دویدن[2] و مقیداً[3] به یک اعتبار

---

1. Horace
2. *Currere* دویدن
3. *Restrictius* = فشرده ، مقید ، منقبض

متضاد یکدیگرند، چون در «تقیّد» «خویشتن‌داری» مستتر است. خویشتن‌داری و کف نفس از سجایای سرباز مهری است. چه درجه نظامی‌اش بالا باشد و چه پائین. بعد از این مواعظ برخی آیات می‌آیند که تصور می‌رود یقیناً مأخوذ از سرودهای مقدس باشند.

«زمین بارور که در آن پالس[1] همه چیزی را تولید می‌کند.» در این مراسم نیز مثل آئین قربانی گاو می‌بینیم اعتقادات رسمی دولتی رم بر آئین مهری اثر گذاشته است. پالس خدائی است باستانی، متعلق به رم و نامش مرتبط با نام پالاتن[2] است. و پالاتن همان تپه‌ای است که به موجب اکتشافات باستان‌شناسی اخیر، شهر رم (جاویدان شهر) روی آن ساخته شده و به این دلیل است که پالیلیا[3] یا پاریلیا را روز ۲۱ آوریل جشن می‌گرفتند. چون این روز را تاریخ بنای شهر رم می‌دانستند. در کتابش موسوم به فاستی[4]، اوید[5] نام‌های مراسم دینی جاری در زمان خود را با جزئیات بسیار به رشته تحریر درآورده که در زیر می‌آید. اوید نخست به درگاه خدایان استغاثه می‌کند و از آن پس نخست مراسم مجری در شب جشن را توصیف می‌کند و از طرق تصفیه و تزکیهٔ نفس سخن می‌گوید. پس از آن می‌نویسد، شب قبل از شب جشن آغل بره‌ها را باگل و گیاه می‌آرایند و باگوگرد بخورش می‌دهند و بره‌ها را می‌شویند و پاک می‌کنند. در همین روز به شمایل الهه شیر نیم‌گرم می‌پاشند، بر او نماز می‌گزارند و همچون دایه از او نام می‌برند و استغاثه می‌کنند و بخشودگی گناهان ارتکابی را از او می‌خواهند. سپس از درگاه او عافیت و نیک‌بختی انسان و غنم و حشم را مسئلت می‌کنند. دعایشان این است: «پروردگارا خشکسالی را از میان بردار تا سبزی و گیاه به فراوانی بروید.» این دعا را باید چهار بار خواند و در موقع خواندن صورت را باید به سمت شرق متوجه داشت. بعد از دعا از روی کنده هیزمی فروزان می‌جهند و خود را به آب می‌شویند.

---

1. Pales
2. Palatin
3. Palilia
4. *Fasti*
5. Ovide

اُوید چندگونه توجیه از رسم مذکور می‌کند. به عنوان مثال، آئین مزبور را متأثر از فائتون و دوکالیون[1] می‌بیند که مراد از آن‌ها انعدام جهان به وسیله آتش جهانسوز و طوفان نوح است. بر این حساب درمی‌یابیم چگونه دین مهری مراسم مذهبی مخصوص پالس الهه باروری را به مراسم خود الحاق کرد؛ همان طور که آئین قربانی گاو را به مناسک آئین خود افزود. پالس نیز درست مثل میترا باروری به جهان می‌بخشد. تطهیر جسم به کمک آب و آتش و نیز استناد به فائتون محققاً الحاق پالس رومی را به آئین مهری تسهیل کرده است. در معابد، مهری‌ها جشن به افتخار پالس را موافق سیرت و سنت آئین خویش می‌گرفتند.

آیه‌ای راکه در فوق تفسیر کردیم اولین آیه از یک سلسله آیات است و روی این اصل می‌توان سئوال کرد که آیا بقیه آیات نظام حساب شده‌ای دارند که مراد از آن وصف تحول جهان از آغاز تا انجام است؟ متن دو آیه آخرین، یعنی آن دو آیه‌ای که روی یک دیوار در قسمت دست راست آن نوشته شده‌اند به شرح زیر است.

«بگیر ای پدر مقدس، شیران بخور سوز را، به دستیاری شیران بخوری راکه سوزاننده خودماست به تو هدیه می‌کنیم.» از «پیر» معبد که لقب مقدس را دارد خواهش می‌کنند تا «گروهی از اشخاص راکه درجه «شیر» دارند در مراسم دینی خود بپذیرد.» اشخاصی که درجه شیر یافته‌اند از متشرفان بلندپایه هستند و در سنت‌پریسک تصویر چند تن از آنان را می‌بینیم. اینان نماد عنصر آتش هستند، بخور می‌سوزانند و اخگر فروزان پیشکش خدا می‌کنند و این نکته یادآور نقش بازیافته در ارگیلی (داسکی لیوم) است و آن دو موبد را نشان می‌دهد که دهان خود را برای احتراز از پلید کردن آتش (شکل ۱۸) با پنام بسته‌اند و آتش هدیه می‌کنند. در اینجا این سئوال پیش می‌آید که آیا آیه دوم رابطه‌ای با آیه اول دارد؟ و چون جمله با ضمیر نسبی شروع می‌شود، می‌توان

1. Deucalion

انتظار جواب مثبت داشت، گو این که در هیچ جای دیگر دو آیه مکمل یکدیگر نیستند. اما فرض بر این اساس است که آیه دوم همان موضوع بحث شده در آیه اول را پیش می‌کشد و آن موضوع نذر و نیاز و هدیه بخور است. بر این مبنا ضمیر نسبی، به شیر راجع می‌شود و معنا این می‌شود که با پایمردی شیران، ما یعنی اعضای دیگر جماعت مهری، بخور را هدیه می‌کنیم و به وسیله این بخور، ما، یعنی جماعت مهری، در شعله‌های آن می‌سوزیم. وقتی که جهان و ما در آتش سوختیم (داستان اسطورهٔ فائتون را ببینید) و بدان طریق پاک شدیم، مردان راستین به فروغ جاودانی[1] یعنی خورشید و میترا ملحق خواهند شد. مثل بخوری که در هنگام احتراق رایحه خوشبوی و خوشایند متصاعد می‌کنند ما نیز مثل بخور یا شمع خواهیم سوخت (شیر شمع به دست را نگاه کنید) و به عطر قدس معطر خواهیم شد. در اینجا است که تأثیر آئین رواقی که رجعت به روشنائی را همچون فرجام مصائب زندگی می‌داند، به وضوح دیده می‌شود و جای تعجب نیست اگر مهرپرستان آتن مجسمه‌ای به افتخار کریزیپ[2] (خریسبوس) حکیم معروف رواقی یونان برپا کرده‌اند.

فستوژیر، از پژوهندگان آباء مسیحی در کتابی به نام «تقدس»[3] توصیفی دلکش از مصائب هرکول به دست داده است. زئوس و اوریسته[4] تحت فرمان هرکول هستند و به فرزند خدایان (یعنی هرکول) هیچ ترحم نکرده‌اند. اوست (یعنی هرکول) که استقامتی عظیم داشت و تحمل سختی‌ها نمود. مثل اولیس[5]، هرکول هم از دولت سر مساعی خود او بود که آنچه هست ـ یعنی قهرمانی فراموشی‌ناپذیر و مرجع تقلیدی برای بشریت ـ شد. هرکول جمع‌آورنده رنج[6] و عقل[7] در عین حال است.

هرکول نماد محنت و فکرت است. «هرکول دانشمند نیست، او کتاب نخوانده، آموزگار او فقط رنج بوده ولی او نفس خود را فتح کرده و به

1. Lux Perpetua
2. Chrysippe
3. La Sainteté
4. Eurysthée
5. Ulysse
6. Ponos
7. Logos

سرنوشت خود پیروز گشته. اوست که حاکم بر خود و بر سرنوشت خود است. این است قهرمان و فرزانه.»

رواقی‌ها و اپیکوریان می‌گویند شرافت در تحمل مصائب زندگی و پرهیزگاری است. میترا گاو را در غار کشید و به این ترتیب عمل خیر برای بشریت انجام داد.

«بر این سیاق توما را نجات دادی، چون خون آفریننده ابدیت را افشاندی.»

چون در عداد لشکریان میترا درآمد و سوگند یاد کرد، سرباز مهری ناگزیر است باری سنگین را روی دوش خود طی راه درازی که حیاتش نامیده‌اند حمل کند. سرباز مهری برای تقلید از خدایش و خدمتگزاری او باید رنج بسیار ببرد. اوست که گاو جوانسال را روی دوش حمل می‌کند. اما این گونه کوشش راهبر او به نجات اخروی است. «قهرمان مردی است عادل و دادگر وبا این وصف رنج می‌برد. ولی از چنین بوته آزمایشی گذر کردن ثمر بسیار دارد.»

لفظ «سرباز» در اصطلاحات حکمی رواقی به کار رفته و مشترك میان همه آئین‌های یونانی است که در آن‌ها مراسم تشرف به رموز دین واجب‌الاجرا است. در این مسلك‌ها مردمان متدین به طیب خاطر خود را بندهٔ خدا و خاتون و الهه می‌سازند. مرد مؤمن چون ندای خدا و الهه را شنید به گروه متدینان می‌پیوندد. آپوله داستانی نقل کرده که در آن دینمرد اعظم (بر حسب اتفاق نام وی میترا نیست) لوسیوس[1] نامی را به اسرار آئین ایزیس متشرف کرده چنین می‌گوید: «تو اکنون در کنف حمایت ایزد سرنوشت»، خدائی که بصیر است و حتی از پرتوافکنی خود ایزدان دیگر را نیز روشن می‌کند، قرار گرفته‌ای. پس چهره‌ای شادمان به خود بگیر، به طوری که همنواز با سفیدی جامه‌ات گردد، پس آنگاه به چالاکی به صف یاران الهه مددکار بپیوند. باشد که بی‌دینان ببینند و بر خطای خویش آگاه گردند. حال لوسیوس را ببینید که رحمت خدای بزرگ

1. Lucius

ایزیس، شامل حالش شد و از ملالی ستبر نجاتش داد و چون چنین شد بر ایزد سرنوشت خویش ظفر یافت. با این وصف، اگر می‌خواهی اطمینان بیشتری بیابی، در این لشکر قدس شرکت کن، لشکری که چندی پیش ازاین، در آن سوگند یادکردی، از این به بعد خود را وقف رعایت و اجرای شریعت آئین ما کن و از روی اراده کمر خدمت آن را ببربند. چون وقتی که وارد در خدمت الهه شدی، آنگاه است که حقیقتاً محسنات آزادیت را خواهی چشید.»

نظیر معانی مزبور را در آیهٔ زیر نیز می‌یابیم: «و فرمان ایزدان را تا پایان روی دوش‌هایم حمل کردم.» حال لوسیوس به اسرار تشرف یافته و از احکام اعجازآمیز خدایان الهام گرفته و متمتع از نشاط ناشی از نظاره خدای اعظم ازیریس[1] است. ازیریس که شخصاً فرمانروای آسمان‌هاست، وقتی که مثل هرکول یا خود میترا، مرید میترا از احکام الهی تبعیت تام کرد، نور پرفروغ خدا را می‌تواند نظاره کند.

مسیح با رنجی بسیار صلیب خود را به سوی تپه‌ای کشید و چنین ندا درداد: «باری که بر دوش من است قبول کنید و به من اقتدا بنمائید، زیرا من مشحون به رحمتم و قلبی ساده و فروتن دارم، چون که یوغ من سبکبار است و بارم سبک.» (انجیل متی). سن‌پل (پل قدیس) همین مطلب را در «رسالهٔ خطاب به رومی‌ها» از نو آورده و می‌گوید: «در آن زمان که شما کمر در خدمت ناپاکی و سفلگی بسته بودید، تمام اعضا و جوارحتان را به کار وا می‌داشتید؛ حال که بندهٔ عدل و داد شده‌اید، اعضای بدنتان را باید در خدمت تقدس بگمارید. زیرا آن موقعی که بنده عاصی بودید، از عدل و داد پیروی نمی‌کردید و خودمختار بودید. اما چه ثمری از آن به دست آورده‌اید؟ حال شرمش برایتان باقی مانده، چون انجام آن بالاخره مرگ است. اما حال که از گناه وارسته شده‌اید و عبودیت خدا را قبول کرده‌اید، از ثمر آن که «مقدس» شدن باشد تمتع ببرید که عاقبت آن حیات جاودانی است، زیرا که کیفر گناه

---

1. Osiris

مرگ است، اما رحمت الهی زیستن جاودانه است در خاطره مسیح، مسیحی که سرور ماست.»

روی دیوار جانب راست مهرکده هم چند خط ذیل که مربوط به تشرف دسته شیران است، دیده می‌شود:

درود بر شیران باد. سال‌های نو و سال‌های دراز.[1] (متن لاتینی جمله منقول در پانویس آمده است.) واژه نما را در آن می‌بینیم که به معنی نماز است و منشاء ایرانی دارد و در چند جا استعمال شده است. وقتی به این جمله می‌نگریم در بادی امر گمان می‌کنیم تبریکی است به مناسبت سال نو و طرف خطاب هم شیران هستند، ولی فوراً این سئوال پیش می‌آید که چرا منحصراً دسته شیران از چنین لطفی بهره‌مند می‌شوند. کتیبه‌ای که در تاریخ تقریبی ۱۶۵ بعد از مسیح نگارش یافته و در آتن پیدا شده، مشکل مزبور را طور دیگری حل می‌کند. این کتیبه را در تالاری عظیم یافتند که به وسیله دو ردیف ستون منقسم به سه رواق شده بود. در یکی از این سه رواق محرابی تعبیه شده بوده که در آن چندین قربانیگاه و تعدادی مجسمه یافتند. بنا برروایت کتیبه‌ها محل نامبرده محفل یکی از فرقه‌های دیونیزوسی بوده است. روی سنگ‌نوشته‌ای دیگر جملاتی می‌یابیم مربوط به نحوهٔ انتخاب دینمرد اعظم و به نظم کشیدن مقررات و قوانین جدید. وقتی که روفوس[2] نام از مرشدان این طریقت از جماعت حاضر در محفل تقاضا می‌کند تا دست خود را به علامت موافقت با مقررات تازه بلند کنند، جماعت یکباره فریاد می‌زند: «آرزو می‌کنیم که عالی‌جاه مرشد اعظم هرود[3] سالیان دراز در منصب خود ایفای وظیفه کند.» چنین قاعده‌ای را در تشریفات درباری امپراتور رم هم می‌بینیم، زیرا موافق این قاعده است که امپراتور جدید به وسیله مجلس شیوخ و عامه مردم انتخاب می‌شود، زیرا اگر امپراتور از عمری دراز بهره‌مندگردد، ملت نیز بدینسان از نعمت و رفاه عظیم

---

1. *Nama Leonibus novis et multis annis.*
2. Rufus
3. Hérode

برخوردار خواهد شد. بعدها این قاعده در مورد پاپ جدید نیز بـه تدریج معمول گشت. و این نکته نشان می‌دهد که این قاعده متداول در کلیسای امروز قرن‌ها پیش مورد استفاده مهری‌ها بوده و برحسب آن شیران رانصب می‌کرده‌اند و قدرت به آنان تفویض می‌نموده‌اند. مطالبی که گفته آمد ما را به مراسمی می‌کشاند که در مهرکده سنت پریسک انجام شده و به این قرار است که روی قشر سفلای جدار طرف راست، یعنی همان جاکه کتیبه کار گذاشته شده ، صفی از شیران را می‌بینیم که هدایائی در دست دارند و احتمالاً می‌خواهند ارتقاء به منصب شیری را جشن بگیرند.

هدایا و هنرمندان؛ میترا در هنر

تنوع رهروان مهری را می‌توان در تنوع معابد و هدایائی که به میترا ایزد نگهدار عرضه شده متجلی دید. در کوه‌های آلپ ایتالیا، در جنوب فرانسه و در یوگسلاوی پرستشگاه‌های کوچکی یافته‌اند که در کوهستان پنهانند و لوح‌های برجسته عبادی را روی دیواره‌های سنگی آن کنده‌اند، کنار دریای سیاه، در سی کیلومتری شمال غربی کنستانتزا[1] که شهری است مشرف بر دریای سیاه، میترا را در غاری پرستش می‌کرده‌اند. جنب قربانیگاه‌هائی که معماری آن بسیار بدوی است، نقش برجستهٔ زیبائی یافته‌اند که کنده گرش نیکومد[2] نام داشته و یکی از بلندپایگان خزانه دولت آن را هدیه کرده است. پیکرتراشی از اهالی آتن که کریتون[3] نام داشته، در ناحیه اُستی گروهی بسیار زیبا از میتراهای همراه با گاو حجاری کرده و تصویر خدا را به سبک هنر یونانی برجسته نمایانده است. در ناحیهٔ لپسیس[4] واقع در طرابلس حجاری موسوم به آریستیوس آنتیوکوس[5] دو مجسمه از مرمر ساخته که دو انسان مشعل به دست را نشان می‌داده است. در شهر مریدا واقع در اسپانیا، دمتریوس مجسمه‌ای از میترا، در حال ایستاده، ساخته که یک دلفین هم همراه او دیده می‌شود. در قرن دوم مسیحی در ناحیه کونیگسهافن نزدیک استراسبورگ، چون گردان‌های سربازان رومی مستقر بوده‌اند و مهرپرستی میان آنان رواج داشته، دسته‌ای از

---

1. Constanza
2. Nicomède
3. Kriton
4. Lepcis
5. Antiochus

هنرمندان به آنجا روی آور شده‌اند. کار این دسته هنرمند محدود به حدود مهرکده‌های کونیگسهافن[1] و ماکویلر[2] نبوده و آثارشان تا مسافت‌های دورِ اطراف دو ناحیه پیش گفته نیز رفته است. این هنرمندان نقاشی‌هائی کرده‌اند که بخصوص در مهرکده‌های روم و استی یافته شده ولی آثاری از آن‌ها را در دورا و اطراف رود فرات هم پیدا کرده‌اند. اشتهار معابد استی بخصوص معلول زیبائی موزائیک‌هایی است که در آن مناطق یافته‌اند. کاشی‌سازان آن عهد به



شکل ۶۸: نقش میترا روی قطعه‌ای از نمک بلورین.

کمک مکعب‌های کوچک مرمر سیاه و سفید توانسته‌اند روی زمین و روی سکوها اصول گوناگون شریعت مهری را نقر کنند. زرگرهائی هم بوده‌اند که در پوتوویو (یوگسلاوی) و استوکستاد[3] (آلمان) کار کرده‌اند و آثارشان عبارت

1. Königshafen 2. Mackwiller 3. Stockstadt

است از الواح کوچک نقره قلم‌کاری شده‌ای که رویشان تصویر میترا در حال قربانی کردن گاو دیده می‌شود. روی قطعات بلورین نمک هم تصویر میترا را کنده‌اند (شکل ٦٨). در معبد سنت پریسک هم سر خدای خورشید رایافته‌اند که دور و بر آن را هاله‌ای از اشعه گرفته است و این اشعه از جنس سرب ساخته شده‌اند.



شکل ۶۹: نقش میترا روی یک ظرف خمره مانند.

در همین مهرکده هم هنرمندان طی ادوار گوناگون، محرابی را به نقوشی از میترا و آثاری دیگر از مرمر کاذب آراسته‌اند. بخصوص در آلمان و اتریش کوزه گرانی بوده‌اند که کوزه‌های معروف دو دسته را ساخته‌اند که روی آن‌ها ماری نقش بسته است. اکتشافات جدید نشان داده که در کارگاه‌های

کوزه گری (از خاک رس) واقع در ناحیه لرو[1] در جنوب گل، کوزه گری ظرفی ساخته که روی آن صحنه ذبح گاو ترسیم شده است (شکل ۶۹).

در شهر ترو جامی یافته‌اند از جنس خاک رس، که مجلس ضیافت میترا روی آن منقوش است. اما اگر تعمقی در این اشیاء بازیافته بکنیم، می‌بینیم که هنرمند دستور سفارش کارفرما را به غلط فهمیده و مثلاً کریتون در ناحیه استی، تصاویر را بر حسب تصوری که خود شخصاً از مفاهیم دین مهری داشته نقش کرده است. به طور کلی می توان گفت که عمق معانی و نمادهای پنهان در تصاویر هنری مهری تا حد زیادی متناسب با میزان دانش و فرهنگ افراد جماعت مهری و یا خود هنرمند نقاش است. در اکثر موارد احتمالاً نظر شخص پیر جماعت در تنسیق و تنظیم مهرکده سخت مؤثر بوده است. البته امکانات تغییر و تبدیل یک معبد در برخی نقاط محدود بوده و علت اساسی آن را هم محتملاً کمبود «اعتبار مالی» باید دانست. اما هرگاه شرایط موجود بود و موانع مفقود، مهرکده را به آثار هنری می‌آراستند. مضمون اصلی در مرکز اثر قرار داشت و دور و بر آن را پر می‌کردند از نقوش مربوط به ذبح گاو مقدس (سارمیزگتوزا در ناحیه داسی). محراب را به چراغ و شمعدان مزین می‌کردند و بر حسب فحوای کتیبه بازیافته در استی، پارچه‌ای گلدوزی شده یا مصور را وقف محراب خاص مراسم عبادی می‌کردند. با این وصف تزیینات داخلی یک معبد هیچ وقت مجلل نیست؛ حتی مهرکده رم هم که آراسته به چندین مجسمه پوشیده از برگ‌های زرین است، شبستانش بی‌پیرایه است و منظری موقر و زاهدانه دارد و هماهنگ با خصیصه ایزدی است که مورد پرستش مردم است.

بررسی در چند صد نقش که در سرزمین امپراتوری یافته شده، این نکته را می‌آموزد که در هنر مهری می توان چندین جریان سنّتی تشخیص کرد. نمونهٔ متعارف میترا که در غاری گنبدی‌شکل مشغول ذبح گاو مقدس است، چه در

1. Leroux



شکل ۷۰: میترا در حال کشتن گاو.

نقش برجسته بازیافته در یوگسلاوی (شکل ۷۰) و چه در رم یا بخش‌های دیگر امپراتوری روم دیده می‌شود. این نمونه تصویر از میترا سنّت جاری گشته و احتمالاً اولین هنرمندی که آن را کشیده، در عهد امپراتوران رومی می‌زیسته و سخت تحت تأثیر مکتب هلنیستیک قرار گرفته است. نقش برجسته‌ای که نمودار میترا به صورت ایستاده در روی گاو است کاملاً حالت استثنائی دارد و پای چپ او فاتحانه روی سر حیوان قرار گرفته است. روی این نقش برجسته، میترا کلاهی فریجی و تاجی به سر دارد و در دست چپ کره‌ای یا جوز صنوبری گرفته و در دست راست خنجری دارد. پهلوی او یک عقرب، غرابی و شیری و خروسی آوازه‌خوان و مورچه‌ای و عقابی نشسته روی یک آذرخش

دیده می‌شود. سنت نشان دادن خدا در حال ایستاده روی حیوان، در آسیای صغیر آن قدر رواج داشته که مهری‌ها هم برای نمودن خدای خود از آن تقلید کردند. اما به این طریقه میترا را نمایاندن، قرین با موفقیت نبود و مثال آن نمایش صحنه گاوکشی است که خدا در مرکز طبیعت قرار دارد و نمودار لحظه رستاخیز آن است.

با این که برخی نقوش مهری را منحصراً در رم می‌یابیم، مع‌ذلک همه جریان‌های هنری مهری منشاء رومی ندارند. نقش صف شیران در معبد سنت پریسک منشاء کاملاً محلی دارد و به مراسم دین صیغه خاصی می‌بخشد. یک نقش برجسته متعلق به ناحیه کونجیک (شکل ۳۷) نمودار یکی از لحظات اساسی آئین مهری است، ولی این نقش هم منشائی کاملاً جداگانه دارد. صحنه‌هائی که شکار را می‌نمایانند از لحاظ جغرافیائی محدود به نواحی رنانی[1] هستند و نمونه‌های آن‌ها را در رم نمی‌بینیم در حالی که نظیر آن‌ها را در ناحیه دورا نزدیک رود فرات یافته‌اند. پس این نوع تصویر احتمالاً منشاءِ مستقیمش آسیای صغیر بوده و از آنجا وارد رنانی گشته است. اما در خود ناحیه رنانی مکاتب هنری مشخصی وجود داشته و در اینجا بوده که نقوش برجسته بزرگ مزین به صحنه‌های فرعی یافته شده است. این نقوش برجسته حکم طاق‌های نصرت واقعی را دارند که نمونه آن‌ها را در نواحی اطراف دانوب پیدا نمی‌کنیم و تنها مثال آن در رم نقشی است در مهرکده باربرینی. و از اینجا است که می‌توان گفت نقاشی رومی تحت تأثیر هنر ناحیه رنانی قرار گرفته است.

در رومانی و بلغارستان انواع دیگر هنری ظاهر شده‌اند که محدود به حدود دو کشور مزبور هستند و اگر اتفاقاً نمونه‌ای از آن‌ها را در نواحی دیگر بیابیم، آنگاه می‌توان با اطمینان گفت که از ناحیه داسی نشئت گرفته‌اند. در این نوع از هنر مهری نقوش برجسته‌ای می‌بینیم که شکل گنبد دارند و روی لبه آن‌ها صحنه‌هائی کشیده شده که مقتبس از افسانه میترا است.

---

1. Rhénanie

صحنه‌های منقوش روی لبۀ پائین معمولاً به وسیله طاق‌های کوچک جدا می‌شوند. در کشورهای اطراف دانوب، نقوشی می‌یابیم که شکل ذوذنقه دارند و روی آن‌ها تصویر میترا را می‌یابیم که دور وبرش را نقوش گوناگونی فراگرفته و تا لبه‌های آن امتداد می‌یابند. از نقوش برجسته دایره‌وار در رم نیافته‌اند، ولی در یوگسلاوی (ناحیه سالونا[1]) در مجارستان (بریژتیو) و یک بار هم در بلغارستان از این نوع نقوش یافته‌اند. پس چنان که می‌بینیم تنوع در آثار هنری مهری زیاد است. هنرمند نقاش آزادی عمل دارد و مطابق تمایلات شخصی نقش را می‌کشد و گاهی هم سنت جاری در زادگاهش الهام‌دهندۀ او در ترسیم پرده‌های نقاشی است. این نکته را هم بگوئیم که مواردی هم دیده شده که هنرمند به دستورهای کارفرما عمل نکرده و معانی‌ای را که کارفرما می‌خواسته در پرده مضمر گردد، نقاش از عهده افاده مقصود برنیامده است.

1. Salona

میترای مغلوب

در طی قرن سوم مسیحی، آئین میترا چنان گسترشی در امپراتوری روم یافته بود که حتی زمانی که ایران از لحاظ سیاسی و نظامی شروع به رقابت با روم کرد همچنان فضیلت و عزت خود را حفظ نمود. پیوند خانوادگی هم که میان امپراتوران روم و خاندان‌های سلطنتی سوریه در آغاز قرن سوم انجام شد، توجه مردمان را نسبت به خدایان مشرق افزوده کرد.

جذبه آئین سرّی مهری خصوصاً در مراسم تشرف به رموز دینی بود، چون طی این مراسم مرد سالک شخصاً خود را وابسته به خدای منتخب خود احساس می‌کرد. در آئین‌های شرقی نجات دنیوی و اخروی فرد انسان بسیار مهم بود. در دیدهٔ شخصی که به ادیان شرق علاقه‌مند بود ولی غرائب آن را خوش نداشت جذبه دین مهری محقق می‌نمود. نیاز به یکتاپرستی را تصورات فلسفی آن عهد تسهیل کرد و نتیجه‌اش توجه مردم به آئین جهانی خورشید شکست‌ناپذیر شد. جوان سوریه‌ای موسوم به هلیوگلوبال[1] چون در سال ۲۱۸ گمان کرد که می‌تواند دین بعل امسی[2] را در رم منتشر کند، اشتباهی عظیم کرد. چون رومیان هنوز علاقه‌مند به عقاید سنتی‌شان در باب خورشید بودند و از این رو برایشان مشکل می‌نمود که بعل را که سنگی سیاه مجسمش می‌کرد، بپذیرند.

در سال ۲۷۴ اورلیانوس معبدبزرگی به‌افتخار خدای‌خورشید در میدان مارس، محل فعلی میدان سان‌سیلوسترو (رم) ساخت. در این معبد اورلیانوس، خدای خورشید را همچون خدائی واحد، آسمانی و قادر می‌پرستید. هر چهار

---

1. Hèlioglobal 2. Baal d´Emése

سال جشن‌هائی به افتخار خدای جدید دولت می‌بایست گرفته شود. بسیاری از دینمردان را به استخدام این آئین درآوردند تا ادارهٔ مناسک آن را به عهده گیرند. تولد این خدا را در روز بیست و پنجم دسامبر جشن گرفتند. از اینجا فهمیده می‌شود که چگونه آئین مهری از این عنایت بهره‌مند شده و در سال‌های ۳۰۷ و ۳۰۸ می‌بینیم که در مرزهای امپراتوری روم چگونه دیوکلسین امپراتور روم طی خطابه‌ای در کارنونتوم، همراه باحکام آن موقع، مهرکده‌ای وقف میترا «نگهدار امپراتوری» کرده است. با این وصف فقط نام میترا در آن جای آمده و معنایش این است که حضار معتقد به آئین خورشیدی عمومی‌تر اورلیانوس نیستند.

قدرت میترا به اوج خود رسید و جهانگیر شد و این شد که میترا خواست صدر مجلس را در کاپیتول بگیرد. گفتن این نکته که اگر مسیحیت سد راه انتشار دین مهری در اروپا نمی‌شد، این دین قبول عام می‌یافت مشکل است و قول رنان[1] در کتابش موسوم به مارکوس اورلیوس[2] (صفحه ۲۷۹) که «اگر دین مسیحی در خلال مراحل رشد خود مبتلا به بیماری کشنده‌ای می‌گشت، دنیای آن زمان متدین به دین میترا شد» کمی مبالغه‌آمیز است. جنگی که در محل پُلِ میلویوس[3] نزدیک رود تیبر (در سال ۳۱۲) درگیر شد، نه تنها سرنوشت قسطنطنین را معلوم کرد، بلکه آینده دین مهری را نیز روشن نمود. نام مسیح باعث پیروزی قسطنطنین شد، همان طور که مثل ادوارقبل ایزد خورشید به اورلیانوس نشان داده بودکه درکنار وی نبرد خواهدکرد و نه درکنار زنوبی[4] (در آلتهایم[5]).

آئین پرستش خورشید به عنوان یک دین رسمی به رومی‌ها تحمیل شد و این صلیبی بودکه قسطنطنین به طرزی استوار در خطه روم در زمین فروکرد. محققی به نام بایه[6] به درستی می‌گوید که دین رومی‌ها همیشه در

---

1. Renan 2. Marc-Auréle 3. Milvius
4. Zénobie 5. Atheim 6. Bayet

چهارچوب سیاست امپراتوری روم پرورده شده است «و این نکته تعجب‌آورترین خصیصه تحول آن است.»

دوریس[1] معتقد است که از لحاظ زمانی درست نخواهد بود اگر تصور کنیم که مداخله رسمی قسطنطین به نفع مسیحیت گویای اندیشه و احساسات شخصی او بوده. محقق مزبور به خود قسطنطین استناد می‌جوید و می‌گوید: «به عقیدهٔ او سیاست از سوی مذهب تعیین می‌شد و مذهب از حوزه سیاست نشئت می‌گرفت.»

در جریان نیمه دوم قرن چهارم نتیجهٔ مبارزه مسیحیت با بت‌پرستی معلوم می‌گردد. امپراتور روم ژولیانوس که رغبتی به اطاعت از اصول تربیت مسیحی خود نداشت، لقب مرتد[2] یافت. ژولیانوس تحت تأثیر شدید عقاید نوافلاطونی قرار گرفته بود و اسرار و رموز هم در دیده‌اش دلکش می‌نمود؛ بر این اصل از مسیحیت برگشت و صادقانه به دین مهری گرائید. اهمیت اعتقاد و صداقت ژولیانوس بیشتر مشهود می‌گردد، اگر این امر را به خاطر بیاوریم که در قرن چهارم مسیحی دین مهری بیشتر دوستار و طرفدار داشت تا متدین واقعی. ژ. بیده[3] که محققی است بنام و بهترین تذکره احوال را از ژولیانوس مرتد تحریر کرده در صفحاتی شورانگیز می‌گوید که او آخرین امپراتور مهری مذهب بوده است. ژولیانوس می‌دانست که اگر دین مهری بخواهد جهانگیر شود، باید که خصایص بدوی خود را از چند جهت از دست بدهد و نیز باید که درهای خود را بیشتر به تفاسیر فلسفی بگشاید. این شد که سرود نیایش خورشیدی راکه خود امپراتور ساخت، ملهم از عرفان ژامبلیک[4] است و در آن میترا خود را با خدای خورشید، با آپولون و فائتون و هیپریون[5] و پرومته[6] یکی قلمداد می‌کند. خدایان دیگر چیزی جز فیضانات قدرت خدای خورشید نیستند. ژولیانوس خود را شبان نرم‌دلی می‌خواند که معتقدات اخلاقی میترا بر

---

1. Doerris
2. Julien l´Apostat
3. J. Bidez
۴. عارف یونانی قرن سوم و چهارم مسیحی.
5. Hypérion
6. Promèthee

او تحمیل گشته و آن معتقدات عبارتند از «احسان به مردمی که او بر آنان حکومت می‌کند. پرهیزگاری در مقابل خدایان و تسلط بر نفس.» از آن زمانی که در یکی از مهرکده‌های قسطنطنیه ژولیانوس به اعلی درجه مناصب دین متشرف شد، کل مساعی خود را صرف توفیق این مذهب کرد؛ ولی به هنگام لشگرکشی‌اش برضد شاپور پادشاه ایران، نیزه‌ای به حیاتش خاتمه داد.

بعد از مرگ ژولیانوس دورهٔ نسبتاً کوتاه مسالمت و مدارا میان مسیحیت و دین مهری شروع می‌شود که فرمان گراسیانوس[1] امپراتور روم در ۳۸۲ تاریخ ختم آن است. مذبح ویکتوریا را از مجلس شیوخ گرفتند و مالیاتی که وقف هزینه مراسم دینی روم بود لغو شد و گراسیانوس در سال ۳۷۴ اولین امپراتوری بود که عنوان مرشد اعظمی[2] را نپذیرفت. به طوری که ژرم[3] مورخ می‌نویسد، گراکوس نام، شهردار شهر کمی قبل از سال ۳۷۷ مهرکده‌ای را واژگون کرد و همه نقوش و تصاویر وحشت‌انگیز داخل آن را خرد نمود. البته هویت این معبد را نتوانسته‌اند با قطعیت مشخص کنند. د روسی[4] معتقد است که پرستشگاه مذکور معبدی بوده نزدیک کلیسای سن‌سیلوستر. در هر حال، نتایج چنین هنرشکنی‌ای را در معبد سنت‌پریسک بخوبی می‌توان مشاهده کرد. گراسیانوس مجبور به مبارزه با گروه بسیار مهمی از روشنفکران زمان خود شد. این روشنفکران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. یک دسته می‌خواست پیروی از طریقه ژولیانوس بکند و دسته دیگر برای خدایانی تلاش می‌کرد که وجودشان، مطابق نوشتهٔ آلتهایم[5]، توجیه پذیر بود نه به علت وجود خود اینان، بلکه به علت وجود خدایان روم. این دو گروه همکاری نزدیک داشتند. رهبرشان مردی بود به‌نام وتیوس آگوریوس پراتکستاتوس[6] که داخل فوروم (بازارمکاره) رواق دئورم کنسنطیوم[7] را ساخته و در آن تصاویر خدایان دوازده گانه را نصب کرده بود. او صاحب چندین مقام مذهبی بوده و سمت پیر

---

1. Gratien
2. Pontifex maximus
3. Jérôme
4. De Rossi
5. Altheim
6. Vettius Agorius Praetextatus
7. Consentium

پیران آئین مهری را داشته است. پراتکستاتوس خود طرفدار با وفای عقاید ژولیانوس بود، در حالی که جانشینش ـ که دوستش هم بود ـ یعنی اورلیوس سیماکوس[1] سخت محافظه کار می‌نمود.

امپراتور روم فلاویوس خواهرزاده سیماکوس را در سال ۳۷۷ تنبیه کر، به این جرم که کارِ دوناتیست‌ها[2]ی افریقا را تسهیل کرده و هم او بوده که مبارزات نهائی را راهبری نموده است. از کامنیوس[3] برادرزاده ژولیانوس کتیبه‌های گوناگون بسیار مهمی به جای مانده که علاقه امپراتور را به آئین مهری نشان می‌دهد. درمحافلی که از نجیب‌زادگان ودانشمندان تشکیل می‌شده نویسنده رومی ماکروب پرورش یافته و در کتابش موسوم به ساتورنالیا کلیات دین مهری را شرح کرده است. سیماکوس دیپلمات بود و وظیفه بی‌حاصل شکایت بردن به گراسیانوس را او بر عهده گرفت و از تصمیماتی که امپراتور گرفته بود گلایه کرد. اما اسقف اعظم میلان آمبروآز امپراتور جوان‌سال را تهدید به تکفیر کرد. فی‌الواقع دو رقیب متخاصم گراسیانوس و سیماکوس نبودند، بلکه آمبروآز و پراتکستاتوس بودند که با یکدیگر مبارزه می‌کردند، تا این که در ۳۸۵ پراتکستاتوس مرد و طرفداران خود را بدون رهبر باقی گذاشت.

به امپراتوری رسیدن تئودوز[4] مقارن است با پایان مبارزه. بعد از این که مسیحیان سوریه کنیسه‌ای را غارت کردند و سوزانیدند و نیز پس از این که برخی رهبانان یک معبد متعلق به والانتینی[5]های غنوسی را آتش زدند، تئودوز مداخله کرد و تقاضای تنبیه مجرمان و جبران خسارت کرد. اما آمبروآز نیز مداخله نمود و تئودوز ادعای خود را پس گرفت.

در هر حال، هر چه قدر هم که تئودوز در پی استقلال خود بود مآلاً از لحاظ معنوی از آمبروآز اطاعت می‌کرده است. هربرت بلوک با وصف این تئودوز به علت حادثه‌ای یک بار تکفیر شد، ولی در روز میلاد مسیح درسال

1. A. Symmacus 2. Donatistes 3. Kaménius
4. Théodose 5. Valentiniens

۳۹۰ اسقف مسیحیان دوباره او را به جمع ترسایان قبول کرد.

فرمانی در تاریخ ۲۷ فوریه سال ۳۹۱ صادر شد که مراسم دینی بت‌پرستان و زیارت بقاع ملحدان را ممنوع می‌کرد. کمی بعد قبرستان با شکوه اسکندریه را خراب کردند. در تاریخ ۸ نوامبر سال بعد فرمان نهائی صادر شد. هر کس به مراسم دینی بت‌پرستان عمل کند چه در ملاء و چه در خلأ سخت مجازات خواهد شد. البته این وهم نباید پیش آید که به مجرد صدور این فرمان طرفداران بت‌پرستی از روی رضایت اطاعت از فرمان کردند. فلاویانوس[1] رهبر دسته مخالفان شد و به دسته اوژن[2] پیوست که خود را مهیای مصاف با تئودوز در ایتالیای شمالی می‌کرد. این نبرد آینده دین مهری را روشن می‌نمود. در آغاز به نظر می‌رسید که در این جنگ (نامش فریژیدوس[3]) پیروزی از آن ژوپیتر خواهد بود. فردای آن روز تئودوز زانو زد و نماز گزارد. در دریای آدریاتیک طوفان شد و نیزه‌های دشمن به سوی تئودوز روان شدند. معجزه‌ای دیگر به وقوع پیوست و سرنوشت جنگ معلوم گشت، اوژن کشته شد و فلاویانوس خودکشی کرد.

اما مبارزه معنوی باز هم سال‌ها ادامه یافت و کمی بعد سنت‌اوگوستن اقدام به نوشتن کتاب مشهور «شهر خدا»[4] کرد. معروف بود که فتح رم معلول این بوده که ایزدان باستانی رم آن را رها کردند و تحقیرش نمودند. سنت‌اگوستن در کتابش سعی در ردکردن مطالب مزبور کرده است. احتمال این هست که دین میترا باز هم در برخی نقاط دور افتاده به حیات خود ادامه داده باشد. اما قدرت او درهم شکسته شده بود و مرور زمان بر او غلبه کرد و آئینش ناپدید گشت و امروزه ما در جستجوی آن اسراری هستیم که میترا در جریان سقوط، با خویشتن به گور برد.

1. Flavien 2. Eugéne 3. Frigidus
4. Cité de Dieu



عکس ۱۳ ـ میترا . کشندهٔ گاو . پاریس، موزه لوور.



عکس ۱۴ ـ میترا . کشندهٔ گاو . لندن، بری تیش میوزیوم.



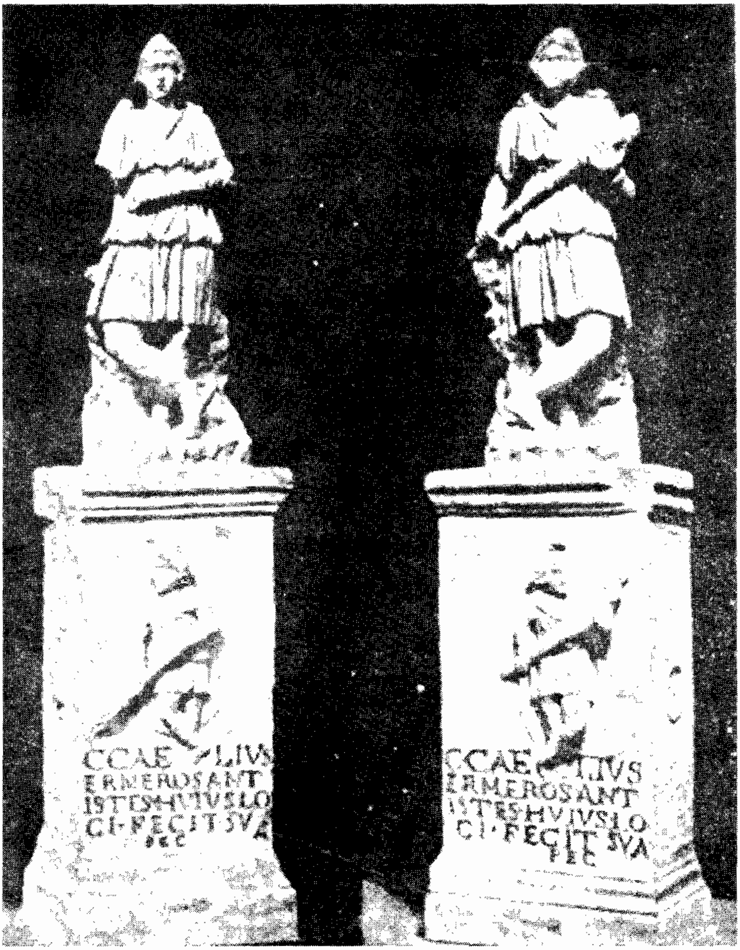
عکس ۱۵ ـ میترا . کشندهٔ گاو . لندن، بری تیش میوزیوم.



عکس ۱۶ ـ میترا . کشندهٔ گاو . واتیکان.



عکس ۱۷ ـ میترا . کشندهٔ گاو . رم، موزه کاپیتولینو.



عکس ۱۸ ـ کوتس و کوتوپاتس موزهٔ لاترانوی (Laterano) رم. بازیافته دراستی.

اسماء اعلام

نامهای ایزدان و اساطیر و اشخاص و اماکن و مهرکده‌ها

ق

ک

ن

ی

کتاب‌شناسی

کلیات

Fr. Cumont, *Textes et monuments figurés relatifs aux mystères de Mithra,* Bruxelles I-II, 1896 - 1898.

Fr. Cumont, *Die Mysterien des Mithra* (3ème édition par K. Latte), Leipzig, 1923

M. J. Vermaseren, *Corpus Inscriptionum et Monumentorum Religionis Mithriacae.* La Haye I-II, 1956-1960.

جزئیات

G. Becatti, *Scavi di Ostia II,i* Mitrei,Rome,1954.

R. Egger, *Bescheidene Ex-votos. Bonner Jahrbücher* 158, 1958, pag . 73 ss.

M. J. Vermaseren, *De Mithrasdienst in Rome, Nimègue, 1951.*

M. J. Vermaseren-C.C. *Van Essen, The Aventine Mithraeum Adjoining the Church of Sa Prisca, dans le périodique Antiquity and Survival* I,1955, pag. 1 ss

C.W. Volgraff, *Les cryfii des inscriptions mithraï-ques* dans *Hommages a Waldemar Deonna,* 1957, pag. 517ss.

C. W. Volgraff,*Une inscription gravée sur un vase cultuel mithraïque dans Mededelingen der Kon.* Nederl. *Akademie Van Weten schappen schappen (Afd. Letterkunde),* 1955.

E. Will,*Le relief cultuel gréco-romain,*Paris, 1955.

درباره آئین قربانی کردن گاو

Le Roy Cambell,*Typology of Mithraic Tauroctones dans le périodique Berytus* XI,1954. pag 1 ss.

C. Clemen,*Der Mithrasmythus dans le périodique Bonner Jahrbücher* 142,1937, pag. 13 ss.

H.Lommel,*Mithra und das Stieropfer dans le périodique Paideuma* III,1949, pag. 207 ss.

نشرچشمه

ISBN 964-362-025-5

9799643620256

اسطوره ـ ۴   ۳۵۰۰ تومان

مهر یا میترا یکی از بزرگ‌ترین ایزدان اقوام هند و ایرانی است و قدیم‌ترین ذکری که از آن به‌دست آمده به‌حداقل ۳۵۰۰ سال پیش می‌رسد. نظام دینی که درحول محور این ایزد برکت و نعمت و نور و دوستی و جوانمردی و جنگاوری به‌وجود آمد، ایران اشکانی و اروپای مقارن آغاز دعوت مسیح را فرا گرفت و هرچند که بعد از چندین قرن ولایت در هردوی این مناطق مجبور به عقب‌نشینی شد اما منشاء تأسیس نوعی نهضت اخلاقی (اومانیسم) شد که خفی یا جلی در شئون مختلف اجتماعی و فرهنگی و معنوی ایران تأثیر گذاشت و این نکته را بعضی از پژوهش‌های معدود اخیر نمایان کرده است. امید است که «مهر پژوهی»، درکنار تحقیقات زرتشتی و زروانی و مانوی و مزدکی، توجه اندیشمندان را بیشتر جلب کند و چگونگی این نظام دینی مرموز آشکار گردد.